



یک درک پایه ای از حزب کمونیست چین

باز تکثیر از : هواداران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان

يك درك پایه اي از حزب کمونیست چین

مقدمه بر چاپ فرانسوي (پاریس)

این کتاب توسط گروه مولف "درک پایه اي از حزب" تهیه شده است و توسط مرکز انتشارات خلق، شانگهای انتشار یافته است. ترجمه (از چینی به فرانسوي) توسط دانیل برژرون (Danielle Bergeron) از چاپ اول (مارس ۱۹۷۴ - ۴۷۴۰۰۰ نسخه) انجام گرفته است. عنوان اصلي کتاب درک پایه اي از حزب مي باشد. در چاپ فرانسوي بجاي کلمه "حزب"، عبارت "حزب کمونیست چین" جایگزین شده است. نقل قول هاي صدر مائو در اوایل این کتاب در چاپ چینی آورده شده بود. اما چاپ چینی شامل یادداشتهای ضمیمه نبوده و بنابراین یادداشتهای، منابع و توضیحات آخر کتاب توسط ما اضافه گردیده است. در این چاپ ما اساسنامه حزب کمونیست چین مصوبه کنگره دهم را نیز گنجانده ایم.

پاتریک کسل (Patrick Kessel)

یادداشت ناشر کتاب بزبان انگلیسی

چاپ انگلیسی حاضر از درک پایه اي حزب کمونیست چین توسط انستیتوی نورمن بسیون (Norman Bethune Institute) از چاپ فرانسوي ترجمه گردیده است. اولین چاپ فرانسوي این کتاب در بهار ۱۹۷۶ توسط دایره نشر نوین (Nouvelle Bureau d'edition) صورت گرفت و متعاقبا توسط انستیتوی نورمن بسیون تجدید چاپ شد. ترجمه اصل چینی آن به فرانسوي توسط دانیل برژرون (Danielle Bergeron) انجام شد. متن کامل و همچنین یادداشتهای منابع در آخر کتاب همانگونه که در چاپ اصلي فرانسوي بود ترجمه شده است.

پیشگفتار بر چاپ فارسي

تشکیلات يك مولفه مهم در مبارزه طبقاتي پرولتاریا علیه سیستم ستم و استثمار سرمایه داری است؛ تا جائیکه لنین رهبر کبیر طبقه جهانی ما میگوید: "پرولتاریا بدون سازمان هیچ نیست". حمله به حزبیت پرولتاریا و دستاوردهائی که طبقه جهانی ما در عرصه فعالیت سازمان یافته و منسجم انقلابی صاحب

گشته است، جزئی مهم از کارزار بین المللی پلید ضد کمونیستی بورژوازی است. آخر بورژوازی هم میداند که پرولتاریای انقلابی بدون سلاح تشکیلات قادر به نابود ساختن نظم کهن نخواهد بود.

بنابراین درک از مفهوم و ضرورت حزب پیشاهنگ طبقه کارگر، و دستیابی به اصول و سیاست تشکیلاتی و سبک کار کمونیستی عرصه ای چشم ناپوشیدنی است. در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی بارها شاهد مطرح شدن این مسئله در جریان مبارزات درونی بوده ایم؛ بدین شکل که مبارزه میان خطوط ایدئولوژیک - سیاسی متضاد عمدتاً در درکها و طرحهای متفاوت تشکیلاتی متبلور شده است. مبارزه سرسختانه و آشتی ناپذیر لنین بر سر اصول تشکیلات حزبی در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نمونه ای مشهور از این امر است.

در ارتباط با این مسئله باید دانست که تکامل دیدگاه و اصول تشکیلاتی پرولتاریا چیزی جدا از پروسه تکاملی نبرد طبقاتی نبوده و نیست؛ بلکه کاملاً مرتبط و متأثر از تکامل خط ایدئولوژیک - سیاسی گردانهای پیشاهنگ طبقه ما و پیشرفت و ارتقاء علم انقلاب پرولتری است. با تجارب معینی که پرولتاریای جهانی و احزاب کمونیست، و رهبران و آموزگاران طی دورانی طولانی اندوخته اند، این دیدگاه پالایش یافته و متکاملتر گشته است. رهبران پرولتاریا، از مارکس تا مائو، خود رهبران زبده تشکیلاتی و سازماندهان سترگ مبارزه انقلابی نیز محسوب می شدند.

در این زمینه، حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون - خصوصاً در تجربه ساختمان سوسیالیسم و انقلاب فرهنگی، و نیز در جمعبندی از تجربه شکست حزب کمونیست اتحاد شوروی - پیشرفته ترین دیدگاه را فرموله و تدوین کرده است. خدمات مائو در عرصه تشکیلات پرولتری را میتوان در ارائه درک عمیقتر، صحیحتر و انقلابیتری از مقولات زیر دید: نقش و جایگاه عنصر آگاه و مسئله رهبری؛ مناسبات میان رهبری کننده و رهبری شونده، سانترالیسم و دمکراسی، تمرکز و عدم تمرکز؛ مسئله ارتقاء شناخت و رها کردن و بالفعل نمودن انرژی و توان توده ها، تاثیر متقابل ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات؛ مبارزه میان خطوط، گرایشات و ایده های متضاد درون حزب؛ چگونگی برخورد به انعکاسات کهنه و نو در حزب؛ و بالاخره ضرورت انقلابی کردن مداوم حزب.

اثر حاضر، درک مائوئیستی از تشکیلات حزبی و اصول و سبک کار پرولتاریا را بصورت مدون ارائه میدهد. این اثر را کمونیستهای چینی تحت رهبری صدر مائو بعد از تجربه انقلاب فرهنگی ارائه کرده اند. در

عین حال، این اثر مجموعه دستاوردهای پرولتاریای بین المللی از زمان مارکس تاکنون را نمایندگی میکند. لازم به تأکید است که به این اثر میباید بمثابة يك كتاب آموزش پایه ای در عرصه تشکیلات نگریست و درسهای ارزشمند بشمارش را درك و جذب کرد که اساسی ترین آن تعیین کننده بودن خط ایدئولوژیک سیاسی در رابطه با همه امور منجمله تشکیلات و سبک کار است. خصوصاً باید توجه داشت که در بسیاری از سازمانها و احزاب منتسب به جنبش کمونیستی از دهه ۶۰ تا به امروز، آنطور که باید و شاید به مسئله تشکیلات توجه نشده است. برای سالها درون جنبش کمونیستی ایران درکهای ناقص، تحریف شده، و تکامل نیافته از اصول تشکیلات حزبی رواج داشته و نفوذ درکهای رویزیونیستی در این زمینه کم نبوده است. این هم واقعیتهای است که با شکست انقلاب ۵۷ - بر بستر بحران جنبش بین المللی کمونیستی متعاقب مرگ مائو و شکست پرولتاریا در چین - شیوع درکهای سراپا انحلال طلبانه را هم شاهد بوده ایم. در همین زمینه بد نیست اشاره کنیم که بسیاری انشعابات و از هم گسیختگی های سازمانی، تحت عنوان "اختلافات تشکیلاتی و سبک کاری صرف" صورت گرفته است. این خود نشان میدهد که در میان طیف گسترده ای از نیروهای مدعی کمونیسم، رابطه تنگاتنگ میان ایدئولوژی و سیاست با تشکیلات و تعیین کنندگی خط ایدئولوژیک سیاسی تا چه حد در پرده ابهام فرو رفته است.

در خاتمه تذکر این نکته نیز ضروریست که در گوشه هایی از کتاب، فرمولبندیهای نادرستی در توضیح رابطه کشورها و قوای جهانی در عصر امپریالیسم وجود دارد - فرمولبندیهایی که بر درك پیشرفته امروز پرولتاریای جهانی که مشخصاً در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منعکس گشته، منطبق نیست. بعلاوه طی سالهایی که از انتشار این اثر برای نخستین بار میگذرد، درك پرولتاریای آگاه از مقوله انترناسیونالیسم پرولتری و رابطه انقلاب در يك کشور با انقلاب جهانی، با رجوع به اصول مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم، بمراتب جلوتر رفته و صیقل خورده است. این هم نکته دیگری است که در برخورد به این مقولات در اثر حاضر باید در نظر گرفت.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - پائیز ۱۳۶۹

نیروی درونی پیشبرنده امر ما، حزب کمونیست چین است. اساس تئوریک راهنمای ما مارکسیسم - لنینیسم است. (۱)

برای هدایت انقلاب به پیروزی، یک حزب سیاسی باید بر درستی خط سیاسی خود و انسجام تشکیلاتی متکی باشد. (۲)

مارکسیسم را بکار بندید نه رویونیسم را، در جهت وحدت بکوشید نه تفرقه، رک و صریح باشید نه توطئه چین و دسیسه گر. (۳)

نقل قولی از صدر مائو

جامعه سوسیالیستی یک دوره قابل ملاحظه طولانی را در بر می گیرد. در دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است؛ مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، و خطر احیاء سرمایه داری وجود دارد. ما می باید خصلت طولانی و پیچیده این مبارزه را تشخیص دهیم. ما باید هوشیاری خود را بالا ببریم. باید آموزش سوسیالیستی را هدایت کنیم. باید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کرده، و حل نمائیم؛ تضادهای بین خود و دشمن را از تضادهای درون خلق تمیز داده و آنها را بدرستی حل نمائیم. در غیر اینصورت یک کشور سوسیالیستی نظیر کشور ما بزد خود تبدیل شده، منحط گشته و احیاء سرمایه داری در آن صورت خواهد گرفت. از هم اینک باید هر سال، هر ماه و هر روز اینرا بخاطر بیاوریم تا بتوانیم درک نسبتاً عمیق از این مسئله را حفظ کرده و یک خط مارکسیستی-لنینستی داشته باشیم. (۴)

مقدمه

صدر مائو بما می آموزد: «برای افراد جوان تحصیلکرده بشدت ضروری است که به روستا روند تا توسط دهقانان فقیر و تحتانی آموزش ببینند.» (۵) چند سالی است که صدها هزار جوان تحصیلکرده، سرشار از شهامت انقلابی، در پاسخ به این فراخوان بزرگ صدر مائو به روستا و مناطق مرزی کشور رفته اند. آنها وجدانا آثار کلاسیک مارکسیستی-لنینستی و آثار صدر مائو را مطالعه کرده، فعالانه درگیر جنبش انتقاد از رویونیسم، و اصلاح سبک کار شده، و از صمیم قلب در صف مقدم سه جنبش عظیم انقلابی نبرد کرده و پیگیرانه از مسیر درآمیختن با کارگران و دهقانان پیروی نمودند. (۶) آنان در جریان

خدمت به ساختمان يك روستاي جديد سوسياليستي، آگاهي خويش را از مبارزه طبقاتي و مبارزه دو خط به حد عظيمي ارتقاء داده اند. قهرمانان پرولتري مداوما پا پيش مي گذارند، يك نسل نوين در حال رشد و شكوفايي است. اين يك پيروزي عظيم براي خط انقلابي صدر مائو محسوب مي شود.

در انطباق با اين آموزه صدر مائو كه «به رشد نسل جوان» توجه نشان دهيد.»(۷)، ما اين «مجموعه براي مطالعه فردي جوانان» را تهيه کرده و منتشر مي سازيم؛ با اين هدف كه نيازهاي جوانان تحصيل کرده اي كه به روستا رفته اند و نيز كساني كه نزد خود به مطالعه مي پردازند را پاسخ گوئيم.(۸) اين مجموعه از نظر محتوا بر ماركسيسم-لنينيسم-اندیشه مائوتسهدون استوار است و درك عمومي از فلسفه، علوم اجتماعي و علوم طبيعي و نيز برگزيده اي از آثار لوسيون را دربر مي گيرد. (كتاب حاضر فقط جلد اول از اين مجموعه است)

اميدواريم كه انتشار اين مجموعه كمكي عملي به مطالعات جوانان تحصيل کرده در روستا بوده، به آنان كمك كند كه آگاهي خود از مبارزه دو خط و سطح تئوريك، فرهنگي و علمي خويش را ارتقاء دهند. كمك كند كه گامهاي بزرگتري بر مسير سرخ و متخصص بودن، خدمت هرچه بيشتري براي رفع نيازهاي ساختمان يك روستاي جديد سوسياليستي و انجام تامامي وظايفي را كه بر دوش دارند، به پيش بردارند. ما صميمانه از واحدها و مولفاني كه در كار چاپ اين مجموعه به ما كمك عظيمي نمودند، تشكر مي كنيم. ما از تامامي خوانندگان دعوت مي كنيم كه نظرات و انتقادات خود درباره اين مجموعه را بروي كاغذ آورده و بدین طريق ما را قادر به اصلاح اين اثر نمايند.

-- اداره انتشارات خلق، شانگهاي

فهرست مطالب

۱	فصل اول خصلت حزب
۱	حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریاست
۵	حزب، پیشاهنگ پرولتاریاست
۹	مبارزه بر سر حفظ خصلت پرولتری حزب
۱۲	فصل دوم: اندیشه راهنمای حزب
۱۲	مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون درست ترین و علمی ترین و انقلابی ترین حقیقت را بیان می کند
۱۷	- مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ماست
۲۱	در دفاع از اندیشه راهنمای حزب مبارزه کنیم
۲۴	فصل سوم: برنامه عمومی و هدف نهایی حزب
۲۵	کمونیسم آرمان راستین پرولتاریاست
۲۹	برای تحقق کمونیسم وجود دیکتاتوری پرولتاریا امری ضروری است
۳۲	ما باید همواره تا پای جان برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم
۳۵	فصل چهارم: خط پایه ای حزب
۳۶	خط پایه ای، خون حیاتی حزب است.
۴۱	ما باید ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را کاملا تشخیص دهیم
۴۴	ما باید روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن داشته باشیم
۴۸	ما باید بین "حلقه کلیدی" و "کل زنجیر" رابطه درستی برقرار کنیم
۴۹	فصل پنجم: اصل حزبی "سه آری" و "سه نه"
۵۰	مارکسیسم را بکار بندید، نه رویزیونیسم را
۵۵	متحد کنید، تفرقه نیندازید
۵۹	رک و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین
۶۳	"سه آری و سه نه" اصول پایه ای حزب هستند که اعضای حزب کمونیست باید مراعات کنند
۶۷	فصل ششم: رهبری متمرکز حزبی

۶۷	حزب باید در کلیه زمینه ها اعمال رهبری کند، این يك اصل مارکسیستی - لنینیستی مهم است
۷۱	رهبری متمرکز حزبی اساساً رهبری خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح است
۷۵	مسائل مهم را خوب دریابید، رهبری متمرکز حزبی را تقویت کنید
۷۹	اعضای حزب کمونیست باید آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهند و آنها حراست نمایند
۸۳	فصل هفتم: سانترالیسم دمکراتیک در حزب
۸۳	سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است
۸۷	حل صحیح رابطه بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی
۹۲	دمکراسی درون حزبی را گسترش دهیم و وحدت متمرکزی را برقرار نماییم
۹۴	فصل هشتم: انضباط حزبی
۹۵	انضباط، بکار بستن خط را تضمین می کند
۹۸	به انضباط حزبی، آگاهانه احترام بگذاریم
۱۰۱	انضباط حزبی را درست اعمال کنیم
۱۰۵	فصل نهم: "سه سبک کار بزرگ" حزبی
۱۰۵	"سه سبک کار بزرگ" سنت خوب حزب ماست
۱۰۸	سبک کار تلفیق تئوری و پراتیک
۱۱۲	سبک کار حفظ و برقراری رابطه تنگاتنگ با توده ها
۱۱۷	سبک کار بعمل درآوردن انتقاد و انتقاد از خود
۱۲۲	فصل دهم: تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا
۱۲۳	تربیت جانشینان برای انقلاب يك وظیفه مهم استراتژیک است
۱۲۵	تربیت و انتخاب جانشینان از درون مبارزه برای امر انقلابی
۱۲۹	بگذارید کل حزب وظیفه تربیت جانشینان را بعهده بگیرد
۱۳۳	فصل یازدهم: وظایف سازمانهای پایه ای حزب
۱۳۳	تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب از اهمیت بزرگی برخوردار است
۱۳۷	وظایف مبارزاتی سازمانهای پایه ای حزب
۱۴۳	سازمانهای پایه ای حزب باید استحکام خود را تضمین کنند

۱۴۶	فصل دوازدهم :نقش پیشاهنگ نمونه اعضاي حزب
۱۴۶	نقش پیشاهنگ نمونه اعضاي حزب کمونیست بغایت مهم است
۱۴۹	براي ايفاي نقش پیشاهنگ نمونه "پنج ضرورت" را رعایت کنیم
۱۵۲	با احساس مسئولیت جهان بینی خود را بازسازي کنیم تا از نظر ایدئولوژیک کاملاً به حزب تعلق داشته باشیم
۱۵۴	فصل سیزدهم :شرایط و مراحل پذیرش اعضاي حزب
۱۵۵	شرایط پذیرش اعضاي حزب
۱۵۷	مراحل پذیرش اعضاي حزب
۱۶۱	حل صحیح مسئله پذیرش اعضاي حزب
۱۶۵	امر عضو گیری اعضاي جدید را مسئولانه اجرا کنیم
۱۶۸	فصل چهاردهم :از انترناسیونالیسم پرولتري دفاع کنیم
۱۶۸	انترناسیونالیسم پرولتري اصل اساسي مارکسیسم - لنینیسم است
۱۷۲	مبارزات انقلابي خلقهاي کشورهای مختلف پشتیبان یکدیگرند
۱۷۵	براي خدمات عظیمتر به بشریت با تمام توانمان فعالیت کنیم
۱۷۸	بعدالتحریر بر چاپ چيني
۱۸۰	اساسنامه حزب کمونیست چین
۱۸۷	یادداشتهایی بر چاپ انگلیسي

فصل اول: خصلت حزب

اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب دهمین کنگره حزب تصریح میکند که "حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا، پیشاهنگ پرولتاریاست". داشتن درک درست از ماهیت حزب برای کمک به ساختمان آن، تحکیم رهبری متمرکز حزبی، پربها دادن به نقش رهبری کننده حزب بمتابه پیشاهنگ پرولتاریا و تضمین پیروزیهای هر دم عظیمتری برای امر سوسیالیسم در کشورمان، کمال اهمیت را دارا میباشد.

حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریاست

مارکسیسم می آموزد که یک حزب سیاسی محصول مبارزه طبقاتی و در عین حال خود، ابزار این مبارزه میباشد. در جامعه طبقاتی چنانچه یک طبقه مفروض بخوهد، نیروهای خود را جهت مبارزه با طبقات مخالف بسیج و سازماندهی کند و بدین وسیله برای کسب و تحکیم قدرت، برقراری و حفظ سلطه خود بر سراسر جامعه، ناچار است تشکل و رهبری برای خود بوجود آورد که نماینده منافع و بیان فشرده اراده اش باشد - یعنی یک حزب سیاسی. لنین میگوید: "...طبقات را احزاب سیاسی رهبری میکنند..." (۹) حزب سیاسی هسته طبقه و طبقه پایه یک حزب سیاسی میباشد. هر حزب سیاسی ناگزیر دارای یک خصلت طبقاتی کاملاً معینی میباشد. در جهان هرگز حزبی ماوراء طبقاتی و یا "حزب تمام خلقی" (۱۰) که منافع یک طبقه معین را نمایندگی نکند، وجود نداشته است.

حزب کمونیست چین یک حزب سیاسی پرولتری است. این حزب گردان پیشاهنگ پرولتاریاست که برپایه تئوری انقلابی و سبک کار مارکسیستی - لنینیستی بنا شده است. حزب کمونیست چین یک حزب پرولتری است، زیرا بیان فشرده خصوصیات و کیفیات پرولتاریاست. پرولتاریا عظیمترین طبقه تاریخ بشری است، این طبقه از نظر ایدئولوژیک و سیاسی و قدرت، نیرومندترین طبقه انقلابی است و نماینده نیروهای مولده نوین است که

با پیشروترین اشکال اقتصادی در پیوند میباشد. در جامعه کهن، این پرولتاریا بود که از ظالمانه ترین بهره کشی و ددمنشانه ترین ستم ها رنج میبرد، آه در بساط نداشت، مالک وسائل تولید نبود و صرفاً از قبل فروش نیروی کار خود زنده بود. پرولتاریا بنا به موقعیت اقتصادی و سیاسی خود، عمیقترین نفرت ها را از طبقات استثمارگر به دل داشت. دارای وسیعترین دید بود و بزرگترین دلبستگی و علاقه را به جمع در مقابل فرد از خود نشان میداد. پرولتاریا رادیکالترین طبقه انقلابی بود و از قویترین احساس انضباط و تشکل پذیری برخوردار بود. پرولتاریای چین در حقیقت امر از یک ستم سه گانه رنج برده است: ستم امپریالیسم، ستم سرمایه داری و ستم فئودالیسم - در حقیقت تنها معدود نقاطی در جهان یافت میشوند که ظلم و ستم طبیعی این چنین ظالمانه و درنده خو داشته باشد. بهمین دلیل بود که پرولتاریای چین در مبارزه انقلابی از هر طبقه دیگر قاطع تر و پیگیرتر شرکت کرد. بعلاوه پرولتاریای چین در میان دهقانان سلب مالکیت شده و برکنده از روستا عمیقاً ریشه داشت و بهمین خاطر با توده های دهقان یعنی اکثریت عظیم جمعیت کشور پیوندهای طبیعی داشت. در نتیجه اتحاد پرولتاریا و دهقانان را بر مراتب ساده تر میساخت. به دلیل کلیه این عوامل در مبارزه طبقاتی پرولتاریای چین ثابت نمود که انقلابی ترین و جسورترین طبقه می باشد. این طبقه بی آنکه از هیچ جانفشانی و خطری بهراسد، همیشه در پیشاپیش صفوف مبارزه انقلابی قرار داشت، و بنابراین بصورت نیروی رهبری کننده و شکست ناپذیر انقلاب چین درآمد. و حزب کمونیست دقیقاً در این طبقه که قاطع ترین، پیشروترین و انقلابی ترین طبقه بود پایگاه طبقاتی خود را پیدا نمود. و این نشان می دهد که حزب ما نه تنها خصوصیات و کیفیات ویژه پرولتاریا را دارا می باشد، بلکه همچنین بیان فشرده آنها نیز می باشد.

دلیل دیگر پرولتاری و سیاسی بودن حزب کمونیست چین این است که این حزب حاصل کاربست مارکسیسم - لنینیسم در جنبش انقلابی چین است. پرولتاریای چین از بدو تولد خود، لحظه ای از مقاومت علیه ستمگران و استثمارگران خود باز نایستاده است. البته طبقه کارگر چین پیش از جنبش ۴ مه (۱۱)، هنوز در مرحله مبارزه خودبخودی سیر می

کرد، و نیروی سیاسی مستقلی را تشکیل نمود. در سال ۱۹۱۹ تحت تاثیر انقلاب اکتبر و مارکسیسم - لنینیسم، جنبش ۴ مه در کشورمان علیه امپریالیسم و فئودالیسم براه افتاد و هدایت گردید. پرولتاریای چین در جریان این جنبش بزرگ انقلابی، بمثابه یک نیروی سیاسی مستقل به صحنه تاریخ گام نهاد، و قدرت شگرف و پیکره گول آسا و رشد یابنده اش را به نمایش گذاشت. جنبش ۴ مه درعین حال، برای برخی از روشنفکران که دارای ایده های خام و نپخته کمونیستی بودند، سرچشمه الهام گردید. این روشنفکران به اهمیت مطالعه و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و همچنین موقعیت تاریخی پرولتاریا واقف گردیدند و مارکسیسم را به میان انبوه توده ها بردند. و بدین طریق در راه آمیزش و پیوند با کارگران و دهقانان گام نهادند. جنبش ۴ مه شاخص آغاز کاربست حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین می باشد. این جنبش شرایط را - هم در زمینه ایدئولوژیک و هم از نظر کادر - برای پی ریزی و بنیان گذاری حزب فراهم ساخت. با آغاز کاربست مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی چین، کمونیستهای چین، به نمایندگی صدر مائو با شور و حرارت وظیفه پی ریزی حزب را بعهده گرفتند. در اول ماه ژوئیه ۱۹۲۱ کلیه گروههای کمونیستی سراسر کشور، برای شرکت در اولین کنگره حزب کمونیست چین در شانگهای نماینده اعزام داشتند، در کنگره تولد حزب رسماً اعلام گردید. این پروسه تاریخی بوضوح نشان می دهد که پیدایش حزب کمونیست چین نتیجه ناگزیر گسترش و تکامل جنبش انقلابی پرولتری در چین نو و محصول کاربست مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی چین بود.

معهدا، دلیل دیگر اینکه چرا حزب کمونیست چین یک حزب سیاسی پرولتری می باشد، این است که این حزب منافع اساسی و اراده پرولتاریا را به فشرده ترین وجه ممکن بیان نموده و به منافع اکثریت عظیم خلق چین و جهان خدمت می کند. (۱۲) مارکس و انگلس، آموزگاران بزرگ پرولتاریا، در "مانیفست حزب کمونیست" اعلام داشتند: "کلیه جنبش های تاریخی پیشین، جنبش های اقلیت بوده یا نماینده منافع اقلیت جامعه بوده اند. جنبش پرولتری، جنبش خودآگاه، مستقل اکثریت عظیم خلق و نماینده منافع این اکثریت

عظیم می باشد." (۱۳) صدر مائو نیز در این رابطه گفته است: "حزب کمونیست حزبی سیاسی است که در جهت منافع ملت و خلق عمل نموده و مطلقاً هیچ هدف خصوصی را تعقیب نمی کند." (۱۴) این آموزشها خصلت حزب سیاسی پرولتاریا را روشنی نشان می دهد. و وحدت منافع حزب و پرولتاریا و زحمتکشان دیگر را منعکس می سازند. تشکیل حزب بخاطر منافع و سعادت جمع و یا بخاطر منافع شخصی - این وجه ممیزه حزب پرولتری از حزب سیاسی بورژوایی می باشد. پرولتاریا حزب سیاسی اش را می سازد تا از بیخ و بن بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر را سرنگون کرده، محو و نابودی هرگونه نظام استثمار و بهره کشی، و پیکار در راه رهایی خود و تمام بشریت را تحقق بخشد - یعنی حزبش را برای سعادت همگان و برای انقلاب و خلق تشکیل می دهد. اما برعکس کلیه احزاب بورژوا یا رویونیست، تلاشهایشان را در جهت حفظ منافع طبقات استثمارگر و پاسداری و حراست از نظام ظالمانه استثمار بورژوازی از پرولتاریا و کلیه زحمتکشان سمت و سو می دهند - هدف بورژوازی از تشکیل چنین احزابی، تعقیب منافع خصوصی عده ای معدود و خدمت به منافع طبقات استثمارگر می باشد. حزب ما از بدو بنیانگذاریش، بطور خستگی ناپذیر در راه منافع پرولتاریا و تحقق والاترین آرمانهای این طبقه یعنی کمونیسم جنگیده است. صدر مائو کل حزب و خلق را در مسیر بدست گرفتن قدرت از راه مبارزه مسلحانه رهبری کرد. این مبارزه به انهدام "سه کوه بزرگ" (۱۵) که سدی در برابر پیروزی خلق چین بودند انجامید و چین نو پی ریزی شد. در طی دوره انقلاب سوسیالیستی، حزب ما این بار هم با پیروی از دکتترین صدر مائو یعنی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، پرولتاریا و خلق کشورمان را در انجام انقلاب سوسیالیستی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رهبری کرد. بالاتر از همه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که به ابتکار و تحت رهبری شخص صدر مائو صورت گرفت، موجبات تقویت و تحکیم بیسابقه دیکتاتوری پرولتاریا را فراهم ساخت. و در گسترش و تکامل سوسیالیسم در کشورمان جهش های بزرگی را بوجود آورد. در عرصه بین المللی، حزب ما قویاً از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت می کند، با کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی و

اصیل در جهان متحد می شود و با رویزیونیسم مدرن که باند رویزیونیستهای مرتد شوروی نمایندگی اش را می کنند، قاطعانه مخالفت می ورزد. حزب ما در طی تاریخ پنجاه ساله موجودیت خود، همواره در راه منافع اساسی پرولتاریا و خلق زحمتکش، و در راه رهایی بشریت به پیکار برخاسته است. تمام این حقایق بوضوح تمام نشان می دهند که حزب ما یک حزب سیاسی پرولتری است.

حزب، پیشاهنگ پرولتاریاست

حزب ما، حزب پرولتاریاست، با این همه برخی خصوصیات، آن را از کل طبقه متمایز می سازد. حزب فقط بخشی از پرولتاریا و آن هم قاطع ترین و رزمنده ترین بخش آن را تشکیل می دهد - حزب پیشاهنگ پرولتاریاست. صدر مائو این مسئله را با بیانی روشن توضیح می دهد: "تشکیلات حزبی باید از عناصر پیشرو پرولتاریا تشکیل شده و سازمان نیرومند پیشاهنگ باشد تا بتواند پرولتاریا و توده های انقلابی را در جنگ علیه دشمن طبقاتی رهبری کند." (۱۶)

حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست زیرا از عناصر پیشرو این طبقه ترکیب یافته است. حزب نمی تواند کلیه آحاد پرولتاریا و یا کلیه انقلابیون را در خود جای دهد - بلکه تنها قاطع ترین و پیشروترین عناصر پرولتاریا و همچنین کسانی که فداکاری بیکران خود را برای رسالت تاریخی پرولتاریا ثابت کرده اند، می توانند به چنین حزبی بپیوندند. البته کلیه اعضاء حزب ما، ریشه پرولتری ندارند، بلکه اعضای نیز هستند که از سایر طبقات اجتماعی برخاسته اند. ولی انقلابیونی که خاستگاه طبقاتی شان پرولتری نیست، بمثابه نمایندگان دیگر طبقات وارد حزب نمی شوند. به این اشخاص تنها وقتی عضویت داده می شود که آگاهانه جهان بینی خود را تغییر دهند، به ایدئولوژی پرولتری مسلح شوند و پس از مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، موقعیت طبقاتی پیشین خود را رها سازند و در سه جنبش عظیم انقلابی شرکت نمایند. بعلاوه باید شرایطی را که برای عناصر پیشرو

پرولتاریا لازم است دارا باشند. بنابراین پذیرفتن این رفقا، بدور از عوض شدن خصلت پرولتری حزب، باعث گسترش صفوف آن و تقویت ظرفیت رزمندگی آن نیز می شود.

حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست زیرا اساس تئوریک رهنمون آن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون می باشد. همانگونه که صدر مائو می گوید: "حزب ما از آغاز به تئوری مارکسیسم - لنینیسم اتکاء داشته است..." (۱۷) صدر مائو در سراسر دوره طولانی مبارزه انقلابی خود، به شیوه ای درست مارکسیسم را جهت خدمت به پراتیک مشخص انقلاب چین بکار برده است. او وارث و نماینده و مدافع مارکسیسم - لنینیسم بوده و آن را تکامل داده است. صدر مائو در هر یک از مراحل تاریخی تکامل انقلاب، خط سیاسی درست و سیاستهای درستی برای حزبمان ترسیم کرده است. او در کلیه شرایط، توانست بر خطوط اپورتونیستی و دشمنان داخلی و خارجی غلبه نموده و امر انقلابی را به پیروزیهای یکی پس از دیگری رهنمون شود. و حزبمان دقیقاً بخاطر اتکاء همیشگی بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و پیروی از خط انقلابی پرولتری صدر مائو توانسته است خصلت پیشاهنگ پرولتری خود را حفظ نماید، و بصورت هسته رهبری کننده تمام خلق چین در آید.

بنا به آموزش مارکسیسم - لنینیسم، برای تشخیص اینکه یک حزب واقعاً حزب سیاسی پرولتاریاست یا نه و اینکه پیشاهنگ پرولتاریاست یا نه، نباید صرفاً ریشه اجتماعی اعضاء حزب را مورد مطالعه قرار دهیم، بلکه بجای آن باید اندیشه حاکم بر حزب، برنامه و خط حزب را ملاک قرار دهیم. همانگونه که لنین می گوید: "برای تشخیص اینکه حزبی واقعاً یک حزب سیاسی کارگران است یا خیر، صرفاً نباید به این توجه کنیم که اعضاء آن را کارگران تشکیل می دهند یا نه، بافت آن کارگری است یا خیر، بلکه قبل از هر چیز باید رهبری، مضمون اقدامات رهبری و تاکتیکهای سیاسی شان را مورد توجه قرار دهیم و تنها این ملاک است که تعیین می کند که واقعاً با حزب سیاسی پرولتاریا سر و کار داریم یا خیر." (۱۸) یک حزب سیاسی پرولتری واقعی باید تئوری مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای تفکر خود قرار دهد - و تنها در چنین صورتی می تواند قوانین تکامل اجتماعی را درک کند،

خطی مارکسیستی - لنینیستی برای خود برگزیند، و به پیشاهنگ پرولتاریا تبدیل شود و پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزه علیه دشمن طبقاتی هدایت کرده و بسوی پیروزی سوق دهد. اگر حزب از مارکسیسم - لنینیسم رویگردان شود و به پرولتاریا خیانت کند، صرفنظر از اینکه داعیه نمایندگی منافع چه طبقه ای را داشته باشد و چه اسمی روی خود بگذارد و چه بافت و ترکیبی داشته باشد، چنین حزبی بهیچوجه نمی تواند حزب سیاسی پرولتاریا بوده و یا حتی پیشاهنگ پرولتاریا باشد بلکه برعکس چنین حزبی یک حزب سیاسی بورژوایی و یک حزب رویزیونیستی است. باند مرتد و رویزیونیست شوروی علیرغم اینکه هنوز تابلوی "حزب کمونیست" را بکار می برد، با این وصف به مارکسیسم - لنینیسم کاملاً خیانت کرده و در واقع به حزبی رویزیونیستی، فاشیستی که به منافع بورژوازی انحصاری بوروکرات نوین خدمت می کند، تبدیل شده است.

حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست، زیرا دارای تشکیلات محکم و دیسپلین محکم است. این حزب گردان پیشرو و در عین حال گردان سازمانیافته پرولتاریاست. از درجه بالایی از احساس تشکل پذیری و انضباطی آهنین برخوردار است - هر عضو حزب باید به یکی از سازمانهای حزبی تعلق داشته و آگاهانه در آن فعالیت کند، باید تصمیمات حزبی را اجرا نماید تا یک جمع سازمانیافته و منضبط، یک گردان رزمنده فوق العاده متمرکز را شکل دهند. دقیقاً در نتیجه همین تشکل محکم و انضباط آهنین است که حزب ما توانسته است کاربست خط درست را تضمین کرده و بر دشمن نیرومند غلبه نماید و انقلاب را تا فتح پیروزی درخشان رهبری کند.

"حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریاست." این عبارت اساسنامه بدرستی خصلت حزب ما را، پیوند آن با پرولتاریا و وجه ممیزه حزب و طبقه را به نحوی صحیح بیان می دارد. آن چه که حزب ما را به پرولتاریا پیوند می دهد، خصلت طبقاتی این حزب را می سازد. پرولتاریا پایگاه طبقاتی حزب را تشکیل می دهد. آنچه که حزب را از پرولتاریا متمایز می کند، خصلت پیشرو بودن آن است: حزب، پیشاهنگ پرولتاریاست. مادام که طبقات و احزاب سیاسی موجود باشند، تفاوت بین پیشاهنگ و سایر

تشکلات پرولتري، بين آنها که عضو حزب هستند و آنها که نيستند نمي تواند از بين برود. انکار چنين تفاوتهايي بمنزله کوچک شمردن نقش پيشاهنگ و کم بها دادن به نقش نمونه و پيشرو اعضاي حزبي است. اما نبايد اين تفاوتها را بطور انتزاعي بررسي نماييم. اگر حزب خود را از طبقه و ساير تشکلهاي انقلابي توده اي جدا سازد، اگر اعضايش، خودشان را از توده غير حزبي جدا سازند، با اين کار خصلت خود را بمثابه پيشاهنگ پرولتاريا زایل ساخته و باعث مي شود که اعضاء آن نقش شان را بمثابه عناصر پيشرو پرولتاريا از دست دهند. در چنين صورتي حزب ديگر يك حزب سياسي پرولتري نخواهد بود.

صدر مائو در اين باره چنين مي آموزد: "حزب، پيشاهنگ پرولتاريا و عاليترين شکل سازماندهي پرولتري است. حزب بايد کليه تشکلات ديگر نظير ارتش، دولت و تجمع هاي توده اي را رهبري کند." (۱۹) حزب بايد کليه تشکلات و سازمانهاي ديگر پرولتاريا را رهبري کند. اگر از چنين کاري سرباز زند، مبارزه پرولتاريا نمي تواند به پيروي برسد.

پرولتاريا، براي دست زدن به مبارزه اي پيروزمندانه نه تنها احتياج به تشکيل حزب سياسي انقلابي خود را دارد، بلکه همچنين بايد خود را به کليه تشکلاتي که براي راه انداختن يك مبارزه انقلابي پيروزمندانه ضروري هستند: نهادهاي دولتي، دپارتمان امور نظامي، اتحاديه ها، انجمن هاي دهقانان فقير، فدراسيونهاي زنان، سازمان جوانان کمونيست، گارد سرخ، گارد سرخ جوانان، و ساير تشکلهاي توده اي مجهز سازد. اين دپارتمانها و تشکلات گوناگون براي انقلاب سوسياليستي و ساختمان آن و جهت تحقق رسالت تاريخي پرولتاريا، يعني تحقق کمونيسم واجد نهايت اهميت هستند و نمي توان از آنها غافل ماند. اين دپارتمانها و تشکلات، بسيج پرولتاريا و توده هاي وسيع انقلابي را مي سر ساخته و موقعيت پرولتاريا را در کليه عرصه ها تقويت و تحکيم مي بخشند. بنا بر اين براي خدمت به آرمان سوسياليسم، لازم است کليه تشکلات انقلابي نقش خود را بطور تمام و کمال ايفاء نمايند. اما آنها نمي توانند اين نقش را در جهت و راستايي صحيح انجام دهند مگر اينکه تحت رهبري حزب و تحت هدايت خط مارکسيستي - لينينيستي اش قرار داشته باشند.

تقویت رهبری حزب - این امر تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و هدایت امر سوسیالیسم را تا پیروزی تضمین می کند. تشکلات انقلابی پرولتاریا باید تحت رهبری متمرکز حزبی در آیند. آنان نمی توانند شرایط ویژه خود را دستاویز ساخته و راساً و بطور خودسرانه و مستقل از حزب عمل نمایند. اگر حزب بر روی آنها اعمال رهبری نکند یا آنان تن به رهبری حزب ندهند، آنگاه بیم آن می رود که این تشکلات جهت خود را گم نمایند و فریب بخورند و تحت کنترل و بهره برداری بورژوازی قرار گیرند. آنها ممکن است در نتیجه تاثیرات فاسد کننده بورژوازی و گرایشات فکری رویونیستی، به زائده سیاسی بورژوازی تبدیل شده و یا حتی بصورت ابزار بورژوازی علیه پرولتاریا در آیند. و به همین دلایل کسانی که رهبری حزب را رد می کنند، در حقیقت خود را در صف بورژوازی قرار می دهند و در مقابل پرولتاریا می ایستند و دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف نموده و با آن به ستیز بر می خیزند.

حزب بالاترین شکل سازماندهی پرولتاریاست و باید رهبری خود را بر همه امور اعمال کند (۲۰) این اصل بنیادین دکترین مارکسیسم در مورد ساختمان حزب می باشد مناسبات میان حزب و سایر تشکلات توده ای، عبارتست از مناسبات بین رهبری کننده و رهبری شونده. این ماهیت و وظایف حزب سیاسی پرولتری است که موقعیت رهبری کننده و نقش آنرا تعیین می کند، و منافع اساسی پرولتاریا در گرو ایفاء چنین نقشی می باشد - این يك حقیقت مارکسیستی - لنینیستی است که مبارزه انقلابی بارها و بارها آن را اثبات نموده است.

مبارزه بر سر حفظ خصلت پرولتری حزب

مبارزه دو خط در درون حزب بر سر مسئله خصلت آن، همواره از حدت زیادی برخوردار بوده است. کلیه رهبران خطوط اپورتونیستی همیشه مترصد بوده اند که به هر طریق ممکن خصلت حزب سیاسی پرولتاریا را مسخ نمایند و بدینوسیله به هدف جنایتکارانه خود که اخلال و خرابکاری در انقلاب پرولتری می باشد، خدمت نمایند. در تاریخ جنبش بین

المللي کمونيستي، رويز يونيسته‌هاي قديمي مانند برنشتين و کائوتسکي (۲۱)، انواع و اقسام اباطيل را اشاعه دادند، و نهايت کوشش خود را جهت تبديل حزب پرولتري به يك حزب رفرميست، اپورتونيست و رويز يونيست بکار بردند. آنها موجبات سقوط و اضمحلال انترناسيونال دوم را فراهم ساختند. اين بار رويز يونيسته‌هاي مدرن - خروشچف، برژنف و اعوان و انصارش - رداي ژنده رويز يونيست هاي سلف خود را به تن کرده، و مي کوشند تا ترهاتي را که در رابطه با "حزب تمام خلقي" بهم بافته اند، رواج دهند و مدعي هستند که "حزب طبقه کارگر هم اکنون بصورت پيشاهنگ خلق شوروي در آمده و به حزب تمام خلقي تبديل شده است." چنانکه همگان مي دانند، اين رويز يونيسته‌ها، خصلت پرولتري سياسي حزب را قلب نمودند و حزب کمونيست اتحاد شوروي را که بوسيله لنين بنيانگذاري شده بود، به حزبي رويز يونيستي و فاشيستي مبدل ساختند. اين يك درس بسيار پرارزش براي جنبش بين المللي کمونيستي در بر دارد. در حزب ما، مبارزه بر سر مسئله خصلت حزب هميشه از حدت و شدت زيادي برخوردار بوده است. ليوشائوچي، شياو و خائن به طبقه کارگر، تمام کوشش خود را جهت اشاعه اين ايده صرف کرد: "حزب، حزب توده ها، حزب تمام خلق است." و از اين طريق کوشيد خصلت حزب را دگرگون سازد. لين پيائو مقام طلب توطئه گر و ضد انقلابي ریاکار و خائن به ميهن نیز کوشش هاي مشابهي را جهت تغيير خط عمومي حزب و برنامه آن بعمل آورد. او با اشاعه به اصطلاح مارکسيسم مبتذل خود اميدوار بود که حزب مارکسيستي مان را به يك حزب رويز يونيستي و ابزار احياء ضد انقلاب تبديل نمايد. انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريابي و جنبش انتقاد از لين پيائو و جنبش اصلاح سبک کار (۲۲) که ابتکار و رهبري شان را شخص مائو بر عهده داشت، توطئه هاي جنائتکارانه ليوشائوچي و لين پيائو را جهت تغيير ماهيت حزبمان و احياء سرمايه داري در هم شکستند. حزب ما از درون اين مبارزات، صيقل يافته تر، محکم تر و قدرتمندتر از هميشه بيرون آمد. مبارزه بين دو خط درون حزب عميقاً ثابت مي کند که حفظ و مراقبت از خصلت حزب، يك مسئله پر اهميت مي باشد. اين مسئله با سرنوشت حزب و دولت و با اين مسئله که آیا انقلاب پيروز خواهد شد يا شکست خواهد خورد، پيوند

ناگسستني دارد. ادامه ساختمان حزب، بكار بستن ماركسيسم - لنينيسم - اندیشه مائو تسيه دون، افشاء و خنثي سازي دسيسه هاي رويزونيستها جهت مسخ و تغيير خصلت حزب - اينها هستند آن تضمين هايي كه باعث مي شوند حزب ما همواره خصلت پرولتري خود را حفظ نمايد.

براي يك كمونيست مهمترين مسئله در مبارزه جهت پاسداري از خصلت پرولتري حزب اين است كه روحيه پرولتري حزبي اش را تقويت نمايد. ما بايد اين نکته را درك كنيم كه ساختن يك حزب سياسي ماركسيست - لنينيست و دفاع از خصلت پرولتري چنين حزبي، وظيفه تك تك اعضاء حزب مي باشد. حزب به يك ارگانيسم زنده شباهت دارد و تمامي اعضايش در حكم ياخته هاي آن مي باشند كه هر يك پاره اي از پيكر اين ارگانيسم را تشكيل مي دهند. هرقدر كه روحيه حزبي عضوي قوي تر باشد، هرقدر كه آگاهي او در مورد مبارزه طبقاتي و مبارزه دو خط بالاتر باشد، بهمان اندازه بهتر قادر است نقش نمونه خود را ايفاء كند و روحيه پرولتري حزب بهتر حفظ مي شود. يك كمونيست جهت تقويت روحيه حزبي پرولتري خود، ملزم است مجدانه مطالعه كند و بكوشد موضع و دیدگاه و اسلوب ماركسيستي را خوب درك كند. او بايد بتواند تئوري و پراتيك را بهم پيوند دهد، خطوط درست و نادرست را از هم تميز دهد، و قابليت اش را براي جدا كردن ماركسيسم واقعي از ماركسيسم دروغين بالا ببرد. او بايد هميشه خط عمومي حزب و اصل "سه آري و سه نه" (۲۳) را ستاره راهنماي خود قرار دهد و بي پروا به مبارزه اي بيرحمانه عليه خطوط و گرايشات نادرست برخيزد. او براي پيشبرد اين مبارزه بايد با تمام وجود فعالانه در سه جنبش بزرگ انقلابي شركت كند، براي تغيير جهانبنيني خود بطور خستگي ناپذيري تلاش نمايد تا اينكه هم از لحاظ ايدئولوژيك خود را با حزب عجيب كند و هم خود را چنان تربيت كند كه به يك رزمنده قاطع و مصمم در راه كمونيسم بدل شود.

فصل دوم: اندیشه راهنمای حزب

اساسنامه حزب صراحت دارد: "اساس تئوريك حاكم بر تفكر حزب كمونيست چين ماركسيسم - لينييسم - اندیشه مائو تسه دون است." و ساختمان حزب در گرو پیروي از اين تئوري و اندیشه راهنماي آن مي باشد. اين ضامن پیروزي امر انقلابي پرولتاریاست و كليه اعضاء حزب موظفند بخاطر دفاع از آن بجنگند.

ماركسيسم - لينييسم - اندیشه مائو تسه دون درست ترين و علمی ترين و

انقلابی ترين حقيقت را بيان می کند

ماركسيسم علمی است كه قوانين تكامل طبيعت و جامعه را توضيح مي دهد. علمی است كه مبارزه انقلابي پرولتاریا و تمام طبقات ستمديده و استثمار شده را هدايت کرده و سوسيالیسم و سپس كمونيسم را در سراسر جهان بسوي پیروزي رهنمون مي شود. لينييسم، ماركسيسم عصر امپريالیسم و انقلاب پرولتري است. صدر مائو با تلفيق حقيقت جهانشمول و عام ماركسيسم - لينييسم با پراتيك مشخص انقلاب، ماركسيسم - لينييسم را تداوم داده، از آن دفاع نموده و آنرا تكامل داد. جهان بيني ماركسيسم - لينييسم، ماتريالیسم ديالكتيك و تاريخي است و بر اترين اسلحه براي درك و تغيير جهان مي باشد.

ماركسيسم - لينييسم - اندیشه مائو تسه دون به ما مي گوید كه امحاء سرمايه داري و پیروزي كمونيسم امري قطعي است و سرانجام سوسيالیسم، جایگزین سرمايه داري خواهد گردید - و اين يك قانون عيني است كه مستقل از اراده بشر مي باشد.

ماركسيسم - لينييسم - اندیشه مائو تسه دون همچنين بما مي آموزد كه پرولتاریا بخاطر نیل به رهايي خود، بايد از طريق نيروي مسلح قدرت را بدست گیرد و ماشين دولتي بورژوازي را در هم بشكند، ديكتاتوري اش را برقرار سازد و مالكيت خصوصي بر وسايل توليد را ملغي سازد، در ادامه انقلاب تحت ديكتاتوري پرولتاریا پیگیر بوده تا اينكه بتواند

انقلاب سوسیالیستی را تا به پایان ادامه داده و به فرجام رساند. و تنها از این راه می توان بساط استثمار انسان از انسان را از روی زمین برچید و دنیای نوینی، بری از امپریالیسم، سرمایه داری و کلیه نظام های استثمارگر دیگر، بیا نمود.

از همه مهمتر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون به ما می آموزد که برای انجام انقلاب، داشتن یک حزب انقلابی ضرورت دارد. اگر پرولتاریا بخواهد بمثابه یک طبقه در مبارزه انقلابی عمل نماید، باید حزب سیاسی مستقل خود - حزب کمونیست را تشکیل دهد. تنها در این صورت قادر خواهد بود که توده های وسیع انقلابی را رهبری کرده و بر کلیه طبقات دشمن هم درون و هم بیرون کشور فائق گردیده و رسالت تاریخی را که بر دوشش قرار دارد تحقق بخشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون شالوده تفویک و اندیشه راهنمای حزب ما را تشکیل می دهد، زیرا از واقعیات عینی نشئت گرفته و در جهان مادی ثابت نموده که درست ترین و علمی ترین و انقلابی ترین حقیقت می باشد.

مارکسیسم متجاوز از ۱۰۰ سال پیش به وسیله دو تن از آموزگاران بزرگ پرولتاریا، مارکس و انگلس بنیانگذاری شد. در سال ۱۸۴۰ بسیاری از کشورهای اروپایی به درجه بالایی از رشد و تکامل سرمایه داری رسیده بودند. کلیه تضادهای ذاتی سرمایه داری هر روز حدت بیشتری می یافتند، پرولترهای زیر یوغ استثمار و بردگی همانند حیوانات بارکش گذران می کردند. در این جوامع جنبش کارگری با گامهای شتابان به پیش می شتافت. و پرولتاریا می رفت که بمثابه یک نیروی سیاسی مستقل به صحنه تاریخ قدم گذارد. با این همه جنبش طبقه کارگر نمی توانست بطور خودبخودی تئوری سوسیالیسم علمی را تولید کند و تئوریهای سوسیالیسم تخیلی که کارگران با آن آشنا بودند، نمی توانستند راه رهایی را به پرولتاریا نشان دهند. در یک چنین شرایط تاریخی بود که مارکس و انگلس به نیازهای مبارزه انقلابی پرولتاریا پاسخ دادند، شخصاً در پراتیک مبارزات انقلابی آن زمان شرکت جستند و تجارب جنبش کارگری را جمعبندي کرده و برنامه یک تحقیق و پژوهش تفویک طولانی و بغرنج را شروع کردند و نقادانه آنچه از دستاوردهای بشری را که در عرصه

فرهنگی و علمی موجود بودند، جذب نموده و بر اساس آن مارکسیسم را بنا نهادند. انتشار مانیفست حزب کمونیست در ماه فوریه ۱۸۴۸ - اثر مشترک مارکس و انگلس - اعلام تولد مارکسیسم است. این سند برجسته اساس تئوریک اولیه سوسیالیسم و کمونیسم را پی ریزی کرد. مارکس و انگلس نه تنها دکترین انقلابی پرولتاریا را بوجود آوردند، بلکه همچنین شخصاً مبارزات انقلابی پرولتاریا را رهبری کرده و پیگیرانه و بی امان علیه کلیه گرایشات اپورتونیستی به مبارزه برخاستند و اشاعه وسیع و گسترده مارکسیسم در درون جنبش کارگری را عملی نمودند.

رفیق استالین به ما می آموزد: "لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری است." (۲۴) در آغاز قرن بیستم و پایان قرن نوزدهم جهان وارد عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری گردید. لنین در جریان مبارزه علیه امپریالیسم و اپورتونیستیهای رنگارنگ و بویژه رویزیونیستیهای انترناسیونال دوم، دکترین مارکسیسم را نمایندگی کرده و مسئولیت پیشبرد آن را بدوش گرفت و از این دکترین دفاع کرده و آن را تکامل داد. لنین کلیه تضادهای امپریالیسم را مورد تحلیل قرار داد و ماهیت ارتجاعی آن را برملا ساخت. او همچنین برای یک رشته از مسائل مهم که انقلاب پرولتری در عصر امپریالیسم با آنها دست به گریبان بود، و همچنین به مسائل تئوریک و عملی مربوط به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور، پاسخ گفت. تحت رهبری لنین بود که پیروزی بزرگ انقلاب سوسیالیستی اکتبر بدست آمد که در تاریخ بشر عصر نوینی را گشود و این امر تصادفی نبود. به همین دلیل است که تئوری انقلاب پرولتری را که مارکس و انگلس آن را پی ریزی کردند و لنین تکاملش داد را مارکسیسم - لنینیسم می نامیم.

صدر مائو می گوید: "شلیک توپهای انقلاب اکتبر مارکسیسم - لنینیسم را برایمان به ارمغان آوردند." (۲۵) تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی در چین به پیدایش پیشاهنگ پرولتاریای چین، حزب کمونیست چین پا داد. صدر مائو در سراسر مبارزه انقلابی به شیوه ای درست مارکسیسم - لنینیسم را در پراتیک انقلاب چین بکار بست و به انقلاب این توان را بخشید - که در شرایط اجتماعی بی نهایت پیچیده حاکم بر چین - به

قله هاي بي سابقه اي صعود نمايد. اندیشه مائو تسه دون حاصل پیوند حقیقت و جوهر عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب بود.

انقلاب دمکراتیک ما در یک کشور بزرگ نیمه فئودالی و نیمه مستعمره روی داد. در یک چنین کشوری پرولتاریا چگونه می توانست انقلاب را رهبری کند؟ همانگونه که لنین گفت: "این وظیفه ای بود که کمونیستهای جهان قبلاً با آن روبرو نشده بودند." (۲۶) صدر مائو، با بکارگیری اصول مارکسیسم - لنینیسم، تاریخ و موقعیت کنونی کشورمان و نیز تضادهای عمده جامعه را مورد تحلیل قرار داد، او پاسخ درست و درخوری به ماهیت، وظایف، نیروی محرکه، اهداف و آینده انقلاب در کشورمان داد. صدر مائو خاطر نشان ساخت که انقلاب چین تداوم انقلاب اکتبر است و جزئی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاری جهانی را تشکیل می دهد. انقلاب چین باید در دو مرحله صورت بگیرد: مرحله اول، انقلاب دمکراتیک و پس از آن انقلاب سوسیالیستی. این دو مرحله دو روند انقلابی با ماهیت متفاوت را تشکیل می دهند که در ضمن تمایز از یکدیگر، باهم پیوندی درونی و متقابل دارند. و تنها به شرط تحقق نخستین پروسه انقلابی دمکراسی بورژوایی است که پیروزی مرحله دوم انقلاب یعنی انقلاب سوسیالیستی ممکن می گردد. انقلاب دمکراتیک تدارک لازم برای انقلاب سوسیالیستی بشمار می رود و انقلاب سوسیالیستی لزوماً و ناگزیر در پی انقلاب دمکراتیک است. صدر مائو همچنین روشن ساخته است حزب کمونیست که بر پایه تئوری و سبک کار انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بنا شده، و ارتش تحت رهبری چنین حزبی و جبهه متحد متشکل از کلیه طبقات و اقشار انقلابی تحت رهبری این حزب، سه اسلحه اصلی برای کسب قدرت و تحکیم آن بشمار می روند. صدر مائو مسیر انقلاب را برای ایجاد پایگاههای انقلابی در روستاها و تصرف شهر از طریق روستا ترسیم نمود. و دقیقاً با در پیش گرفتن چنین راهی بود که انقلاب چین پس از یک مبارزه مسلحانه ۸۲ ساله، موفق به برانداختن سلطه امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک و ایجاد چین نوین شد و انقلاب دمکراتیک نوین به پیروزی کامل رسید.

کشور ما پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک، وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی گردید. در جامعه سوسیالیستی پس از آن که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بطور اساسی مورد تحول سوسیالیستی قرار گرفت، چه تضادهایی عمده می‌شوند؟ آیا هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه موجود است؟ وظایف آنی و آتی انقلاب چین کدامند؟ صدر مائو تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در جهان و کشورمان را، در وجوه و جوانب مثبت و منفی آن جمع‌بندی کرده و اثر ارزنده و مهم "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" (۲۷) را انتشار داد. او در این کتاب برای نخستین بار در تاریخ تکامل مارکسیسم - لنینیسم، بطور سیستماتیک نشان داد که پس از آن که تحول سوسیالیستی مالکیت بر وسایل تولید اساساً انجام گرفت، هنوز هم طبقات به حیات خود ادامه می‌دهند، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی جریان دارد و پرولتاریا هنوز باید به انقلاب کردن ادامه دهد. صدر مائو در سال ۱۹۶۲، در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی، بطور باز هم مفهوم تر و جامع تری خط عمومی حزبمان را برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم ترسیم نمود. (۲۸) حزب ما تحت هدایت این خط عمومی، توده‌های سراسر کشور را به پیروزی‌های بزرگتری در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و به پیروزی‌های بزرگ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی رهنمون گردید.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در کشور ما یک انقلاب سیاسی بزرگ در شرایط سوسیالیسم است، در جریان این انقلاب پرولتاریا با بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر دست و پنجه نرم می‌کند، دیکتاتوری اش را تحکیم می‌بخشد و از احیاء سرمایه داری جلوگیری می‌کند. در آینده هم بایستی چنین انقلاباتی به دفعات صورت بگیرد. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تمامی حزب، تمامی ارتش و تمامی خلق، تحت رهبری صدر مائو دو مقر فرماندهی بورژوازی را که تحت رهبری لیوشائوچی و لین پیائو قرار داشتند، منهدم ساختند - و این ضربه مرگباری بود بر پیکر نیروهای ارتجاعی درون کشور و در سراسر جهان. دکترین صدر مائو درباره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و نیز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که تحت رهبری و ابتکار مائو صورت گرفت، تئوری

مارکسیستی - لنینیستی انقلاب پرولتري و دیکتاتوري پرولتاریا را غنا بخشیده و تکامل داد و خدمت بزرگی به مارکسیسم - لنینیسم نمود.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ماست

صدر مائو می گوید: "مارکسیسم - لنینیسم اساس تئوریک حاکم بر تفکر ماست" (۲۹) حزب ما همیشه قاطعانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را اساس تئوریک رهنمون اندیشه خود قرار داده است. این تئوری همچون قطب نمایی کلیه فعالیت‌های حزب را هدایت کرده و جهت می دهد و راهنمای عمل کل حزب، ارتش و خلق می باشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون اساس تئوریکی است که خط حزب و سیاست‌های حزبمان از آن ملهم می باشد. حزبی که خود را به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح سازد، می تواند قوانین عینی تکامل اجتماعی را درک نموده و بفهمد و قابلیت تحلیل از اوضاع و تشخیص و پیش بینی آینده را پیدا کند، و بر این اساس قادر می شود که وظایف انقلابی را در هر لحظه تعیین کند و برنامه، خط، جهت گیری و سیاست‌هایش را به شیوه ای درست فرموله کند. انقلابی که از رهبری ترسیم شده توسط مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون تخطی می کند، همانند کشتی است که بدون قطب نما بر اقیانوسی می راند - خطر گم کردن راه تهدیدش می کند. تجربه حزب ما در متجاوز از ۵۰ سال بارها و بارها نشان داده است دلیل اینکه جنبش انقلابی مان همواره توانست کلیه موانع را یکی پس از دیگری از سر راه انقلاب بربود، و کلیه دشمنان با رنگ و لباس‌های مختلف را درهم بشکند و پیروزی‌های بزرگی را نائل آید، این بود که صدر مائو خط مارکسیستی - لنینیستی درستی را برای حزبمان ترسیم نمود. این خط درست بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی استوار است و حاصل تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک انقلابی اعضای بیشمار توده های وسیع می باشد. و بهمین دلیل است که با قوانین عینی تکامل تاریخی انطباق و خوانایی داشته، منافع اساسی پرولتاریا و کلیه مردم

زحمتکش را نمایندگی کرده و قادر است که امر انقلاب و ساختمان آن را از پیروزی به پیروزی باز هم بزرگتری سوق دهد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون سلاح ایدئولوژیکی است که حزبمان با آن صفوف انقلابی پرولتاریا را آموزش داده و تحکیم می کند. تجربه طولانی مبارزه طبقاتی پرولتری ثابت کرده که پرولتاریا بدون رهبری ایدئولوژیک درست، هر قدر هم که از نظر کمیت بزرگ باشد نخواهد توانست رسالت تاریخی طبقه اش را درک نماید. صدر مائو می دید که تنها تئوری انقلابی مارکسیسم می تواند پرولتاریا را آموزش دهد و "او را قادر می سازد جوهر جامعه سرمایه داری و مناسبات استثماري میان طبقات اجتماعی و رسالت تاریخی خود را درک کند" (۳۰)، و تنها با چنین درکی است که پرولتاریا از "طبقه ای در خود" به "طبقه ای برای خود" تبدیل می شود. البته در کشور ما تا آنجا که از پرولتاریا بمثابة يك كل سخن می گوئیم دیر زمانی است که از حالت يك طبقه "در خود" خارج گشته و به يك طبقه برای خود مبدل شده است - اما در مورد هر فردی که متعلق به این طبقه است، لازم است همیشه خود را به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح ساخته و "سه درک" خود را تعمیق بخشد.

نخست او باید درکش را از ماهیت جامعه سرمایه داری تعمیق بخشد. رفقای ما بدون سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، تنها می توانند درک يك جانبه ای از این پدیده بدست آورند و تنها نمود خارجی مناسبات موجود در جامعه را درک کنند ولی هرگز نمی توانند به درک ماهیت واقعی آن دست یابند. و علي الخصوص تحت شرایطی که سوسیالیسم بلاوقفه در جهت پیروزی سیر می کند و سرمایه داری بسوی اضمحلال و فروپاشی پیش می رود، نمایندگان حيله گر بورژوازی با پوشاندن چهره واقعی خود و با انواع و اقسام سوسیالیسم و کمونیسم جعلی و تقلبی به میدان می آیند تا دیکتاتوری پرولتاریا را واژگون ساخته و سرمایه داری را احیاء نمایند. و بهمین دلیل چه در مطالعه و چه در پراتیک، ما باید پیوسته بر درک مان از ماهیت فاسد سرمایه داری افزوده، با تمام وجود به سوسیالیسم عشق بورزیم و آن را بنا نهیم.

ثانیاً او باید درکش را از مناسبات استثمارگرانه حاکم بر مناسبات طبقات بالا ببرد. بسیاری از رفقایمان عشق و علاقه بی حد و حصرشان را به حزب و سوسیالیسم ثابت نموده و ملامت از شور و احساس طبقاتی هستند، و این خصلتی بسیار عالی است. ولی اگر این رفقا فقط به همان شور طبقاتی راضی بوده و به آن اکتفا نمایند، و مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بمثابه سلاحی در دست نگیرند، هنگامی که مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط شدید و بغرنج می شود، در معرض خطر فریفته شدن و گم کردن جهت قرار می گیرند. بهمین جهت در تمام طول مبارزه باید مجدانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را مطالعه کرده و درک عمیقتری از خصلتها و قوانین مبارزه طبقاتی در دوران تاریخی سوسیالیسم پیدا کنیم و خط عمومی حزب را در این دوره عمیقاً درک کنیم.

ثالثاً او باید درک خود را از وظایف تاریخی پرولتاریا تعمیق بخشد. وظایف تاریخی پرولتاریا اساساً عبارتست از محو و ریشه کن کردن طبقات استثمارگر و هر نوع نظام استثماري و استقرار و برپایی کمونیسم در سراسر جهان. و تنها با مسلح کردن خود به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و نگرش به مسائل از زاویه منافع کل طبقه و هدف سترگ تحقق کمونیسم، خواهیم توانست به رسالت تاریخی که بر دوش داریم، واقف گردیم، و این واقعیت را درک کنیم که آفرینندگان و سازندگان تاریخ خود مائیم و خواهیم توانست در همه حال و مداوماً انقلاب کنیم و برای تحقق کمونیسم مبارزه نمائیم.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون "شمشیر" (۳۱) تیزی است که حزبمان با آن کلیه اپورتونیستها، کلیه رویزیونیستها را به نقد کشیده و بر آنها پیروز می شود. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون علم مبارزه پرولتاریاست. اصول این علم از کاراکتری مشخصاً حزبی برخوردار است. این تئوری به همگان اعلام می کند که در خدمت پراتیک انقلابی پرولتاریا و در دفاع از منافع اساسی اوست. حزب سیاسی پرولتری برای حفظ اصالت ایدئولوژیک خود و همواره در مسیر درست پیش رفتن باید با ایدئولوژی بورژوازی و تمامی طبقات استثمارگر و نیز کلیه گرایشات فکری اپورتونیست و رویزیونیست

در آویزد. برای انجام دادن این وظیفه خطیر، باید بی‌امان کلیه گرایش‌های فکری ارتجاعی را که بوسیله دشمنان طبقاتی پرولتاریا و اپورتونیست‌های درونی و خارجی ترویج می‌شوند افشاء نموده و به نقد کشید و در این پیکار، شمشیر بر آن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بکار گرفت. دارودسته مرتد و رویزیونیست شوروی کاملاً راه خیانت به مارکسیسم - لنینیسم را در پیش گرفته و یک کشور سوسیالیستی را به یک کشور سوسیال امپریالیستی بدل کرده اند. (۳۲) دارودسته خروشچف و برژنف بیش از همه در تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی خیانتکار بوده اند، باند تاریخی جنایتکاری است که از جنایات بی‌حد و مرزشان هرگز نمی‌توان گذشت. حزب ما با برافراشتن درفش رزمنده مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون به دارودسته مرتد و رویزیونیست شوروی اعلان جنگ بیرحمانه‌ای داده و چهره کریه سوسیال امپریالیسم شوروی را برای تمام خلق‌های انقلابی جهان افشاء کرد. و بدین طریق مارکسیسم - لنینیسم را مصون نگه داشت. باند ضد حزبی لین پیائو در ضدیت با مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و همچنین خط عمومی حزب به کودتایی ضد انقلابی دست زد که هدفش تغییر سیستم سوسیالیستی و احیاء سرمایه‌داری و تبدیل کشور ما به مستعمره سوسیال امپریالیسم شوروی بود. ولی کل حزب، کل ارتش و آحاد خلق تحت رهبری صدر مائو به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح شده و توطئه ضد انقلابی آنان و ماهیت بغایت راست خط رویزیونیستی آنان را افشاء و ریشه و آبشخور این باند مرتد و خائن به کشور را برملا کردند - باندی که سرنوشت ننگینی را برای خود رقم زده و بدست خود گور خود را کند.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در استقرار دیکتاتوری پرولتاریا اهمیت درجه اول را دارد. همانگونه که لین می‌گوید: "بدون تئوری انقلابی هیچ حزب نیرومند سوسیالیستی نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون یک تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی‌تواند موجود باشد." (۳۳) خلاصه اینکه

کلیه پیروزیها و دستاوردهای حزبمان در انقلاب و در امر سازندگی انقلاب در طول ۰۵ ساله اخیر در زمره پیروزیهای بزرگ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون هستند.

در دفاع از اندیشه راهنمای حزب مبارزه کنیم

صدر مائو همیشه توجه بسیار زیادی به ساختمان حزب از زاویه ایدئولوژیک دارد، او همیشه در امر بنا نهادن حزبمان بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و مسلح ساختنش به این ایدئولوژی قاطع بوده است. صدر مائو از همان بدو پیدایش حزبمان تاکید داشت که زیر بنای تئوریک این حزب باید بر نظریه ماتریالیستی تاریخ متکی باشد. در سال ۱۹۲۹ صدر مائو زمانی که "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب" (۳۴) را نوشت، بر ضرورت آموزش اعضاء حزب بر مبنای خط سیاسی درست و بکار بستن ایدئولوژی پرولتری برای در هم شکستن کلیه ایده های "پرولتری جدید" و بکار بست مارکسیسم - لنینیسم برای بنا کردن حزب و ارتش مان پای می فشرد. در سالهای ۱۹۳۷، ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ صدر مائو برای ارائه یک جمعبندی سیستماتیک در سطوح ایدئولوژیک و تئوریک، تجربه تاریخی مبارزه بین دو خط درون حزب، ارتقاء آگاهی مارکسیستی - لنینیستی کل حزب و تصفیه و طرد نفوذ خطوط زیانبار چن دوسیو، وان مین (۳۵) و سایر اپورتونیستهای درون حزب آثاری نوشت که عبارتند از "درباره پراتیک"، "درباره تضاد"، "آموزش خود را از نو بسازیم"، "اصلاح سبک کار حزبی"، "علیه ادبیات کلیشه ای حزبی"، "سخنرانی در محفل ادبی ینان درباره ادبیات و هنر" (۳۶) او آثار دیگر نیز در این باره دارد و بعلاوه او شخصاً جنبش نوسازی در ینان را هدایت کرد. کل حزب از طریق مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، ماهیت خطوط اپورتونیستی "چپ" و راست و جوهر ضد مارکسیستی - لنینیستی آنها را عریان ساخت و از این راه سطح درک از مارکسیسم - لنینیسم را در حزب بالا برد. با اتکاء به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون کلیه رفقای حزبی به سطح جدیدی از وحدت دست یافتند و شالوده مجکمی برای جنگ ضد ژاپنی و جنگ رهائیبخش پی ریختند. صدر مائو در دوره انقلاب سوسیالیستی، در رابطه با

خصائل و قوانین مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، شالوده یک خط عمومی برای دوره تاریخی سوسیالیسم را پی ریزی کرده و یک رشته مسائل در مورد ساختمان حزب در دوران سوسیالیسم را بدرستی حل کرد. وظایف اساسی برای بنا کردن حزب در مرحله سوسیالیسم عبارتند از به پراتیک گذاشتن مارکسیسم و نه رویونیسم، و انتقاد کردن از رویونیسم. پس از دومین جلسه نهمین کمیته مرکزی، صدر مائو شخصاً جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کار حزبی را هدایت نموده و طی یک برنامه آموزشی، آموزش کل حزب را در جبهه های خط ایدئولوژیک و سیاسی رهبری نمود. حزب ما در جریان انتقاد و طرد لین پیائو و دارودسته ضد حزبی او خود را آبدیده کرده و تحکیم بخشید. پراتیک انقلاب چین در طول بیش از نیم قرن گذشته ثابت کرد که حزب کمونیست چین، مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، که از خلال مبارزه دو خط تکامل یافته و مستحکم بیرون آمده، هسته رهبری کننده تمامی خلق چین است - و حزبی است با عظمت، پر افتخار و راستین.

آن معیار و محک اساسی که ما را قادر به تمیز دادن یک حزب مارکسیستی - لنینیستی از یک حزب رویونیست می کند، این است که آیا آن حزب مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را اساس تئوریک اندیشه راهنمای خود قرار داده است یا نه. درون حزب ما همیشه مبارزه ای حاد بر سر این مسئله جریان داشته است.

در تاریخ حزب ما هربار خط اپورتونیستی سر بیرون میزد، رهبرانش درکی از مارکسیسم - لنینیسم نداشتند و چیزی از تئوری و پراتیک انقلاب چین بارشان نبود. آنها گاه و گداری در باره مارکسیسم - لنینیسم صحبت میکردند، ولی هرگز مطابق با آن عمل نمیکردند. آنها در همه حال ضد مارکسیست بودند. لین پیائو و لیوشائوچی بمنظور مسخ خط عمومی حزب و برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری تمام سعی خود را مبذول داشتند و به هر دری زدند تا مگر اساس تئوریک اندیشه رهنمون حزب را تغییر دهند و رویونیسم را جایگزین مارکسیسم - لنینیسم سازند. آنان برای تباه ساختن حزب و فاسد نمودن اعضای آن، با تمام قوا کوشیدند عقاید ارتجاعی از قماش منطق گرایي (۳۷)

اومانيسم بورژوايي (۳۸) و تئوري تقدم نيروهاي مولده (۳۹) و تئوري اضمحلال مبارزه طبقاتي (۴۰) و غيره را در صفوف حزب ترويچ کرده و اشاعه دهد. ليوشائوچي مرتد و خائن به طبقه کارگر در کتاب رسوای خود بنام "درباره خودسازي" وقيحانه "راه کنفوسیوس و منسیوس" (۴۱) را موعظه میکند. لين پيائو، مقام طلب بورژوا، توطئه گر و ضدانقلابي ریاکار و خائن به کشور همچنين آشکارا از کنفوسیوس و منسیوس ستایش کرده و در توطئه برای احیاء ضدانقلاب روح آنها را به کمک طلبید. لين پيائو همچنين اعتقاد داشت که حزب کمونیست باید کلمه "تولید" را در صدر شعارهاي خود قرار داده و برای حل مسائل اقتصادي اولويت فائل شود. دارودسته لين پيائو و چن پوتا قبل از کنگره نهم تا آنجا پیش رفتند که گزارشي نوشته و در آن به موعظه اولويت نيروهاي مولده و مخالفت با ادامه انقلاب تحت ديکتاتوري پرولتاریا پرداختند. آنان به اين امید که حزمان مبارزه طبقاتي را رها سازد، و سنگر انقلاب پرولتاریايي و ديکتاتوري پرولتاریا را ترك نماید، اعلام داشتند که وظیفه اساسي حزب پس از کنگره نهم، رشد نيروهاي مولده میباشد. روشن است چنانچه اين ترهات ارتجاعي که آنان اشاعه میدادند اگر به اندیشه حاکم بر حزب بدل میشود، حزب ديگر حزب پرولتري نمی بود و بصورت يك حزب كاملا بورژوايي و رويزیونیستی درمي آمد. لیو شائوچي و لين پيائو برای انهدام اساس اندیشه رهنمون حزب و در جهت مقاصد نهایی خود، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را لگدکوب کرده و با آن درآویختند. آنان حتي از هيچ کوششي برای تحقیر اندیشه مائو تسه دون فروگذار نکردند و آنان همچنين با کادرها و توده هايي که آثار صدر مائو را مطالعه میکردند مخالفت مي ورزیدند و ادعا میکردند که آثار مائو "کهنه شده" و يا "با مسائل ما بيگانه" است و ترهات ديگري از اين دست که با هدف تهمت زدن به مارکسیسم - لنینیسم ابراز میشدند. خلاصه اينکه آنان با مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون يعني اندیشه رهنمون حزب ما خصومت ورزیده و خواهان آن بودند که حزب مسير درستش را رها کرده و به آلت خط رويزیونیستی آنان مبدل شود. بهمین دليل مقاصد آنان بغایت خطرناک بود. (۴۲)

درپس جدال دو خط بر سر مسئله اندیشه رهنمون حزب، مسئله بزرگی نهفته است: آیا حزب براساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون بنا شده و بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا تکامل و نشوونما مییابد و یا بوسیله رویزیونیسم فاسد گردیده و خصوصیات طبقه بورژوازی و طبقه مالکان ارضی به آن حقنه خواهد شد. مسئله اینکه آیا حزب ما ماهیتش دگرگون خواهد شد یا خیر. آیا انقلاب پیروز خواهد شد یا به شکست می انجامد. هر عضو حزب باید با تمام وجود، اهمیت و خصلت طولانی مدت این مبارزه را درک کند و زندگی اش را در راه وظیفه جدي و پیکار جوانه پاسداری از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون وقف نماید. هر عضو باید به این فراخوان صدر مائو جواب مثبت دهد: "با جدیت بخوانید، مطالعه کنید و درک عمیقی از مارکسیسم بگیرید." (۴۳)، با قاطعیت به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی بچسبید، با ایده آلیسم و متافیزیسیم مخالفت نمائید. آگاهانه در جهت بازسازی جهانبینی تان کوشش کنید. یک عضو حزب باید بتواند تئوریهای بنیادین مارکسیستی - لنینیستی را درک کند و با تاریخ مبارزه میان مارکسیسم از یکطرف و انواع و اقسام رویزیونیسم کهنه و نو و اپورتونیسم از طرف دیگر آشنایی داشته باشد. بعلاوه باید درک بالایی از چگونگی تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب بوسیله صدر مائو داشته باشد و چگونگی نمایندگی کردن و پاسداری از مارکسیسم و تکاملش را از جانب او درک کند. هر عضو حزب کمونیست نیز باید پیگیرانه خود را درگیر جنبش انتقاد از لین پیانو کرده و سبک کارش را اصلاح نماید. از رویزیونیسم و جهانبینی بورژوازی انتقاد کرده و قابلیتش را جهت تمیز مارکسیسم واقعی از مارکسیسم دروغین بالا برده و بطور خستگی ناپذیر برای حفظ اندیشه رهنمون حزب مبارزه نماید.

فصل سوم: برنامه عمومی و هدف نهائی حزب

قانون اساسی حزب صراحت دارد: "برنامه عمومی حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری

بورژوازي و پيروزي سوسياليسم بر سرمايه داري است. هدف نهايي حزب تحقق كمونيسم است.

" ما اعضاء حزب كمونيست همگي بايد برنامه عمومي حزب و هدف نهايي آن را بطور كامل درك کرده و مبارزه اي تا پاي جان را براي تحقق كمونيسم پيش بريم.

كمونيسم آرمان راستين پرولتاریاست

صدر مائو خاطر نشان ساخت: "كمونيسم بمثابه ايدئولوژي پرولتاریا يك سيستم كامل ايدئولوژي پرولتاریايي و يك سيستم اجتماعي نوين است. و از اساس با هر ايدئولوژي و يا سيستم اجتماعي ديگر تفاوت دارد و كاملترين، پيشرفته ترين، انقلابي ترين و مستدل ترين سيستم در تاريخ بشري است." (۴۴)

چرا تمام اين صفات را به كمونيسم نسبت مي دهيم. پاسخ به قرار زير است:

جامعه كمونيستي جامعه اي است بي طبقه كه كلييه اختلافات طبقاتي در آن بطوركلي ريشه كن شده است. در جامعه كمونيستي كلييه طبقات استثمارگر و كلييه تفاوتهاي طبقاتي و نيز تفاوت ميان كارگران و دهقانان، ميان شهر و روستا، ميان كار فكري و يدي از بين مي رود و مالكيت اشتراكي متمرکز بر وسايل توليد برقرار مي شود.

جامعه كمونيستي، جامعه اي است كه در آن آحاد مردم داراي آگاهي ايدئولوژيك كمونيستي در سطح بالا و كيفيت هاي اخلاقي عالي هستند. تحت كمونيسم، بعد از آنكه ايدئولوژي بورژوايي و تفكر خودخواهانه ريشه كن شود، انسان با آگاهي پخته كمونيستي و كيفيت هاي اخلاقي عالي دست اندر كار تغيير آگاهانه جهان عيني و همچنين تكامل دنيايي ذهن خویش خواهد شد.

جامعه كمونيستي جامعه اي است كه در آن كلييه مردم آگاهانه و با شور و شوق كار مي كنند. در كمونيسم كار بصورت نياز اصلي زندگي بشر در مي آيد.

در جامعه كمونيستي ثروت اجتماعي فوق العاده افزايش مي يابد، الغاء طبقات استثمارگر و سيستم استثماری راه را براي رهايي وسيع نيروهاي مولده هموار کرده و باعث پيشرفتهاي

عظیم خواهد گردید و این تولید ثروت اجتماعی را در مقیاسی وسیع بالا برده و سطح زندگی انسانها را فوق العاده ارتقاء خواهد داد.

جامعه کمونیستی، جامعه ای است که اصل "از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق نیازش" (۴۵) را عملی می سازد. در جامعه کمونیستی، برقراری مالکیت کمونیستی متمرکز بر وسایل تولید، وفور ثروت اجتماعی و ارتقاء آگاهی ایدئولوژیک مردم به هر شخص امکان خواهد داد که به نسبت توانش برای جامعه کار کند و به جامعه امکان می دهد که محصولات را مطابق با نیازهای افراد توزیع نماید - تفاوت فقیر و غنی بطور کامل محو خواهد شد.

در جامعه کمونیستی، دولت زوال می یابد. در این جامعه دیگر اثری از امپریالیسم، رویزیونیسم و یا ارتجاع باقی نخواهد ماند. چرا که طبقات بطور کامل از بین خواهند رفت. و همین عوامل وجود ماشین دولتی را بمثابه یک ابزار سلطه طبقاتی زائد می سازد. بنابراین دولت بطور طبیعی از بین می رود.

صدر مائو بطور اختصار درباره جامعه انسانی در شرایط کمونیسم می گوید: "دنیایی نو بدون امپریالیسم، بدون سرمایه داری و بری از هرگونه نظام بهره کشی." (۴۶) البته در کمونیسم طبقات از بین می روند، اما تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی و بین مناسبات تولید و نیروهای مولده هنوز باقی خواهد ماند. و این تضادها خود را در مبارزه بین دو خط، بین آنچه پیشرو است و آنچه عقب مانده است، بین کهنه و نو، بین آنچه درست است و آنچه نادرست است منعکس می سازد. و همین تضادها و مبارزات، نیروی محرکه تکامل جامعه را تامین می کند.

جامعه کمونیستی نتیجه منطقی تکامل جامعه بشری است. صدر مائو می گوید: "تغییرات جامعه عمدتاً به تضادهای درونی جامعه یعنی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات، تضاد بین کهنه و نو، مشروط می باشد. تکامل این تضادهاست که جامعه را به جلو می راند..." (۴۷) در جامعه ای که در آن طبقات استثمارگر موقعیت مسلط دارند، تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده، میان روبنا و زیربنای اقتصادی

خود را در قالب تضادهای طبقاتی و در شکل مبارزه طبقاتی متجلی می‌سازد. حدت یابی تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی الزاماً به انقلاب و تغییر نظام اجتماعی منجر می‌شود. در انقلاب طبقه انقلابی که نماینده نیروهای تولیدی پیشرفته است، طبعاً بر طبقه ارتجاعی و پوسیده ای که می‌خواهد پیشرفت نیروهای مولده را سد سازد، پیروز می‌شود. در متحول کردن مناسبات تولیدی کهنه و روبنای کهنه است که جامعه به جلو می‌رود. از جامعه ابتدایی اولیه که بگذریم کلیه جوامع دیگر پس از آن - جامعه برده داری، جامعه فئودالی، جامعه سرمایه داری - جوامعی بوده اند که بهره کشی انسان از انسان در آنها جریان داشته است. مبارزه طبقاتی برده ها علیه برده دارها، مبارزه دهقانان علیه فئودالها، مبارزه کارگران علیه سرمایه داران محرك جامعه به جلو بوده اند.

جامعه سرمایه داری آخرین جامعه ای است که پایه اش بر ستم و استثمار طبقاتی قرار دارد. تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی وسایل تولید، تضاد اساسی جامعه سرمایه داری را تشکیل می‌دهد. این تضاد خود را در شکل تضاد و مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی ظاهر می‌سازد.

جامعه سرمایه داری از حل تضادهایش بکلی عاجز است. تنها پرولتاریا می‌تواند با برانداختن بورژوازی از راه قهر و برقراری سلطه خود، این تضادها را حل نماید. پرولتاریا از طریق قهر دیکتاتوری پرولتاریا را بجای دیکتاتوری بورژوازی و مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را بجای مالکیت خصوصی سرمایه داری خواهد نشانند. این قانون گریزناپذیر تکامل اجتماعی است که هیچ نیرویی را یارای مقابله با آن نمی‌باشد.

کمونیسم قطعاً در سراسر جهان پیروز خواهد شد. جنبش بین المللی کمونیستی در بیش از صد سال تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم و پیروی از جهت گیری که "مانیفست حزب کمونیست"، نشان داده بود سریعاً گسترش یافته است. در سال ۱۸۷۱ زنان و مردان قهرمان کمون پاریس برای نخستین بار کوشیدند دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازند، در سال ۱۹۱۷ انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه تحت رهبری لنین به پیروزی رسید، در سال ۱۹۴۹ خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در صدر آن رفیق مائو، پس از

يك مبارزه طولاني موفق شد "سه كوه بزرگ" را واژگون سازد و چين نو سوسياليستي را بنيان گذارد. امروز كشورها خواهان استقلالند، ملت ها خواستار رهايي و خلقها خواهان انقلابند - و اين گرايشي است بزرگ و تاريخي كه در سراسر جهان به پيش مي رود و انكشاف مي يابد و هيچ چيز قادر به متوقف كردن آن نيست. كمونيسم در اعماق قلب خلقها جا گرفته و در ميان كليه خلقهاي انقلابي جهان نفوذش بنحو فزاينده اي افزايش مي يابد. البته تا پيروزي كمونيسم در سراسر جهان، پيكارهاي طولاني و دشواري در پيش داريم و بايد نبردهاي سختي را از سر بگذرانيم. كمونيسم در جهان از راه مبارزه سرسختانه و در يك مسير صعب و دشوار پيش مي رود. هر چند جنبش كمونيستي جهاني شاهد احياء سرمايه داري در اتحادشوروي بوده و آن را تجربه کرده است. (۴۸)، با اين همه چنين پديده اي موقتي بوده و سلطه رويونيستها نمي تواند براي هميشه پايدار بماند. پرولتاريا و خلق انقلابي اتحادشوروي مسلماً موفق خواهند شد دارودسته مرتد برژنف را شكست داده و ديكتاتوري پرولتاريا را با قاطعيت برپا دارند - در اين هيچگونه شكي نيست. حتي با اينكه در تاريخ حزبمان باندهاي مرتدي از قبيل چن دوسيو، وان مين و ليوشائوچي و دارودسته ضد حزبي لين پياؤو در صحنه ظاهر شدند و حتي با اينكه انقلاب پيچ و خم بسياري پيموده، ولي هيچيك از اين عوامل در نهايت قادر نخواهند بود مانع پيروزي انقلاب شوند. حزب ما از بطن مبارزات سخت و مكرر ميان دو خط، متحدتر و پوياتر از هميشه بيرون آمد. خلاصه كلام، براي تحقق كمونيسم، وظيفه سنگين، راه دشوار و آينده درخشان است. اگر در مسير پيشروي خود، بدون پروا كردن از فراز و نشيب ها و عقب نشيني هايي كه با آن مواجه مي شويم، هميشه از رهنمود ماركسيسم - لينييسم - انديشه مائو تسه دون پيروي كنيم، اگر اتحاد انقلابي مان را با كارگران همه جهان تحكيم نماييم، اگر روحيه انقلابي را حفظ كنيم و اعتماد به پيروزي را محكم نماييم، اگر از افت و خيزها و سرد و گرم ها دلسرد نشويم و بي امان به مبارزه ادامه دهيم، آنگاه كمونيسم بي چون و چرا در سراسر جهان پيروز خواهد شد.

تمامي اپورتونيستها در تاريخ هميشه به جعل نظريه کمونيسم علمي و اشاعه ترهات شبه کمونيستي پرداخته و کوشيده اند اذهان پرولتاريا و خلق انقلابي را مسموم و مشوب کنند، تا مگر جهت انقلابي کمونيسم را منحرف سازند. دارودسته رويزونيست شوروي و شياداني نظير ليوشائوچي و لين پياؤ ضمن پنهان ساختن خود در پشت شعار "کمونيسم"، هميشه دست به اقداماتي زده اند که هدفش احياء سرمايه داري بوده است. معني کمونيسم بنظر خروشچف در "خوب خوردن و خوب پوشيدن" و اينکه همه بتوانند "طاس کباب" بخورند، خلاصه مي شود. کمونيسم بزعم ليوشائوچي به معني "خود را بياراي، سرخاب بزن و درباره مسائل روزمره صحبت کن" مي باشد، حال آنکه کمونيسم از ديد لين پياؤ به اين معني است که "همه پولدار شوند، همه خوب زندگي کنند". آنان مفاهيم بورژوايي از لذت جويي را بدون بر زبان راندن يك کلمه درباره الغاء طبقات استثمارگر و نظام بهره کشي، ترويج مي کنند و در مورد ارتقاء آگاهي کمونيستي مردم، سکوت مي کنند. و بدین طريق کمونيسم را بي يال و اشکم کرده و از محتوايش خالي مي کنند. "کمونيسم" ادعائي و لفظي آنان حقيقتاً چيزي جز سرمايه داري نبود. و همين باعث شد نقاب از چهره زشت شان بمتابه ما

• , ي شان در جهت احياء

دهد که برای تحقق کمونیسم باید از دیکتاتوری پرولتاریا گذر نماییم. دفاع یا رد دیکتاتوری پرولتاریا - این دقیقاً آن معیاری است که ما را قادر می سازد مارکسیستها و کمونیستهای راستین را از دروغین تشخیص دهیم.

در سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی و ستیز و کشاکش میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و نیز خطر اعاده و احیاء سرمایه داری موجود است. در داخل کشور، طبقات استثمارگری که سرنگون شده اند تن به شکست نمی دهند، بلکه همیشه مترصد هستند که به هر وسیله ممکن به مبارزه مرگ و زندگی علیه پرولتاریا دست زده تا "آرزوی احیاء سرمایه داری" برای بازیافتن "بهشت" گم شده شان را مبدل به "کوشش هایی برای احیاء سرمایه داری" کنند. مسئله دیگر عبارتست از نفوذ خودبخودی خرده بورژوازی که آن هم دائماً عناصر سرمایه داری جدید را بازتولید می کند. در نتیجه نفوذ فاسد کننده ایده های بورژوایی ممکن است در صفوف طبقه کارگر و درون ارگانهای حزب، عناصر و گروههای رهبری نامطلوب رهرو سرمایه داری ظهور کنند و بصورت عوامل بورژوایی درون ارگانهای دولت و حزب درآیند. در عرصه بین المللی، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از موجودیت، و از قدرت فزاینده سرزمین مادری سوسیالیستی ما با تمام وجود نفرت دارند، و در همه حال، همه فکر و ذکرشان تصرف چین و برانداختن دولت دیکتاتوری پرولتری ما است. دشمنان داخلی و خارجی همیشه با هم در ارتباط هستند، با هم همدستی و تبانی می کنند، و پیوسته با طبقه کارگر می ستیزند. تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی نشان می دهد که این مبارزات و جدالهای طبقاتی در جامعه بطور اجتناب ناپذیر در درون حزب انعکاس می یابد. و سردمداران خطوط اپورتونیستی درون حزب می کوشند با به پراتیک گذاشتن خط رویزیونیستی خود، رنگ (سرخ - م) کشور سوسیالیستی ما را تغییر دهند. در چنین موقعیتی پرولتاریا و انبوه توده های انقلابی برای در هم شکستن مخالفت طبقات استثمارگر و دردسرها و اخلاص هایی که ایجاد می کنند، تکیه گاهی جز دیکتاتوری پرولتاریا ندارند. فقط دیکتاتوری پرولتاریا قادر است از تجاوز و خرابکاری امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم جلوگیری کند و دسیسه های

هواخواهان احیاء سرمایه داری را که بوسیله سردمداران خطوط رویزیونیستی طراحی می شود، در هم بشکند. تنها با کاربست چنین اسلحه ای می توان به عمر طبقات استثمارگر برای همیشه پایان داد و شرایط را برای تحقق کمونیسم آماده ساخت.(۵۰)

رفیق مارکس درباره جامعه سوسیالیستی نوشت: "سوسیالیسم... وقتی که از بطن جامعه سرمایه داری بیرون می آید... در تمام زمینه های اقتصادی، معنوی و فرهنگی هنوز مهر و نشان جامعه کهنه ای را که از بطنش خارج شده بر پیشانی دارد." (۵۱)

دوره سوسیالیسم پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی باید با بکارگیری دیکتاتوری پرولتاریا، مالکیت سوسیالیستی دولتی را تحکیم و توسعه بخشند. و اقتصاد سوسیالیستی را بطور نقشه مند و برنامه ریزی شده، و متوازن و با آهنگی سریع رشد دهند. آنها باید آرام آرام، تفاوت بین مالکیت دولتی و مالکیت کلکتیو توده های کارکن، بین کارگران و دهقانان، بین شهر و روستا و همچنین بین کار یدی و فکری را از بین ببرند. و هرگونه زمینه و امکان ظهور عناصر نوین بورژوازی و احیاء سرمایه داری را محو نمایند. تمام این اقدامات برای فراهم ساختن شرایط تحقق جامعه کمونیستی الزامی است، جامعه ای که در آن اصل "از هر کس بر حسب توانایی اش و به هر کس به اندازه نیازش" عملی می گردد.

در جامعه سوسیالیستی، بورژوازی و طبقات استثمارگر سرنگون شده اند، ولی ایدئولوژی این طبقات را یکباره نمی توان از بین برد. این دشمنان بدون شک با تمام خشم و نفرت حملات شدیدی را علیه پرولتاریا براه می اندازند و از جایگاه و موقعیتی که از دیرباز در روینای جامعه کسب کرده اند، برای حمله به پرولتاریا استفاده می کنند. بهمین دلیل مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در حیطة ایدئولوژیک، طولانی، پیچیده و گاه بغایت حاد و تیز است. این مبارزه در اصل مبارزه ای است میان احیاء بورژوازی و مخالفت پرولتاریا برای تحقق چنین امری. پرولتاریا برای کسب پیروزی نهایی بر بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر، باید لاینقطع و بطور خستگی ناپذیر بورژوازی و رویزیونیسم را مورد انتقاد قرار داده و دیکتاتوری خود را تماماً علیه بورژوازی در روبنا و منجمله شاخه های

مختلف فرهنگ اعمال نماید. و فقط از این راه می توان نفوذ ایده های طبقات استثمارگر را از بین برد و ایدئولوژی پرولتری را به جلو سوق داد و آگاهی کمونیستی توده ها را بالا برد. صدر مائو می گوید: "در دوران تاریخی سوسیالیستی، برای ممانعت از احیاء سرمایه داری و پیشبرد ساختمان سوسیالیسم و ایجاد شرایط لازم برای گذار به کمونیسم، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و بفرجام رساندن انقلاب سوسیالیستی امری الزامی است." (۵۲)

دیکتاتوری پرولتاریا با سرنوشت سوسیالیسم و آینده کمونیسم ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی دارد. دیکتاتوری پرولتاریا برگ برنده و حربه حیاتی است که پرولتاریا و توده های انقلابی را قادر به شکست دشمنانش می سازد، مادام که طبقات از بین نرفته اند، سخنی از رها کردن این حربه نمی تواند در میان باشد.

دقیقاً در همین نکته است - مسئله دیکتاتوری پرولتاریا - که رویزیونیستهای کهنه و نو در سر تا پای خط خود به دکترین کمونیسم علمی خیانت می ورزند. دارودسته مرتد و رویزیونیست شوروی علناً اعلام می کنند: "در اتحادشوروی همین حالا هم دیکتاتوری پرولتاریا دیگر ضرورتی ندارد." (۵۳) لیوشائوچی، لین پیائو و عوامفریبان دیگر، خط "از بین رفتن مبارزه طبقاتی" را رواج دادند و با حرارت با دیکتاتوری پرولتاریا به مقابله برخاستند. هدف جنایتکارانه شان الغاء دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری بود. اما نفی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی نفی سوسیالیسم و کمونیسم، یعنی نفی حقیقت جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم. لیوشائوچی، لین پیائو و متقلبین دیگر، مرتدین بی شرم به مارکسیسم - لنینیسم هستند.

ما باید همواره تا پای جان برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم

آرمان کمونیسم، درخشان ترین آرمان تاریخ بشریت است و اعضای حزب کمونیست که سوگند خورده اند در راه کمونیسم همواره تا پای جان مبارزه کنند باید عزم و پایداری از

خود نشان دهند و از هیچ فداکاری نهراسند و برای نیل به پیروزی بر کلیه موانع و مشکلات فائق آیند!

برای اینکه شخص زندگی خود را وقف مبارزه برای تحقق کمونیسم نماید، باید آرمان والای مبارزه برای کمونیسم عمیقاً در ذهن او ریشه دوانده باشد. تنها در این صورت یک فرد می تواند پیوستن به راهپیمائی طولانی بسوی کمونیسم را عهده دار شود، و خود را پیشاپیش صفوف به میان امواج عظیم انقلابی بیفکند، و جسم و جانش را در خدمت آرمان حزب و خلق بگذارد. با الهام از چنین آرمانی، صرفنظر از هر مانع و سختی که در برابرمان قد علم می کند، می توانیم به پیروزی اعتماد داشته باشیم. با هر عقب نشینی تن به شکست نمی دهیم و قهرمانانه پیش خواهیم رفت. اگر از این آرمان الهام بگیریم، چنان ایمانی پیدا خواهیم کرد که: "با تمام وجود و تا پای جان، با تن های پاره و استخوانهای شکسته، در راه رهایی برزمیم، و قلبمان در سینه آکنده از شادی باشد." ما باید راه کمونیست های رزمنده ای مانند چان سو ته، لیو هو لان، لی فن، شیائویو لو، وان چین هسی، یان شو تسایی، (۵۴) و دیگران را ادامه دهیم. مانند آنان آگاهانه جهان بینی خود را تغییر دهیم، همواره قلبمان سرخ باشد و برای حزب بتپد، سخت کوش و سرزنده، بدور از سستی برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم.

برای اینکه زندگی خود را وقف مبارزه در راه تحقق کمونیسم کنیم، باید به انقلاب کردن تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهیم. ما هم اکنون تا آنجا که به انقلاب دموکراتیک مربوط است، به پیروزی کامل دست یافته ایم و همچنین در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن پیروزیهای بزرگی نظیر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را بدست آورده ایم ولی نمی توانیم ادعا کنیم که به پیروزی نهایی در انقلاب پرولتری دست یافته ایم. هر چند دو مقر فرماندهی بورژوازی به رهبری لیوشائوچی و لین بیائو را منهدم کرده ایم، ولی تا پایان گرفتن نهایی مبارزه دو خط درون حزب راه درازی در پیش داریم و هنوز براه انداختن مبارزات پیگیر و طولانی ضرورت دارد. هنوز راه درازی بین پیروزیهای بدست آمده و هدف درخشان پیروزی کمونیسم در سراسر جهان، باید طی شود. تمام ایده هایی که ما را به

"تن آسايي" و "راحت طلبی" می کشاند، نادرستند. هر عضو حزب کمونیست باید پیگیر و بی امان به انقلاب کردن تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهد و در راه محو امپریالیسم، سرمایه داری و استثمار از صحنه جهان مبارزه کند.

برای اینکه زندگی مان را وقف مبارزه در راه تحقق کمونیسم کنیم، در حین اجرای آگاهانه کلیه وظایف عاجل مبارزاتی خود، همواره هدف بزرگمان، کمونیسم را در ذهن زنده نگاه داریم. صدر مائو گفته است: کمونیسم "هدف آتی ماست که کلیه تلاشهایمان معطوف به آن است، چنانچه جهت این هدف را گم کنیم، دیگر کمونیست نخواهیم بود. و همانطور اگر در تلاشهای فعلی مان اهمال نمائیم، باز هم کمونیست نیستیم." (۵۵) هر عضو حزب باید منطبق با برنامه عمومی حزب و هدف نهایی آن، وظایفش را بدرستی پیش برد. کلیه کارهای انقلابی که انجام می دهد باید در ارتباط تنگاتنگ با هدف بزرگ تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق کمونیسم باشد. باید تمام توانش را در راه خدمت به این آرمان والا - تحقق کمونیسم بکار اندازد. باید با پیگیری و جدیت آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو و همچنین اسناد کنگره دهم را مطالعه کند، و در جنبش انتقاد از لین پیانو نقش فعالی ایفا کند و سبک کارش را اصلاح نماید، با جسارت از اعمال جنایتکارانه و ضد انقلابی باند ضد حزبی لین پیانو انتقاد کند، در جریان مبارزه حاد و تیز میان دو طبقه، دو راه و دو خط، تجربه بیندوزد و سطح آگاهی اش را در رابطه با مبارزه طبقاتی، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء دهد. هر عضو حزب باید بطور خستگی ناپذیری انقلاب را دریابد و تولید را افزایش دهد، کارهای دیگر نیز، و بر درجه آمادگی علیه دشمن را بیفزاید. (۵۶) از خود شور انقلابی پرولتری نشان دهد، سختی و رنج و خستگی را متحمل شود، در کشت مزارع، بحرکت درآوردن ماشینها و نگهبانی دادن فعال باشد - خلاصه کلام چرخي باشد که در خدمت به انقلاب هیچگاه زنگ نزند. او باید خود را درگیر مبارزه طبقاتی در روبنا، از جمله در عرصه های مختلف فرهنگی نماید، از اصلاح در هنر و انقلاب در آموزش و مراقبت بهداشتی حمایت کند، از طرح گسیل

جوانان تحصیل کرده به روستاها (۵۷) و تاسیس مدارس "۷مه" (۵۸) - و در مجموع از کلیه پدیده های نو سوسیالیستی (۵۹) که در کشورمان شکوفا شده اند پشتیبانی کند. هم اکنون، اوضاع کشورمان و اوضاع جهانی بسیار خوب است تکامل کلی این اوضاع بیشتر و بیشتر به نفع پرولتاریا و خلق انقلابی و کمتر و کمتر به نفع امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و تمام مرتجعین سیر می کند. ولی نباید فراموش کرد که مبارزه بر سر هژمونی جهان بین دو ابر قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی - برای یک روز هم متوقف شده است. آنها از یک طرف با هم تبانی می کنند و از طرف دیگر با هم به رقابت برخاسته و به جان هم می افتند. آنان نفوذ خود را در همه جا گسترش می دهند، به تجاوز و غارت دست می زنند و در جهان آشوب ایجاد می کنند. در چنین اوضاع و احوالی ما کمونیستها باید مطابق آموزشهای صدر مائو، تا می توانیم در برابر احتمال برپایی جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی و بالاخص خطر حمله ناگهانی سوسیال امپریالیسم شوروی به کشورمان هشیار باشیم. ما باید خود را در کلیه زمینه ها برای مقاومت در برابر یک جنگ تجاوزکارانه آماده ساخته و متجاوزین را در لحظه ورودشان به خاکمان درهم بشکنیم.

صدر مائو به ما می آموزد که ما هنوز در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری بسر می بریم، در چنین دوره ای ما کمونیستها وظایف سنگینی بر دوش، و راه دور و درازی پیش رو داریم. ما باید تحت رهبری کمیته مرکزی، به رهبری صدر مائو و خط ترسیم شده توسط دهمین کمیته مرکزی حزب، به مبارزه قهرمانانه ای برای نابود ساختن سرمایه داری و هر نظام استثمارگرانه دیگری، یکبار و برای همیشه، دست بزنیم، تا به پیروزی نهایی بر سرمایه داری دست یافته و آرمان بزرگ کمونیسم را متحقق سازیم!

فصل چهارم: خط پایه ای حزب

اساسنامه حزب مصوب دهمین کنگره یکبار دیگر بر خط پایه ای حزب که برای تمام دوره تاریخی سوسیالیسم ترسیم شده است، مهر تایید گذاشت. کلیه اعضای حزب باید آگاهانه

خط پایه ای را مطالعه کنند، آن را عمیقاً درک کنند و سطح آگاهی شان را چنان ارتقاء دهند تا دریابند چگونه این خط را بکار برند.

خط پایه ای، خون حیاتی حزب است.

صدر مائو بما می آموزد: "درستی یا نادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی تعیین کننده همه چیز است." (۶۰) و اینکه "برای به پیروزی هدایت کردن انقلاب، یک حزب سیاسی باید بر درستی خط سیاسی خود و انسجام تشکیلاتش متکی باشد." (۶۱) این بوضوح نشان میدهد اگر حزب سیاسی پرولتری بخواهد امر انقلابی را به پیروزی رهنمون شود، الزاماً باید یک خط مارکسیستی - لنینیستی داشته باشد. اگر خط حزب درست باشد، حتی اگر در ابتدا یک نفر سرباز داشته باشد، سربازانی خواهد یافت. و حتی اگر قدرت سیاسی در دست نباشد، آنرا بچنگ خواهد آورد. ولی چنانچه خط حزبی نادرست باشد، حتی اگر دولت ملی و محلی را در اختیار و ارتش را تحت کنترل داشته باشد، به شکست و سقوط منجر خواهد شد. این حقیقتی است که تجارب تاریخی حزبمان و تجارب جنبش بین المللی کمونیستی بارها و بارها صحت آن را نشان داده اند.

صدر مائو خط پایه ای را برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم به این نحو فرموله کرده است: "جامعه سوسیالیستی یک دوران تاریخی نسبتاً طولانی را در برمیگیرد. در دوره تاریخی سوسیالیسم هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی، و مبارزه میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، و خطر احیای سرمایه داری موجود است. ما باید طبیعت پیچیده و طولانی این مبارزه را درک کنیم. ما باید هوشیاری خود را بالا ببریم. ما باید آموزش سوسیالیستی را به پیش ببریم. ما باید بدرستی تضادهای خودمان و دشمن را از تضادهای بین خلق متمایز ساخته و آنها را بدرستی حل نمائیم. در غیر اینصورت یک کشور سوسیالیستی مثل ما به ضد خود تبدیل شده و از بین خواهد رفت، و احیای سرمایه داری در آن صورت خواهد پذیرفت. از هم اکنون، باید هر سال و هر ماه و هر روز این را بخاطر بیاوریم تا بتوانیم درکی عمیق از این مسئله حفظ کرده و یک خط مارکسیستی - لنینیستی

داشته باشیم." (۶۲) این خط پایه ای حزب بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد، و پایه حیات حزب و همانند خونی است که در رگهای حزب جریان دارد. این خط پایه ای همچون مشعلی بر کلیه اعمال و اقدامات ما پرتو افکنده، و ضامن اساسی پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن بشمار میرود. در هر کاری، اگر از این خط انحراف ورزیم، حتماً خطر درغلطیدن به اشتباهات راست و "چپ" تهدیدمان خواهد کرد. با دفاع از این خط، امکان می یابیم توده های ملیت های مختلف کشورمان را متحد ساخته و کلیه عوامل مثبت را بسیج کنیم و بحرکت درآوریم. با دفاع از این خط، میتوانیم پیگیرانه دیکتاتوری پرولتاریا را در کشورمان تقویت کرده و پیروزی های عظیمتری در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن کسب کنیم.

این خط پایه ای که بوسیله صدر مائو فرموله شده دکتترین مارکسیستی - لنینیستی را در زمینه مبارزه طبقاتی در دوره گذار سرمایه داری به کمونیسم غنا بخشید و تکامل داد. این خط بر قوانین عینی حاکم بر مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی پرتو افکند و هم در تئوری و هم در پراتیک، مشکلات تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری را حل نمود.

خط پایه ای حزب، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را بنحوی درست منعکس میسازد و بروشنی اعلام میدارد که تضادهای اصلی جامعه را، تضادهای میان دو طبقه، بورژوازی و پرولتاریا و میان دو راه: راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، تشکیل میدهد. این خط بر اهمیت تقویت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا تأکید دارد و به حزب هشدار میدهد که باید درک عمیقی از خصلت طولانی و پیچیده مبارزه طبقاتی داشته باشد و نباید در هشیاری اش دچار سستی شود.

خط پایه ای حزب وظایف استراتژیک و اهداف عمومی حزب در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر، جایگزینی سرمایه داری با سوسیالیسم و محو استثمار، از بین بردن طبقات و اختلافات طبقاتی و تدارک و فراهم آوردن شرایط برای گذار به کمونیسم را تعیین میکند.

خط پایه ای حزب اصل عامی را بیان میدارد و آن لزوم اینکه باید بروشنی دو نوع تضاد را - تضادهای میان خودمان و دشمنانمان و تضادهای درون خلق را از هم دیگر تمیز دهیم و درست به آنها برخورد کنیم. این اصل، اساس و قانونی را بنا میکند که حزب بر مبنای آن سیاست مشخص خود را تعیین نموده و جهت گیری عمومی که راهنمای اجرای این سیاست است را ترسیم میکند. اگر در برخورد به این دو نوع تضاد روشن نباشیم، در کارمان دچار خطاهای جدی خواهیم شد. اگر ما به تضادی که در واقع میان خود و دشمن است همچون تضاد درون خلق برخورد کنیم، یعنی در تمیز دادن دوست و دشمن دچار گنجی شویم و آنان را از هم تشخیص ندهیم، در اینصورت به اشتباهات راست روانه در خواهیم غلطید. برعکس اگر تضاد درون صفوف خلق را بجای تضاد میان خود و دشمن بگیریم و بنشانیم، اگر حملات خود را متوجه توده های زیادی بنمائیم، در اینصورت دچار اشتباهات "چپ" روانه خواهیم شد. در هر دو صورت نتیجه منحرف شدن از خط پایه ای حزب خواهد بود.

"ما باید هر سال، هر ماه، هر روز" خط پایه ای حزب را "یادآور شویم"، همواره ذهنمان را روشن نگهداریم و هرگز مبارزه طبقاتی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را از نظر دور نداریم. خط درست همواره در مقایسه با خط نادرست معنا و مفهوم پیدا میکند و در مبارزه علیه خط نادرست است که تکامل می یابد. بنابراین خط پایه ای حزب در جریان مبارزه با خطوط اپورتونیستی - به ویژه خطوط رویونیستی لیو شائوچی و لین پیائو - توانسته است تکامل یابد.

در مارس ۱۹۴۹، یعنی دورانی که انقلاب چین در حال گذار از مرحله انقلاب دمکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی بود، صدر مائو در گزارشش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی تصریح نمود که پس از کسب قدرت سراسری در کشور توسط پرولتاریا، تضاد اصلی در کشور، "تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی" (۶۳) است. پس از بنیانگذاری چین نوین، مائو بار دیگر جهتگیری و راستای اصول سیاسی را که می بایستی دنبال نمائیم، و همچنین مراحل تغییر و تحول سوسیالیستی در کشاورزی و صنایع دستی، بازرگانی و

صنایع سرمایه دارانه را معین ساخت. و همین موجب براه انداختن يك سلسله مبارزات علیه بورژوازي در عرصه هاي اقتصادي، سياسي و ایدئولوژیک گردید و خلق را در پیشروی پیروزمندانه در مسیر سوسیالیسم هدایت نمود. ولي لیو شائوچی با تمام قوا علیه این خط انقلابی صدر مائو به مقابله برخاست. او آشکارا از این شعار دفاع کرد: "هرچه استثمار شدیدتر، وضع بهتر و مطلوب تر". او شعار ارتجاعی "تحکیم نظم دمکراتیک نوین" را پیش کشید و با تدارک همه جانبه برای براه انداختن انقلاب سوسیالیستی در کشور در کلیه عرصه ها مخالفت ورزید. چیزی که او خواهانش بود ابقاء و طولانی کردن موجودیت نیروهای سرمایه داری و رشد آن بود.

آیا در سال ۱۹۵۶، یعنی در دورانی که تغییر سوسیالیستی بخش اعظم ابزار تولیدی در کشورمان صورت گرفته بود، طبقات و مبارزه طبقاتی و تضادهای طبقاتی هنوز وجود داشتند؟ آیا هنوز تضاد اصلی جامعه مان را تضاد میان بورژوازي و پرولتاریا تشکیل میداد؟ این سوالات در کانون و مرکز مبارزه دو خط قرار گرفتند. در این دوران لیو شائوچی سفسطه هایی از قبیل "پایان رسیدن مبارزه طبقاتی" و "ثئوری تقدم نیروهای مولده" را در بین مردم پراکنده ساخت. و مدعی شد که مسئله غالب شدن سوسیالیسم یا سرمایه داری در کشورمان "قبلاً تعیین شده است". همراه با چن پوتا، لیو شائوچی این ایده را ترویج می نمود که تضاد اصلی کشورمان دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازي نبوده بلکه بیشتر "تضاد بین سیستم سوسیالیستی پیشرفته و نیروهای مولده عقب مانده" می باشد. بدون اطلاع صدر مائو، این مرتدین، سفسطه های خود را دزدانه در قطعنامه های تصویبی کنگره هشتم گنجانند. (۶۴) صدر مائو بلافاصله دست آنها را خواند و شدیداً از اشتباهاتشان انتقاد نمود. در آغاز سال ۱۹۵۷، صدر مائو یکی از آثار بزرگش را، "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" انتشار داد. در این اثر بروشنی شرح میدهد که پس از آنکه تغییر سوسیالیستی مالکیت ابزار تولید عمدتاً تحقق یابد، هنوز طبقات موجودند، هنوز تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجودند و این سوال که سوسیالیسم یا سرمایه داری کدام غالب خواهد شد هنوز مطرح است. او همچنین در این کتاب روشن میکند که مبارزه

طبقاتي میان پرولتاریا و بورژوازي، تا مدت‌هاي زيادي ادامه خواهد يافت، این مبارزه مملو از پیچ و خم بوده و در مقاطعي فوق العاده تيز و حاد ميشود. او کل حزب و خلق را فراخواند که انقلاب سوسياليستي را در همه عرصه ها تا به آخر به پيش برند. این خطوط راهنماي تئوريك رشته هاي مهمل و توخالي ليو شائوچي و شرکاء را درباره "بپايان رسيدن مبارزه طبقاتي" پنبه کرد و بنحوي روشن جهت گيري لازم براي ادامه انقلاب تحت ديكتاتوري پرولتاریا را بما نشان داد.

صدر مائو در دوران انتقاد از خط اپورتونيستي راست پن ته هوا (۶۵)، قویاً تاکيد نمود: "مبارزه در لوشان يك مبارزه طبقاتي است، ادامه مبارزه مرگ و زندگي میان دو طبقه عمده متخصص، بورژوازي و پرولتاریا است. مبارزه اي که طی ده سال اخير در انقلاب سوسياليستي ادامه داشته است." (۶۶) او به حزب آموخت که ماهيت طولاني چنين مبارزه اي را تشخيص دهد. در سپتامبر ۱۹۶۲، در جريان دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزي، صدر مائو بار ديگر تجربه تاريخي ديكتاتوري پرولتاریا در کشورمان و در جهان را جمعبندي کرد و در شکل بازهم جامع تري براي سراسر دوره تاريخي سوسياليم فرموله کرد. ولي ليو شائوچي و دارودسته اش بار ديگر براي تحريف کردن و مخالفت با خط پايه اي حزب به میدان آمدند. در جريان جنبش تربيت سوسياليستي (۶۷) آنان ترهاتي نظير "تضاد بين چهار پاكي و چهار ناپاكي" پيش گذاشتند و تز "بهم پيچيدن تضادهاي درون حزبي و بيرون حزبي" را در مخالفت با خط پايه اي حزب، ماست مالي کردن مبارزه میان دو طبقه، دو راه و دوخط به قصد منحرف ساختن جنبشي که در مخالفت با آن عده از اعضاي رهبري رهرو سرمايه داري بلند شده بود، سرهم کرده و عرضه داشتند. صدر مائو در ژانويه ۱۹۶۵، در کنفرانس ملي کار که به دعوت دفتر سياسي کمیته مرکزي تشکيل شده بود، در پاسخ به نظريات نادرست ليو شائوچي و همپالگي هایش گفت: "تضاد طبقاتي و مبارزه طبقاتي میان پرولتاریا و بورژوازي، مبارزه میان راه سوسياليستي و راه سرمايه داري در سراسر دوره گذار وجود دارد. اگر ما این تئوري و پراتيک بنيادين حزبمان را در این ده سال اخير و بيشر فراموش کنيم، به انحراف کشيده خواهيم شد." (۶۸) انقلاب کبير

فرهنگی پرولتاریایی و جنبش انتقاد از لین پیائو و جنبش اصلاح سبک کار که توسط تمام حزب و خلق تحت رهبری صدر مائو برپا گردید و نیز سلسله رهنمودهای مهمی که در جریان این خیزشها صادر گردید، خط پایه ای حزب را برافراشته نگاه داشت و آنرا تکامل دادند.

پس از درهم شکستن گروه مرتد لیو شائوچی، حزب ما مبارزه حادی را علیه دارودسته ضدحزبی لین پیائو و چن پوتا بر سر خط کنگره نهم راه انداخت. لین پیائو و چن پوتا با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مخالفت ورزیدند. آنها مطاع "تئوری نیروهای مولده" را عرضه کردند و با انقلاب سوسیالیستی و نیز خط پایه ای حزب به مخالفت برخاستند. این مسئله نشان میدهد که مبارزه علیه لین پیائو و چن پوتا بطور قطع مبارزه ای بوده است بر سر دفاع از خط پایه ای حزب یا بالعکس از شکل انداختن آن.

در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی ما دارودسته مرتد لیو شائوچی و همینطور باند ضدحزبی لین پیائو را درهم شکستیم و به پیروزی های بزرگی دست یافتیم. اما مبارزه برسر اینکه آیا باید خط پایه ای حزب را محکم در دست گیریم یا آنکه آنرا تغییر دهیم، بهیچوجه هنوز پایان نیافته است - ما باید این مبارزه را برای سالیان متمادی دامن بزیم. (۶۹) کلیه اعضای حزبی باید با دید وسیع، یعنی با دید تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و ممانعت از احیاء سرمایه داری به خط پایه ای حزب نگاه کنند. آنان باید همیشه این را در نظر داشته باشند و پیشاپیش توده های وسیع انقلابی در مبارزه برای برقراری و حفظ این خط قرار گیرند.

ما باید ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را کاملاً تشخیص دهیم

برای پیروی از خط پایه ای حزب، باید ابتدا ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی در دوران تاریخی سوسیالیسم را تشخیص دهیم، و از زاویه ذهنی خودمان را برای این مبارزه در جنبه های مختلف آماده کرده و خود را با ایده براه انداختن و درگیر کردن در یک مبارزه طولانی مدت پرورش دهیم.

لنین اعلام نمود: "گذار از سرمایه داری به کمونیسم یک دوره تاریخی تام و تمام را دربر میگیرد. تا پایان گرفتن این دوره، استثمارگران ناگزیر سودای احیاء سرمایه داری را در سر خواهند پروراند و برای تحقق بخشیدن به این آرزو، به تلاشهایی برای احیاء سرمایه داری دست خواهند زد." (۷۰). جامعه سوسیالیستی یک مرحله تاریخی نسبتاً طولانی را دربر خواهد گرفت، در این مرحله مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی جریان خواهد داشت. این مبارزه تا محو و الغاء کامل طبقات پایان نخواهد یافت. از بدو ساختمان دولتمان، واقعیت مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط به ما آموخته اند که هرچند سال یکبار، دشمنان طبقاتی سربلند کرده و دوباره در صحنه ظاهر میشوند. آنها اگرچه لطمات جدی دیده اند و بدفعات شکست خورده اند و باوجود عقب نشینی های مستمر و شرم آوری که متحمل شده اند، باز غیرممکن است سربلند نکنند - ماهیت طبقاتی آنان ایجاب میکند. درخت، آرامش میخواهد ولی باد از وزش باز نمی ایستد. دشمنان طبقاتی همیشه سربلند میکنند و پرولتاریا را بمبارزه میطلبند - این یک قانون عینی مستقل از اراده انسان میباشد. بنابراین نباید چنین تصور کرد که چون در مبارزه طبقاتی به پیروزی های معدودی رسیده ایم، میتوانیم از درجه هوشیاریمان بکاهیم و دل خود را خوش کنیم. برعکس باید توجه داشت که صرفاً دفع چند حمله معدود دشمن طبقاتی، بمعنی محو و نابودی کامل طبقه ارتجاعی در کلیت آن نیست. و نیز نباید چنین پنداریم که چون در مبارزه بین دوخط به پیروزی های معدودی دست یافته ایم، دیگر در آینده مبارزه ای در پیش نداریم. تنها با درک عمیق ماهیت طولانی و پیچیده این مبارزات و با فهم قوانین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم، خواهیم توانست خط پایه ای حزب را به اجرا درآورده و به دفاع از آن بپردازیم.

صدر مائو گفته است: "درون حزب مقابله و مبارزه بین نظرات مختلف دائماً در جریان است، این امر در درون حزب انعکاسی است از تضادهای میان طبقات و تضاد میان نو و کهنه در جامعه." (۷۱) مبارزه طبقاتی در جامعه ناگزیر خود را در درون حزب منعکس میسازد، و بطور متمرکز و فشرده ای خود را در شکل مبارزه دوخط در درون حزب بروز

میدهد - این هم يك قانون عيني است. دليل چنين امري، يعني علت اينكه چرا بدون هيچ شك و شبهه اي مبارزه طبقاتي در جامعه خود را در حزب منعكس ميكند، اينست كه حزب ما در خلاء سیر نمیکنند بلکه در جامعه اي زندگي ميكند كه در آن طبقات موجودند، و ايدئولوژي بورژوايي، نيروي عادت و گرايشهاي فكري رويزونيستي بين المللي امكان مي يابند ارگانيسم حزب را تحت تاثير قرار داده و مسمومش سازند. بعلاوه امپرياليسم و سوسيال امپرياليسم در تمهيدات خود جهت براندازي دولت ديكتاتوري پرولتاريا از هر مجراي ممكن وارد ميشوند و از هر وسيله ممكن براي حفظ عواملشان در درون حزب بهره ميگیرند. هميشه امكان اين هست كه اعضاء حزب اجازه دهند دشمن فاسدشان سازد و بگذارند تا مرز تبديل شدن به عوامل دشمن طبقاتي آلوده شده و به انحطاط كشيده شوند. ده نبرد بزرگ مبارزه دوخط كه حزبمان طي تاريخ پنجاه ساله اش از سر گذرانده است (۷۲) همه انعكاس مبارزه طبقاتي چه در سطح ملي و چه در سطح بين المللي در درون حزبمان بوده اند. در دوران دمكراسي نوين چنين بود و در دوران سوسياليسم هم همين قاعده جاري است. در جريان انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريائي، دارودسته ليو شائوچي سقوط كردند، ولي اين بار باند ضدحزبي لين پياڤو بميدان آمد و با زورآزمائي با پرولتاريا، قدرت خود را آزموه - اين تجلي و بيان تيز مبارزه حاد طبقاتي در كشورمان و در جهان بود. پيروزي بزرگي كه ما با درهم شكستن باند ضدحزبي لين پياڤو بدست آورديم، ضربه سختي بر پيكر دشمنان داخلي و خارجي وارد آورد.

ماهيت طولاني مبارزه طبقاتي در جامعه، ماهيت طولاني مبارزه دوخط درون حزب را تعيين ميكند. مادام كه طبقات وجود داشته باشند، تضادهاي طبقاتي و مبارزه طبقاتي جريان داشته باشد، مادام كه راه سوسياليستي و راه سرمايه داري وجود دارند، خطر احياء سرمايه داري، تهديد به خرابكاري و تجاوز از جانب امپرياليسم و سوسيال امپرياليسم و نيز مبارزه دوخط درون حزب كه انعكاس اين تضادهاست جريان خواهد يافت. احتمالا اين مبارزه ۱۰، ۲۰ يا ۳۰ بار ديگر خود را آشكار ميكند. ممكن است افراڤي نظير لين پياڤو، وان سين، لين شائوچي، پن ته هوا و كائو كان (۷۳) بار ديگر ظاهر شوند - اين امري

مستقل از اراده انسان است. برخی از رفقا از ظهور مبارزات مهم بین دوخط درون حزب تعجب میکنند - تعجب آنها اساساً ناشی از نداشتن درک کافی و روشن از خصلت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوره سوسیالیسم میباشد. آنها نمی فهمند که خصلت طولانی این مبارزات، خودش را همچون افت و خیز موج ظاهر میکند - گاه اوج میگیرد و گاه فرو مینشیند. "افت" و "خیز" هردو صرفاً تبارزات مختلف مبارزه طبقاتی هستند که جریان دارد و بهیچوجه نمایانگر فرق و امتیازی بین حضور یا نبود چنین مبارزه ای نیستند. یا بهتر بگوییم، "افت و خیز" بمعنای "وجود و عدم وجود" نیست. تنها بشرطی که ما قاطعانه ماهیت طولانی و درازمدت مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را درک کنیم، خواهیم توانست قوانین حاکم بر این افت و خیزها، امواج خروشان و خیزهای آرام و پیچ و خمهای این مبارزه ها را بفهمیم. تنها در چنین صورتی است که ما کاملاً آماده بوده و در موقعیتی خواهیم بود که ابتکار عمل را در مبارزه طبقاتی و در مبارزه بین دوخط بدست بگیریم. - صرفنظر از اینکه دشمن طبقاتی تحت چه پوششی ظاهر شود - و قادر خواهیم بود سیر تحولات رویدادها را تعقیب نموده، آنها را هدایت کنیم و در نتیجه پیروزی انقلاب را تضمین نمائیم.

ما باید روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن داشته باشیم

برای پافشاری در اجرای خط پایه ای حزب، باید سرشار از روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن باشیم. خلاف جریان رفتن یعنی محکم چسبیدن به مارکسیسم و قاطعانه علیه اپورتونیسم، رویونیسم و کلیه گرایشهای نادرست مبارزه کردن. در سطح بین المللی خلاف جریان رفتن یعنی علیه امپریالیسم، رویونیستها و ضد کلیه جریان های ارتجاعی مبارزه کردن و در عرصه داخلی بمعنای ضدیت با همه خطوط اپورتونیستی و گرایشات ایدئولوژیک غیرپرولتری است. ما با پافشاری در پیروی از خط پایه ای حزب، قطعاً با انواع حملات از جانب گرایشات ارتجاعی، درون و بیرون حزب و داخل و خارج از کشور روبرو خواهیم شد. بهمین خاطر باید در تمام اوضاع و احوال با درک روشن، پیگیرانه شرایط حاکم

بر مبارزه طبقاتی را مورد تحقیق و تحلیل قرار دهیم. و این نکته را خوب بفهمیم که یک گرایش میتواند لفافه و پوششی برای گرایش دیگری باشد، باید از خود روحیه پرولتری خلاف جریان رفتن نشان داده و خط انقلابی صدر مائو را قاطعانه اجرا کنیم و علیه کلیه خطوط و گرایش‌های نادرست که در ضدیت با جهت‌گیری سوسیالیستی اند و انقلاب را تهدید میکنند، به مبارزه برخیزیم.

صدر مائو بما می‌آموزد که "خلاف جریان رفتن، اصل مارکسیستی - لنینیستی است." (۷۴) مارکسیسم - لنینیسم در جوهر خود، انتقادی و انقلابی است. پرولتاریا، این طبقه انقلابی، عظیم‌ترین طبقه است. این طبقه می‌خواهد به ستم و سلطه بورژوازی پایان دهد، سقوط جهان کهنه را تسریع بخشد تا جامعه کمونیستی را برقرار نماید، و این انقلاب خود، عمل باشکوه و درخشان خلاف جریان رفتن است. همه آموزگاران انقلاب پرولتری نمونه حرکت خلاف جریان رفتن بوده‌اند. مارکس و انگلس، در تمام طول زندگیشان هرگز از مبارزه علیه کسانی که پرچم به اصطلاح "سوسیالیسم" را بلند میکردند، باز نایستادند. و با کلیه گرایش‌های فکری ارتجاعی و نمایندگان‌شان بمقابله برخاستند و قهرمانانه با برخورد جسورانه پرولتری، در مقابل هر حمله، مبارزه حادی براه انداختند. مبارزات لنین و استالین علیه هر نوع اپورتونیسم و نمایندگان‌شان نیز نمونه روحیه خلاف جریان رفتن است. (۷۵) صدر مائو نماینده و آموزگار حزب ماست و حزب را با روحیه جرات‌کردن و خلاف جریان رفتن و پافشاری بر خط درست عجم کرده است. صدر مائو نه تنها - در ده مبارزه دوخط درون حزب - با کلیه گرایش‌های فکری اپورتونیستی راست و "چپ" با تمام انرژی و جسارت یک انقلابی پرولتری به مقابله برخاست و نه تنها بارها و بارها به خطوط اپورتونیستی طعم شکست را چشاند، بلکه همچنین در جنبش بین‌المللی کمونیستی، علیه جریان رویزیونیسم مدرن بنمایندگی رویزیونیست‌های روسی قاطعانه ایستاد. او از مارکسیسم - لنینیسم به دفاع برخاست و آنرا تکامل داد و به ما نمونه درخشانی از معنای حرکت خلاف جریان ارائه داد. بنابراین مارکسیسم - لنینیسم از کوران حرکت خلاف جریان زاده شد و

تکامل یافت. و نیز از طریق خلاف جریان رفتن است که امر انقلاب مداوماً، برهبري حزب سياسي پرولتاریا به پیش می‌رود.

برای خلاف جریان رفتن، قبل از هر چیز باید جرات کرد. وقتی خطی زیر سوال می‌رود، وقتی اوضاع در مجموع در معرض خطر است، یک کمونیست واقعی باید بنمایندگی از منافع جمع عمل کند و جرات کند بدون واهمه از دست دادن موقعیتش، بدون واهمه از اخراج شدن از حزب، زندانی شدن، بدون واهمه از کشته شدن و یا منزوی شدن خلاف جریان شنا کند. کمونیستها در راه منافع اکثریت عظیم خلق چین و جهان مبارزه میکنند. آنها برای محکم در دست گرفتن خط پایه ای حزب، باید جرات کنند بر مسیر درست پای فشارند، جرات کنند به جنگ طوفانها روند، با تمام وجود خود را وقف سعادت همگان کنند، و قهرمانانه به جلو گام بردارند. تنها نداشتن هرگونه انگیزه فردی و خودخواهانه است که فرد را قادر می‌سازد بی باک باشد. وقتی که گرایشی غلط همچون موج سرکشی بسویمان خیز برمی‌دارد، تنها با بکار گرفتن جسارت انقلابی پرولتری و اندیشه ای عاری از هرگونه ترس و زبونی است که میتوانیم محکم به موضع پرولتاریا بچسبیم و قاطعانه علیه این گرایش نادرست مبارزه کنیم. اگر شخصی رفتار خودخواهانه داشته باشد، همیشه به منافع شخصی خود بیندیشد، همیشه چیزهایی را که از دست میدهد و بدست می‌آورد، سبک و سنگین میکند، اگر از هر چیز و همه چیز واهمه داشته باشد، آنگاه که با گرایش نادرستی مواجه شد، سپر می‌اندازد و دیگر یاری ایستادگی و مقابله با آن را نخواهد داشت و یا قادر نخواهد بود از خط انقلابی پرولتاریایی صدر مائو دفاع کند. هر عضو حزب برای تکامل این روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن، باید از نمونه های درخشان حرکت خلاف جریان که آموزگاران کبیر انقلابی از خود بروز داده اند، الهام بگیرد.

خلاف جریان شنا کردن، تنها به مسئله جرات کردن محدود نمیشود، آیا جرات میکند خلاف جریان شنا کند یا نه، بلکه همچنین این سوال مطرح است که آیا قادر است گرایش نادرست را پیدا کند یا نه. مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوران سوسیالیسم بغایت پیچیده است. خیلی اوقات یک گرایش پوشش و لفافه ای میشود برای گرایش دیگر، ولی

بسیاری از رفقا چندان متوجه این مسئله نیستند. اما شناختن توطئه چینان و دسیسه گرانی که ماهرانه چهره واقعی خود را زیر ظاهر دروغین خود می پوشانند و از آب گل آلود ماهی میگیرند، بسیار مشکل تر است. با این وجود، خطوط نادرست و گرایشات نادرست موجودیت عینی دارند و برطبق دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک، آنچه که عینی است قابل شناخت است. اگر دید چشم ما به اندازه کافی خوب نیست، باید میکروسکوپ و تلسکوپ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بکار ببریم. (۷۶) اگر با پشتکاری آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنیم، اگر در مبارزات عملی فعالانه شرکت جوئیم و اگر آگاهانه جهان بینی مان را تغییر دهیم، آنگاه بیشتر و بیشتر خواهیم توانست قابلیتمان را در تشخیص مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین و تشخیص خط درست از خط نادرست بالا ببریم. بنابراین اگر مسلح و آماده باشیم، هنگامیکه یک گرایش نادرست سر بیرون کرد، قادر خواهیم بود نظرات و ایده های روشن داشته باشیم و در نتیجه فریب ظاهر را نخواهیم خورد و شجاعانه به جنگ آن خواهیم شتافت.

برای خلاف جریان شنا کردن، صرفاً محکم بودن بر روی اصول کافی نیست، بلکه بکار بستن صحیح این اصول و تشخیص خط درست از خط نادرست و توجه نمودن به متحد ساختن بیشترین بخش توده ها نیز ضروری میباشد. مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوره سوسیالیسم امری واقعاً پیچیده است - بسادگی ممکن است تضادهای میان خودمان و دشمنان را با تضادهای درون خلق از هم تمیز ندهیم. و امکان ندارد همه چیز را در همان نگاه اول بروشنی ببینیم. برای حرکت خلاف جریان، ما باید انضباط حزبی را نیز رعایت کنیم. خلاف جریان رفتن و رعایت انضباط حزبی از یکدیگر جدایی ناپذیرند. هر دو آنها یک هدف دارند و آنها هم حفظ درستی خط حزب است. بهمین دلیل وقتی که ما به روحیه خلاف جریان رفتن میدمیم، باید همچنین به انضباط پرولتری هم احترام بگذاریم تا اجرای تمام و کمال خط سیاسی درست حزب و اصول آنرا تضمین نمائیم.

ما باید بین "حلقه کلیدی" و "کل زنجیر" رابطه درستی برقرار کنیم

برای اینکه در اجرای خط پایه ای حزب جدی و مصر باشیم، لازم است "حلقه کلیدی" بر "زنجیر" فرمان راند. عبارت دیگر لازم است که رابطه درستی بین خط پایه ای حزب از یکطرف و خط لازم برای کار مشخص و اقدامات مشخص، درست برخورد کنیم.

خود مسئله خط، بخشی از روبنای ایدئولوژیک را تشکیل میدهد، اما چون خط تجسم فشرده و متمرکز منافع، آرزوها و جهان بینی طبقه معینی میباشد، همین خصوصیت پایه اصولی است که تمامی اعمال ما را هدایت میکند. خط پایه ای حزب ما را به حل تضادهای اصلی دوران سوسیالیسم قادر خواهد ساخت. و بهمین جهت در موقعیت و جایگاه فرماندهی قرار میگیرد. توجه به این امر، هم در انقلاب و هم در ساختمان آن اهمیت دارد و سنگ بنای اصول پایه ای در کارمان است.

صدر مائو میگوید: "خط حلقه کلیدی است. زمانی که این حلقه بدست گرفته شود و خوب فهمیده شود، همه چیز بدرستی در جای خود قرار میگیرد." (۷۷) کلیه اعضای و سازمانهای حزبی باید اهمیت فراوانی برای خط پایه ای حزب قائل شوند و "حلقه کلیدی" را در فرماندهی بر "کل زنجیر" قرار دهند. رفقایمان باید در هر عرصه ای که فعالیت میکنند - صنعت، کشاورزی، امور بازرگانی و مالی، فرهنگ و آموزش - زمانیکه وظیفه مشخصی را به پیش میبرند، باید همواره این سوال برایشان مطرح باشد که آیا در فعالیت خود خط پایه ای حزب هدایتشان کرده یا خیر، آیا در جهتگیری کلی سوسیالیسم و منافع اساسی پرولتاریا گام برمیدارند یا خیر. اگر خط پایه ای حزب را فراموش کنیم و تنها به خط لازم برای اجرای کارمان و اقدامات مشخص مربوط بخودمان بپردازیم - لب کلام اگر تنها به "زنجیر" بپردازیم و "حلقه کلیدی" را فراموش سازیم، در اینصورت به انقلابیونی تبدیل خواهیم شد که بدون هرگونه تفکر روشن، چشم بسته و کور عمل میکنند و بیم آن میرود که نسبت به مسائل بیشتر و بیشتر دید محدودی پیدا کنیم. چنانچه در برخورد به یک مشکل، صرفاً پدیده های مختلف درگیر در آن را ببینیم، بدون آنکه به کنه و ماهیت آن نگاه کنیم، اگر در کارهایی که میکنیم، تنها منافع آنی و کوتاه مدت را مدنظر داشته

باشیم بدون آنکه در فکر منافع درازمدت حزب و خلق باشیم، آنگاه قادر نخواهیم بود امور منطبق بر خط را از اموری که با خط بیگانه اند، از هم تمیز دهیم. در اینصورت نه تنها قادر به اجرای صحیح کار مشخص نخواهیم بود، بلکه بیم آن می‌رود که دچار انحراف شده و جهت را گم کنیم، که این فوق العاده خطرناک است.

درک قاطع خط پایه ای حزب بمثابه "حلقه کلیدی"، بهیچوجه بمعنای نادیده گرفتن و اهمال در مورد وظایف و اقدامات مشخص نیست. اگر در انجام و پیشبرد وظایف و اقدامات مشخص مان قصور بورزیم، آنگاه اجرای خط پایه ای حزب جز یک عبارت تهی معنایی نخواهد داشت. بنابراین تمام اعضاء و سازمانهای حزبی - تحت هدایت خط پایه ای حزب - باید بیشتر مطالعه و تحقیق کنند و بمنظور پیشبرد آگاهانه هر کار مشخص شان به توده ها انکاء کنند. تنها با تلفیق تنگاتنگ اجرای خط پایه ای حزب، اجرای خط برای وظایف و اقدامات مشخص گوناگون و درعین حال پیشبرد جنبش مبارزه - انتقاد - تغییر (۷۸) بشیوه ای مناسب، خواهیم توانست وظیفه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در تمام واحدهای پایه ای متحقق سازیم.

هر کمونیست باید همواره و در همه کارها، خط پایه ای حزب را مدنظر داشته باشد و دائماً سطح آگاهی اش را از مبارزه دوخط بالا برده و در دفاع و اجرای خط پایه ای حزب بمثابه یک رزمنده قاطع عمل کند.

فصل پنجم: اصل حزبی "سه آری" و "سه نه"

اساسنامه حزب تصریح می کند که رفقا باید از اصول زیر پیروی کنند، "مارکسیسم را بکار بندید نه رویونیسم را، وحدت ایجاد کنید نه تفرقه و تشتت. رک و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین." این سه اصل که مشخص کننده آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد است حاصل سنتز عمیق تجربه تاریخی رهبر بزرگمان صدر مائو از مبارزات دو خط

درون حزب مي باشد. و اين اصول معيارهايي را براي ما پي ريزي مي کنند که در تشخيص خط درست از خط نادرست ما را مسلح مي کند. اين سه اصل، اصول پايه اي هستند که هر عضو حزب ملزم به رعايت و احترام گذاشتن به آنهاست. هر عضو حزب براي اينکه بتواند فعالانه و به شيوه درستي، مبارزه دو خط درون حزب را به پيش برد، بايد همواره اين سه اصل را مدنظر داشته و از آن پيروي کند.

مارکسیسم را بکار بندید، نه رویونیسم را

از اين سه اصل، سه آري و سه نه که صدر مائو فرموله کرده، اساسي ترين اصل آن، مارکسیسم را بکار بندید، نه رویونیسم است. کسي که مارکسیسم را بکار بندد و نه رویونیسم را و به منافع اکثريت وسيع جمعيت چين و جهان با تمام وجودش خدمت مي کند، لزوماً در جهت وحدت کار خواهد کرد و رک و صريح و بي ربا خواهد بود. برعکس شخصي که رویونیسم را بکار مي بندد و در خدمت اقليتي از عناصر طبقات استثمار گر قرار دارد، ناگزير در خدمت تفرقه و تشتت عمل مي کند و به موضع توطئه چيني و دسيسه گري در خواهد غلتيد.

متجاوز از پنجاه سال است که در درون حزبمان بين خط مارکسیستي - لنينيستي به نمايندگي صدر مائو از يك طرف و خطوط مختلف اپورتونيستي از طرف ديگر مبارزه جريان دارد. اين مبارزه در تحليل نهايي بر سر اين مسئله بود که آیا بايد مارکسیسم را بکار بنديم يا رویونیسم را. اين مسئله بسيار مهمي است که با آینده انقلاب پرولتاريائي، خصلت حزب سياسي پرولتري و سرنوشت دولت ديکتاتوري پرولتاريا گره خورده است. بهمين علت است که اصل "مارکسیسم را بکار بندید، و نه رویونیسم را" (۷۹) براي بناي حزب سياسي پرولتاريا امري حياتي است - اين اصل جهت گيري سياسي را پايه ريزي مي کند که ما بايد از آن پيروي کنيم و اين اصل تضمين مي کند که حزب ما و دولت ما هيچگاه ماهيت شان تغيير نکند.

مارکسیسم و رویزیونیسم دو دستگاه و سیستم ایدئولوژیک هستند که در دوقطب کاملاً متضاد قرار دارند. مارکسیسم سیستم ایدئولوژیک پرولتاریاست و اسلحه پر قدرتی در دست کلیه انقلابیون برای شناختن و تغییر دادن جهان به شیوه ای درست است. مارکسیسم منافع پایه ای پرولتاریا و دیگر زحمتکشان را نمایندگی می کند. مارکسیسم به پرولتاریا و سایر زحمتکشان سراسر جهان راه رهایی را نشان می دهد و آنان را در راه رهایی از یوغ بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر، و در راه جنگیدن قهرمانانه برای تحقق نهایی کمونیسم هدایت می کند. رویزیونیسم - یا اپورتونیسم راست - یک گرایش فکری ایدئولوژیک بورژوازی بین المللی است. صدر مائو آن را مشخص نموده است: "رویزیونیسم، اصول پایه ای مارکسیسم و حقیقت عام و جهانشمول آن را نفی می کند." (۸۰) رویزیونیستها با تردستی تفاوت میان سوسیالیسم و سرمایه داری، میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را پرده پوشی می کنند. آنها درفش انقلاب را بحرکت در می آورند، ردای مارکسیسم - لنینیسم را بر تن می کنند تا تحت لوای آن بهتر بتوانند اصول اساسی مارکسیسم را تحریف نموده و از مضمون تهی سازند. رویزیونیستها قبل از هر چیز آنچه را که قابل قبول برای بورژوازی است و نیازهایش را پاسخ می گوید، رواج می دهند. این است تدابیری که رویزیونیستها معمولاً بکارشان می گیرند. رویزیونیستها در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا از این هم مزورانه تر عمل کرده و با رندی و زیرکی چهره خود را پنهان می سازند و برای فریب دادن توده ها و ضربه زدن به انقلاب شایعات و ایده های دروغین پراکنده می سازند.

لنین متذکر شد که اپورتونیستها بطور عینی "گردان سیاسی بورژوازی، رسوخ دهندگان نفوذ آن و عوامل آن در درون جنبش کارگری هستند." (۸۱) عناصر اپورتونیست آلت دست بورژوازی و نیز امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاع و عوامل آنان در درون حزب پرولتاریا می باشند. کلیه دشمنان ما، اعم از داخلی و خارجی می دانند که تسخیر یک دژ از داخل بمراتب آسانتر است. بهمین دلیل ترجیح می دهند عوامل رویزیونیست که بدرون حزب خزیده اند در کار انقلاب خرابکاری کنند و دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند تا

اینکه مالکان ارضی و سرمایه داران خود راساً به چنین کارهایی دست زنند. مالکان ارضی و سرمایه داران مخصوصاً در اوضاع و احوالی دست به چنین تدبیری می زنند که در وضعیت فوق العاده ضعیفی قرار داشته باشند. اگر در کشور سوسیالیستی، رویزونیستها موفق شوند قدرت را در حزب و دولت بدست گیرند، چرخ تاریخ می تواند به عقب برگردد، ماهیت کشور دگرگون شود (دیگر سرخ نباشد - م) و پرولتاریا و سایر زحمتکشان یک بار دیگر گرفتار رنج و بدبختی شوند. در اتحاد شوروی، دارودسته خروشچف - برژنف بمحض وارد شدن در صحنه، و غصب قدرت در حزب و دولت، نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا را که بوسیله لنین پایه گذاری شده بود به یک کشور سوسیال امپریالیستی تبدیل کردند. در کشور ما هم، مقام طلبان، دسیسه گران، و رهروان مزدور و سوگند خورده سرمایه داری - لیوشائوچی و لین پیاو - علیرغم اینکه اوضاع بر وفق مرداشان به پیش نرفت، همان ماهیت را داشتند: چه در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی و چه در زندگی روزمره شان تا مغز استخوان بورژوازه و کاملاً پوسیده بودند! صدر مائو متذکر می شود: "بقدرت رسیدن رویزونیسم یعنی بقدرت رسیدن بورژوازی" (۸۲) این کاملاً حقیقت دارد.

مارکسیسم را بکار بندید نه رویزونیسم را - این معیار اصلی برای تشخیص خط درست از خط نادرست است. برای بکار بستن مارکسیسم باید اصول پرولتاریا را محکم در دست گرفته و قوانین عینی تکامل اجتماعی را بر طبق جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، خوب درک کرد. بدین معنی که مناسبات میان طبقات در هر دوره تاریخی را بطور علمی مورد تحلیل قرار داد تا بتوان با خط سیاسی صحیح و دست یابی به اصول و رهبری کردن پرولتاریا و توده های وسیع خلق به پیروزی انقلابی دست یافت. سردمداران رویزونیست، منافع طبقات استثمارگر را نمایندگی می کنند. آنها با داشتن جهان بینی ایده آلیسم و متافیزیکی، خط نادرست را اتخاذ می کنند و به اجرا می گذارند. و برای اخلال در امر انقلابی پرولتاریا تلاش می نمایند. بنابراین کسانی که مارکسیسم را بکار می بندند با آنان که رویزونیسم را بکار می بندند، همانند دو قطب مخالف، منافع و جهان

بینی دو طبقه کاملاً متضاد را نمایندگی می‌کنند و طبعاً دو خط کاملاً متفاوت را ارائه می‌دهند که دو نتیجه کاملاً متفاوت برای انقلاب در بر دارد.

نکته حیاتی خط عمومی که صدر مائو برای حزب ما در سراسر دوره سوسیالیسم مطرح نمود، عبارتست از ضرورت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، جلوگیری از احیاء سرمایه داری و تداوم پیشبرد انقلاب سوسیالیستی تا به آخر. این خط منافع پایه ای پرولتاریا و کلیه زحمتکشان را نمایندگی می‌کند و قوانین عینی تکامل اجتماعی را که مستقل از اراده بشر هستند منعکس می‌سازد. اگر خط عمومی حزبمان را محکم در دست بگیریم، خواهیم توانست پیگیرانه حزب و دولت خود را در مسیر سوسیالیسم به جلو سوق دهیم. اگر از این خط منحرف شویم، بیم آن می‌رود که به راه اشتباه، یعنی راه سرمایه داری در بغلتیم. دقیقاً بدین دلیل است که در دوران سوسیالیسم، معیاری که به کمک آن می‌توان مارکسیسم را از رویزیونیسم متمایز ساخت این است که آیا خط عمومی حزب حمایت شده یا برعکس دستخوش تغییر گشته است. لین پیائو و دارودسته اش عوامل سرمایه داران و مالکان ارضی بودند که قبلاً در کشور مان سرنگون شده بودند و همچنین سرسپردگان امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاعی خارجی بودند. آنها نماینده منافع و خواسته‌های این طبقات ارتجاعی بودند، یک خط رویزیونیستی ضد انقلابی را بکار بسته و به یک کودتای ضد انقلابی متوسل شدند. هدف جنایتکارانه آنان این بود که قدرت را در بالاترین سطوح حزب و دولت غصب نموده و خط عمومی و اصول سیاسی حزب را بکلی تغییر دهند، دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند و سرمایه داری را احیاء نمایند. در مبارزه بین دو خط درون حزب، تفاوت بنیادینی در این واقعیت نهفته بود که یک طرف پرولتاریا را نمایندگی می‌کرد و طرف دیگر نماینده بورژوازی بود، یک طرف سوسیالیسم را می‌خواست و دیگری خواستار احیاء سرمایه داری بود. خلاصه اینکه، یک طرف مارکسیسم را بکار می‌بست و آن دیگر رویزیونیسم را.

مارکسیسم به مبارزات درون حزب بمثابة انعکاس مبارزه طبقاتی در جامعه می‌نگرد. ما باید از موضع مارکسیستی مبارزه طبقاتی به مبارزه بین دو خط درون حزب نگاه کنیم و

اسلوب تحلیل طبقاتی را بکار گیریم. مادام که مبارزه طبقاتی در جامعه جریان داشته باشد، در مبارزه دو خط درون حزب نیز وقفه ای حاصل نخواهد شد. ما همواره باید مبارزه مان علیه عناصر رویزیونیست در حزب را طبقاتی نگاه کنیم. لین پیانو و دستیارانش بمنظور پنهان ساختن هدف جناپتکارانه خود در بکارستن رویزیونیسم، به هر وسیله ای از جمله ابداع تز باصطلاح تضادهای "بین سطوح بالاتر و پائین تر" و بین "فلان نیرو با بهمان نیرو" (۸۳) متوسل شدند تا مگر ماهیت طبقاتی مبارزه دو خط درون حزب را تحریف کنند. آنها همچنین کوشیدند مبارزه درون حزب را مبارزه بر سر قدرت شخصی قلمداد کنند. همه این ادعاها، یاه و مسموم کننده بودند.

در مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، میان مارکسیسم و رویزیونیسم صلح و سازش معنایی ندارد. ما کمونیست ها، ماتریالیست دیالکتیک هستیم و معتقدیم در جامعه ای که طبقات موجود باشند، مبارزه طبقاتی همواره نیروی محرکه تکامل اجتماعی است و پرولتاریا نیز از درون مبارزات درونی تکامل می یابد. به این خاطر ما نه تنها باید وجود عینی مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را برسمیت بشناسیم، بلکه همچنین باید روند حرکت و تکامل آن را تعقیب کرده و با دامن زدن فعالانه به این مبارزات، آنها را سمت و سو دهیم. ما باید در حمله به دشمنان طبقاتی، ابتکار عمل را در دست بگیریم، انتقاد از رویزیونیست را دامن بزنییم و برای جلوگیری از غضب رهبری توسط فردگرایان بورژوا، مقام طلبان و توطئه گران در هر سطح حزب یا دولت، باید همواره هشیار باشیم. باید پیگیرانه و با پافشاری انتقاد انقلابی را دامن زنییم، با دقت و نگرستن عمیق سفسطه های رویزیونیستها را در زمینه های سیاسی، ایدئولوژیک و تئوریک تحت نظر بگیریم و نفوذ زیانبار این سفسطه ها را خنثی سازیم تا حزب و دولتمان بر طبق خط انقلابی صدر مأو همواره در مسیر پیشرفت حرکت کند.

متحد کنید، تفرقه نیندازید

حراست از وحدت حزب گنجینه پر ارزشی برای پیروزی انقلاب پرولتری بشمار می رود. صدر مائو به دو جنبه از این وحدت اشاره می کند: "یکی وحدت درونی حزب و دیگر وحدت حزب و خلق. این دو با ارزش ترین سلاح جهت غلبه بر مشکلات می باشند، و کلیه رفقای حزبی باید به این دو سلاح ارج بگذارند." (۸۴) حزب سیاسی پرولتاریا برای اینکه بتواند پرولتاریا و تمام زحمتکشان را در ماموریت سترگ تاریخی شان یعنی الغاء طبقات استثمارگر و تحقق کمونیسم رهبری کند، باید به خط سیاسی درست و همچنین انسجام تشکیلات خود متکی باشد. تنها یک حزب متحد می تواند توده های وسیع را متحد سازد، یک ارتش انقلابی بزرگ و نیرومند تشکیل دهد، بر دشمنانش چه در داخل و چه در خارج حزب فائق آید و در مبارزه انقلابی پیروز شود. بدون وحدت انقلابی، هیچگونه پیروزی انقلابی میسر نیست. وحدت انقلابی و پیروزی انقلابی همیشه در پیوند تنگاتنگ قرار دارند. و بهمین دلیل پرولتاریا و حزب سیاسی او همواره تقویت مستمر وحدت حزب را بمثابه شرط ضروری برای پیروزی امر انقلاب و ساختمان آن مورد توجه قرار داده و حفظ وحدت انقلابی را شعار رزمنده خود ساخته اند. همانگونه که سرود انترناسیونال اعلام می دارد:

"روز قطعی جدال است، آخرین رزم ما، انترناسیونال است نژاد انسانها" (۸۵)

برقراری وحدت حزب، ضامن اجرای خط صحیح است. حزب کمونیست چین هسته رهبری کننده تمام خلق چین است. تنها در صورتی که حزب متحد باشد می تواند یک ایدئولوژی واحد، اراده واحد و جهت گیری واحد در اقداماتش، داشته باشد. تنها در این صورت است که می تواند اصول سیاسی درست، کاملا به اجرا درآیند. حزب ما در کوران سالها مبارزه سخت و دشوار انقلابی، تحت رهبری دوراندیشانه صدر مائو و با اتکاء به وحدت و یکپارچگی حزب و خلق توانست کاربست خط عمومی خود را در مرحله دمکراسی نوین تضمین کند، سه دشمن عمده را در هم بشکند، و دولت دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد. بعد از انقلاب رهائیبخش، حزب ما بهمین طریق توانست اجرای خط عمومی برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم تضمین نماید، حملات مکرر دشمنان طبقاتی داخلی و

خارجي را درهم شکنند و به پیروزیهای بزرگی در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن دست یابد.

کوشش در جهت وحدت یا تلاش بمنظور تفرقه: این معیار مهمی است که ما را به تشخیص خط درست از نادرست قادر می سازد. وقتی که از وحدت سخن می گوئیم، منظورمان وحدت بر مبنای اصول است، مقصودمان وحدت حول کمیته مرکزی حزب به رهبری صدر مائو، وحدت بر مبنای خط انقلابی صدر مائو و بنابراین وحدت بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می باشد. وحدت می کنیم تا دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم نمائیم. و تنها با محکم در دست گرفتن این اصول است که ایجاد وحدت واقعی کل حزب امکان می یابد و در اجرای خط صحیح می توان پیش رفت. رهبران خطوط اپورتونیستی داخل حزب که رویونیسم را در جبهه سیاسی بکار می بندند، پیگیرانه در جهت ایجاد تفرقه در عرصه تشکیلات تلاش می کنند. ریشه سیاسی و ایدئولوژیک تفرقه افکنی، رویونیسم است. عناصر رویونیست همواره تفرقه افکن هستند - این قانونی عینی است که تاریخ مبارزه دو خط درون حزب صحتش را کاملاً ثابت کرده است.

در دوران انقلاب دمکراتیک، در میان چن دوسیوها، لوشان لون ها و چان گوتائوها و شرکاء (۸۶)، برخی گروههای اپوزیسیون تشکیل دادند، برخی کمیته مرکزی شان را برپا داشتند. اینها همگی برای شقه کردن حزب توطئه کردند. چو چین پای، لی لی سان، (۸۷) وان مین و دیگران همگی سکتاریسم را در عرصه تشکیلات بکار بستند، آنها رهبری صدر مائو را بر کمیته مرکزی رد کردند. و رفقای را که از خط درست دفاع می کردند آماج حمله قرار دادند. در مرحله انقلاب سوسیالیستی، کائوکان، شائوشو چی، (۸۸) پن ته هوا و لیوشائوچی، همگی برای غصب قدرت و احیاء سرمایه داری، در عرصه تشکیلاتی، ائتلافهای ضد حزبی تشکیل دادند و یا خود ستاد مرکزی بورژوازی برپا داشتند. لین پیاو، مقام طلب و توطئه گر بورژوا بزرگترین تفرقه افکن در درون حزب بود. او برای اعمال خط رویونیستی و اصول سیاسی ضد انقلابی اش، و مخالفت با اصول سیاسی انقلابی پرولتاری

صدر مائو، بیش از هر کس، متعصبین کوتاه فکر را بدرون حزب راه می داد، محفل درست می کرد، نیروهای ضد انقلابی را ترغیب می نمود، مقرهای فرماندهی بورژوازی برپا می داشت و با کمیته مرکزی حزب به رهبری صدر مائو مخالفت می نمود. او و همدستانش برای خرابکاری در وحدت حزب، ارتش و صفوف انقلابی دست به هر کاری می زدند. آنها برای پیشبرد مقاصد خود خطشان را بسط دادند، در گزینش کادرها اصل تبعیض گذاشتن را وسیعاً بکار بستند و پیگیرانه خط بورژوازی و ارتجاعی "زدن اکثریت وسیع بمنظور حفظ یک اقلیت ناچیز" (۸۹) را اجرا نمودند. با جار و جنجال اعلام داشتند که هدفشان "توزیع مجدد قدرت" بوده و "مبارزه بر سر قدرت رهبری" است، تا اینکه کارشان دست زدن به کودتای مسلحانه ضد انقلابی کشید. آنها به عبث امید بسته بودند که رهبر کبیرمان صدر مائو را بکشند و کمیته مرکزی دیگری برقرار کنند و کشور پرولتاریا را به رویزیونیستهای سوسیال امپریالیسم شوروی تسلیم نمایند. تمامی اینها بوضوح نشان می دهند که لین پیائو توطئه گر، باندباز و تفرقه گر، دشمن کل حزب، ارتش و خلق بود. لین پیائو برای پرده پوشی فعالیت‌های جنایتکارانه خود که هدفش خرابکاری در وحدت انقلابی و تفرقه افکنی در حزب بود اعلام داشت که "ما با وجود اختلافاتمان باید با هم همکاری کنیم." این سفسطه، اساس ایدئولوژیک را که وحدت درون حزب و صفوف انقلابی بر آن استوار است را نفی می کند، مضمون طبقاتی این وحدت را انکار می کند تا شاید بدینوسیله ما را به پشت کردن به اصول انقلابی و دست شستن از مبارزه علیه رویزیونیسم وادار نماید. ما باید به شیوه ای همه جانبه و عمیق این را به شلاق انتقاد بکشیم.

وحدت حزب خودبخود تحقق نمی یابد. تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه وجود داشته باشد، ناگزیر مبارزه در درون حزب بین دو خط، بین خواستاران وحدت و طالبان تفرقه نیز ادامه خواهد داشت. صدر مائو می گوید: "خارج از حزب، سایر احزاب وجود دارند، در داخل حزب، گروهبندها وجود دارند و همواره وضع بدین منوال بوده است." (۹۰) دامن زدن به مبارزه درون حزبی به شیوه ای صحیح، شرط لازم تقویت حزب می باشد. در صفوف حزب رفقای هستند که هر چند از نظر تشکیلاتی به حزب پیوسته

اند، اما از لحاظ ایدئولوژیک بطور کامل به آن ملحق نگردیده اند. (۹۱) و این همان چیزی است که به ایده های بورژوازی و خرده بورژوازی امکان می دهد تا مداوماً بروز کنند، و بر سر راه وحدت حزب مانع ایجاد نمایند. بعلاوه، پاره ای از مرتدین، عوامل مخفی، مقام طلبان بورژوا و عوامل بیگانه از طبقه کارگر، امکان می یابند مثل کرم بدرون حزب بخزند. چنین افرادی، عوامل طبقه مالکان ارضی و سرمایه داری در صفوف حزب هستند و برای اجرای نقشه شان بمنظور احیای سرمایه داری، همواره درگیر فعالیتهای تفرقه افکنانه می شوند و بدنبال مختل کردن وحدت حزب می باشند. و این نشان میدهد که چرا تبارزاتی از عدم وحدت در حزب نیز انعکاسهایی از مبارزه طبقاتی هستند. برای حراست از وحدت حزب و پالایش صفوفش، ما باید خودمان را به اصول مارکسیسم - لنینیسم متکی کنیم و فعالانه مبارزه درون حزبی را پیش ببریم.

برای پیشبرد صحیح چنین مبارزه ای، لازم است سختگیرانه دو نوع تضاد را از یکدیگر متمایز سازیم. در رابطه با رفقای که مرتکب اشتباه شده اند، ضروری است مطابق اصل وحدت، مبارزه، وحدت (۹۲) و "آموختن از اشتباهات گذشته بمنظور پرهیز از اشتباهات در آینده و علاج بیماری بمنظور نجات بیمار" (۹۳)، رفتار کنیم تا به دو هدف دست یابیم، روشن کردن ایده ها و متحد ساختن رفقا. و اما در مورد تعداد معدودی عناصر ناباب که مثل کرم بدرون حزب خزیده اند، کاملاً ضرورت دارد آنها را افشاء کنیم، مبارزه قاطعانه ای علیه آنها براه اندازیم، و آنها را از حزب اخراج کنیم. ما قاطعانه با فعالیتهای تفرقه افکنانه رویزیونیست ها مخالفیم، ولی هیچ باکی از آنها نداریم. چرا هیچیک از تلاشهای مکرر رهبران خطوط اپورتونیستی برای شقه کردن حزب موفق نشد؟ آنها شکست خوردند چون ما رهبری دوراندیشانه رهبر کبیرمان و رهبری کمیته مرکزی را داریم. چون ما مسلح به یک خط مارکسیستی - لنینیستی هستیم، که آنرا در مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم محکم در دست گرفته ایم. آنها شکست خوردند چون قلب حزب و خلق هماهنگ می تپد، چون تمامی اعضای حزب وحدت میخواهند و تفرقه را تایید نمی کنند. بنابراین، وقتی که رهبران خطوط اپورتونیستی، همه را به انشعاب و تکه تکه شدن حزب تحریک کردند، بطور

کامل شکست خوردند و کارشان به افتضاح کشیده شد. حزبمان، بعد از خلاصی از شر این غائله، پالوده تر، محکمر و متحدتر از همیشه از این کارزار بیرون آمد. حزب ما دقیقاً از درون مبارزه هایش علیه اپورتونیسیم و رویزیونیسم رشد کرد و در کوره مبارزه بر علیه تفرقه افکنی، به وحدت منسجم تری دست یافت.

رک و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین

صریح و رک گوست یا توطئه گر و دسیسه چین؟ این خط تمایز بین انقلابیون پرولتری و مقام طلبان بورژواست. کلیه عوامل بورژوازی که مثل کرم بدون حزب خزیده اند، بمنظور ضدیت با خط صدر مائو و اجرای خط رویزیونیستی، ناگزیر بدنال تحریک های تفرقه افکنانه اند. ابزار تاکتیکی آنان دست زدن به هر نوع دسیسه و توطئه است. ما اعضای حزب کمونیست باید محکم از خط انقلابی صدر مائو پیروی کنیم، یک اتحاد کامل انقلابی برقرار نمائیم و همیشه رک و صریح باشیم.

صراحت و رک گویی از کیفیات پرولتاریا و تجسم روحیه حزبی هستند. پرولتاریا سترگ ترین طبقه انقلابی در تاریخ بشری است، طبقه ای با بیشترین وسعت دید، با کمترین خودپسندی، او رادیکالترین طبقه انقلابی است. پرولتاریا حامل و تجسم جهت تکاملی تاریخ میباشد. منافع طبقاتی پرولتاریا با منافع کل زحمتکشان کاملاً همسویی دارد. پرولتاریا به حقانیت آرمان خود و پیروزی نهایی اش کاملاً اطمینان دارد. بهمین دلیل است که همیشه آشکارا عقاید و اهداف سیاسی اش را اعلام میدارد. متجاوز از صد سال پیش، مارکس و انگلس با وقار تمام در "مانیفست حزب کمونیست" اعلام داشتند: "کمونیستها عار دارند نظرات و اهداف خود را پنهان کنند. آنها آشکارا اعلام میدارند که تنها با سرنگونی قهرآمیز کلیه شرایط اجتماعی موجود به هدف نهایی خود دست می یابند. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند، پرولتاریا چیزی جز زنجیرهایش ندارد از دست بدهد. او جهانی برای فتح دارد." (۹۴) صدر مائو در گزارش سیاسی خود به هفتمین کنگره ملی حزب کمونیست چین صریحاً اعلام میکند: "ما کمونیست ها نظرات سیاسی مان را

پنهان نمی‌سازیم. قطعاً و بدون هیچ تردید آینده ما و برنامه حداکثرمان این است که چین را بسوی سوسیالیسم و کمونیسم سوق دهیم. هم نام حزبمان و هم جهان بینی مارکسیستی مان با صراحت این آرمان والای آینده را نشان می‌دهد، آینده ای بس درخشان و پرشکوه." (۹۵)

صریح و رک گو باشیم - اینست آن سبک کار رزمنده حزب پرولتاریا و ضامن مهم اجرایی کامل خط درست. صدر مائو میگوید: "برای پرولتاریا، برترین و موثرترین سلاح داشتن طرز برخورد علمی جدی و رزمنده است." (۹۶) حزب ما بخاطر منافع جمع بنا شده و در خدمت اکثریت عظیم جمعیت چین و جهان قرار دارد. این حزب منافع شخصی را که از عالی ترین منافع توده های وسیع خلق جدا باشد، تعقیب نمی‌کند. برای ما کمونیستها خدمت به خلق با تمام وجود هدف والاتری است. در تدوین برنامه، ترسیم خط و جهت گیری و تعیین اصول سیاسی، مسئله تعیین کننده برای حزب ما اینست که نقطه عزیمت مان منافع توده هاست. پشتیبانی گرم و پرشور توده های وسیع خلق از ما، از همین ناشی میشود. حقیقت با ماست، چنانکه اکثریت عظیم توده های وسیع کارگر و دهقان در کنار ما هستند. و همین ما را قادر میسازد که بهنگام اجرایی اصول سیاسی انقلابی پرولتری صدر مائو، مواضع قاطع داشته، پرچم خود را در برابر چشم همگان به اهتزاز در میآوریم. ما را قادر میسازد با برخورد علمی اتکاء به واقعیات، در میان توده های وسیع انقلابی به ترویج پرداخته و آنها را بسیج کنیم، ما را قادر میسازد خط سیاسی و اصول حزب را آنچنان خوب درک کنیم که در خدمت توده ها بکارشان گیریم تا آنها را به پیش در راستای خط انقلابی صدر مائو پیروزمندانه رهبری کنیم.

صریح و رک گو بودن کیفیت های سیاسی هستند که هر کمونیستی باید داشته باشد. همانطور که صدر مائو توضیح میدهد: "یک کمونیست باید بلندنظر، ثابت قدم و فعال باشد، مصالح انقلاب را گرانبها تر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع منافع انقلاب نماید، او باید همیشه و همه جا از اصول پیروی کند و علیه هر ایده و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید..." (۹۷) یک کمونیست از لحظه ای که به حزب می‌پیوندد، باید تمام

زندگیش را وقف آرمان حزب کند. بهمین جهت است که يك کمونیست باید از زاویه سیاسی صریح و رك گو باشد، جرات کند نظرات سیاسی اش را بطور علنی اعلام کند و علیه کلیه فعالیت‌های زیانبار و گرایش‌های نادرست مبارزه کند. در عرصه تشکیلاتی، باید در پیروی از اصول حزبی، در ارتباط با تشکیلات رك و بی پرده باشد. از نظر سبك کار هم نباید مانند سیاستمداران بورژوا رفتار کند و درگیر دسیسه چینی و توطئه گری شود.

توطئه چینی و دسیسه گری مشخصه های طبقات استثمارگر و احزاب سیاسی شان می باشد. منافع طبقات استثمارگر و منافع توده های وسیع خلق کاملاً در دو قطب مخالف همدیگر قرار دارند. طبقات استثمارگر جسارت ابراز مقاصد حقیقی شان که همان استثمار و ستم و سرکوب پرولتاریا و تمام زحمتکشان است را ندارند و بهمین خاطر همیشه کوشش دارند منافع طبقاتی خود را بجای منافع تمام بشریت معرفی کنند. و حتی هنگامی که هر روزه در جهت پیشبرد مقاصد ضد انقلابی شان تلاش می کنند، برای پوشانده چهره واقعی خود همیشه از دروغ‌هایی نظیر "سعادت، عدالت و فضیلت"، "آزادی، برادری و برابری" (۹۸) و غیره ورد زبان دارند. آنها با این دروغها می کوشند توده های زحمتکش را بفریبند و بر ماهیت دیکتاتوری طبقات استثمارگر سرپوش گذارند تا سلطه ارتجاعی خود را حفظ کنند. سردمداران خطوط اپورتونیستی که خود را در حزب مخفی کرده اند، همگی نماینده منافع طبقات استثمارگر، یعنی مستی اندک، می باشند. آنان دشمنان پرولتاریا و زحمتکشان هستند و جرئت ندارند صریحاً اهداف سیاسی ارتجاعی شان را اعلام نمایند. بنابراین آنان تنها از طریق توطئه چینی و دسیسه سازی می توانند به بقای خود ادامه دهند. اگر آنان دست از خدعه و نیرنگ بردارند، توطئه چینی را کنار بگذارند و به هر وسیله ای برای افزودن قدرت خود متوسل نشوند، دست از سفسطه بردارند، آنگاه حتی يك روز هم نمی توانند دوام بیاورند. کلیه سردمداران خطوط گوناگون اپورتونیستی که در تاریخ حزب ما قد علم کرده اند، بدون استثناء در توطئه چینی و دسیسه گری استاد بوده اند. و اینگونه افراد خواهی نخواهی بطور عینی همین الان هم در صفوف ما موجودند. رفتار

و کردارشان مشخصه کلیه اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها بوده و از ماهیت طبقاتی ارتجاعی آنان ناشی می‌شود.

لین پیائو و باند ضد حزبی او یک خط رویزیونیستی ضد انقلابی را به مرحله عمل گذاشتند و از انواع و اقسام تاکتیک‌های پر نیرنگ ضد انقلابی استفاده کردند. آنها در عرصه سیاسی چنین وانمود می‌کردند که مدافع حزب و سوسیالیسم هستند، اما در خفا خنجرهایشان را تیز می‌کردند. رهبران انقلابی، دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم سوسیالیستی را تحقیر می‌کردند. در عرصه تئوریک، برای ارباب و تحت تاثیر قرار دادن مردم، چند عبارت مارکسیستی - لنینیستی می‌پراندند و نقل قول از "فلان و بهمان منبع" چاشنی سخنان خود می‌کردند، اما در واقعیت امر آنها نیرنگ می‌زدند، فریبکارانه با توهم پراکنی توده‌ها را گیج می‌کردند، درست و غلط را بهم می‌دوختند. سعی می‌کردند شیادانه مارکسیسم - لنینیسم را بغرنج و پیچیده جلوه دهند و آن را تحریف و منته کنند. در عرصه تشکیلاتی فراخوان‌های دروغینی برای "وحدت" صادر می‌کردند، اما عملکرد واقعی آنان عبارت بود از جذب عناصر ناباب، تشکیل فراکسیون در خدمت منافع خود، ایجاد یک مقر فرماندهی بورژوازی و بالاخره دست زدن به فعالیت‌های تفرقه افکنانه. سبک کارشان عبارت بود از تظاهر به اطاعت ولی در واقع مخالفت و سرپیچی، در حرف یک چیز می‌گفتند ولی چیز دیگری در سر داشتند و نیز داشتن چند چهره. هر وقت هم که دستشان رو می‌شد، در دفاع از خود فوراً رنگ عوض می‌کردند، با انتقاد کننده هم صدا شده و وانمود می‌کردند که دارند از خود انتقاد می‌کنند. گاه هم بنا به ضرورت اشک تمساح می‌ریختند و برای بهتر رد گم کردن و مخفی شدن قیافه متاثر و معصومی بخود گرفته، مترصد فرصت بعدی می‌شدند تا بار دیگر خود را نمایان سازند. خلاصه لین پیائو و مشتی متعصب کوته فکر، یک باند توطئه گر ضد انقلابی درست کرده بودند که "هرگز بدون در دست داشتن" کتاب سرخ" آفتابی نمی‌شدند و دهانشان همیشه با فریاد زنده باد گشوده می‌شد. در حضورت سخنان زیبا بر زبان می‌راندند ولی از پشت خنجر می‌زدند" (۹۹) آنها سبع ترین دشمنان پرولتاریا و کلیه زحمتکشان بودند. آنها با طرح یک کودتای مسلحانه ضد انقلابی موسوم به

"طرح ۵۷۱" (۱۰۰)، ماهیت خود را بمثابة يك باند توطئه گر ضد انقلابي و مقام طلب بورژوايي افشاء ساختند. طبعاً آنها هم به همان سرنوشت توطئه گران و مقام طلبان ديگر مبتلا شدند - کارشان به رسوايي کشيد و بساطشان بکلي برچيده شد.

"سه آری و سه نه" اصول پایه ای حزب هستند که اعضای حزب کمونیست باید

مراعات کنند

در جریان انقلاب کبیر فرهنگي پرولتاريائي دو مقر فرماندهي بورژوايي به رهبري ليو شائوچي و لين پياؤو را سرنگون نموديم و پيروزي هاي بزرگي بدست آورديم. اما مبارزه هرگز متوقف نگرديد. مبارزه طبقاتي در جامعه و مبارزه بين دوخط در درون حزب تا مدتهاي مدید جریان خواهد يافت. کمونيستها براي اينکه در ادامه انقلاب تحت ديکتاتوري پرولتاريا، فعالين پشتتاز در صف مقدم اين انقلاب باشند بايد بر روي اصول "سه آري و سه نه" محکم بمانند و در مبارزه عليه کليه خطوط و گرايشات نادرست جرات کنند.

يك کمونيست براي اينکه مارکسيسم را بکار بندد و نه رويزونيسم را، تا بتواند تحت شرايط يك مبارزه پيچيده، جهت درست و مسير صحيح را باز شناسد و خط انقلابي پرولتري صدر مائو را به اجرا گذارد، قبل از هر چيز بايد "با جدیت بخواند و مطالعه کند و مارکسيسم را خوب بفهمد" (۱۰۱). ما کمونيستها بايد آگاهانه مطالعه کنیم، مارکسيسم - لينينيسم - اندیشه مائو تسه دون را کاملاً و عمیقاً درک کنیم و فعالانه در پراتيک سه جنبش عظيم انقلابي شرکت جوييم، بايد درک خود را از روح و جوهر خط انقلابي صدر مائو عميق کنیم و دائماً سطح آگاهيمان را در چگونه به اجرا گذاشتن اين خط ارتقاء دهيم. تنها بدین طريق ميتوانيم مستمراً قابليت خود را براي تشخيص مارکسيسم واقعي از مارکسيسم دروغين، خط درست از خط نادرست و ايده هاي درست از ايده هاي نادرست افزايش دهيم. تنها از اين راه خواهيم توانست فريب بورژوازي را نخوريم و نفوذ زيانبار ايده هاي

بورژوايي و رويزيونيستي را خنثي كنيم و موضعي پرولتري اتخاذ كنيم، استوار در مسير سوسياليسم به پيش روييم و كار بست ماركسيسم و نه رويزيونيسم را ادامه دهيم.

يك كمونيست براي اينكه ماركسيسم را بكار بندد و نه رويزيونيسم را، بايد از رويزيونيسم و جهان بيني بورژوايي انتقاد كند. براه انداختن كارزار عظيم انتقاد انقلابي، بدین معني است كه از ایده هاي پرولتري جهت درهم شكستن ایده هاي بورژوايي، و از ماركسيسم - لنينيسم - اندیشه مائو تسه دون براي نقد رويزيونيسم استفاده كنيم. اگر در مرحله سوسياليسم چنين انتقاداتي را در مقياس گسترده دامن نزنيم، ایده هاي بورژوايي و رويزيونيستي آزادانه در ميان توده ها پراکنده شده و مسمومشان خواهد کرد و نقش مهلكي را در تخریب زیربنای اقتصادي سوسياليستي و فاسد کردن حزب ايفا خواهند کرد و کار را به براندازی دیکتاتوري پرولتاريا خواهند کشاند. براي تاكيد و پافشاري بر جهت گيري درست سوسياليستي و براي تحكيم ديكتاتوري پرولتاريا بايد از رويزيونيسم و جهان بيني بورژوايي انتقاد كنيم و مبارزه - انتقاد - تغيير را بنحو درستي در روبنا شامل حوزه هاي مختلف فرهنگ به اجرا گذاريم. براي دامن زدن به يك نقد اصيل انقلابي، بايد ایده براه اندازي جنگ طولاني مدت را درك كنيم و خط عمومي حزب را در جزء جزء آن بفهميم و از نمونه هاي منفي توسط ليو شائوچي و لين پياؤ، براي نقد عميق رويزيونيسم سود جوييم. اين تنها راه اجتناب از خطر منحرف شدن از جهت گيري عمومي مبارزه و يگانه راهي است كه ميتوانيم به كمك آن بين آن اجزايي كه بر خط عمومي منطبق است و آنچه با اين خط بيگانه است، خط فاصل روشن بكشيم. امروزه رويزيونيسم در جهان هنوز هم خطر اصلي مي باشد. مطالعه ماركسيسم و نقد رويزيونيسم دو وظيفه درازمدت ماست كه ما را قادر خواهد ساخت سطح ايدئولوژيك حزب را ارتقاء دهيم.

كمونيستها چه در درون حزب و چه در خارج آن بايد وسيعترين عده را متحد کرده و با آنها رك و صريح باشند. ما كمونيستها زماني كه مسائل گوناگون درون حزب را حل و فصل ميكنيم، بايد از خود روحيه كمونيستي نشان دهيم، بايد به كل حزب و وحدت آن بعنوان يك مسئله اساسي نگاه كنيم و منافع حزب را نقطه عزيمت خود قرار دهيم - اينها، اصول

مهمی در تحکیم وحدت حزب هستند. در صفوف انقلابیون، کمونیست‌ها باید در عمل سمبل و نمونه وحدت باشند. کادرهای کمونیست، خواه اهل خود منطقه باشند و یا از منطقه دیگری آمده باشند، کادر نظامی باشند و یا غیر نظامی، خواه کادر قدیمی باشند یا تازه کار، باید همواره منافع حزب و خلق را نقطه عزیمت خود قرار دهند. برای تحکیم حزب، باید از دیدی وسیع و جامع برخوردار باشند، برای یکدیگر ارزش قائل شوند و به همدیگر کمک کنند. کادرها در رابطه با رفقای که مرتکب اشتباه شده‌اند، باید با دقت و تیزبینی بین دو نوع تضاد تمایز قائل شوند. باید به گرمی رفقایشان را در تشخیص و تصحیح اشتباهاتشان یاری دهند و آنان را ترغیب کنند تا بتوانند براساس تمایز روشن بین آنچه بر خط منطبق است و آنچه از خط بیگانه است، در کار جمعی شرکت کنند. و از این راه بر مبنای اصول مارکسیستی - لنینیستی قادر خواهیم بود به وحدت فکر و عمل دست یابیم، وحدت‌مان را تقویت نماییم و باهم مبارزه کنیم. خلاصه اینکه ما اعضای حزب کمونیست باید با مردم رک و صریح باشیم، باید در هیچ اوضاع و شرایطی خود را ممتاز نشمریم، سکتاریسم را اشاعه ندهیم و یا مخفیانه به فعالیتهای فراقسیونی مشغول نشویم. هرگز نباید شیفته شهرت و منفعت شویم. هرگز نباید نقطه عزیمت‌مان منافع شخصی باشد و برای دستیابی و رسیدن به موقعیت و جایگاه، به وسایل فریبکارانه متوسل شویم. باید در کلیه امور و در همه زمینه‌ها از رهنمودهای صدر مائو و کمیته مرکزی پیروی کنیم و قاطعانه علیه کلیه فعالیتهایی که با هدف خرابکاری و اخلال در امر وحدت حزب صورت میگیرند، مبارزه کنیم.

کمونیست‌ها باید صادق، رک و صریح باشند. برای اینکه چنین باشیم، ما اعضای حزب کمونیست باید دارای مواضع محکم باشیم و پرچم را چنان به اهتزاز درآوریم تا همگان آنرا ببینند. جرات کنیم به اصول مان محکم بچسبیم و بیباکانه مبارزه نمائیم. باید عقایدمان را پیرامون هر مسئله مهم سیاسی، بطور روشنی فرموله کنیم، باید چه در تایید و چه در مخالفت طرز برخورد روشنی اتخاذ کنیم، رفتار و شیوه حرکت‌مان نباید گنگ و دوپهلو باشد. و برای اینکه رک و صریح باشیم، باید طرز برخوردمان، بیرون کشیدن حقیقت از میان

واقعیات باشد. چه در حین صحبت و چه در حل مسئله ای، باید برخوردی کاملاً علمی داشته باشیم. نه مبالغه کنیم و نه از اهمیت مسائل بکاهیم، ساده حرف بزنیم، به واقعیات اتکاء کنیم و کارها را صادقانه انجام دهیم. باید سرسختانه علیه سبک کار زیانباری که در حرف یک چیز میگوید و در عمل کار دیگری میکند، و موافقت و همراهی در حرف ولی عدم موافقت در باطن، و یا مغشوش کردن درست و نادرست مقابله کنیم. نباید عملمان با حرفمان در تضاد باشد. و یا مسئله ای را که در جلسه از آن دفاع کرده ایم، خارج از جلسه منکر شویم. و بدتر از آن، بخود ببالیم و فخر بفروشیم و برای گسترش نفوذ خود تلاش کنیم و سبک کار مبتذل بورژوازی را وارد حزب کمونیست سازیم. کمونیست ها پیشاهنگان پرولتاریا هستند، ما باید در عرصه سیاسی رک و صریح باشیم، دل بزرگی داشته باشیم، متواضع و محتاط باشیم، مغرور و زودرنج نباشیم. بیرحمانه خود را مورد موشکافی (۱۰۲) قرار دهیم. اگر مرتکب اشتباه شدیم، باید از این اشتباهات آگاهانه درس بگیریم و آنها را تصحیح نماییم. ما نباید طوری عمل کنیم که گویا میخواهیم مریضی مان را برای اجتناب از درمان پنهان کنیم، و یا اشتباهاتمان را برای خودداری از قبول انتقاد، پنهان سازیم. و بدتر از آن، اشتباهاتمان را توجیه کرده و خود را محق جلوه دهیم و یا اشتباهاتمان را به گردن دیگران بیندازیم. صدر مائو میگوید: "من معتقدم که کارها را باید صادقانه انجام داد، زیرا بدون برخورد صادقانه، تحقق هیچ امری در این دنیا مطلقاً ممکن نیست." (۱۰۳) ما باید کاملاً از این آموزش صدر مائو پیروی کنیم، گفتار و کردارمان صادقانه باشد و افرادی بی پرده، رک و صادق باشیم.

اصول "سه آری و سه نه" سلاح ایدئولوژیک نیرومندی است که در مبارزه دوخط هدایتیمان میکند. باید از آموزش های صدر مائو درباره این سه اصل پیروی کرده و در جریان مبارزه های طولانی که در پیش داریم، این آموزشها را چه امروز و چه در آینده در اعماق قلبمان حفظ کنیم. باید این سه اصل را محکم در دست بگیریم و بشیوه ای فعال و درست، به مبارزه دوخط در درون حزب دامن زنیم تا بتوانیم انقلاب سوسیالیستی را به فرجام رسانیم.

فصل ششم: رهبری متمرکز حزبی

اساسنامه حزب تصریح میکند: "ارگانهای دولتی، ارتش رهاییبخش خلق و میلشیا، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، فدراسیونهای زنان و سازمان جوانان کمونیست، گاردهای سرخ، گاردهای سرخ کوچک و سایر سازمانهای انقلابی توده ای همه باید رهبری متمرکز حزبی را بپذیرند." تقویت این رهبری متمرکز، و اعمال تمام و کمال نقش انقلابی آن در صفوف مقدم پرولتاریا - این ضامن اساسی است که امر سوسیالیسم پیروزی های بزرگتری را بدست خواهد آورد. کلیه کمونیستها باید درک حزبی شان را تقویت کنند، از رهبری متمرکز حزبی آگاهانه تبعیت کنند و از آن حراست نمایند.

حزب باید در کلیه زمینه ها اعمال رهبری کند، این یک اصل مارکسیستی -

لنینیستی مهم است

مارکس و انگلس متجاوز از یک قرن پیش ضمن جمعبندی تجارب کمون پاریس صریحاً اعلام داشتند: "برخلاف قدرت یکپارچه طبقات دارا، طبقه کارگر بمثابه یک طبقه نمی تواند عمل کند مگر اینکه خود را در حزب سیاسی که در تمایز و علیه تمامی احزاب کهنه تشکیل شده طبقات داراست، متشکل کند." (۱۰۴)

لنین در رهبری انقلاب روسیه اهمیت بزرگی برای ساختن حزب و نقش رهبری کننده آن قائل بود. او در سال ۱۹۰۵ در مقاله "توافق رزمنده برای قیام" نوشت: "ما به حزب مستقل و آشتی ناپذیر مارکسیستی پرولتاریای انقلابی، بمثابه یگانه وثیقه پیروزی سوسیالیسم و راه رسیدن به پیروزی می نگریم که از هرگونه تزلزلی مبرا میباشد." (۱۰۵) لنین بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ضمن جمعبندی از تجربه دیکتاتوری پرولتاریا، در یک وقت مغتنم دوباره تأکید کرد: "...کلیه فعالیتهای سیاسی و اقتصادی... (دولت)... بوسیله پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر - حزب کمونیست هدایت میشوند." (۱۰۶) دکتترین مارکسیستی - لنینیستی

در رابطه با ایجاد حزب بما چنین می آموزد. رهبری حزب شرط اساسی و لاینفک پیروزی انقلاب پرولتری، برقراری و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق بخشیدن به هدف نهایی، یعنی ملغی ساختن طبقات میباشد. در کوران مبارزه طولانی که پرولتاریا و توده های وسیع به رهبری حزب پرولتری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به پیش میبرند، حزب باید بدون وقفه و دائماً رهبری متمرکزش را تقویت کند.

تحکیم رهبری متمرکز حزبی همیشه یکی از مفاهیم درخشان صدر مائو بوده است. او در جریان انقلاب ارضی، در اثر بزرگ خود، تحت عنوان "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب" (۱۰۷)، تجربه حزب را در رهبری ارتش سرخ و جنبش های توده ای بطور عمیق جمع بندی نمود، و بشیوه ای بسیار روشن چگونگی تقویت و تحکیم رهبری متمرکز و متحد حزبی را تشریح نمود. صدر مائو در دوره جنگ مقاومت علیه ژاپن برمبنای وضعیت حاکم بر مبارزه آن زمان و تجربه مبارزه بین دو خط درون حزب شخصاً سرپرستی طرح و تهیه پاره ای از اسناد مهم حزبی نظیر "قطعنامه درباره تقویت روحیه حزبی"، "قطعنامه درباره متحد کردن رهبری حزبی در مناطق پایگاهی ضدژاپنی و هماهنگ کردن مناسبات سازمانهای مختلف" و "درباره بعضی مسائل حیاتی مربوط به شیوه های رهبری" را بعهدہ گرفت. در این اسناد، اصول اساسی اعمال رهبری متمرکز حزبی پی ریزی گردیدند. او در این قطعنامه ها صریحاً بیان داشت: "وحدت و یکپارچگی و خصلت متمرکز رهبری در مناطق پایگاهی، باید با حضور یک کمیته حزبی متحد در هر منطقه پایگاهی که همه امور را رهبری میکند، متجلی گردد. " در جریان جنگ رهایی بخش، آثار درخشان صدر مائو، "درباره برقراری سیستم گزارش دهی"، "درباره تقویت سیستم کمیته حزبی و شیوه های کار کمیته های حزبی" (۱۰۸) یک خط مشخص، جهت گیری و سیستم را برای تضمین رهبری متمرکز حزبی فراهم آورد. صدر مائو باز هم تاکید نمود: "اگر بناست انقلابی در کار باشد، باید حزب انقلابی موجود باشد، بدون یک حزب انقلابی، بدون حزبی که برپایه تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و با سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بنا شده باشد، هرگز نمیتوان طبقه کارگر و توده های وسیع خلق را برای درهم شکستن امپریالیسم و

سگ های زنجیریش رهبری نمود." (۱۰۹) صدر مائو در مرحله سوسیالیسم، توجه باز هم بیشتری به آموزش اعضای حزب داشته است، تا بتواند درکشان از حزب را ارتقاء دهند و به رهبری متمرکز آن احترام بگذارند و از آن حراست کنند. در سال ۱۹۵۷، در اثر "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق"، معیار سیاسی عمده ای برای تشخیص و تمیز "گل‌های خوشبو" از "علف های هرز" ارائه می دهد: "حرف و عمل... باید در جهت تقویت رهبری حزب کمونیست باشد، و نه دست کشیدن از رهبری حزب کمونیست و یا تضعیف آن". (۱۱۰) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، بار دیگر، در زمان مناسب، تجربه حاصل از تقویت رهبری متمرکز حزبی را جمع‌بندی نمود و شدیداً جنایات لیو شان‌وچي، لین پیائو و سایر همپالگیهای عوامفریبشان که در رهبری حزب اخلاص میکردند را آماج انتقاد قرار داد. تئوری صدر مائو درباره رهبری متمرکز حزبی نظریه مارکسیستی - لنینیستی مربوط به ساختن حزب را غنا بخشید و آنرا تکامل داد. این نظریه بما می آموزد که چگونه به این رهبری متمرکز احترام بگذاریم و از آن حراست کنیم.

حزب ما حزبی پرولتري است. این حزب از عناصر پیشرو پرولتاریا تشکیل شده و یک تشکل پیشاهنگ نیرومند است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزاتشان علیه دشمنان طبقاتی هدایت میکند. حزب ما صرفاً هر تشکل توده ای پرولتري نیست، بلکه عالیترین تشکل پرولتاریا میباشد. برنامه پایه ای حزب کمونیست چین، سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است. برنامه پایه ای و هدف نهایی حزب، بیان فشرده و متمرکز آرزوها و خواستههای پرولتاریا و کلیه زحمتکشان و تبلور پروسه ناگزیر تکامل تاریخی می باشد. حزب ما بنا به خصلت پیشاهنگ بودن خود و بدوش گرفتن وظایف سترگ و خطیر است که میتواند منافع بیشترین بخش های توده های وسیع را نمایندگی کند، و این مسئله ای است که موقعیت رهبری کننده و نقش آنرا در تحقق امر انقلابی خلق چین تعیین میکند.

حزب ما، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بمثابة مبناي تئوريك هدايت كنده تفكر خود بكار ميبندد. و همين او را به درك قوانين عيني تكامل اجتماعي، فهم درست تاريخ و واقعيات كنوني انقلاب چين قادر مي سازد و با اين نقطه عزيمت ميتواند از مناسبات طبقاتي عمده جامعه مان تحليل علمي كرده، خط درست و اصول سياسي درستي ارائه دهد، پرولتاريا و توده هاي وسيع انقلابي را در راه پيروزي بر بورژوازي و ساير طبقات استثمارگر و در مبارزه عليه اپورتونيسم "چپ" و راست رهبري كند و انقلاب سوسياليستي را تا به آخر به پيش برد.

حزب ما را صدر مائو شخصاً سازماندهي كرده و آموزش داده است. حزبي است كبير، پرافتخار و راستين. حزب ما طي ساليان متمادي در كوران مبارزه طبقاتي درس گرفته و تربيت شده است و تحت انواع شرايط دشوار و مبارزات پيچيده به محك آمايش گذاشته شد و هرگز از حركت، تكامل، رشد و كسب پشتيباني و اعتماد خلق در كليه نقاط كشور باز نايستاده است. توده هاي وسيع خلق به تجربه شخصي اين مسئله را عميقاً مي فهمند كه بدون رهبري قاطع حزب كمونيست چين، بدون يك حمايت بنيادين كه كمونيستهاي چين بدست آورده اند، سرنگوني "سه كوه بزرگ" امپرياليسم، فئوداليسم و سرمايه داري بوروكراتيك غير ممكن بود. تاريخ كاملاً نشان داد كه رهبري اعمال شده توسط حزب ضامن اساسي پرولتاريا در كسب پيروزي انقلاب است.

درون حزب ما همواره مبارزه حادي بين دوخط بر سر مسئله الزام برقرار كردن رهبري حزبي يا نفي آن، جريان داشته است. سردمداران خطوط گوناگون اپورتونيسيستي از هر وسيله اي براي مخالفت با رهبري متمرکز حزبي و تضعيف آن استفاده كرده اند و حتي تا مرز منكوب كردن آن پيش رفته اند. ليو شائوچي اين سفسطه را اشاعه مي داد كه گويا "انقلاب الزاماً نياز به رهبري حزب كمونيست ندارد" و مدعي بود كه رابطه بين حزب و ساير تشكّل ها "يك رابطه مكمل" است و اين بدین معنا بود كه حزب "تنها ميتواند كمك دهنده باشد و نه رهبري كنده". و علناً نقش رهبري كنده آنها انكار ميكرد. لين پياشو توطئه گر و مقام طلب بورژوا از طرفي "تئوري چندمرکزي و بي مركزي" را با هدف نفي رهبري درست

کمیته مرکزی حزب و صدر آن مائو را رواج میداد و از طرف دیگر با تمام قوا در مخالفت با اعمال رهبری حزب بر جنبش های توده ای، این ایده را شایع نمود که جنبش های توده ای "بطور طبیعی معقول و منطقی" هستند. (۱۱۱) تاریخ مبارزه دوخط در حزب نشان میدهد که مسئله لزوم تقویت و تحکیم رهبری حزب، یا بالعکس تضعیف و مختل کردن آن، معیار مهم در تمیز دادن مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین و یکی از جنبه های مهم مبارزه دوخط است. تا آنجا که به سفسطه های لیو شائوچی و لین پیائو و سایر جنایتکاران نظیر آنها مربوط میشود، باید بطور عمیق و ریشه ای برای زدودن نفوذ زیانبار آنها کارزار عظیم انتقاد انقلابی را دامن زده و با آگاهی بازهم بیشتری رهبری متمرکز حزبی را رعایت نموده و از آن حراست کنیم.

رهبری متمرکز حزبی اساساً رهبری خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح است

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ماست، مبنای تئوریک است که حزب ما را قادر میسازد تا خط خود را ترسیم نماید و جهتگیری و سیاست هایش را تعیین کند. خط سیاسی انقلابی پرولتری و اصول سیاسی صدر مائو بیان فشرده اندیشه راهنمای حزب است. آنها نقطه عزیمت جهتگیری سیاسی و کلیه اقدامات حزب را تشکیل میدهند. رهبری که حزب ما تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بر پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی و همچنین بر کلیه امور اعمال میکند - امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک یا فرهنگی - در تحلیل نهایی، کاربست خط انقلابی پرولتری و اصول صدر مائو را نمایندگی میکند.

اعمال یا عدم اعمال رهبری متمرکز حزبی به درستی خط ایدئولوژیک سیاسی بستگی دارد. صدر مائو متذکر میشود: "درستی و نادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی تعیین کننده همه چیز است." (۱۱۲) یک حزب پرولتری برای اینکه بتواند وظیفه رهبری انقلاب را بردوش بگیرد، ضروری است که از خط درست مارکسیستی - لنینیستی پشتیبانی کند. اگر چنین نکند، نخواهد توانست پیشاهنگ و طلایه دار تاریخ بماند یا نقشش را بمثابه هسته رهبری

کننده امر انقلاب پرولتاریا بطور کامل ایفاء نماید. درست بهمین خاطر که حزب ما تنها با پیروی از یک خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی میتواند خصلتش را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا حفظ کند، و میتواند کلیه موانع را از سرراه بردارد، و رهبری متمرکزش را اعمال کند. بطور کلی صحت و درستی خط ایدئولوژیک سیاسی حزب است که تعیین کننده خصلت و نقش آن می باشد، که موفقیت یا شکست امر انقلاب را تعیین می کند. اگر از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و اگر از خط انقلابی پرولتری صدر مائو منحرف شده بودیم، حزب ما، دولت ما و خلق ما دیگر آن چیزی نبودند که امروز هستند، اینرا تاریخ مبارزه انقلابی چین بوضوح ثابت کرده است. از سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ حزب ما انقلابی را رهبری کرد که از نظر وسعت و دامنه عمل و ابراز قهرمانی بیسابقه بود. در آستانه این مرحله و تا اواسط آن، خط حزب درست بود، و امکان میداد مبارزه انقلابی به پیروزی های بزرگی دست یابد. اما در پایان این دوره، در نتیجه خط راست تسلیم طلبانه چن دوسیو، که موقعیت مسلط را در ارگانهای حزب بدست آورده بود، این انقلاب بزرگ و سراسر قهرمانی، متحمل شکستها و عقب نشینی های سختی شد. انقلاب پس از تصفیه این خط اپورتونیستی، پیشرفت خود را بار دیگر از سر گرفت. ولی بعداً سه خط اپورتونیستی "چپ" و دو خط تفرقه گر، یکی پس از دیگری درون حزب ظاهر شدند و انقلاب را با خطر جدی مواجه ساختند. پس از کنفرانس زون ای در ۱۹۳۵ (۱۱۳)، که صدر مائو رسماً در موقعیت رهبری کل حزب قرار گرفت، حزب ما تحت رهبری او و پیروی از خط انقلابی پرولتری او و تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، به پیروزی و باز هم پیروزیهای بزرگتر دست یافت. هر چند از آن زمان به بعد، انواع خطوط نادرست، برای حزب مشکلات گوناگونی ایجاد کرده اند با این همه این خطوط دیگر هرگز نقش مسلط در حزب ایفاء نکردند. این بطور کامل ثابت می کند که تنها با پیروی از یک خط ایدئولوژیک سیاسی درست است که حزب ما میتواند پرولتاریا و توده های وسیع خلق را در مسیر دشوار و پرمخاطره انقلاب، و تا وقتی که صلح به جای جنگ و پیروزی به جای

شکست ننشینند، رهبري کند. تنها بدین طریق است که کشتي انقلاب توانسته است راه خود را از میان درياهاي متلاطم و طوفاني گشوده و به ساحل پیروزي برسد. صدر مائو به ما مي آموزد که: "يك حزب سياسي براي به پیروزي رساندن انقلاب، بايد به درستي خط سياسي خود و استحکام تشکيلات خود اکتفاء کند." (۱۱۴) حزب براي اینکه بتواند رهبري متمرکزش را اعمال نماید، ضروري است که از يك خط صحيح در عرصه ایدئولوژیک و سياسي پیروي کند و همزمان از چنان تشکلي برخوردار باشد که بتواند اجرائي این خط را تضمین نماید. بدون تضمین هاي محکم تشکيلاتي اجرائي پیروزمندانه يك خط مارکسيستي - لنينيستي غير ممکن است، و از رهبري متمرکز حزبي هم نمي تواند سخني در میان باشد.

"از لحاظ تشکيلاتي، رهبري متمرکز حزبي در دو جنبه بيان ميشود: نخست در رابطه با مناسبات بين سازمانهاي مختلف هم سطح در بخش هاي هفتگانه - صنعت، کشاورزي، بارزگاني، فرهنگ و آموزش، ارتش، دولت و حزب - این حزب است که رهبري تام و تماش را اعمال میکند، حزب با سازمانهاي ديگر هم سطح نبوده و هرگز تحت رهبري سازمان ديگر قرار نمي گيرد. دوم، رابطه با مناسبات بين رده هاي بالاتر و پايين تر، رده پايين تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزي تبعیت مي کند. از مدتها پيش این قانون حزب ما بوده و بايد به آن پایبند بود." (۱۱۵)

پرولتاريا براي تحقق رسالت بزرگ رهايي بشریت، گذشته از برپا داشتن حزب سياسي خود، مطابق با نیازهاي مبارزه انواع تشکلات ديگر از قبيل: ارگانهاي دولتي، سازمانهاي نظامي، اتحاديه هاي کارگري، سازمان جوانان کمونيست، فدراسيونهاي زنان و ساير تشکلات توده اي را که براي انجام انقلاب و به فرجام رساندن ساختمان سوسياليسم، انجام ماموریت تاريخي پرولتاريا و تحقق هدف بزرگ او: کمونيسم، واجب و ضروري اند، بايد برپا دارد. براي انجام چنین امري کليه این تشکلات اهميت دارند. حزب بمثابه عاليترين شکل سازماندهي پرولتاريا، بايد بدون استثناء بر فعاليت کليه حوزه ها فرمان براند و کليه دپارتمانها و سازمانها را زير رهبري متمرکز واحد خود قرار دهد. تمام سازمانها، در کليه

عرصه هاي فعاليت، تنها هنگامي ميتوانند نقش شان را بطور كامل ايفاء کنند که ما رهبري متمرکز حزبي را تقويت کرده و کار همه سازمانها را در راستاي هدف واحدي که خط حزب و اصول سياسي آن معين کرده اند، متمرکز سازيم. سازمانهاي مختلف بدین طريق قادر خواهند بود مبارزه موثر تري در راه انقلاب پرولتري پيش برند.

رهبري متمرکز حزبي قبل از هر چيز اعمال رهبري کميته مرکزي تحت هدايت صدر مائو ميباشد. کميته هاي محلي حزب، تحت رهبري متمرکز کميته مرکزي، ارگانهاي اين رهبري متمرکز را براي تمام دپارتمانها، تمام سازمانها و تمام عرصه هاي کار در منطقه فعاليت خود برپا مي کنند.

بدنه پائيني بايد از بدنه بالايي و کل حزب از کميته مرکزي تبعيت کنند - اين ضامن تشکيلاتي لازم براي اعمال رهبري متمرکز حزبي است. حزب ما يك تشکل سخت و محکم است که بر مبناي اصل تشکيلاتي سانتراليسم دمکراتيک قرار دارد: که داراي کميته مرکزي، ارگانهاي رهبري کننده اش و نيز سازمانهاي محلي و سازمانهاي پايه اي مي باشد و کليه اين تشکلات بمتابه اجزاء ارگانیک يك کل واحد يعني حزب عمل مي کنند. براي تضمين اجرائي کامل و تام و تمام خط سياسي ايدئولوژيک صحيح در کليه عرصه ها، و براي ايجاد وحدت اراده، ديسپلین و متحد کردن فعاليت هاي کليه اعضاي حزب و سازمانهاي حزبي و تضمين اعمال رهبري متمرکز حزبي در تمام عرصه ها و بر کليه سازمانها و دپارتمانها، کاملاً ضرورت دارد که بدنه هاي پائين تر از بدنه هاي بالاتر و کل حزب از کميته مرکزي تبعيت کنند.

براي تقويت رهبري متمرکز حزبي، رهبري کميته حزبي نبايد با "کنفرانس مشترک" بخش هاي مختلف جايگزين شود. ولي در عين حال لازم است به نقش کميته هاي انقلابي و ساير بخشها و سازمانها در کليه سطوح، بهايي کامل داده شود. کميته هاي حزبي بايد سانتراليسم دمکراتيک را به اجراء در آورند و رهبري جمعي شان را تقويت نمايند. آنها بايد خلق را در "هر گوشه از کشور" متحد سازند و از "تعصب منافع قسمت خود" بپرهيزند. آنها بايد "بگذارند همه حرفشان را بزنند"، نه اينکه "فقط يك نفر متکلم الوحده" باشد.

سازمانهای حزبی برخی از واحدها به اهمیت نقش خود در کمیته های انقلابی و سایر سازمانهای توده ای انقلابی توجه کافی ندارند. آنها خود را درگیر خرده کاری می کنند، تمام وقتشان را به مسائل درجه دوم اختصاص می دهند و در لاک وظایف بخصوصی فرو می روند، و به مسائل مهم بی توجه می شوند. در واحدهای دیگر، سازمانهای حزبی سیستم رهبری جمعی و اشتراك وظایف و مسئولیت ها را آنطور که باید و شاید بکار نمی بندند، مسائل مهم به بحث جمعی گذاشته نمی شود، بلکه بجای آن بصورت فردی آنها را پیش می برند. باز هم در واحدهای دیگر، اعضای سازمانهای حزبی به متحد کردن همه افراد بهای لازم را نمی دهند و عوض آن اقدام به تشکیل محافل و گروههای کوچک می کنند آنها به توده ها اجازه ابراز وجود نمی دهند و تنها دبیر سازمان حرف می زند و حرف اشخاص دیگر را زود قطع می کند(۱۱۶). تمام اینها با اصل رهبری متمرکز حزبی منافات دارند و باید بکلی بر طرف شوند.

مسائل مهم را خوب دریابید، رهبری متمرکز حزبی را تقویت کنید

برای تقویت رهبری متمرکز حزبی، کمیته های حزبی در کلیه سطوح باید خط عمومی حزب را بمثابه نقطه عزیمت خود بکار بندند و مسائل مهم را خوب و همه جانبه بفهمند. فهم مسائل مهم یعنی فهمیدن تضادهای عمده آن. صدر مائو متذکر شد: "یک پروسه مرکب که حاوی دو یا چند تضاد است، باید نهایت سعی در یافتن تضاد عمده شود. به مجردی که تضاد عمده معین شد، کلیه مسایل را میتوان به آسانی حل کرد." (۱۱۷) در طول تمام دوره تاریخی سوسیالیسم، مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی، بین سوسیالیسم و سرمایه داری تضاد عمده جامعه ما را تشکیل می دهد. بنابراین دریافتن مسائل مهم به معنی فهمیدن مبارزه دو طبقه، دو راه و دو خط می باشد و برای درک این مسائل مهم باید تضاد عمده را یافت.

در کارهای بغایت پیچیده انقلابی، حزب بر کلیه امور اعمال رهبری می کند. برای اجرای رهبری متمرکز حزبی، فعالیت کمیته های حزبی اساساً باید حول مبارزه طبقاتی و

مبارزه دو خط دور بزند. علت چنین امری آنست که در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا، مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط، در کلیه زمینه‌ها، عرصه‌ها و نهادها، بطور عینی جریان دارد و اجتناب از آن غیر ممکن است. تنها با دریافتن مسائل پایه‌ای که برای کل امر انقلاب اهمیت تعیین‌کننده دارند - مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط کمیته‌های حزبی می‌توانند ذهن روشنی نسبت به اوضاع و احوال پیدا کنند، و در کلیه امور جهتگیری سیاسی پرولتری را حفظ کنند، می‌توانند با مشکلات و دردسرهایی که بوسیله گرایش‌های اشتباه "چپ" و راست تولید می‌شود روبرو شوند و خط سیاسی عمومی و اصول حزب را با قاطعیت بکار بندند، و نقش رهبری‌کننده خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا در مبارزه ایفاء کنند.

برای اینکه کمیته‌های حزبی بتوانند این مسائل مهم را بفهمند، باید پیگیرانه و با دقت و تعمق، مناسبات پایه‌ای میان طبقات را در منطقه و یا نهاد خود مورد تحلیل قرار دهند و بتوانند به موقع تناسب نیروهای طبقاتی و گرایش‌های نو را در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط درک کنند. صدر مائو به ما می‌آموزد که: "باید در تحلیل یک وضعیت سیاسی و ارزیابی از نیروهای طبقاتی... اسلوب مارکسیستی - لنینیستی را بکار بندیم." (۱۱۸) مبارزه طبقاتی در دوره سوسیالیسم پیچیده و دراز مدت است، این مرحله در عین حال حامل دو تضاد، تضاد بین دشمن و خودمان و تضادهای درون خلق می‌باشد. و از آنجا که اغلب این تضادها در هم تداخل می‌کنند، جدا کردن آنها بسادگی ممکن نیست. در چنین اوضاع و وضعیتی، فقط با آشنا بودن به این تضادها و تحلیل عمیق مناسبات پایه‌ای میان طبقات در جامعه می‌توانیم قوانین عینی مبارزه طبقاتی را خوب بفهمیم و خط عمومی و اصول سیاسی حزب را بنحو صحیح بکار بسته، و تفاوت میان این دو نوع تضاد را تشخیص دهیم، دوستان واقعی را متحد سازیم و به دشمنان واقعی حمله کنیم، تا بتوانیم به پیروزی‌های باز هم بزرگتری در انقلاب و ساختمان سوسیالیسم نائل شویم.

برای آنکه کمیته‌های حزبی بتوانند مسائل مهم را خوب دریابند، باید در کلیه امور سیاست پرولتری را حاکم نمایند، رابطه بین مسائل حیاتی و مبرم و مسائل خرد، رابطه بین مسائل

سیاسی و مسائل تخصصی، بین انقلاب و تولید، بین سرخ بودن و متخصص بودن را درست حل کنند - و رهبری خط ایدئولوژیک سیاسی درست را تضمین نمایند. درک عمیق مسائل مهم، بدین معنی است که برایشان اولویت قائل شده و آنها را بمثابة مسائل حیاتی و مبرم در دستور جلسه کمیته های حزبی قرار دهیم. کمیته های حزبی باید به مسائل مهم توجه کرده و آنها را مستمراً به بحث بگذارند. این بدین معنی نیست که از وظایف دیگرشان غفلت ورزند و یا اهمیت پیشبرد آنها را انکار نمایند برعکس باید به این مسائل جایگاه لازمه خود را داد. فی المثل برای پیشبرد اقتصاد سوسیالیستی و هدایت درست تولید صنعتی و کشاورزی که وظایف بسیار مهمی هستند - وظایف دراز مدت برای مرحله سوسیالیسم - و باید کاملاً به بهترین نحوی اجرا شوند. اما وظایف تولیدی در مقایسه با وظایف دامن زدن موفقیت آمیز مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط، در درجه دوم اهمیت قرار می گیرند. همانگونه که لنین متذکر شد: "سیاست باید بر اقتصاد پیشی داشته باشد، طرح مسئله به شیوه دیگر به معنی فراموش کردن الفبای مارکسیسم است." (۱۱۹) بنابراین بین مسائل حیاتی و مبرم و سایر کارها یک رابطه تبعی وجود دارد. نمی توانیم همه مسائل را هم سنگ قرار دهیم و بدتر اینکه جای آنها را با هم عوض کنیم. بعلاوه، بعنوان مثال در عرصه تولید این مسئله مطرح است که کدام ایدئولوژی تولید را هدایت می کند و چه جهتگیری را دنبال می کند و چه راهی را در پیش میگیرد - یعنی در این عرصه باز هم با مسئله خط روبرو هستیم. چنانچه بدون توجه و درگیر شدن در مبارزه طبقاتی و مبارزه ای که در عرصه تولید بین دو خط جریان دارد، صرفاً سرخود را به تولید گرم کنیم، اگر سیاست پرولتری را کنار گذاشته و بخاطر تولید، به تولید بپردازیم، آنگاه نه تنها امکان نخواهیم یافت بنحو مطلوبی چرخ تولید را بگردانیم، بلکه علاوه بر آن خطر جهت گم کردگی ما را تهدید خواهد کرد، که این فوق العاده خطرناک است.

رفقای هستند که اهمیت فهمیدن مسائل حیاتی و مبرم را بقدر کافی درک نمی کنند. آنها مدعی اند که "نپرداختن به مسائل حیاتی و مبرم در بدترین حالت، تبلور گرایشات بوروکراتیک خواهد بود و الزاماً یک خطای جدی نیست" و می پندارند "پرداختن به مسائل

مهم خطرناک است، و چسبیدن به کارهای درجه دوم بی خطرتر است". این نحوه نگرش به مسائل کاملاً اشتباه است لین پیائو و دار و دسته اش که "تئوری ارتجاعی نیروهای مولده" را بهم بافته و ارائه کردند، ادعا میکردند که "سیاست یعنی دهقانان باید خوب کشت و زرع کنند و کارگران کارشان را خوب انجام دهند". هدف جنایتکارانه آنها سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا بمنظور احیاء سرمایه داری بود. بنابراین اگر تمام وقتمان را صرف پرداختن به مسائل مشخص خرد و کوچک نمائیم، اگر در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط نگاه کنیم بدون اینکه ببینیم و گوش دهیم و بدون اینکه بشنویم، بیم آن خواهد رفت که فریب بخوریم و در دراز مدت از خط انقلابی صدر مائو منحرف شویم، به آرمان حزب و خلق زیان وارد سازیم، و فرصتهای مناسبی برای دشمنان طبقاتی که سودای احیاء سرمایه داری را در سر می پروراندند، فراهم سازیم چگونه میتوان گفت که این بیش صرفاً تبارز نوعی "گرایش بوروکراتیک" است؟ باید بفهمیم که اگر بدون توجه به درست یا نادرست بودن خط، صرفاً به مسئله تولید بپردازیم، در اینصورت اگر روزیونیسم قدرت گرفت و به حزب و دولت چنگ انداخت، حتی اگر تولید، هم در کمیت و هم در کیفیت افزایش یابد، میوه اش را تنها طبقه مالکان ارضی و سرمایه دار خواهند چید، و همین پایه مادی مناسبی برای روزیونیسم و سرمایه داری فراهم خواهد آورد. از زمانیکه دارودسته خروشچف - برژنف در شوروی بقدرت رسیدند، این کشور سوسیالیستی را به یک کشور سوسیال امپریالیستی بدل ساختند. "آنها سفینه به فضا فرستادند، ولی پرچم سرخ را به زمین انداختند". و این برای ما درس جدی و مهمی را در بر دارد و بهمین دلیل اگر به مسائل حیاتی و مبرم نپردازیم - مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط - اگر خط عمومی حزب را فراموش کنیم، ناگزیر سر از منجلاب روزیونیسم در خواهیم آورد. چگونه می توانیم بگوییم "این خطرناک نیست" و یا "این الزاماً خطای جدی نیست"؟

از آنچه گفته شد ما میتوانیم ببینیم مسئله اینکه آیا کمیته های حزبی مسائل حیاتی و مبرم را خوب فهمیده اند یا نه، صرفاً به مسئله شیوه تفکر و سبک کار بر نمی گردد، بلکه فراتر از آن، یکی از بنیادی ترین مسائل مربوط به اصول، یعنی مسئله جهتگیری و خط می

باشد. برای تقویت رهبری متمرکز حزبی، کمیته های حزبی باید همیشه و در هر اوضاعی، خط عمومی حزب را مد نظر داشته باشند و با جدیت و اشتیاق خود را درگیر مسائل حیاتی و مبرم در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط نمایند. آنها باید اطمینان دهند که حتی در صورت سنگین بودن بار وظایف هم، مسائل حیاتی و مبرم کنار گذاشته نمی شوند، و حتی اگر کوهی از کار روی هم تلمبار شده باشد، مسائل اساسی اولویت خواهند داشت. آنها باید بکوشند تا آنجا که به فهم مسائل حیاتی و مبرم مربوط میشود، مداوماً سطح آگاهی شان را بالا برند، بکوشند کلیه وظایف مبارزاتی را که کنگره دهم به آنها محول ساخته، باز هم بهتر انجام دهند.

اعضای حزب کمونیست باید آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهند و آنرا حراست نمایند

تقویت رهبری متمرکز حزبی و اینکه نقش رهبری کننده اش را در صفوف پیشگامان پرولتاریا به حداکثر ایفا کند، نمی تواند از نقشی که کمونیست ها باید بمثابه عناصر پیشرو و نمونه برآورده سازند، جدا باشد. هر عضو حزب کمونیست باید این نقش را بطور تام و تمام ایفا نماید، آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهد و آنرا حراست نماید. در جبهه ایدئولوژیک، باید سطح آگاهی مان را در رابطه با اهمیت عظیم تقویت رهبری متمرکز حزبی ارتقا دهیم. خصلت پیچیده و دیرپای مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط در حزب و وظایف سنگینی که باید در انقلاب و ساختمان آن در سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم بر دوش بگیریم، تقویت و نه تضعیف رهبری متمرکز حزبی را بر ما واجب میسازد. دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی در تلاش شان برای واژگون ساختن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری در کشورمان همیشه در حملاتشان حزب ما را نشانه رفته اند، آنها میکوشند در صفوف ما رخنه کنند، کادرهای ما را بطرف خود جلب نمایند و بهر قیمت و بهر ترتیب که شده در درون حزب ما عواملی برای خود دست و پا کنند، به این

امید عبث که این حزب مارکسیستی - لنینیستی را به یک حزب رویزیونیستی، یک حزب فاشیستی تبدیل ساخته و رنگ (سرخ - م) چین را بکلی دگرگون سازند. در رویارویی با چنین شرایطی ما باید فوق العاده بیدار و گوش بزنگ باشیم. برخی از رفقا تصور می کنند که تقویت رهبری متمرکز حزبی مسئله ای است که به رهبری مربوط میشود و به آنان ارتباطی ندارد چنین درکی از اساس نادرست میباشد همانگونه که رفیق استالین گفت: "بدون رهبری حزبی... دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن خواهد بود کافی است حزب را متزلزل و تضعیف کنیم تا فوراً دیکتاتوری پرولتاریا به لرزه افتاده و تضعیف شود". (۱۲۰)

بنابراین چنانکه می بینیم منافع اساسی پرولتاریا به پاسداری از رهبری حزب بستگی دارد. این رهبری مسئله خیلی مهمی است که تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا به آن اتکاء دارد. با این حال چگونه کسی می تواند ادعا کند که مسئله رهبری به او ارتباط ندارد؟ هر کمونیست باید از موضع رفیع مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط به این مسائل بنگرد تا بیاموزد که اهمیت تقویت رهبری متمرکز حزبی و قرار گرفتن تحت رهبری متمرکز حزب و پاسداری از این رهبری را خوب دریابد.

باید به رابطه فرد و سازمان درست برخورد کنیم. با عزم راسخ خود را تحت رهبری حزب قرار داده و به دلخواه و بنا به میل خود عمل ننمائیم. هر عضو حزب کمونیست جزء لاینفکی از کل حزب است. او باید به یکی از سازمانهای حزبی تعلق داشته باشد و تحت رهبری سازمان مربوطه اش، برای اجرای برنامه و خط حزب، فعالیت و مبارزه نماید. او باید سیستم گزارش دهی به سازمانهای حزبی را حفظ کند و مرتباً، وضع ایدئولوژی و کار و فعالیت خود را به تشکیلاتش گزارش دهد. او باید تمایلات و خواستههای توده ها را منعکس سازد و با حمایت و کمک سازمان حزبی بند های بین حزب و خلق را مستحکم سازد، و وظایف حزبی را به نحو شایسته انجام دهد. اگر ما رابطه بین فرد و تشکیلات را وارونه کنیم و فرد را مافوق تشکیلات قرار دهیم، اگر خواستار تبعیت سازمان از فرد باشیم، در اینصورت رهبری متمرکز حزبی را تضعیف می کنیم، که این فوق العاده خطرناک است. توجه به این مسئله، برای کمونیست هایی که در موقعیت رهبری کمیته های حزبی در سطوح مختلف (

شاخه عمومی یا هر شاخه ای) قرار دارند، ضرورت بیشتری دارد. آنها برای اینکه وظایف تحت مسئولیتشان را بهتر جلو برند، باید خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهند، خود را درون کمیته و نه خارج از آن و یا بدتر، بالای آن قرار دهند. آنان باید از زاویه نگرش به وضعیت عمومی و نه فقط قسمت مربوط به خود حرکت کنند، و در هیچ شرایطی نباید ناحیه، دپارتمان و یا واحد خود را به یک "قلمرو مستقل" مبدل سازند. کمونیست هایی که در سازمانهای توده ای انقلابی در هر سطحی مسئولیت دارند، باید خود را آگاهانه تحت رهبری متمرکز حزبی سازمان هم سطح خود قرار دهند، خواستار رهنمودها و دستورات حزبی باشند و حتی المقدور هر چه بیشتر برای سازمان مربوطه شان گزارش بفرستند. در عین حال، باید تحت رهبری بدنه های بالاتر، فعالانه و همراه با ابتکار عمل، کارشان را انجام دهند. خلاصه کنیم، هر عضو حزب کمونیست باید بنحو صحیحی به مناسبات بین فرد و سازمان برخورد کند و قاطعانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهد - در عرصه سیاسی هر کاری که دلش خواست انجام ندهد، در عرصه تشکیلاتی فکرش و اقداماتش با هم متناقض نباشد، در حین کار خودش را از همه باهوش تر نپندارد - و به شیوه نمونه ای از رهبری متمرکز حزبی حفاظت نماید.

ما باید با عزم راسخ علیه گفتار و کردار خطا که رهبری متمرکز حزبی را تضعیف و مختل میسازد، مبارزه کنیم. مبارزه بین کسانی که خواستار تقویت و تداوم رهبری متمرکز حزبی هستند و آنان که طالب تضعیف و مختل نمودن آن می باشند، تا مدت‌های مدید ادامه خواهد یافت و هر کمونیست باید جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا شجاعانه خود را در خدمت پشتیبانی از رهبری متمرکز حزبی قرار دهد. لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادان و نیز مشتکی افراد صاحب نفوذ که راه سرمایه داری را در پیش گرفته و به درون حزب نفوذ کرده بودند، کمر به خرابکاری و اختلال در رهبری حزب بستند تا مگر به هدف جنایتکارانه شان، یعنی تغییر ماهیت حزب، برنامه و خط آن برسند. برای چنین کاری آنها جنایات فراوانی مرتکب شدند. با اینکه لیوشائوچی و لین پیائو شکست خوردند ولی مبارزه بهیچوجه پایان نیافته است. در آینده هم، ممکن است اشخاصی از قماش آنان به میدان

بیایند تا با بکارگیری حيله و نیرنگ، در رهبری متمرکز حزبی اختلال ایجاد کنند. بهمین خاطر باید با چشمان باز مراقب باشیم و بر هوشیاری خود بیافزاییم تا توطئه های شیادان و نیرنگ بازانی مثل لیوشائوچی و لین پیائو را که با هدف اختلال در رهبری متمرکز حزبی صورت می گیرند، عقیم گذاریم. ما باید با روحیه انقلابی جرات کردن برای حرکت خلاف جریان، علیه این اشخاص قاطعانه به مبارزه برخیزیم. در صفوف ما رفقای وجود دارند که خود را برتر از سایرین می پندارند، متکبر و خودخواه هستند و به رهبری جمعی وقعی نگذاشته و هر طور دلشان می خواهد عمل می کنند، و به کلیه مسائل مهم، بدون دخالت دادن سایر رفقا، شخصاً رسیدگی می کنند. همچنین رفقای هستند که درک حزبی محکمی ندارند، و در محیط کاری که تحت مسئولیت آنهاست، آنطور که باید و شاید از حزب رهنمود نمی خواهند و به سازمان حزبی هم سطح خود بقدر کافی گزارش نمی دهند. باز هم رفقای دیگری هستند که بطور یکجانبه به رهبری متمرکز حزبی برخورد می کنند - آنها تصور می کنند تحت رهبری متمرکز حزب در آمدن بمعنی اتکاء کامل به آن چه در مسائل مهم و چه در مسائل بسیار جزئی است، این رفقا همیشه در پی تایید کمیته حزبی در حل مسائل هستند، بنابراین کمیته را از پرداختن به مسائل حیاتی و مبرم باز میدارند. کلیه این اشتباهات، پروسه تقویت رهبری متمرکز حزبی را کند میسازد و تحلیل می برد. باید این موارد گوناگون را از هم تمیز دهیم تا بتوانیم تصحیح شان کنیم، آن مواردی را که به خط مربوط میشود، بیرون بکشیم و به این رفقا کمک کنیم درکشان را ارتقاء داده و طرز برخوردشان را تصحیح نمایند. هر عضو حزب کمونیست باید درک حزبی اش را محکم کند، روحیه حزبی پرولتری اش را تقویت نماید و سطح آگاهی اش را چنان بالا برد تا از رهبری متمرکز حزبی دفاع کرده و با نقشه های گرایش نادرست که با هدف تضعیف و اختلال این رهبری صورت می گیرند، به مقابله برخاسته و آنها را خنثی کند.

فصل هفتم: سانترالیسم دمکراتیک در حزب

اساسنامه حزب تصریح می‌کند: "اصل تشکیلاتی حزب سانترالیسم دمکراتیک است." اجرای آگاهانه سانترالیسم دمکراتیک، در تضمین وحدت حزب، تقویت رهبری متمرکز آن، افزایش قابلیت جنگی و شکفتگی و شادابی حزب اهمیت حیاتی دارد. همه کمونیست‌ها باید معنا و نقش سانترالیسم دمکراتیک را در حزب عمیقا درک نموده و برای بالا بردن سطح آگاهی‌شان در مورد چگونگی کاربست و اعمال آن کوشش کنند.

سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است

سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است. همه فعالیت‌های حزب ما بر طبق اصل سانترالیسم دمکراتیک انجام می‌گیرد. سانترالیسم دمکراتیک به چه معنی است؟ سانترالیسم دمکراتیک درون حزب یعنی تمرکز بر مبنای دمکراسی، و اجرای دمکراسی تحت رهبری متمرکز؛ دمکراتیک و در عین حال متمرکز. سانترالیسم دمکراتیک بیانگر وحدت اضداد است؛ در عین اینکه این دو مقوله با هم متضادند، در وحدت با هم قرار دارند. بدون وجود سطح بالایی از دمکراسی، وجود سانترالیسم در سطح عالی غیر ممکن است و بهمان طریق در صورت فقدان سانترالیسم در سطح بالا، نمی‌توان از سطح بالایی از دمکراسی برخوردار بود. صدر مائو توضیح می‌دهد: "وحدت دمکراسی و سانترالیسم، آزادی و انضباط، اساس سانترالیسم دمکراتیک ما را تشکیل می‌دهد." (۱۲۱)

هنگامی که از سانترالیسم بر مبنای دمکراسی سخن می‌گوییم، بدین معناست که ارگان‌های رهبری حزب در کلیه سطوح باید انتخابی باشند، این انتخاب باید بعد از بحث و مشورت دمکراتیک کلیه اعضای حزب و با در نظر گرفتن نیاز تربیت‌جانشینان برای امر انقلابی و اصل ترکیب سه در یک - جوان، میانه سال و پیر - انجام شود. سانترالیسم بر مبنای دمکراسی بدین معناست که ارگان‌های رهبری، تمام تصمیم‌گیری‌های حزب را باید پس از

متمركز کردن نظرات توده ها اتخاذ کنند؛ و نیز بدین معنی است که چون قدرت ارگان های رهبری حزب را نشست های اعضای حزبی یا نمایندگانشان به آنان تفویض می کنند، این ارگانهای رهبری در اعمال قدرت رهبری متمركز و حل و فصل کلیه امور حزبی قادر خواهند بود نماینده کلیه اعضای حزب باشند. سانترالیسم بر مبنای دموکراسی همچنین به معنای آنست که کل حزب باید تحت یک انضباط واحد باشد. فرد تابع تشکیلات است و اقلیت باید از اکثریت، و رده پایین تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت کند. اعضای حزبی باید متعهد به اجرای تصمیمات و رهنمودهای سازمانهای حزبی باشند. چنانچه با این تصمیمات موافق نباشند، حق دارند نظرات خود را حفظ کرده و یا مستقیماً به رده های بالاتر گزارش دهند. سانترالیسم در حزب بر پایه دموکراسی وسیع برقرار می شود.

وقتی از دموکراسی تحت رهبری متمركز سخن می گوئیم، بدین معناست که کلیه فعالیتهای حزب سازماندهی و رهبری شوند؛ یعنی ارگانهای رهبری کننده حزب در کلیه سطوح باید مرتباً گزارش کارهایشان را به جلسات عمومی اعضا یا نمایندگانشان بدهند و باید دائماً عقاید و نظرات توده ها را چه در درون و چه در بیرون حزب جویا شوند و بیرون بکشند؛ باید مرتباً از طریق بحث و تبادل نظر صریح با مردم و پذیرفتن کنترل از جانب توده ها، سبک کارشان را اصلاح کنند. و بدین معناست که اعضای حزب حق هرگونه انتقاد و یا پیشنهاد به سازمانهای حزبی و رهبران حزب را در کلیه سطوح دارند و سرکوب انتقاد یا اقدامات تلافی جویانه در قبال انتقاد مطلقاً ممنوع است. دموکراسی در حزب تحت رهبری متمركز برقرار می شود.

صدر مائو همیشه بر اعمال سانترالیسم دمکراتیک در حزب پافشاری می کرد. او با بیانی بس روشن خطاب به کل حزب گفت: "اگر می خواهیم حزب مستحکمی داشته باشیم، باید سانترالیسم دمکراتیک را اعمال کنیم تا بدین وسیله خلاقیت همه اعضا را برانگیزیم." (۱۲۲) و "... کلیه نیروهای حزبمان را بر مبنای اصول تشکیلاتی سانترالیسم دمکراتیک و انضباط بطور منسجم متحد سازیم." (۱۲۳) صدر مائو، برای اینکه سانترالیسم دمکراتیک

بنحو صحیح در تمام سطوح حزب اعمال شود، یک سری اصول و روش ارائه داد. حزب ما در طی مبارزه انقلابی طولانی خود، تجارب دموکراتیک پربراری اندوخته و نیز در اجرای قاطعانه سانترالیسم، سنت های درخشانی کسب کرده است. پراتیک نشان داده که تنها با اجرای سانترالیسم دموکراتیک، از یکطرف اجازه دادن به همه که حرفشان را بزنند و نظراتشان را ابراز کنند و برانگیختن و شکوفا نمودن قابلیت و ابتکار هر کس به حداکثر، و از طرف دیگر با اعمال صحیح سانترالیسم بر مبنای دموکراسی و برقرار نمودن انضباط آهنین و متحد نمودن فکر و عمل است که حزب قادر خواهد بود توده های وسیع خلق را برای دستیابی به پیروزیهای جدید در انقلاب و ساختمان آن رهبری نماید.

اعمال سانترالیسم دموکراتیک تضمین مهمی برای اجرای خط انقلابی صدر مائو می باشد. اصل تشکیلاتی سانترالیسم دموکراتیک را خط سیاسی حزبمان تعیین می کند و این اصل برای کاربست خط درست ضروری است. اعضای حزب ما در اجرای خط انقلابی صدر مائو، شور و حرارت فراوان و ابتکار عظیم از خود نشان می دهند. با گسترش تمام و کمال دموکراسی در درون حزب و دادن حق به همه اعضای حزب که دائما بر سر چگونگی اجرای خط بحث و اظهار نظر کرده و پیشنهادهایشان را فرموله کنند، با ایجاد جو و شرایطی که در آن همگی رک و داوطلبانه عقایدشان را ابراز دارند است که می توان احساس مسئولیت اعضای حزب را استحکام بخشید، آنها را علاقمند و درگیر خط حزب نمود، و ابتکار و خلاقیت آنها را رها ساخت تا بتوانند با تمام قوا نقش خود را در تامین نیروی محرکه انقلاب ایفا نموده و در فعالیت های عملی برای خلق نمونه باشند. سازمانهای حزبی بر مبنای گسترش وسیع دموکراسی قادرند بعد از تحلیل و ارزیابی، نظرات صحیح را گرد آوری کنند تا از این طریق تصمیمات حزبی حداکثر با واقعیت مبارزه طبقاتی تطبیق کند و در نتیجه کادرها و هیئت های رهبری حزب بتوانند کار را درست هدایت کرده و به بهترین نحو خط انقلابی صدر مائو را بعمل در آورند. چنانچه ما از اعمال سانترالیسم دموکراتیک پشتیبانی نکنیم و هر کسی مطابق سلیقه خود عمل کند، شیرازه حزب بطور کلی از هم

خواهد گسیخت و در نتیجه اجرای خط عمومی حزب غیر ممکن گشته و طبعا وحدت کل حزب در راستای کسب پیروزیهای بزرگتر نقش بر آب خواهد شد.

اعمال سانترالیسم شرط ضروری تحکیم دیکتاتوری پرولتاریاست. صدر مائو در این باره چنین اظهار می دارد: "بدون سانترالیسم دمکراتیک، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن است." (۱۲۴) در جامعه سوسیالیستی، طبقات استثمارگر سرنگون شده، به شکست خود تن در نمی دهند و ناگزیر به اقدامات شدید مقاومت جویانه و خرابکاری دست می زنند. این امر، سانترالیسم شدید و انضباط واحد را برای حزب ضروری می سازد تا اعضای حزب با وحدت اراده تحت رهبری خط درست بطور هماهنگ و با یک ریتم گام بردارند. این امر حزب را قادر می سازد توده ها را در راه غلبه بر توطئه های ضد انقلابی دشمنان طبقاتی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کند. لنین تاکید می کند: "تمرکز مطلق و شدیدترین انضباط یکی از شروط اساسی پرولتاریا برای غلبه بر بورژوازی است." (۱۲۵) بعلاوه، تنها با به اجرا درآوردن سانترالیسم دمکراتیک، با بسیج کامل توده ها و اتکاء به آنها، با حراست از نیروی دمکراتیک توده های وسیع و رها ساختن تمام و کمال ابتکارشان است که می توان به موثرترین نحو دیکتاتوری پرولتاریا را بر مشتی دشمنان طبقاتی اعمال نمود.

پشتیبانی از سانترالیسم دمکراتیک یا اخلال در اجرای آن - این است یکی از مسائل مبارزه دو خط در درون حزب. سردمداران خطوط مختلف اپورتونیستی جملگی دیوانه وار در امر سانترالیسم دمکراتیک درون حزب اخلال کرده اند. آنها بیشرمانه خطوط اپورتونیستی را بکار بستند و به مارکسیسم - لنینیسم و منافع پرولتاریا و خلق انقلابی بطور کامل خیانت کردند. دمکراسی پرولتری راه پوشش و استتار را بر آنان بست و چهره ضد انقلابی شان را بوضوح افشاء نمود. بواسطه سانترالیسم متکی بر دمکراسی و انضباط واحد برای کل حزب، اپورتونیست ها در پیشبرد فعالیت های تفرقه افکنانه شان فلج شده و نقشه ها و توطئه هایشان کاملا به شکست خواهد انجامید. لین پیائو و باند ضد حزبیش بمنظور اجرای خط رویزیونیستی شان در عرصه های سیاسی و تشکیلاتی از هیچ کوششی برای مختل کردن سانترالیسم دمکراتیک درون حزب دریغ نکردند. آنها از یک سو، تنها کارهایی را که دلشان

می خواست انجام می دادند، و از دستورات رهبری سرپیچی کرده و فرد را مافوق تشکیلات قرار میدادند و از طرف دیگر، باند خود را درست کرده، خلق را تحت فشار گذاشته و در را به روی خائنین باز نمودند. آنها برای برآوردن منافع برتری جویانه شان گروه خود را بوجود آوردند، مقرر فرماندهی بورژوازی را سازمان داده و دیوانه وار به فعالیتهای تفرقه افکنانه در حزب مشغول گشتند. هدف آنان از مختل کردن دمکراسی درون حزب، برقراری حاکمیت مقرر فرماندهی بورژوازی شان در حزب و هدف آنان از اخلال در سانترالیسم، تضعیف و خرد کردن کمیته مرکزی رهبری صدر مائو و مخالفت با آن بود. این دو نوع مانور یک هدف رانشانه گرفته بود: تجزیه حزب، تغییر دادن خط پایه ای و اصول سیاسی پایه ای حزب در مورد کل دوره تاریخی سوسیالیسم، سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری. بهمین خاطر اعمال سانترالیسم دمکراتیک در حزب صرفا مسئله سبک کار نیست، بلکه مسئله مهمی است که با دفاع از رهبری حزب، اجرای خط درست انقلابی صدر مائو و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ارتباط لاینفک دارد. ما باید به نقد جنایت های لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادانی نظیر آنها که می خواستند در امر سانترالیسم دمکراتیک در حزب خلل ایجاد کنند ادامه دهیم و پیگیرانه آگاهی مان را در چگونگی اجرای آن ارتقاء دهیم.

حل صحیح رابطه بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی

یکی از مسائل مهمی که سانترالیسم دمکراتیک در حزب پیش می گذارد، اجرای سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی است - این استخوانبندی کاربست عملی مشی توده ای حزب در شیوه های رهبری است.

ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی یعنی چه؟ صدر مائو اظهار داشت که: "در برخورد به تمام مشکلات مهم (البته، منظور مشکلات غیر مهم، کناری یا مشکلاتی که راه حل آنها قبلا بوسیله بحث در جلسات بدست آمده و فقط لازم است به اجرا گذاشته شود نیست)، آنها باید برای بحث به کمیته ارائه شود، و اعضای حاضر کمیته باید نظراتشان را بطور کامل ابراز کرده و به تصمیم گیری قطعی برسند تا بعدا توسط اعضای مربوطه به اجرا درآید."

(۱۲۶) بعدها صدر مائو اصول لازم براي اجراي اين سيستم را روشن نمود: "قواي پر اهميت متمرکزند، و قوايي که از اهميت کمتر برخوردارند پراکنده. تصميمات کميته حزبي در تاممي عرصه ها اعمال مي شود. اگر آنهابي که اجرا مي کنند، همان کساني باشند که تصميم گيرنده هستند، ما از اصول تخطي نکرده ايم. کميته حزبي مسئوليت کنترل کارها را دارد." (۱۲۷) اين رهنمود بخوبي سيستم ترکيب رهبري جمعي با مسئوليت فردي را توضيح مي دهد و بما نشان مي دهد که چگونه رابطه صحيحي بين اين دو برقرار کنيم.

تحکيم رهبري جمعي پيش شرط مهمي در اعمال سانتراليسم دمکراتيک در حزب و تضمين مهمي براي برقراري رهبري متمرکز حزبي است. کميته هاي حزبي در تمام سطوح بدنه اجرا کننده رهبري متمرکز هستند. اما رهبري حزب يك رهبري جمعي است و از تصميمات اختياري و خودسرانه فرد مشخصي ناشي نمي شود. تنها با اجراي آگاهانه سيستم رهبري جمعي است که مي توانيم بطرز صحيح سانتراليسم دمکراتيک را در حزب اعمال کرده و تنها با اين شيوه کميته هاي حزبي قادر خواهند بود که تمام و کمال نقش خود را بمثابه هسته رهبري کننده در اجراي صحيح تاممي وظائف ايفا نمايند. بطور کلي، تفکر فردي واحد در مورد يك موضوع و ارزبابي و تحليل از آن، حتي در بهترين حالت، محدود مي باشد. بهمين جهت بهنگام تصميم گيري در باره مسايل مهم، مشکل چنين فردي دچار ذهني گرايي و يکجانبه نگري نگردد. تنها اگر رهبري جمعي را بکار بنديم، اگر اعزاي کميته حزبي نظرات اعزاي حزب و توده ها را در کليه ابعاد منعکس سازند، و اگر مسايل را از تاممي زوايا و عميقا مورد مطالعه و بحث قرار دهند، آنگاه قادر خواهيم بود خرد و دانش توده ها را متمرکز کنيم و به عقايد صحيح دست يابيم، تصميماتي اتخاذ کنيم که بر واقعيت عيني منطبق باشند، و خطر اشتباه را برطرف کرده و يا از ميزان آن بکاهيم. در عين حال، اين امر اعزاي رهبري کننده سازمانهاي حزبي را قادر مي سازد تا از يکديگر بياموزند و با هم به پيش روند.

همچنين رهبري جمعي بايد با مسئوليت فردي تلفيق يابد. پيروي از رهبري جمعي بمعنای نفي نقش فرد نيست. بر عکس، لازم است که افراد تحت رهبري جمعي نقش خود

را تماما ایفا نمایند. اجرای سیستم مسئولیت فردی و بهادادن به نقش افراد، تحقق رهبری جمعی را مادیت می بخشد و آنرا تضمین می کند. حزب چه در سطح منطقه ای و چه در سطح هر واحد، همه امور را رهبری می کند و وظایف زیادی بر دوش دارد. اگر مسئولیت اجرای مسائلی که سازمانهای حزبی بعد از بحث بطور جمعی به راه حل آن رسیده اند بین افراد تقسیم نشود و افراد مسئولیت مشخص اجرای هر وظیفه را بعهده نگیرند، خطر آن خواهد بود که دچار موقعیتی شویم که هیچکس در برابر کار خود احساس مسئولیت نکند و بنابراین اعمال رهبری برای حزب غیر ممکن گردد.

بهمین جهت "ما باید مراقب باشیم که بر رهبری جمعی و یا بر مسئولیت فردی بقیمت نادیده گرفتن یکی از آن دو، تاکید بیش از اندازه نکنیم." (۱۲۸) ما نه تنها باید با این امر که مسائل مهم توسط یک فرد تصمیم گیری شود مخالفت نماییم، بلکه باید با گرایش اجتناب از قبول مسئولیت مبارزه کنیم، گرایشی که می خواهد در مورد همه مسائل - کوچک و بزرگ - در جلسات بحث شود. همچنین باید با دیگر پراتیک های زیانبار مخالفت کنیم.

بمنظور به اجرا در آوردن ترکیب رهبری جمعی و مسئولیت فردی، باید سیستم کمیته حزبی تقویت گردد. صدر مائو گفته است: "سیستم کمیته حزبی نهاد مهم حزب برای تضمین رهبری جمعی و جلوگیری از هرگونه انحصاری کردن هدایت کارها توسط یک فرد می باشد." (۱۲۹) در برخی واحدها، اعضای رهبری سازمانهای حزبی اغلب چنین ادعا می کنند که بعلت مشغله بیش از حد، فرصت برگزاری جلسه را ندارند و همین را بهانه می کنند تا جلسات ویژه با شرکت تعداد معدودی از اعضاء را بجای بحث و رسیدگی جمعی در جلسه کمیته حزبی قرار دهند. در پاره ای از واحدهای دیگر، سازمانهای حزبی برای رسیدگی به مسائلی که باید در جلسات کمیته حزبی بحث و حل و فصل شود، فراخوان "کنفرانس مشترک" بسیاری از بخش ها را می دهند. به این ترتیب آنها رابطه بین سازمانهای حزبی و سایر سازمانها که رابطه بین رهبری کننده و رهبری شونده است را از هم تمیز نمی دهند. این اقدامات گوناگون با اصل رهبری جمعی حزب منافات دارند و باید

مطلقا تصحيح شوند. بايد جلسه كميته حزبي را با آمادگي دقيق و تدارك قبلي برگزار ساخت تا بتوان مسايل را مفضلا و در اجزاء به بحث گذاشت. هر گاه مسئله اي برايمان روشن نيست و نمي توان مستقيما راه حلي براي يافت، نبايد به ماستمالي و نتيجه گيريهاي عجولانه دست زنيم، بلكه بايد به مطالعه و تحقيق درباره آن ادامه دهيم و تصميم گيري را به تعويق اندازيم تا اينكه وضعيت روشن شود و اشتراك نظر در باره مسئله مزبور حاصل گردد.

بمنظور اجرائي سيستم تركيب رهبري جمعي با مسئوليت فردي، حل صحيح رابطه بين دبير و اعضاي كميته حزبي، بين فرد و جمع، امري ضروري مي باشد. هم دبير و هم ديگر اعضاي كميته بايد مطابق و هماهنگ با رهبري جمعي بيانديشند. دبير كميته نبايد تك روانه به هر مسئله اي رسيدگي كند، اعضاي كميته نيز نبايد انتظار داشته باشند كس ديگري بر كارها نظارت كند - همه بايد زير رهبري جمعي قرار بگيرند. رابطه بين دبير و اعضاي كميته، رابطه اي است بين اقليت و اكثريت و در جلسات كميته حزبي، دبير كميته بايد خودش را همرديف بقيه قرار داده، نظر بدهد و در موقعيت يكسان با ديگران در مورد مشكلات بحث كند. او نبايد خودش را بالاتر از كميته قرار دهد و يا هر طور كه خواست به مسائل برخورد كند. دبير همچنين حكم يك "فرمانده جوخه" (۱۳۰) را دارد كه بايد افرادش را تشويق كند آزادانه و دمكراتيكي مشكلات را به بحث بگذارند. پس از آنكه همه نظراتشان را ارائه دادند، او بايد از بحث ها جمع بندي كند و غيره. بنابر اين او بايد بجاي قرق كردن جو جلسه، به همه حق صحبت كردن بدهد، توانايي شنيدن نظرات مختلف را داشته، فروتن و با حزم باشد و به ديگران از موضع بالا برخورد نكند. او بايد قادر باشد در بين "افراد جوخه" خود، كار تشكيلاتي و ترويجي را ترتيب دهد و هدايت نمايد و بين آنها بر مبناي ماركسيسم - لنينيسم - اندیشه مائوتسه دون، خط، جهت گيري و اصول سياسي حزب، وحدت فكري ايجاد كند. بالاخره اگر در كار او كاستي و كمبود وجود دارد يا مرتكب اشتباه شده، بايد شخصا پيشقدم شود و مسئوليتش را بعهده بگيرد. كلييه اعضاي كميته، از كادر قديمي گرفته تا كادر جديد بايد سخت بكوشند تا كميته حزبي را به يك جمع

نیرومند رزمنده مبدل سازند. آنها باید به کلیه امور علاقه نشان دهند و سهم خود را فعالانه در رهبری جمعی ایفا نمایند و کمک کنند تا کمیته به نیروی موثر و توانایی مبدل شود. ما باید طرز تفکر وابسته ای که "دبیر باید تصمیم بگیرد و بر حسب آن اعضاء مو بمو اجرا کنند" مخالفت کنیم. باید با این گرایش دنباله روانه که نباید جسورانه وظایف محوله را بعهدده گیریم و نیز با این طرز برخورد منفي که صرفا به کار و فعالیت خود علاقه نشان دهیم و آنچه عمل کنیم تو گویی زمانی که درباره کار دیگر رفقا بحث می شود برایمان علی السویه است، مبارزه کنیم.

هنگامیکه زمان اجرایی تصمیمات کمیته حزبی فرارسید و به هر یک از اعضای کمیته بخشی از کار و مسئولیت ها محول گردید، آنگاه دبیر بمثابه "فرمانده جوخه" باید کار و مسئولیت ها را بر مبنای اصول تصمیم کمیته حزبی رهبری کند و نباید نظر شخصی خودش را تحمیل کند. در حین اجرایی تصمیمات کمیته، اعضای که مسئولیت کارهای مختلف به عهده شان محول شده باید به نظارت، کنترل و رهبری دبیر گردن گذارند و زمانی که اتفاق مهمی روی می دهد یا در کارشان گرهی ایجاد می شود، باید با دبیر کمیته مشورت کرده و از او رهنمود بخواهند - نه اینکه سعی کنند به تنهایی آنرا حل و فصل کنند. چنانچه در جریان کارهای روزانه بین دبیر و دیگر اعضای کمیته اختلاف نظر جدی بروز کرد، یا اگر مشکل مهمی سد کار شد، کمیته باید تشکیل جلسه دهد و پس از بحث و بررسی موضوع در باره اش اتخاذ تصمیم کند. دبیر و یا کمیته هیچیک به تنهایی حق تصمیم گیری ندارند. بمنظور اجرایی سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی، حل صحیح رابطه بین کادرهای قدیمی و کادرهای جدید، و همچنین بین اعضای کمیته که در تولید شرکت دارند و کسانی که ندارند ضروری می باشد. کادرهای قدیمی و جوان باید "به یکدیگر احترام گذارند، از یکدیگر بیاموزند و با آموختن از نقاط قوت همدیگر، بر ضعف های خود غلبه پیدا کنند تا بتوانند همانند یک تن واحد در امر مشترک متحد شوند و علیه گرایش های سکتاریستی ایستادگی نمایند." (۱۳۱) اعضای کمیته حزبی که در تولید شرکت ندارند باید به آنان که درگیر آن هستند احترام بگذارند. آنها باید در "تبادل اطلاعات"

ابتکار بخرج دهند. آنها نباید به مشورت با صرفاً اقلیت محدودی از افراد قانع شوند. آنها نباید به اعضای که دست اندر کار تولیدند به چشم "زایده درجه دوم" کمیته نگاه کنند. از آنطرف، آن دسته از اعضای کمیته حزبی که در کار تولید باقی مانده اند، باید کار خود را در رابطه با کل فعالیت حزب در نظر گرفته و فعالانه نظرات توده را منعکس سازند و صرفاً به درگیر بودن در قسمت خود دل خوش نکنند. خلاصه کنیم، کادرها - خواه قدیمی و خواه جوان؛ خواه در کار تولید باشند، خواه نباشند - باید متواضع و با حزم بوده از یکدیگر بیاموزند، مثل رشته های یک ریسمان با هم متحد باشند تا بتوانند با هم خط انقلابی صدر مائو را بکار بندند و اعضای حزب و توده ها را در جهت کسب پیروزیهای بازهم عظیمتری در انقلاب و ساختمان آن رهبری کنند.

دمکراسی درون حزبی را گسترش دهیم و وحدت متمرکزی را برقرار نماییم

بمنظور اعمال صحیح سانترالیسم دمکراتیک در درون حزب، باید بطور کامل دمکراسی را گسترش دهیم و زندگی دمکراتیک حزب را شکوفا سازیم و بطور منظم اصل انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندیم. صدر مائو بما می آموزد: "هم در درون و هم در بیرون حزب، ما باید دمکراسی را بطور کامل بکار بندیم، یعنی باید آگاهانه سانترالیسم دمکراتیک را اعمال کنیم." (۱۳۲) "بدون دمکراسی، اجرای صحیح سانترالیسم هم ممکن نخواهد بود چون زمانی که افراد دچار اختلاف نظر بوده و وحدت فکری ندارند، برقراری سانترالیسم امری غیر ممکن است." (۱۳۳)

کلید گسترش تمام و کمال دمکراسی درون حزب در دست رهبری سازمانهای حزبی قرار دارد. کلیه اعضای حزب که مسئولیت های رهبری را بعهده می گیرند، باید به بهترین وجه سبک کار دمکراتیک داشته، به حقوق دمکراتیک دیگر اعضای حزب احترام گذارند و برای همگان شرایطی فراهم آورند تا بتواند خط، جهت گیری و اصول سیاسی حزب را خوب دریابند، موقعیت و مشکلات را درک نموده و نظراتشان را بطور کامل بیان دارند. این بدین معنی است که هر تصمیم گیری - هر قدر هم کوچک باشد - زمانی که توسط رده بالاتر

اتخاذ گشت، سریعاً به رده های پایین تر و نیز به همه اعضای حزب منتقل شود. هنگامیکه رفقای رهبری گزارش کار خود را به جلسه عمومی اعضای حزب یا نمایندگانشان ارائه می دهند، نباید صرفاً رفع تکلیف کرده هر کس سخنرانی خودش را بخواند و بقیه هم بشنوند، بلکه باید بحث پیرامون کار و فعالیت حزب را فراتر برده و تا سطح مبارزه دو خط ارتقاء دهند و بر مبنای واقعیات، تحلیل و جمع بندی کنند. آنها باید بر موفقیت ها تاکید کنند ولی در عین حال نارسایی ها و اشتباهات را تشخیص دهند، سخت گیرانه خود را مورد "بازبینی" قرار دهند و با جسارت از خود انتقاد نمایند و داوطلبانه به کنترل از جانب توده اعضای حزبی گردن نهند، به نظرات آنها گوش فرا دهند و در عین حال باید به توده ها حق کامل سخن گفتن بدهند و با طرز برخورد مودبانه ای که نشانه وحشت از نظرات خلق بوده و در پی بستن دهان آنهاست، بجنگند. آنها باید صادقانه به نظرات همه گوش دهند - چه نظرات اکثریت و چه نظرات اقلیت. معمولاً بنظر میرسد که نظر اکثریت درست است، ولی این امکان هم هست که حقیقت نزد اقلیت باشد. آنها می باید به اقلیت اجازه دهند که آزادانه به ابراز نظر بپردازد و سپس می باید بطور آگاهانه آن نظرات را محک بزنند. گوش فرا دادن به نظرات مخالف بهمان اندازه ضروریست که شنیدن عقاید مدافعان. برخورد صحیح به نظرات انحرافی، بعد از پیشبرد کار پر درد و رنج ایدئولوژیک سیاسی، بهمان اندازه ضروریست که پذیرفتن نظرات درست. تنها از این طریق است که می توان دموکراسی درون حزبی را زنده نگاه داشت و همه اعضای حزب امکان می یابند نظراتشان را داوطلبانه و بی دغدغه آشکارا بیان دارند و سانترالیسم بر مبنای دموکراسی و دموکراسی تحت رهبری متمرکز را اعمال نمایند. تنها از این طریق می توان وحدت حزبی را تحکیم کرد و کار حزبی را بخوبی پیش برد، تنها بدینوسیله می توانیم "آنچنان وضعیت سیاسی را بیافرینیم که در آن سانترالیسم و دموکراسی، انضباط و آزادی، وحدت اراده و راحتی فکر و نشاط وجود داشته باشد...." (۱۳۴)

گسترش و تکامل زندگی دموکراتیک حزب همچنین به تلاش همه اعضای آن بستگی دارد. هر کمونیست باید برخورد فعال و مسئولانه ای به امر انقلابی داشته باشد و در کار و

فعالیت حزبی به امور مهم علاقمندی نشان دهد و خود را سهیم بداند. او باید جسورانه در مورد هر مسئله مهم سیاسی نظراتش را مطرح کرده، از آن نظراتی که درست هستند دفاع کند و با آنهایی که اشتباهند مخالفت ورزد. پافشاری نکردن بر روی نظرات درست و نیز مبارزه نکردن با نظرات اشتباه، بی مسئولیتی در قبال حزب و مغایر با روحیه حزبی یک کمونیست است.

بمنظور کاربست صحیح سانترالیسم دمکراتیک همچنین باید از وحدت متمرکز حزبی پشتیبانی کنیم. صدر مائو به ما می آموزد: "... حزب کمونیست نه تنها به دمکراسی بلکه بیشتر از آن به تمرکز نیاز دارد." (۱۳۵) حزب ما سازمان پیشاهنگ است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزه شان علیه دشمنان طبقاتی هدایت می کند. حزب بدون وحدت و تمرکز نمی تواند دشمن را شکست دهد. ما به دمکراسی نیاز داریم اما نه بمثابه یک هدف، بلکه بمثابه یک وسیله. دمکراسی به تقویت سانترالیسم کمک می کند، رهبری متمرکز حزبی را تضمین می نماید و دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم می بخشد - و آنها را تضعیف نمی کند. هنگامیکه از تمرکز سخن می گوئیم منظورمان در درجه اول متمرکز کردن نظرات صحیح است. کمیته های حزبی در همه سطوح باید مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابه راهنمای خود در چنگ گرفته و سانترالیسم را بشیوه ای صحیح اعمال کنند. کمیته های حزبی تنها از این راه قادر خواهند بود به وحدت فکری، سیاسی و وحدت در نقشه، رهنمود و عمل دست یابند و کلیه اعضای حزب و توده ها را در اجرای وظایف مبارزاتی که حزب تعیین کرده رهبری کنند.

فصل هشتم: انضباط حزبی

اساسنامه حزبی تصریح می کند: "کل حزب باید از انضباط واحدی تبعیت کند: فرد از تشکیلات تبعیت کند، اقلیت از اکثریت، رده پایین تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی." انضباط حزبی شرط ضروری تضمین اجرای خط، تقویت وحدت و استحکام حزب،

پالایش تشکیلات، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و کسب پیروزی در انقلاب است. هر عضو حزب کمونیست باید آگاهانه تحت انضباط حزبی درآمده و آنرا تحکیم نماید.

انضباط، بکار بستن خط را تضمین می کند

"انضباط ضامن اجرای خط است، بدون آن حزب قادر نخواهد بود توده ها و ارتش را در براه انداختن مبارزات پیروزمندانه رهبری کند." (۱۳۶) این رهنمود صدر مائو بطور عمیقی رابطه بین انضباط و خط را آشکار می کند و اهمیت انضباط انقلابی را در بکار بستن خط حزب و تحقق وظایف مبارزاتی اش را نشان می دهند. انضباط تشکیلاتی حزب توسط خط سیاسی ناظر بر آن تعیین می شود و در عین حال اجرای خط را تضمین می کند. خط عمومی حزب برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم طبق تعریف صدر مائو عبارتست از یک خط مارکسیستی - لنینیستی که اصول اساسی را برای کلیه کارها و فعالیت مان تشکیل می دهد. تنها با پای فشردن بر این خط می توان انضباط پرولتری را در حزب تقویت نمود و به "وحدت فکر، سیاست، نقشه، رهنمود و عمل" (۱۳۷) واقعی در سراسر حزب دست یافت. انحراف از این خط و اجرای خط نادرست بشکل گریزناپذیری بمعنای اخلال در انضباط پرولتری حزب می باشد و هر چه از اراده واحد پرولتاریا گفته شد را زیر پا گذاشته و به چیزی بی معنی بدل می کند. این یک جنبه از رابطه بین انضباط و خط است. از طرف دیگر برای رهبری پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی در اجرای خط عمومی حزب، حزبمان نیاز به انضباط منسجم و واحدی دارد تا درجه بالایی از سانترالیسم و وحدت را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در صفوف ما تضمین نماید. اگر هیچ انضباط واحدی در کار نباشد، اگر هر کس به میل خود عمل کند و وحدت در جهت گیری و عمل موجود نباشد، حزب در اجرای خط عمومی حزب با اشکال مواجه شده و قادر نخواهد بود نقش خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا ایفا نماید.

در دوره دیکتاتوری پرولتاریا، برقراری انضباط واحد در سراسر حزب بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا می کند. بهمین جهت باید در طی این دوره تاریخی، وظیفه پایه ای تحکیم

دیکتاتوری پرولتاریا را در هر یک از سازمانهای پایه ای به بهترین نحوی انجام دهیم و آهنگ ساختمان سوسیالیسم را تسریع بخشیم. از احیاء سرمایه داری در داخل جلوگیری کنیم و در خارج راه تجاوز و حمله امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را سد کرده و مانع شویم. چنین کاری تنها با تقویت انضباط پرولتاری قابل تحقق می باشد. همانگونه که لنین اشاره کرده است: "هر کس ذره ای فلز انضباط حزب را (مخصوصاً در دوران دیکتاتوری پرولتاریا) شکننده کند، در واقع علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک نموده است." (۱۳۸) این بروشنی نشان می دهد که باید در طول دوره تاریخی گذار از سرمایه داری به کمونیسم، پیوسته و مستمر انضباط پرولتاری را جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری، همچون فولاد آبدیده کنیم. هر عملی که با هدف تضعیف انضباط حزبی انجام گیرد، در واقعیت تنها می تواند به بورژوازی در مبارزه اش علیه پرولتاریا یاری رساند و دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف یا حتی مختل سازد.

صدر مائو مکرراً در مورد تقویت انضباط حزبی ما را آموزش داده است. در دوران دومین جنگ داخلی انقلابی، صدر مائو در اثر خود تحت عنوان "درباره اصلاح نظرات نادرست درون حزب" (۱۳۹) از دمکراسی افراطی، عدم قبول تشکیلات و دیگر گرایشات زیانبار که در انضباط حزبی خلل وارد می آورد، بشدت انتقاد کرد. در این اثر او تأکید نمود که کل حزب باید از تصمیمات حزبی اطاعت کند و به انضباط حزب احترام گذارد و از لحاظ ایدئولوژیک و تشکیلاتی، جهت گیری را که می بایستی برای ساختمان حزب و ارتشمان دنبال گردد داهیانہ ترسیم نمود. صدر مائو در طی جنگ مقاومت علیه ژاپن، اثر درخشان دیگری تحت عنوان علیه لیبرالیسم (۱۴۰) عرضه کرد. او در این اثر به کل حزب آموزش داد چگونه با روحیه انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بر لیبرالیسم منفی فایق آیند. صدر مائو با جمع بست تجارب حزبمان در مبارزه علیه خط اپورتونیستی چان گوتائو، بار دیگر بر اهمیت انضباط واحد حزبی تأکید نمود و در بسط این موضوع خاطر نشان کرد: "هر کس ماده های مربوط به انضباط را نقض کند، وحدت حزب را می شکند." (۱۴۱) صدر مائو در جریان جنگ رهائیبخش نیز اعلام نمود: "ارتش به پیش می رود، تولید پیشرفت می کند.

چنانچه حس انضباط در ما تقویت شود، برای همیشه در انقلاب پیروز هستیم." (۱۴۲) و بنابراین کل حزب، ارتش و خلق را به پیروزی در سطح کشور هدایت نمود. صدر مائو از زمان رهایی سراسر کشور تاکنون، بکرات بر ضرورت تقویت انضباط حزبی تأکید نموده و ارتباط دیالکتیکی بین آزادی و انضباط را روشن کرده است. صدر مائو در جریان رهبری کردن حزب، ارتش و خلق برای در هم شکستن باند ضد حزبی لین پیائو، سه اصل پایه ای "سه آری و سه نه" را فرموله نمود و نشان داد که ضروری است: "کادرها، توده ها، اعضای حزبی و خلق برمبنای سه قانون اصلی انضباطی و هشت نکته هشدار باش آموزش ببینند." (۱۴۳) با این رهنمود، خلق توانست توطئه جنایتکارانه باند ضد حزبی لین پیائو برای احیاء سرمایه داری را در هم بشکند. در نتیجه یک چنین تمرین و تربیتی که صدر مائو در طی مبارزه طولانی انقلابی در حزب تدارک دید، رعایت و احترام سخت گیرانه به انضباط، به سنت درخشان حزب ما و سلاح نیرومندی جهت تحکیم وحدت حزب و شکست دشمن تبدیل گشته است.

رهبران کلیه خطوط اپورتونیستی، بمنظور تغییر دادن خط مارکسیستی - لنینیستی حزب و پیشبردن فعالیت های تفرقه افکنانه پشت پرده خود، همواره از هر وسیله ای برای ضدیت با انضباط حزبی سود جسته و از هیچ اقدامی برای تخریب آن دریغ نورزیده اند. از چن دوسیو، وان مین و چان گوتائو گرفته تا لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادانی از این قماش، در تمام طول تاریخ حزب ما همگی شان بدین شیوه عمل کرده اند. همگی سکتاریست، تفرقه افکن و باندبازهایی بودند که می خواستند در انضباط حزب خرابکاری کنند. تا آنجا که به لین پیائو و دار و دسته ضدحزبی اش مربوط می شود، از یک سو با بی پروایی انضباط متمرکز حزبی را لگد مال کرده، مقرهای فرماندهی بورژوازی را سازماندهی نمودند و باکمیته مرکزی رهبری صدر مائو به ضدیت برخاستند و کوشیدند از طریق سرنگونی قدرت را در حزب قبضه کنند. از سوی دیگر اینان در درون باند ضد حزبی شان به بهانه احترام به انضباط حزبی، انضباط فاشیستی را در سطح وسیعی تحمیل نمودند. هدف کلیه این اقدامات ضدیت با خط عمومی حزب و اجرای یک خط رویونیستی ضد

انقلابی بود. ما باید بطور ریشه ای و عمیق جنایت های لین پیانو و هم پالگی هایش را که انضباط حزبی را مختل می کردند به نقد کشیم و بکوشیم انضباط حزبی را تقویت و تحکیم نماییم.

به انضباط حزبی، آگاهانه احترام بگذاریم

صدر مائو به ما می آموزد که کمونیست ها باید "در احترام گذاشتن به انضباط حزبی، نمونه" (۱۴۴) باشند. برای احترام گذاشتن به انضباط حزبی، ما باید به اساسنامه حزبی پایبند باشیم. اساسنامه حزبی چنین تصریح می کند که فرد تابع تشکیلات، اقلیت تابع اکثریت، رده پایین تر تابع رده بالاتر و کل حزب تابع کمیته مرکزی است. فرد تابع تشکیلات است: یعنی اعضای حزب باید بدون تزلزل از تصمیمات و رهنمودهای سازمانهای حزبی تبعیت کنند و آنها را به اجرا درآورند و تحت هیچ بهانه ای از آنها سرپیچی نکنند. و اما اعضای حزبی که با تصمیم گیری ها و یا رهنمودهای حزب موافق نیستند، حق دارند نظر خود را حفظ کرده و همچنین حق دارند در هر رده ای که باشند، از فراز سر کمیته حزبی خود، نظراتشان را مستقیماً به کمیته مرکزی و صدر آن گزارش دهند.

اقلیت تابع اکثریت است: یعنی قطعنامه های صادره از جانب سازمانهای حزبی باید توسط اعضای حزبی قاطعانه به اجرا گذاشته شوند. هنگامیکه نظر اقلیت رد میشود، باید از تصمیماتی که اکثریت اتخاذ کرده حمایت کند. در صورت ضرورت می توان خواستار به بحث گذاشتن آن موضوع در یک جلسه دیگر گردید، اما در هیچ موردی نشان دادن مخالفت یک فرد در حین عمل جایز نیست. رده پایین تر تابع رده بالاتر است: یعنی سازمانهای حزبی در رده های پایین تر باید قاطعانه به تصمیمات، رهنمودها و وظایف تعیین شده توسط سازمانهای رده بالاتر گردن نهند و اجرای آنها را تضمین کنند. سازمانهای رده پایین تر اجازه ندارند برای حفظ منافع قسمت خود، در جهت مخالفت ورزیدن با آن، امر وحدت و انسجام متمرکز کل حزب را مختل نمایند.

کل حزب تابع کمیته مرکزی است: این اصل عالی انضباط حزبی ماست. کمیته مرکزی حزب برهبری صدر مائو، قلب رهبری کننده کل حزب، ارتش و خلق می باشد. رهنمودهای صدر مائو و فراخوان های کمیته مرکزی، منافع پرولتاریا و تمام جمعیت کشور مارا در فشرده ترین شکل آن نمایندگی می کند و ضامن اساسی برای کسب پیروزیها در انقلاب و ساختمان آن را تشکیل می دهد. همیشه و در همه حال باید قاطعانه از دمکراسی افراطی، روحیه خود رایبی و اشکال دیگر رفتاری که موجب پایمال شدن انضباط حزبی می شوند اجتناب کرده و بر آنها غلبه پیدا کنیم.

مسلماً احترام به انضباط حزبی بمعنای اطاعت کورکورانه از آن نیست. در حزب خط درست که صدر مائو آنرا نمایندگی می کند در جایگاه رهبری قرار دارد، اما هراز چند گاهی برخی خطوط و گرایشات غلط نیز می توانند ظاهر شوند. اگر عده زیادی از مردم در بخشی مناطق و برخی از بخش ها، از این خط ها و گرایشات غلط بعنوان خط درست پشتیبانی نمودند، عضو حزب کمونیست باید بنفع عموم علیه آن بایستد، جرات کند خلاف جریان شنا نموده و در دفاع از خط انقلابی صدر مائو و انضباط حزبی مبارزه کند.

برای آنکه رعایت انضباط حزبی پاس داشته شود، باید سطح آگاهی اعضای حزب را در این زمینه بالا برد. انضباط پرولتری انضباطی آگاهانه است - که اساساً با انضباط ارتجاعی بورژوازی از بیخ و بن تفاوت دارد. انضباط بورژوایی بر پایه استثمار و بردگی خلق بنا شده و تنها از طریق اقدامات سرکوبگرانه، اختناق و یا دروغ پابرجاست. از طرف دیگر، لنین خاطرنشان می کند که انضباط پرولتری بر مبنای آگاهی همه اعضای حزب استوار است و "توسط آگاهی طبقاتی پیشاهنگ پرولتاریا، با خود را وقف انقلاب کردن و پایداری، فداکاری و قهرمانی" (۱۴۵) برقرار گشته، محک خورده و آبدیده شده و تحکیم می شود. با اینکه انضباط حزبی از خصلت اجباری برخوردار است، با اینهمه اجرای آن قبل از هرچیز به سطح آگاهی اعضای حزب بستگی دارد. این آگاهی ریشه در وقف اعضایش به حزب و خلق و حس عمیق مسئولیت به امر انقلابی دارد. چنین سطح بالایی از آگاهی سیاسی است که آنها را قادر میسازد منافع انقلاب را مقدم بر هرچیز قرار داده و منافع شخصی شان را تابع

منافع انقلاب کنند و حتی از نثار جان در راه حفظ انضباط انقلابی واهمه نداشته باشند. با چنین سطح عالی از آگاهی سیاسی، برای آنها ممکن می‌گردد بدون هراس از دشواری اوضاع، انضباط حزبی را اجرا نمایند و "نه از سختی بهراسند و نه از مرگ" (۱۴۶). برای آنها ممکن می‌گردد که حتی در صورت قطع شدن ارتباطشان با رهبری و حتی در مواقعی که هیچ کس ناظر بر اعمال آنها نباشد، کاملاً به اراده خود و آگاهانه به انضباط حزبی احترام گذارند. لیوهولان برای حفظ اسرار حزب تزلزل بخود راه نداد، در برابر چهره بی‌رحم شکنجه‌گرانش استوار ایستاد و با فداکردن قهرمانانه جانش در زیر تیغ دشمنان، از منافع حزب دفاع نمود. چپوشائویون برای فاش نکردن مخفیگاه رفقای ارتش داوطلب، سرسختانه به انضباط میدان جنگ احترام گذاشت و هنگامی که شعله‌های آتش او را می‌بلعید، لب از لب نگشود. او به بهای دادن جان خود پیروزمندانه وظایف جنگ را بردوش گرفت. همه اعضای حزب کمونیست با الهام از این شهدای انقلابی باید آگاهانه کلاسیک‌هایی مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کرده و بکوشند سطح آگاهی ایدئولوژیک خود را ارتقاء دهند و روح پرولتری حزب را تقویت نموده و سعی کنند در عمل نمونه احترام آگاهانه به انضباط حزبی باشند.

برای پاس داشتن انضباط حزبی، باید قاطعانه باهر عملی که آنرا زیر پا می‌گذارد مخالفت ورزیم. همه کمونیست‌ها باید به مواضع حزب محکم بچسبند و از خود روحیه انقلابی جسارت و بی‌باکی نشان دهند. آنها باید محکم به اصول انقلابی پرولتاریا پای بند بوده و علیه توطئه‌هایی که عوامل بورژوازی خزیده بدرون حزب با هدف لگدکوب کردن انضباط حزبی انجام می‌دهند، به مبارزه برخیزند. آنها باید علیه کلیه اعمالی که همسویی با انضباط حزبی نداشته و برخلاف جهت آن است مخالفت کنند. وجود و یا فقدان چنین احساس مسئولیتی نزد هر کمونیست، در واقع معیار سنجش قدرت و یا ضعف روحیه حزبی است. در حزب ما هستند رفقای که در مواجهه با پراتیک‌هایی که انضباط حزبی را نقض کرده‌اند، همواره طرز برخورد لیبرالی اتخاذ می‌کنند: "هرکاری که به شخص خود مربوط نباشد، بدست پیشامد‌ها سپردن، در صورت وقوف کامل به نا‌درستی مطلبی از

اظهار نظر درباره آن تا حد ممکن خودداری کردن. رندانه درصدد حفظ و نگهداری خود برآمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه مصون نگاهداشتن." این سبک کار مبتذل و پوسیده بورژوازی است که با ماهیت انقلابی کمونیستها همانقدر بیگانه است که آب با آتش. اگر ما با اعمالی که انضباط حزبی را زیر پا می‌گذاریم مبارزه نکنیم، اگر آنها را محکوم نکنیم، اگر در مقابل آنها برخورد لیبرالی اتخاذ کنیم، خطر آن خواهد بود که قادر به تشخیص خوب از بد نشویم و اجازه دهیم این سبک کار اشاعه یافته، در نتیجه به منافع حزب ضربه بزنیم. صدر مائو به ما می‌آموزد یک کمونیست چگونه باید رفتار کند: "او باید همواره و همه جا از اصول پیروی کند و مبارزه خستگی ناپذیری را علیه ایده‌ها و اعمال نادرست براه بیندازد...." (۱۴۷) ما باید این چنین روحیه انقلابی از خود بروز داده و در دفاع از انضباط حزبی مبارزه کنیم.

برای آنکه انضباط حزبی محترم شمرده شود، هر کمونیست - خصوصاً کادرهای رهبری حزب در سطوح مختلف باید آگاهانه به انتقاد و کنترل از جانب توده‌ها گردن نهند. دولت ما، دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریاست. طبقه کارگر، دهقانان فقیر و میانه‌حال و توده‌های وسیع کارکن، صاحبان این دولت اند و قدرت اعمال کنترل انقلابی بر کادرها در سطوح مختلف حزب و دولت را دارند. ولیکن، اقلیتی از کادرها وقتی توده‌ها در درون یا بیرون حزب از خود هشیاری و مراقبت بروز می‌دهند، تاب نمی‌آورند. و تا آنجا پیش می‌روند که انتقاد را سرکوب کرده و به تلافی و انتقام جویی دست می‌زنند. انضباط حزبی چنین چیزی را مجاز نمی‌داند. ما باید از دیدگاه رفیع مبارزه دو خط به این مسئله نگاه کنیم تا بتوانیم مبارزه‌ای قاطعانه علیه چنین فعالیت‌هایی که در ضدیت با انضباط حزبی است براه اندازیم.

انضباط حزبی را درست اعمال کنیم

اساسنامه حزبی اعلام می‌دارد: "در صورتیکه اعضای حزب انضباط حزبی را نقض کنند، سازمان‌های در سطح مربوطه، در محدوده عملکرد و قدرتشان اقدامات انضباطی مقتضی را - اخطار، اخطار جدی، خلع مسئولیت حزبی، تعلیق و قائل شدن یک دوره آزمایشی در درون

حزب یا اخراج از حزب را در موردش اعمال می کنند. "هدف از انضباط حزبی صرفاً تنبیه نیست، بلکه فراتر از آن، آموزش و کمک به اعضای است که مرتکب اشتباه می شوند. انضباط به تحکیم تشکیلات و حفاظت از امر حزب خدمت می کند. بهمین خاطر است که حزب همواره در مورد مسئله انضباط، اعضای خود را آموزش می دهد تا بتوانند آگاهانه به آن احترام بگذارند. وقتی تنبیهی در مورد یکی از اعضای حزب اعمال می شود، قبل از هر چیز لازم است برای او استدلال آورد و مکرراً او را آموزش داد تا به خطایش واقف شده و بطور واقعی برای تصحیح آن قدم بردارد.

دریابریست انضباط حزبی، باید با دقت و سختگیری بین دو نوع تضاد خصلتاً متفاوت تمایز قائل شده، جهت گیری متفاوت در برابر هر یک از آن دو اتخاذ کنیم، به آنها متفاوت برخورد کنیم و به شکل درستی برای آنها راه حل پیدا کنیم. تا آنجا که به مرتدین شناخته شده، عوامل دشمن، رهروان اصلاح ناپذیر و سوگند خورده در قدرت که راه سرمایه داری را می پیمایند، عناصر منحط و عناصر طبقات بیگانه مربوط می شود، آنها باید از حزب طرد گردند و اجازه برگشت مجدد به حزب به آنان داده نشود. برای آن اعضای حزب که مرتکب لغزش و حتی اشتباه جدی شده اند، باید این اصل را اعمال کنیم: "درس آموزی از اشتباهات گذشته بمنظور جلوگیری از خطاهای آینده و علاج بیماری بمنظور نجات بیمار."، سختگیر و قاطع در انتقاد ایدئولوژیک اما انعطاف پذیر در زمینه تشکیلاتی و اتخاذ برخورد صمیمی، مثبت و جدی. همه اینها به اعضای که مرتکب اشتباه شده اند کمک می کند تا برای اصلاح خود واقعاً قدم بردارند. اگر آنها تمایل و شور و شوق به اصلاح خود نشان دادند، ما باید برای آموزش ایدئولوژیک آنها نیرو گذاشته، به آنها کمک کنیم تا آگاهی شان را ارتقاء دهند و به مسیر خط انقلابی صدر مائو باز گردند. اینان باید به توده ها و حزب ایمان داشته باشند و وجدانه خود را مورد "بازبینی" قرار دهند، آگاهانه خطای خود را تحلیل نموده، بکوشند با شرکت در سه جنبش عظیم انقلابی، جهان بینی خود را تغییر داده و کار انقلاب را ادامه دهند تا بتوانند بار دیگر در خور احترام و اعتبار در نزد خلق شوند. برای آن عده قلیل اعضای حزب که مرتکب خطاهای جدی می شوند ولیکن حتی

بعد از کوششهای مکرر برای آموزششان، از اصلاح خود سرباز می زنند، اعمال تدابیر انضباطی مقتضی بر حسب شرایط، حتی تا اخراج از حزب ضروری است.

هنگامی که ما انضباط حزبی را در مورد اعضایی که دچار اشتباه شده اند، اعمال می کنیم باید جدی و محتاط باشیم و ناشیانه عمل نکنیم. صدر مائو در این مورد می گوید: "داشتن برخورد دقیق در رسیدگی به مورد هر کدام از رفقا، نه نرمش بیش از حد و ماستمالي درست است و نه ضربه زدن به رفقا..." (۱۴۸) جدیت و احتیاط بدین معناست که به خود اجازه ندهیم هرگاه انضباط حزبی توسط اعضایی حزب نقض شد، تحت تاثیر موقعیت و اعتبار آنها قرار بگیریم، بلکه وقتی به اشتباهاتشان پی بردیم، باید برخوردمان به آنها علمی و انتقادمان از آنها جدی باشد. اما در حین رسیدگی به قضیه، باید با احتیاط عمل کنیم و برخوردی واقعاً مسئولانه داشته باشیم. وقتی اعضایی حزب مرتکب خطایی می شوند، باید یک تحلیل همه جانبه تاریخی بعمل آورده و همزمان با بخاطر سپردن اشتباهاتشان، کارهای مثبت و خدماتی که تحت رهبری صدر مائو و حزب به انقلاب نموده اند را نیز در نظر داشته باشیم. همچنین باید از ماهیت آن خطاها، اوضاع و شرایطی که در آن قرار داشته اند و اینکه آیا این خطاها همیشه از آنها سرزده اند، اینکه آیا از عمل خود پشیمانند، از همه اینها تحلیل مشخص کنیم و با جستجوی حقیقت از میان واقعیت و برطبق اسلوب بین رهبری و توده، به اشتباهات درست برخورد کنیم.

باید در اعمال انضباط حزبی، از هرگونه یکجانبه نگری، چه سخت گیری بیش از اندازه و چه نرمش بیش از حد بپرهیزیم.

مسلم است ما باید در برخورد به اعضایی حزب که خطا کرده اند، بخاطر داشته باشیم که آنها مرتکب اشتباه شده و امر حزب را در معرض خطر قرار داده اند. ولیکن این نکته را هم مد نظر داشته باشیم که اکثریت این اعضا می خواهند دوباره همگام با حزب در مسیر انقلاب کردن به پیش روند. ما باید این مسئله را که آنها در سطحی پائین تر از معیارهاییکه از یک حزب کمونیست طلب می شود عمل کرده اند، برای سنجش افراد بحساب آوریم. اما واقعیت این است که اکثریت آنها قادرند به تربیتی که از جانب حزب می شوند،

اشتباهاتشان را تصحیح کنند و نقش نمونه ای که در خور پیشاهنگ پرولتاریاست ایفا نمایند. درحین اعمال انضباط حزبی، قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه کنیم. دربرخورد به اشتباهاتی که اعضای حزب مرتکب شده اند، خطر آن است که احساسات خودبخودی را جایگزین اصول کرده، در واقعیت‌های مربوط به یک قضیه مبالغه کنیم، مقررات را به هر قیمتی به اجرا درآوریم، درانتخا تدابیر عجله نموده و یک فرد را بدون تعمق از حزب اخراج نمائیم. باید از درغلتیدن به این خطر اجتناب کنیم. ولی درعین حال ضروری است که بی جهت خوش رفتار و دمساز نباشیم، معیارهایی را که از اعضای حزب طلب می شود حقیر نشماریم و همچنین از اخراج آنهایی که مستحق اخراجند خودداری نکنیم و با سبیل کاری از پرداختن به قضیه طفره نرویم.

بطور کلی، اعمال اقدامات انضباطی در مورد اعضای حزب باید درجلسه عمومی شاخه حزبی به بحث گذاشته شود. جلسه باید به عضوی که قرار است در مورد او اقداماتی اتخاذ شود، اجازه و فرصت دهد از اشتباهاتش تحلیل کرده و انتقاداتی را که بمنظور کمک به او شده بپذیرد. جلسه تا زمانی که بحث عمیق براه نیندازد، نباید تصمیم بگیرد و پس از تصمیم گیری باید رده بالاتر را از تصمیم خود با خبر سازند. تصمیمات اتخاذ شده یا هر اقدام تنبیهی که بالاخره قرار است به اجرا گذاشته شود را با شخص مربوطه کتبا در میان گذاشت. اگر شخص خطاکار باتصمیم نهایی و اقدامات تنبیهی اتخاذ شده موافق نبود، حق دارد خواستار رسیدگی شود و یا اعتراضش به سطوح بالاتر و حتی مستقیماً به کمیته مرکزی برساند. سازمانهای حزبی باید در اسرع وقت به اعتراضات فرموله شده از طرف اعضای حزب رسیدگی کرده و بهیچوجه نباید این اعتراضات را راکد نگهداشته و یا دست به تلافی بزنند. چنانچه اعتراض بمورد بود و تصمیم و تنبیه اتخاذ شده منطبق برواقعیت نبود، باید براساس واقعیات تصحیح شوند. اگر اعتراض بمورد نبود، ارگان دریافت دارنده اعتراض باید برای کمک به شخص خطاکار درباره اشتباهات او توضیح بدهد تا او بتواند به اشتباهات خود پی برده و در تصحیح شان بکوشد. البته آن عده از اعضای حزبی که مرتکب

اشتباه می شوند و حزب در مورد آنها اقدامات تنبیهی مقرر می کند نباید هر چیزی را بهانه کرده و بدون دلیل در دسر ایجاد کنند.

خلاصه کنیم، اعمال انضباط حزبی امری است از نظر سیاسی ایدئولوژیک بسیار جدی که در آن هیچ جایی برای "اما و اگر" وجود ندارد. ما باید بر طبق آموزش های صدر مائو مسئولانه و با وظیفه شناسی اصول حزبی را به اجرا بگذاریم، به آن عده از اعضای که مرتکب اشتباه شده اند آموزش دهیم و تضمین کنیم که دیگر اعضای حزب از این تجارب درس آموزی می کنند.

فصل نهم: "سه سبک کار بزرگ" حزبی

بر طبق اساسنامه حزب کلیه رفقای حزب باید "شیوه تلفیق تئوری و پراتیک را تکامل دهند، با توده ها پیوند تنگاتنگ برقرار سازند و به انتقاد و انتقاد از خود بپردازند" سه سبک کار بزرگ حزبی سنت خوبی است که بوسیله شخص مائو برقرار گردید و میراث گرانبهائی حزبمان در متحد ساختن توده ها و شکست دشمن می باشد. هر عضو حزب کمونیست باید آن را مطالعه کند، از سبک کار ارزنده حزبی دفاع نماید و آنرا بکار بندد تا به پیروزی های باز هم بزرگتری در امر انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن نائل شود.

"سه سبک کار بزرگ" سنت خوب حزب ماست

سه سبک کار بزرگ حزب ما حاصل سالهای طولانی مبارزات انقلابی و عیار و شاخص تمایز حزب ما از احزاب بورژوازی و رویزیونیستی هستند. احزاب سیاسی دیگر طبقات، دارای شیوه تفکر متفاوت و سبک کار متفاوت هستند. حزب ما پیوسته مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابه جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیکی و تاریخی و بمثابه راهنمای عمل قاطعانه در دست گرفته است. حزب به ما می آموزد که آگاهانه حقیقت عام

و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در کشورمان تلفیق نماییم و سبک کار مطالعه و تحقیق و جستجوی حقیقت از میان واقعیت را با پشتکاری به پیش بریم. حزب به ما می آموزد که توده ها قهرمانان واقعی هستند و آرمان رهایی پرولتاریا، آرمان صدها میلیون نفر میباشد. بنابراین باید در کلیه اوضاع و شرایط به توده ها اتکاء کنیم، به آنان ایمان داشته باشیم، پیوند تنگاتنگ مان را با آنها محکمتر کنیم و از خط توده ای پیروی کنیم. یقین داریم چون حزبمان منافع پایه ای پرولتاریا و توده های زحمتکش را نمایندگی میکند، آرمانی را که دنبال می کند آرمانی کاملاً بر حق است. بنابراین ما کمونیست ها در حرف و در عمل رک و صریح هستیم و بی باکانه انتقاد و انتقاد از خود را بکار میبندیم. سه سبک کار بزرگ حزب ما انعکاس خصوصیات طبقاتی پرولتاریا و ماهیت سیاسی خاص آن می باشد. کلیه احزاب بورژوازی و رویزیونیستی بر مبنای منافع شخصی بنا شده اند و منافعی را که نمایندگی می کنند، منافع طبقات استثمارگر است. جهان بینی این احزاب همیشه ایده آلیستی و متافیزیکی است و این نشان میدهد که چرا آنها همیشه صحیح و غلط را با هم مخلوط می کنند، که چرا اعمالشان با گفتارشان خوانایی ندارد، چرا توده ها را می فریبند، از خلق جدا و منزوی هستند و از انتقاد و انتقاد از خود واهمه دارند. نه بر حق اند و نه توده ها را با خود دارند، آنها نخواهند توانست از جنگ سرنوشت بگریزند - آنها باید از روی زمین محو شوند.

سبک کار حزبی همیشه با خط حزب رابطه تنگاتنگ داشته است. یک سبک کار معین با خط سیاسی معینی ارتباط دارد و سبک کار همیشه به خط معینی خدمت میکند. تحت هدایت یک خط درست، سبک کار عالی پرولتاریا می تواند به منتهی درجه تکامل یابد، اما اگر از این خط درست منحرف شویم و خط نادرستی را دنبال کنیم، در معرض نفوذ کلیه سبک کارهای ناسالم و عیوب و عادات بورژوازی قرار میگیریم. صدر مائو به هنگام رهبری حزبمان در مبارزه حادی علیه خطوط اپورتونیستی راست و "چپ"، با دقت و توجه اشکالات سبک کار حزبی را بیرون کشید. "تحلیل طبقات جامعه چین" (۱۴۹) که در جریان اولین جنگ داخلی انقلابی بوسیله صدر مائو نوشته شد، نمونه درخشان تلفیق تئوری انقلابی

مارکسیستی - لنینیستی با واقعیت مشخص انقلاب چین است. صدر مائو از همان روزهای بنیانگذاری ارتش سرخ، "سه قاعده انضباطی و شش نکته قابل توجه" (که بعداً به "سه قاعده عمده انضباطی و هشت نکته قابل توجه" تکامل یافتند) برقرار نمود تا حزب و ارتش مان با سبک کار در آمیختن با توده ها و مبارزه پیگیر تربیت شوند و پرورش یابند. صدر مائو در سال ۱۹۴۲ در حالیکه شخصاً رهبری پاکسازی حزب در ینان را بعهده داشت، حزب را به مبارزه فراخواند: "مبارزه با سوپژکتیویسم بخاطر اصلاح سبک کار آموزش، مبارزه با سکتاریسم بخاطر اصلاح سبک برخورد و مناسبات حزبی، مبارزه با الگوسازی حزبی بخاطر اصلاح سبک کار نگارش". (۱۵۰) و بدین طریق نفوذ خطوط اپورتونیستی "چپ" و راست را در ایدئولوژی و سبک کار از بین ببریم. صدر مائو در کنگره هفتم حزب طی جمع بندی عمیق تجارب اساسی ساختمان حزب، سه سبک کار حزبی ارائه داد. و به این سنت عالی جان تازه ای بخشید. صدر مائو در آستانه رهایی کامل کشورمان، در دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی اظهار داشت که پیروزی می تواند به حس تکبر، تفرعن و بالیدن به خدمات گذشته و لذت جویی در حزب پا دهد، بهمین خاطر به کل حزب هشدار داد: "باید به رفقا آموخت تا در سبک کار خود کمافی السابق فروتن، با حزم و عاری از هر گونه تکبر و شتابزدگی بمانند و شیوه زندگی ساده و مبارزه سرسختانه را حفظ کنند." (۱۵۱) پس از رهایی کامل کشورمان، حزبمان با پیروی از سه سبک کار بزرگ یعنی تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه، کلیه حملات فرساینده ایدئولوژی بورژوایی که با گلوله های شکرآلود صورت می گرفت را بطور موثر و کارآمد دفع نمود. و بدین طریق راه گشایش در تداوم انقلاب و ساختمان آن را تضمین نمود. پس از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و بویژه در کوران جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کار، سبک کار حزبی مبني بر جستجوی حقیقت از میان واقعیات و پیروی از خط توده ای و همچنین سنت پرافتخار حزب ما یعنی فروتنی، حزم و مبارزه سرسختانه - سبک کار و سنتی که لین پیائو و دار و دسته اش در آن اخلاص می کردند - اوج و تکامل تازه ای یافت و حزب را قادر نمود با توان بیشتر به جلو گام بردارد.

کل حزب و بر کلیه

کامل کنیم تا صرفاً آنرا به کناری نهیم و کاری به کار آن نداشته باشیم، در اینصورت چنین تئوری، بی مصرف از آب در می آید، ولو اینکه بهترین تئوری باشد. تنها با پرداختن به مشکلاتی که در جریان پراتیک انقلابی ظاهر می شوند، تنها با تحلیل و ارزیابی و مطالعه و حل آنها، با استفاده از سلاح تئوریک مارکسیسم - لنینیسم است که میتوانیم تئوری و پراتیک را بهم پیوند دهیم و تیرمان را به هدف پرتاب کنیم.

صدر مائو می گوید: "تلفیق تنگاتنگ تئوری مارکسیستی - لنینیستی با پراتیک انقلابی چین یک اصل ایدئولوژیک است که حزب ما همواره از آن پیروی کرده است." (۱۵۳) تاریخ حزب ما یکی از نمونه های تلفیق بیش از پیش حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین است، و این تاریخ پیروزی کل حزب، تحت رهبری صدر مائو بر خطوط اپورتونیستی راست و "چپ" است. صدر مائو در رهبری مبارزه دراز مدت انقلاب چین، هیچگاه از تحقیق و بررسی پیگیر، ریشه ای و همه جانبه و تحلیل عمیق خصلتهای جامعه چین و موقعیت هر طبقه باز نایستاد. او رشته مشکلات و مسائلی که در دوران انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در کشورمان سر برون آورد را بدرستی حل کرد و جهتگیری، خط و اصول سیاسی صحیحی را برای حزبمان ترسیم نمود و پیروزیهای نوین و باز هم بزرگتری را در امر انقلاب و ساختمان آن تضمین کرد. تجربه تاریخ حزب نشان داده است که در نتیجه تلفیق تئوری و پراتیک و پیشروی بر طبق خط انقلابی صدر مائو، حزب همواره تکامل یافته و امر انقلابی همواره پیروزی کسب کرده است. بالعکس هر گاه ما تئوری را از پراتیک جدا کردیم و از خط انقلابی صدر مائو منحرف شدیم، حزب متحمل عقب نشینی شد و امر انقلابی با شکست روبرو گردید. بهمین جهت است که می گوئیم پیروزی انقلاب چین، پیروزی عظیم تلفیق تئوری مارکسیستی - لنینیستی با پراتیک انقلاب چین، پیروزی عظیم خط انقلابی صدر مائو و اندیشه مائوتسه دون میباشد.

وحدت تئوری و پراتیک یک روش انقلابی در مطالعه میباشد که صدر مائو همیشه از آن دفاع نموده است. دو طرز برخورد متضاد در رابطه با مطالعه مارکسیسم - لنینیسم وجود دارد. اولی، طرز برخورد مارکسیستی - لنینیستی تلفیق تئوری و پراتیک میباشد. با این

طرز برخورد ما تئوري مارکسيستي - لنينيستي و روش مارکسيستي - لنينيستي را براي پيشبرد مطالعه سيستماتيک در اجزاء و تحقيق و برسي از محيط اطراف و تلفيق شور انقلابي با کارآيي در عمل بکار مي بنديم. با چنين برخوردی به مطالعه، ميتوانيم تير را به هدف پرتاب کنيم. در نقطه مقابل آن، طرز برخورد سوپژکتيوستي جدا نمودن تئوري از پراتيک ميباشد. اين شيوه مطالعه يك شيوه بد و ضد مارکسيستي - لنينيستي است - شيوه زيانبار کليه اپورتونيستها و رويزونيستها ميباشد. ميدانيم که مسئله روش مطالعه به شيوه تفکر ارتباط دارد و به ارگانهاي رهبري کننده، کليه کارها و اعضاي حزب گره ميخورد. و مسئله اي است که بنحوه برخورد ما به مارکسيسم - لنينيسم و طرز برخورد کليه رفقاي حزبي در عرصه کار و فعاليتشان ارتباط دارد. بهمين علت هم مسئله روش مطالعه با مبارزه دو خط ارتباط تنگاتنگ داشته است. تقابل و مبارزه بين دو شيوه مطالعه بازتاب مبارزه دو خط در عرصه مطالعه ميباشد. "حاکم شدن چنين سبک کاري بر هر کس، زيان رساندن به اوست، تعليم آن به ديگران زيان رساندن به ديگران است، براي رهبري انقلاب، زيان رساندن به انقلاب است." "نشانه فقدان يا کمبود روحيه حزبي است". (۱۵۴)

خصوصيت ايدئولوژيک ليوشائوچي و لين پياؤ و ديگر شياداني نظير آنها و نيز سردمداران خطوط مختلف اپورتونيستي اين بود که ذهن را از عين و تئوري را از پراتيک جدا مي کردند. آنها هميشه با حرارت با اصل تلفيق تئوري و پراتيک مخالفت ورزيده و عليه مارکسيسم - لنينيسم - اندیشه مائوتسه دون مي جنگيدند و در عوض نظريه اصالت تصورات (آپريوريسم) ايده آليستي را ترويج مي کردند. آنان براي بکار بستن رويزونيسم، ناچار بودند نخست با اصول پايه اي مارکسيسم - لنينيسم مخالفت کنند. لين پياؤ مدعي بود که کلاسيک هاي مارکسيست - لنينيست، تنها به امور "گذشته" سروکار دارند و "براي ما عمرشان بسر رسيده" و ديگر "منسوخ" شده اند و مطالعه آنها ديگر ضرورتي ندارد. هدف او از ابداع اين تئوري مافوق ارتجاعي، انکار کامل اصول پايه اي مارکسيسم - لنينيسم بود تا مهملات رويزونيستي خود را عرضه کند و توطئه ضد انقلابي احياء سرمايه داري را متحقق سازد. لين پياؤ در همان موقع با تمام توان خود به ضديت با پراتيک

انقلابی برخاست و از تئوری ارتجاعی "نخبگان" دفاع نمود و منکر این شد که پراتیک سرمنشاء اصلی شناخت می‌باشد. او مدعی بود که باید "از ذهن به عین" و "از ایده به واقعیت" حرکت کرد. و رابطه بین تئوری و پراتیک، ذهن و عین را وارونه نمود. بنابراین در انتقاد از خط رویزیونیستی و ضد انقلابی لین پیائو، باید مصممانه این روش بد و ضد مارکسیستی - لنینیستی در مطالعه را که او رواج میداد نیز به نقد کشیده و از میان برداریم. برای دفاع از اصل تلفیق تئوری و پراتیک، باید طرز برخورد علمی جستجوی حقیقت از میان واقعیات را برگزینیم. "واقعیات" پدیده‌ها و اموری هستند که بطور عینی وجود دارند. "حقیقت" به روابط درونی این پدیده‌ها و امور اشاره دارد، "جستجوی" حقیقت یعنی مطالعه این روابط. برای اینکه در کار روزمره، طرز برخورد علمی جستجوی حقیقت از میان واقعیات را بکار بندیم باید قوانین عینی حاکم بر تکامل امور عینی را تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مطالعه کنیم و خوب دریابیم، باید خط سیاسی و جهتگیری و اصول حزب و همچنین رهنمودهای ارگانهای بالاتر را با وضعیت واقعی منطقه یا واحدمان پیوند دهیم و همچنین باید آنها را به بحث بگذاریم و بطور تام و تمام به اجرایشان بگذاریم، بکوشیم که ذهنیتمان با عینیت منطبق باشد و تئوری با پراتیک تلفیق شود تا در اجرای کارمان، تیر را به هدف پرتاب کنیم و به نتایج مورد نظر دست یابیم.

برای دفاع از اصل تلفیق تئوری و پراتیک، باید به مطالعه و تحقیق وضعیت اجتماعی پردازیم. مطالعه و تحقیق، متد علمی مارکسیسم - لنینیسم است. آنگاه که چنین وظیفه‌ای را در مقابل خود می‌گذاریم، باید به تحقیق ژرف، ریشه‌ای و در اجزاء از وضعیت واقعی پردازیم و سپس داده‌های گردآوری شده را تحلیل و مطالعه کنیم، "تفاله‌ها را دور بریزیم و آنچه اصلی و ضروری است را برگزینیم، آنچه را نادرست و دروغ است حذف و آنچه را حقیقی است نگاه داریم، از یکی به دیگری و از برون به درون حرکت کنیم... تا از شناخت حسی به شناخت تعقلی جهش کنیم." (۱۵۵) باید بدانیم چگونه عمده را از غیرعمده تمیز دهیم، جوهر و ماهیت پدیده را خوب دریابیم، حقیقی را از دروغ تمیز دهیم تا به نتایجی

دست یابیم که بیشترین انطباق را با واقعیت داشته باشد، و کارمان را بر پایه واقعیت انجام دهیم.

سبک کار حفظ و برقراری رابطه تنگاتنگ با توده ها

حفظ و برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها و بحث کردن با آنها در مورد کلیه امور، سبک کار خوب و سنت حزب ما و سرچشمه قدرت آن است که حزب را قادر به شکست دادن کلیه دشمنانش و غلبه بر کلیه مشکلات نموده است.

مارکسیسم بر آن است که توده های خلق سازندگان تاریخ هستند، آنها نیروی تعیین کننده در جلو راندن جامعه هستند. توده ها نه تنها آفرینندگان ثروت مادی و معنوی جهان اند، بلکه مبارزات انقلابیشان نیروی محرکه جامعه بجلو می باشد. بردگان سازندگان تاریخ هستند، این دیدگاه پایه ای ماتریالیسم تاریخی است. مارکس و انگلس بیان داشتند: "حرکت و جنبش تاریخی کار توده هاست" (۱۵۶) و لنین نوشت: "سوسیالیسم پویا و خلاق محصول خود توده هاست." (۱۵۷) صدر مائو خاطرنشان ساخت: "خلق و تنها خلق نیروی محرکه تاریخ جهان است." (۱۵۸) برای حفظ و برقراری پیوند تنگاتنگ با توده ها باید قاطعانه این ایده را که "توده ها قهرمانان واقعی اند." (۱۵۹) را جذب کنیم و از آن اشباع شویم و متقاعد گردیم که قدرت انقلاب به توده های خلق بسته است و عمیقاً نقش درخشان توده ها را بمثابه سازندگان تاریخ تشخیص دهیم. دلیل اینکه حزب ما می تواند توده ها را رهبری کند، دقیقاً از اینجا ناشی می شود که او نماینده منافع خلق می باشد، از صمیم قلب به آنان خدمت می کند و به آنان ایمان دارد، به آنان اتکاء می کند و پیوند تنگاتنگی با آنها برقرار می سازد و در راه تحقق کمونیسم می رزد.

حفظ رابطه تنگاتنگ با توده ها یکی از سنتهای درخشان حزبمان می باشد. حزب ما در مرحله انقلاب دمکراتیک، تحت رهبری خط انقلابی صدر مائو، ارتش رهاییبخش خلق را بنیان گذاشت، و با استقرار مناطق پایگاهی انقلابی، توده ها را بطور کامل بسیج نمود و به آنها اتکاء کرد. بدین طریق طی ۸۲ سال مبارزه قهرمانانه، در حالی که تنها ارزن و ابتدائاً

تفنگ فکسنی در اختیار داشت، موفق شد راهزنان فاشیست ژاپنی را که خود را شکست ناپذیر می پنداشتند، درهم بشکند و ارتش ارتجاعی نیرومند ۸ میلیونی گومیندان را که دست پرورده امپریالیسم آمریکا بود، منهدم سازد. در کوران آن سالیان مبارزه سخت و دشوار، حزبمان و ارتش خلق با سهیم بودن در تلخی و شادی خلق، ارتش قدرتمندی را از پا درآوردند و در انقلاب دمکراتیک به پیروزی کامل رسیدند، پس از رهایی سراسر کشور، حزب ما با بسیج کامل توده ها و اتکاء سرسختانه به آنها، کارشکنی ها و خرابکاریهایی که تحریکات دشمنان داخلی و خارجی بودند را درهم شکسته است. حزب ما با نشان دادن روحیه انقلابی استقلال، اعتماد بنفس، سرسختی در مبارزه و با آهنگ پرشور راه را بکوبیم و پیش رویم، چین کهنه، فقیر، عقب مانده و بحران زده را به یک چین نوین سوسیالیستی بدل ساخته و در شاهراه موفقیت قرار داده است. حزب ما در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که رهبری و ابتکار آن را صدر مائو شخصا برعهده داشت، توده ها را در مقیاس عظیم بحرکت درآورد، به آنها اتکاء کرد و از راه اعمال دمکراسی وسیع تحت دیکتاتوری پرولتاریا یک جنبش عظیم توده ای را برپا ساخت، که بسان سیلی خروشان از جا کنده شد و دو مقر فرماندهی بورژوازی را - یکی به رهبری لیوشائوچی و دیگری به رهبری لین پیائو - درهم شکست. و بدین طریق به پیروزیهای مهم زیادی در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نائل آمد. واقعیات بیشماري نشان می دهند که توده های خلق چنانچه به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلح باشند، شکست ناپذیرند و ما هم در صورتی که به توده ها ایمان داشته باشیم و به آنان اتکاء کنیم و با آنان پیوند تنگاتنگ برقرار سازیم، پیروزی نصیبمان خواهد گردید.

بر قرار کردن پیوند نزدیک با توده ها ویا بالعکس بریدن از آنان، و (یاحتی ترسیدن از آنان و یا مخالفت با جنبش توده ای انقلابی) صرفا مسئله روش نیست ، بلکه فراتر از آن مسئله اساسی تر یعنی موضع و جهان بینی است. و نیز به مسئله مهم دیگری در مبارزه بین خط انقلابی صدر مائو و خطوط اپورتونیستی راست و "چپ" گره می خورد. تمام سردمداران خطوط اپورتونیستی ایده آلیست اند، آنها لجوجانه جانب بورژوازی را می گیرند و همواره

توده را با تمام قوا تحقیر کرده و به آنان افترا می‌بندند. آنان نقش عظیم توده‌ها را بمثابة آفرینندگان تاریخ انکار می‌نمایند و با خط توده‌ای حزب مخالفت می‌کنند، باجنبشهای توده‌ای انقلابی به رهبری حزب خصومت ورزیده و در آن اخلاص می‌کنند. در دوران اولین جنگ داخلی انقلابی، چن دوسیو، سردمدار خط اپورتونیستی راست، پرولتاریا را متهم می‌کرد که "مثل بچه‌ها" ست، که "او یک نیروی انقلابی مستقل را تشکیل نمی‌دهد". چن دوسیو ادعا کرد که خلق چین "نظم ناپذیر"، "محافظه‌کار" بوده و "مشکل بتواند در انقلاب پیروز شود". او اصلاً به قدرت انقلاب ایمان نداشت، خط راست تسلیم طلبانه را بکار بست و جنبش قهرمانه انقلابی را دچار شکست ساخت. لیو شائوچی و لین پیائو و سایر شیدان همپالگی‌شان، تمام توان خود را صرف اخلاص در خط توده‌ای حزب و سبک عالی برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده‌ها نموده تا بتوانند خط عمومی حزب را که برای مرحله تاریخی سوسیالیسم ترسیم شده، مسخ و دگرگون سازند. لیو شائوچی با اشاعه علنی تئوری "توده‌های عقب مانده" با بسیج توده‌ها در جریان "جنبش چهار پاکسازی" (۱۶۰) به مخالفت برخاست و در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک خط ارتجاعی بورژوازی را بکار بست و جنبش توده‌ای انقلابی را سرکوب نمود. و همینطور لین پیائو پیرامون "تئوری نخبگان" هیاهو بپا کرد و وقیحانه به خود لقب "نابغه" داد، شخصی که صاحب "شناخت فطری" و "شعور فطری" است. در عین حال او با توده‌های کارگر و دهقان مانند تفاله رفتار کرده و آنان را متهم ساخت که تنها به "ثروت اندوزی و لذت جویی" علاقه دارند و جز در مورد "نفت و نمک و سویا و سس و سرکه و هیزم" چیز دیگری نمی‌دانند. لین پیائو و باند او نیز این یاوه را که "قهرمانان و بردگان باهم تاریخ را می‌سازند" سر دادند و بدین طریق کوشیدند با بکارگیری این سفسطه دوگانه، اصول پایه‌ای مارکسیسم - لنینیسم را نفی کنند. ما باید این مفهوم ایده‌آلیستی و ارتجاعی از تاریخ را بطور تام و تمام مورد انتقاد قرار دهیم، و پیگیرانه بندهای بین حزب و توده‌ها را محکم کنیم و جسورانه در راستای خط سیاسی که کنگره دهم ترسیم نموده است پیش برویم. برای برقراری پیوند تنگاتنگ با توده‌ها، باید مسائل را با آنان به بحث گذاریم و با تواضع به

نظراتشان گوش فرادهیم. صدر مائو بما می آموزد: "کسانی صاحب شناخت فردی واقعی هستند که در سراسر پهنه گیتی در گیر عمل می باشند." (۱۶۱) توده های وسیع خلق با جنگیدنشان در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی از شناخت عملی غنی برخوردارند. تنها با گوش فرادادن متواضعانه به نظرات توده ها و با دخالت دادنشان در بحث در مورد مسائل می توانیم خرد آنان را متمرکز کنیم و از ابتکارات و نوآوری هایشان بهره گیریم، تجاربشان را سنتز کنیم و شناخت صحیح را که لازمه رهبری پراتیک انقلابی است استنتاج نماییم. برای آنکه در مورد مسائل با توده ها بحث کنیم، باید به نظراتشان گوش فرا دهیم. هر وقت در کاری سررشته نداریم، بهنگام بروز مشکلات، یا وقتی تجاربمان کافی نیست، باید به نظرات توده ها گوش فرا دهیم، و وقتی که از اوضاع شناخت داریم، وقتی که کار به خوبی پیش می رود و به پیروزی دست یافته ایم، بکار بستن این شیوه از همیشه ضروری تر است. ما باید به تمام نظرات توده ها گوش فرا دهیم، خواه موافق آنها باشیم و خواه مخالفشان. باید اجازه دهیم همه حرفشان را بزنند، باید بگذاریم افراد سفره دلشان را بکشایند و آنچه را در ذهن دارند بیرون بریزند. ما باید شناخت توده هارا جمع آوری کنیم، نظرات ارزشمند را از نظرات بی ارزش تمیز دهیم و براساس اندیشه مائوتسه دون به وحدت فکری دست یابیم. تنها بدین طریق می توانیم ابتکار و خلاقیت توده ها را تماما شکوفا کنیم و خردشان را در وسیع ترین مقیاس متمرکز نمایم و بدین طریق شتاب و تحرك بیشتری به تکامل انقلاب و ساختمان آن ببخشیم. برخی از رفقا میل دارند تنها خودشان حرف بزنند و نمی گذارند نظرات توده ها شکفته شوند. چه در کار تحقیقی و چه در حل يك مشکل، آنها می خواهند يك تنه بدان بپردازند - آنها فرصت حرف زدن را از دیگران سلب می کنند - دیگران فقط اجازه دارند به آنها گوش دهند و دستوراتشان را اطاعت نمایند. چنین سبک کاری کاملا نادرست است و تنها می تواند از ابراز کامل نظرات توده ها جلوگیری کند، قوه ابتکارشان را خفه کند و به رابطه میان خودشان و رابطه شان با حزب لطمه وارد سازد.

برای برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها، باید طرز برخورد درستی با آنها در پیش گیریم و رفتارمان با آنان صحیح باشد. مارکسیسم همیشه بر آن بوده است که هر فرد فقط با ایمان به توده ها، اتکا به آنها و حفظ پیوند تنگاتنگ با آنهاست که می تواند نقش خود را بطور کامل ایفا کند و به بهترین وجه ممکن به امر توده های خلق کمک نماید. اگر به نقش فرد بیش از حد پر بها داده و به قدرت توده های خلق کم بها دهیم، اگر بر این باور پای بفرشیم که هر کاری که ما انجام دهیم خوب است و هر کاری که توده ها انجام دهند بی ارزش است، در این صورت جایگاه مربوط به توده ها و افراد را وارونه کرده و به منجلا ب ایده آلیسم تاریخی در می غلتیم. تا جایی که به اعضا و کادرهای حزبی مربوط می شود، جهت رفتار درست با توده ها باید مشتاقانه شاگرد توده ها شوند، با تواضع از آنها بیاموزند و آنها او را مثل مردم ساده زحمتکش از خودشان بدانند، باید با آنها بجوشند و در میان آنها عمیقاً ریشه بدوانند. کادرهای حزب باید به شرکت در کار تولیدی جمعی ادامه دهند، خصوصیات مردم زحمتکش را همواره حفظ کنند و با توده ها یگانه باشند.

برای برخورد درست به توده ها همچنین باید بدانیم که چگونه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را برای رهبری کردن آنها بکار بندیم. حفظ پیوند تنگاتنگ با توده ها برای اعضای حزب کمونیست به این معنی است که از توده ها بیاموزند، در بین آنها مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را ترویج نمایند، با این هدف که آنان را مسلح ساخته و سازماندهی کنند. در رابطه با روش برخورد به توده ها، از طرفی باید با تئوری "رهبری علامه دهر" و "عقب ماندگی توده ها" بجنگیم و سبک کار بوروکراتیک و فرمانروایانه را در هم بشکنیم و از طرف دیگر باید با این خط "بگذار هر طور میل توده هاست عمل شود" مخالفت ورزیم و گرایش زیانبار دنباله روی از توده ها را نابود سازیم. این تنها راهی است که بوسیله آن می توانیم خط انقلابی صدر مائو را به نحوی صحیح بکار بسته و سبک کار حزب را بنحو مطلوبی اجرا نماییم.

برای برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها، باید سبک کار تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه را به عمل بگذاریم. ما اعضای حزب کمونیست باید در همه حال با توده ها هم نفس باشیم و

سرنوشت‌مان را با سرنوشت آنها گره بزنییم. ما نمی‌توانیم راحتی و لذت پیشه‌سازیم و زندگی همواره سخت را تحقیر و دور از شان خود بدانیم. حتی اگر ارتقاء یافته‌ایم، نباید از سبک کار تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه و برقراری پیوند تنگاتنگ با توده‌ها دست بکشیم، حتی اگر شرایط زندگی بهتری داریم، نباید شیوه مبارزه سرسختانه را کنار بگذاریم. تنها از این راه می‌توانیم بطور موثر با زنگار فساد ایده‌ها و شیوه زندگی بورژوازی مقابله کنیم و هرگز خود را از توده‌ها جدا نسازیم تا حزبمان همواره رابطه‌اش را با توده‌ها همانند رابطه ماهی و آب حفظ کند و در نتیجه به پیروزی‌هایی باز هم بزرگتری در انقلاب و ساختمان آن دست یابد.

سبک کار بعمل در آوردن انتقاد و انتقاد از خود

انتقاد و انتقاد از خود سلاح‌های تیز و برایی هستند که ساختمان حزب را از نظر ایدئولوژیک تقویت نموده، وحدتش را تحکیم می‌کند و قابلیت رزمندگی‌اش را افزایش می‌دهند. بطور عینی تضاد در درون حزب موجود است. این تضادها انعکاس تضادهای طبقاتی و تضادهای بین‌کهنه و نو در جامعه هستند. انتقاد و انتقاد از خود ابزار پایه‌ای جهت برانگیختن مبارزه درون‌حزبی بنحو صحیح و حل تضادهای درون‌حزبی می‌باشد. در سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم، چون هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجودند، ایده‌های کهنه، فرهنگ کهنه و عادات کهنه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر بر اعضای حزبمان تاثیر می‌گذارد و هر روز و هر دقیقه پیکره حزب را می‌جود و فرسوده می‌سازد. برای جنگیدن با عفونتی که گرد و غبار و میکرب‌های سیاسی بورژوازی در پیکر حزبمان ایجاد می‌کند، و برای مقاومت در برابر آلوده شدن اعضای حزب بوسیله ایده‌های بورژوازی و ایده‌های سایر طبقات استثمارگر، باید مبارزه ایدئولوژیک فعالانه‌ای را دامن زده و کلیه ایده‌های غیرپرولتری را با ایدئولوژی پرولتری در هم شکنیم. مبارزات درونی حزب باید با روش‌های صحیح تنظیم شود. وقتی در میان افراد، معضلات ایدئولوژیک پیش می‌آید، ما نه باید از آن سوءاستفاده کنیم و نه به مشت و اسلحه متوسل شویم. و برای حل جدل و

سامان دادن معضل، تنها باید روش‌های بحث، اقناع و انتقاد و انتقاد از خود را برگزینیم. باید به انتقاد و انتقاد از خود بمثابه ابزاری نگاه کنیم که برای پیشبرد و تکامل امور مثبت، غلبه بر نارسائیها، تصحیح اشتباهات و در نتیجه تقویت وحدت و تحکیم حزب بر اساس خط درست مورد استفاده قرار گیرد.

انتقاد و انتقاد از خود از نظر ایدئولوژیک برای کمونیستها در حکم اسلحه ای ضروری برای "خلاصی یافتن از کهنگی و ماندگی و جذب زنده و نو" (۱۶۲) و متحول ساختن جهان بینی شان است. چون اعضای حزبمان دارای ریشه های طبقاتی متفاوتند، از اقشار گوناگون برخاسته اند و در جامعه ای زندگی می کنند که طبقات موجودند، نتیجتاً ایده های بورژوازی و نیروی عادات کهنه، مستمراً بر اعضای حزب تاثیر می گذارد و موجب آلودگی صفوف آن میشود. ایده های غیرپرولتری هنوز تا حدی بر اذهان بسیاری از رفقایمان سنگینی می کند، تنها با در چنگ گرفتن سلاح انتقاد و انتقاد از خود و کار سخت، برای "خلاصی یافتن از کهنگی و ماندگی و جذب زنده و نو" میتوانیم حتی المقدور انواع ایده های غیرپرولتری را شکست دهیم و آلودگی ناشی از ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی سایر طبقات استثمارگر را در هم بشکنیم. بعلاوه چون شناخت ما از جهان عینی الزاماً محدود است، بنابراین مشکل بتوانیم در کارهایمان از اشتباه اجتناب ورزیم یا از نارسایی بری باشیم. بعمل در آوردن پیگیر و مکرر انتقاد و انتقاد از خود، جهت برملا ساختن اشتباهات و نارسایی ها که در کارهایمان ظاهر میشوند، ما را قادر خواهد ساخت ایده آلیسم را جاروب کرده و بیرون بریزیم، تجارتمان را جمع بندی نماییم تا پیشروی خود را به جلو ادامه دهیم. این ما را قادر خواهد ساخت که کارهایمان را بهتر انجام دهیم و خدمات بزرگتری به حزب و خلق ارائه دهیم.

صدر مائو همیشه اهمیت فوق العاده ای برای انتقاد و انتقاد از خود قائل بود. او در مقاله "در باره اصلاح نظرات نادرست درون حزب"، اعلام داشت: "انتقاد درون حزبی سلاحی است جهت تقویت تشکیلات حزبی و افزایش قابلیت رزمندگی آن" (۱۶۳) جنبش پاکسازی در ینان بسال ۱۹۴۲ یک جنبش تمام عیار و کامل تربیت مارکسیستی و نیز یک

جنبش گسترده انتقاد و انتقاد از خود بود. پس از رهایی سراسر کشور، حزبمان بار دیگر چند جنبش پاکسازی را هدایت نمود. در جریان انقلابی کبیر فرهنگی پرولتاریایی، توده ها در امواج صدها میلیونی، سلاحهای شکوفایی آزادانه عقاید، روزنامه های بزرگ دیواری، مناظرات عظیم و تبادل وسیع تجارب انقلابی را بکار گرفتند تا نقاب از چهره مشتبه عناصر در قدرت رهرو سرمایه داری برگیرند (۱۶۴). بدین طریق آنها دو مقر فرماندهی بورژوازی به رهبری لیوشائوچی و لین پیائو را افشاء کردند و از اشتباهات و نارسایی هایمان در کار انتقاد نمودند و بنابراین حزب را قویاً تقویت نمودند. در جریان جنبش انتقاد از لین پیائو و جنبش اصلاح سبک کار و در جریان انتقاد عمیق و ریشه ای از جنایات ضد انقلابی و سفسطه های رویزیونیستی دارودسته ضدحزبی لین پیائو، تجارب کلیه اعضای حزب در زمینه مبارزه دو خط فوق العاده ارتقاء یافته و آگاهی شان در رابطه با بعمل درآوردن سنت درخشان حزبمان، انتقاد و انتقاد از خود تقویت شده است.

برای اجرای صحیح انتقاد و انتقاد از خود، باید قبل از هر چیز آگاهانه اصل "وحدت - مبارزه - وحدت" را بکار بندیم. به این معنا که باید نقطه عزیمت خود را میل به وحدت قرار دهیم و از راه انتقاد و مبارزه، راست را از دروغ و حقیقت را از کذب بطور روشن متمایز سازیم و بر این مبنای جدید به وحدت نوینی دست یابیم. ما باید در حین دامن زدن به انتقاد و انتقاد از خود، با دو نوع طرز بر خورد غلط بجنگیم؛ طرز بر خورد اول اینکه صرفاً از وحدت حزب حرف بزیم، بدون اینکه از اشتباهات و نقاط ضعف انتقاد کرده و با آنها مبارزه کنیم. رفقای که چنین طرز برخوردی را بکار می برند می خواهند از تضادها بگریزند. آنان در گرماگرم مبارزه، قفل خاموشی بر لب می زنند، نظرات نادرست را می شنوند ولی آنها را رد نمی کنند: اقداماتی را که به حزب لطمه می زند، به چشم می بینند ولی با آنها مخالفت نمی کنند: "وضع هرگونه باشد، آنان برای اجتناب از بغرنجی اوضاع و عواقب بعدی موضع نمی گیرند". ادای "پیر خردمند" را در آوردن شیوه ای از بیخ و بن نادرست است. طرز برخورد دوم اینست که صرفاً از انتقاد و مبارزه دم بزیم، و هیچ تمایلی به وحدت با رفقای که مرتکب خطا شده اند نداشته باشیم، رفقای که چنین طرز برخوردی را بکار می برند،

به قضاوت‌های عجولانه و اتهام زنی‌های بی‌دلیل و اساس می‌پردازند. چنین طرز برخوردی نه تنها قادر به حل هیچ مشکلی نیست، بلکه به تک‌تک رفقا و وحدت حزب ضربه می‌زند. صدر مائو بما آموخت که: "اظهارات باید متکی بر واقعیات باشد و انتقاد باید حول سیاست تمرکز یابد" (۱۶۵) در حین اجرای انتقاد و انتقاد از خود باید حقیقت را از میان واقعیات جستجو کنیم، و افراد را با براهین مستدل قانع سازیم. ما باید اینکار را بطور منظم و بموقع انجام دهیم، و منتظر نمانیم مسائل رویهم تلمبار گردیده، فوق‌العاده جدی شوند. و سپس کوشش کنیم یک مرتبه به تصحیح همه آنها بپردازیم. تعقیب کردن این روش زیان‌های سنگینی بار می‌آورد، و حال آنکه دخالت بموقع می‌تواند از ضایعات بکاهد. ما باید با بکارگیری سلاح انتقاد و انتقاد از خود به شیوه‌ای عمیق و موثر، سرتاسر زندگی تشکیلاتی حزب را پالایش دهیم تا نیرومند و مستحکم بماند. رفقای رهبری در سازمان‌های حزبی در کلیه سطوح، باید درست مانند یک عضو ساده در زندگی تشکیلاتی شرکت جویند، آنان باید متواضعانه به نظرات و انتقادات سایر اعضاء گوش فرا دهند، مرتباً انتقاد از خود را بکار بندند و در راه انجام کار به بهترین نحو ممکن قدم بردارند.

در اجرای انتقاد و انتقاد از خود، آنها که انتقاد می‌کنند باید اصل "آنچه را که می‌دانید، بگوئید و در گفتن آن بیم نداشته باشید" را بکار بندند. اگر رفقا پیشنهادهاتی دارند باید مطرح کنند. اگر به نقاط ضعف و اشتباهاتی پی می‌برند، باید از آنها انتقاد کنند. همینطور هم باید به دقت متوجه طرز برخورد، روش و نتایج کارشان باشند. و اما در مورد آنهایی که مورد انتقاد قرار می‌گیرند، باید آرمان حزب را همواره در ذهنشان زنده نگاه دارند و مطابق اصول رفتار نمایند: "انتقاد کننده را ملامت نکنید، بلکه سخنان او باید برای شما هشدار می‌شود." و "چنانچه مرتکب اشتباهاتی شده‌اید، آنها را تصحیح کنید، و اگر مرتکب اشتباه نشده‌اید، از ارتکابشان پیشگیری نمائید" و به انتقادی که دیگران فرموله کرده‌اند با تواضع گوش فرا دهید. باید جسارت پذیرش حقیقت و تصحیح اشتباهاتمان را داشته باشیم. چنانچه انتقاد وارد باشد، بدون توجه به اینکه چه کسی انتقاد کرده، باید آنرا بپذیریم. حتی اگر انتقاد بعمل آمده با واقعیات منطبق نباشد و حتی اگر تحلیل یا انتقاد خیلی آگاهانه

صورت نگرفته باشد، باز هم باید صبورانه آنرا بشنویم. آنچه خوب است را بپذیریم، نه اینکه انتقاد کننده را بباد سرزنش بگیریم و آگاهانه نبودن انتقاد را دستاویزی برای رد انتقاد نمایم، وقتی از ما انتقاد می شود بایستی نه لبانمان لبخند تملق آمیز نقش بندد و نه از کوره در برویم و عصبانی شویم، و نه مانند "ببری باشیم که نشود به پشت آن دست زد". برخی از رفقا وقتی مرتکب اشتباه می شوند و مورد انتقاد قرار می گیرند، سعی نمی کنند از آن به شیوه مثبتی درس بگیرند، بر عکس می پندارند که دیگر نمی توانند "سرشان را بلند کنند"، و در کارشان منفعل و بی تفاوت می شوند، که حتی بر اشتباهات پیشین خود اشتباهات جدیدی می افزایند. همینطور هم رفقای هستند که پس از انتقاد به آنان به لجباجت می افتند و در صدد انتقام گرفتن از منتقدین شان بر می آیند، و این کاری است که انضباط حزبی صریحا آنرا قدغن نموده است. ما باید قاطعانه در مقابل چنین چیزی بایستیم. کادراهی حزبی باید همیشه مخصوصا در مورد خود سختگیر باشند و بمثابه نمونه برای توده ها و اعضای حزب به انقلاب خدمت کنند. بهنگام انتقاد از کسی باید البته اصول را رعایت کنند اما همچنین به روش هم باید توجه کنند: تحقیق کنند، حقیقت را از میان واقعیات جستجو کنند، هرگز گفتار و رفتارشان سطحی و یا بر اساس شایعه نباشد، کسی را بیهوده سرزنش و یا توبیخ نکنند، به انتقاداتی که اعضای حزب و توده ها فرموله می کنند توجه نمایند، آنها باید وسعت فکر پرولتری داشته باشند، به سخن توده ها با تواضع گوش فرا دهند، از پیشنهادات دیگران نتیجه گیری کنند و داده های لازم را برای تربیت سیاسی خود بیرون کشند، نقاط ضعف و اشتباهات را تصحیح نمایند و کارهایشان را خوب انجام دهند.

برای انجام صحیح انتقاد و انتقاد از خود، باید خود را بی رحمانه مورد "بازبینی" قرار دهیم. صدر مائو به ما می آموزد: "مبارزه پرولتاریا و توده های انقلابی برای تغییر جهان مستلزم انجام این وظایف است: تغییر جهان عینی، و جهان ذهنی خود - بمنظور دگرگون سازی قابلیت شناخت خود و تغییر مناسبات جهان ذهنی و جهان عینی." (۱۶۶) برای دگرگون ساختن جهان ذهنی مان، باید قبل از هر چیز خود را مورد "بازبینی" قرار دهیم. يك به دو

تقسیم می شود. (۱۶۷) ، این در مورد همه چیز صادق است. بهنگام آزمودن خود نیز همین امر صادق است: در حالیکه باید توانایی ها و دستاوردهایمان را در نظر بگیریم، باید بیشتر ضعف ها و نارسایی هایمان را مد نظر قرار دهیم. تنها با بازنگری ضعف ها و اشتباهاتمان، ما اعضای کمونیست می توانیم مداوما سبک کار حزم و تواضع را ادامه دهیم و خود را چنانکه باید و شاید بشناسیم تا قادر باشیم ارزش واقعی مان را تشخیص دهیم. اگر خود را نشناسیم، آنگاه نخواهیم توانست اصل یک به دو تقسیم می شود را در باره خود بکار بندیم، اگر تنها دستاوردهایمان را ببینیم و چشمانمان را بر نارسایی هایمان ببندیم، بیم آن می رود که چشم بصیرتمان کور شود. اگر خود را تحلیل نکنیم و نقاط ضعف و اشتباهاتمان را بطور کامل بر طرف نسازیم، آنگاه هم به خودمان ضربه خواهیم زد و هم به انقلاب. تنها با بکارستن منظم و آگاهانه انتقاد و انتقاد از خود می توانیم علیرغم اینکه مورد تعریف و تمجید قرار بگیریم، به خود غره نشویم و بهنگام کسب پیروزی ، نقاط ضعفمان را بخاطر بیاوریم، نه بهنگام پیروزی به خود ببالیم و نه با هر شکستی مایوس شویم. همواره با ذهن روشن و باز و سرشار از روحیه بالایی انقلابی و اراده استوار برای مبارزه انقلابی گام بر داریم، هرگز در مسیر تداوم انقلاب از حرکت باز نایستیم، و آنچه خود را پرورش دهیم که عنصر پیشرو پرولتاریا گردیم و شایستگی چنین عنوانی را پیدا کنیم.

فصل دهم: تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا

اساسنامه حزب بیان می دارد: ما "باید میلیونها نفر جانشین برای امر انقلاب پرولتاریا تربیت کنیم." این یک وظیفه استراتژیک بزرگ و درخشان است که تاریخ به حزبمان سپرده است. چنین وظیفه ای تنها هنگامی می تواند برآورده شود که کل حزب برای آن اهمیت قائل شود. بنابراین کلیه سازمانها و اعضای حزبی باید آگاهانه این رهنمود را مورد مطالعه قرار دهند، آنرا عمیقاً دریابند و با عزمی قاطعانه به پیش روند.

تربیت جانشینان برای انقلاب یک وظیفه مهم استراتژیک است

صدر مائو بعد از جمع‌بندی تجارب مبارزه دو خط در عرصه جنبش بین‌المللی کمونیستی و در داخل حزب، مسئله مهم تربیت جانشینان را برای امر انقلابی پرولتاریا عنوان نمود، تربیت جانشینان مسئله‌ای است که سرنوشت حزب و دولتماندان با آن گره می‌خورد. او متذکر شد: "در تحلیل نهایی، مسئله تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا بدین شکل مطرح است که آیا کسانی وجود خواهند داشت که بتوانند امر انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را که نسل‌های پیشین از انقلابیون پرولتری آغاز کرده‌اند ادامه دهند یا نه، آیا رهبری حزب و دولتماندان در دست انقلابیون پرولتری باقی خواهد ماند یا نه، آیا نسل‌های آینده در مسیر صحیحی که مارکسیسم - لنینیسم ترسیم نموده است گام برخواهند داشت یا نه، و عبارتی دیگر آیا خواهیم توانست پیروزمندانه از ظهور رویزیونیسم خروشچفی در چین جلوگیری نماییم یا خیر. خلاصه کلام این مسئله از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و برای حزب و کشورمان مسئله مرگ و زندگی است. مسئله‌ای است که اهمیت اساسی برای امر انقلابی پرولتری در طول صد، هزار و حتی ده هزار سال دارد." (۱۶۸) این آموزش صدر مائو در مورد اهمیت ژرف تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا تأکید کامل دارد.

صدر مائو در هر مرحله تاریخی انقلاب چین بر امر تربیت جانشینان قویاً تأکید نموده است، و در ساختن حزب همواره برای پرورش کادرهای جدید و تربیت جانشینان برای انقلاب اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بوده است. صدر مائو در گذشته، در زمان نخستین جنگ داخلی انقلابی، وقتی که رهبری جمعیت جنبش دهقانی را در دست داشت (۱۶۹)، تعداد کثیری کادر برجسته جهت مبارزه انقلابی در آن دوره تربیت کرده و پرورش داد. صدر مائو در جریان جنگ انقلابی ارضی، ضمن اشاره به نظر نادرست مبنی بر جرات نکردن در انتخاب و پذیرش کادرهای جدید اعلام داشت: "این نظر غلط را کنار بگذارید، آنگاه خواهید دید کادرهای زیادی در اطراف شما هستند." (۱۷۰) در جنگ مقاومت علیه ژاپن او دوباره بر

این نکته تاکید نمود: "بنابراین تربیت نقشه مند تعداد وسیعی از کادرهای جدید، وظیفه جنگی ما میباشد." (۱۷۱) و در مرحله انقلاب سوسیالیستی - پس از جمع‌بندی تجربه دیکتاتوری پرولتاریا - در سال ۱۹۶۴ در این رابطه خطاب به حزب چنین گفت: "برای جلوگیری از این امر که حزب و کشورمان رنگ (سرخش - م) را تغییر دهد، باید نه تنها خط سیاسی و سیاست‌های درستی داشته باشیم، بلکه باید میلیون‌ها نفر جانشین را تربیت کرده و پرورش دهیم تا امر انقلاب پرولتری را تداوم بخشند." (۱۷۲) او خطاب به حزب گفت: "از بالاترین سازمان‌های حزبی گرفته تا پائین‌ترین آن، همه جا باید دائماً به تربیت و پرورش جانشینان امر انقلابی توجه کنیم." (۱۷۳) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بارها اعلام داشت که باید کادرهای جوان را برگزینیم و آنها را در هیئت‌های رهبری کننده در کلیه سطوح ادغام کنیم. حزب ما طی دهه‌های بسیار - در پیروی از این آموزش‌های صدر مائو - در جریان یک مبارزه انقلابی بغایت دشوار و پیچیده جانشینان فراوانی از کادرهای انقلابی تربیت کرده و آموزش داده است. و با چنین کاری اجرای خط انقلابی صدر مائو و دستیابی به پیروزی‌های پی در پی را تضمین نموده است.

مبارزه فوق العاده حاد طبقاتی و مبارزه میان دو خط برسر مسئله تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا در جریان است. دشمنان داخلی و خارجی حزب برای رسیدن به هدف جنایتکارانه شان یعنی واژگون ساختن دیکتاتوری پرولتاریا، همواره کوشیده‌اند از هر وسیله ممکن و مانوری برای آزمایش قدرت با پرولتاریا برسر اینکه جانشینان چه کسانی باید باشند استفاده کنند. آنان برای احیاء سرمایه داری به سه، چهار نسل آتی حزبمان امید دوخته‌اند. (۱۷۴) برای دگرگون ساختن خط عمومی و احیاء سرمایه داری، لین پیائو و شرکاء از داخل به اخلاص در انقلاب دست زدند، و برسر جانشینان با پرولتاریا به جنگ برخاستند. آنها دیوانه وار با آموزش‌های صدر مائو درباره تربیت میلیون‌ها جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا مخالفت ورزیدند. و برای اینکه اهداف خود را برآورده سازند، به قلب و تحریف نیازهای پرولتاریا به جانشینان ارزنده دست زدند (۱۷۵) و در ترکیب "سه در یک" پیر، میانسال و جوان (۱۷۶) در هیئت‌های رهبری اخلاص نمودند. و کادرهای نسل جوانتر

را می فریفتند و با ایده های مسموم و شیوه زندگی بورژوازی فاسد می ساختند. آنها به گسیل جوانان تحصیل کرده به روستا (۱۷۷) و اعزام کادرهای "۷ مه" به مدارس (۱۷۸) حمله کردند. آنان به پراکندن تهمتهای خائنه پرداخته و شایعه ساختند که گویا سیاست اول "شکل پوشیده کار اجباری" و سیاست دوم "شکل پوشیده بیکاری" میباشد، به این امید عبث که کادرها و نسل جوانتر را از مسیر صحیح صدر مائو منحرف ساخته و آنها را به ابزارهای دلخواهشان درآورند که برای احیاء ضدانقلابی باب میل طبقات سرمایه دار و مالکان ارضی مطلوب است. ولی همه اینها البته امیدهای ابلهانه ای بیش نبودند. هم اکنون جوانان و کادرهای انقلابی همه با تمام قدرت در حرف و در عمل به انتقاد از اتهامات بیشرمانه لین پیائو و شرکاء برخاسته اند.

تربیت و انتخاب جانشینان از درون مبارزه برای امر انقلابی

صدر مائو به ما می آموزد: "جانشینان امر انقلابی از درون مبارزه توده ای رو می آیند و در طوفانهای عظیم انقلاب آبدیده میشوند. به آزمایش گذاشتن و پیدا کردن شناخت از کادرها و انتخاب تربیت جانشینان در جریان طولانی مبارزه توده ای امری مبرم و حیاتی است." (۱۷۹) جهتگیری اساسی ما در تربیت و انتخاب جانشینان برای انقلاب باید بر این مبنا باشد. اگر به آموزش صدر مائو بطور کامل عمل نماییم، ظهور و رشد جانشینان را در امر انقلابی پرولتاریا تسریع خواهیم کرد.

ضرب المثل مشهوری می گوید "کاج پیر هزار ساله نمی تواند در گلدانی بروید، اسب جنگی بی پروا نمی تواند در حلقه محصوره چهار نعل بتازد" جانشینان امر انقلابی پرولتاریا، تنها در طوفانهای عظیم مبارزه توده ای میتوانند پرورش یافته و آبدیده شوند. مارکسیستها به این عقیده اند که شناخت از درون پراتیک زاده میشود. تجربه در مبارزه، هنر رهبری و توانایی در کار از آسمان نازل نمی شود، بلکه بتدریج و در جریان پراتیک مبارزه انقلابی انباشته میگردند. برخی از رفقا، از ایده اعتماد کردن و سپردن امر رهبری به کادر های جوانتر نگران می شوند، و می پندارند که این کادرها آمادگی و کارایی سیاسی

کافی ندارند و نمی‌توانند عهده دار وظایف سنگین شوند. این نظر اشتباه است. صدر مائو می‌گوید: "بگذارید آنها وارد عمل شوند و در حین عمل بیاموزند. و خواهید دید که آنها توانا تر خواهند شد. با این شیوه تعداد بیشتری افراد شایسته رو خواهند آمد. با "ترسیدن مدام از اژدها در جلوی رو و ببرهای پشت سر" هیچ کاری حاصل نمی‌شود." (۱۸۰) اگر می‌خواهیم کادرهای جوان توانا تر شوند، باید به آنها فرصت دهیم خود را در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی آبدیده سازند، جرات کنند و از طوفانها نهراسند و بر تارک امواج مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط جهان را بشناسند. این کادرها، از درون مبارزه واقعی، آگاهی شان را در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء می‌دهند، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را عمیقا می‌فهمند، و می‌آموزند که قوانین عینی سه جنبش عظیم انقلابی را بشناسند و بکار گیرند. سازمانهای حزبی در تمام سطوح باید بطور شخصی به آنان رهنمود دهند، دست و بالشان را در کارها باز بگذارند تا این کادرهای جوان بتوانند اوضاع را بشناسند، سیاست را خوب دریابند، مشکلات را خوب حل و فصل کنند و شخصا کارها را رهبری نمایند. سازمانهای حزبی باید بطور مشخص به کادرهای جوانتر کمک کنند، در عین اینکه باید از کادرهای جوان انتظار زیادی داشته باشند، باید به آنها توجه زیادی کنند بدون اینکه همه کارها را در دست خود بگیرند. باید به کادرهای جوانتر میدان دهند از ابتکار و خلاقیت شان تحت هدایت خط و اصول سیاسی حزب بطور کامل استفاده نمایند. ما باید آنها را تشویق کنیم تا در پراتیک شان منتهی درجه جسارت بخرج دهند، جرات کنند به میدان عمل و تجربه بشتابند تا در کوران مبارزه، توانایی شان در جنگیدن با اتکاء به خود بالا رود و هنر رهبری کردن را بیاموزند. بدینگونه آنها از یک سطح نسبی نازل پراتیک رزمنده به یک سطح نسبی بالایی از پراتیک، و از ناپختگی سیاسی به درجه معینی از پختگی، و از ناتوانی در رهبری یک کار به حد معینی از قابلیت رهبری آن حرکت خواهند کرد.

ما برای پرورش جانشینان انقلاب در پروسه مبارزه، باید پنج الزاماتی را که توسط صدر مائو فرموله شده اند و خط آرایش صفوف افراد بر اساس توانایی هایشان را بکار بندیم. صدر

مائو درباره جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا متذکر شد: "باید مارکسیست - لنینیست های راستین باشند." آنان باید "انقلابیونی باشند که با دل و جان کمر به خدمت خلق چین و سراسر جهان بندند"، آنان باید "در زمره آن سیاستمداران پرولتری باشند که توان متحد نمودن افراد و متفقاً کارکردن با اکثریت نسبتاً زیادی از آنان را داشته باشند"، "باید در اجرای سانتالیسم دمکراتیک حزبی نمونه باشند، باید بر شیوه رهبری بر مبنای اصل از توده به توده توانا بوده و مروج یک سبک دمکراتیک باشند و به توده ها خوب گوش فرا دهند"، "باید متواضع و محتاط بوده، مخالف تکبر و شتابزدگی باشند، باید از روحیه انتقاد از خود سرشار باشند و جسارت تصحیح اشتباهات و نارسائیهها در کارهایشان را داشته باشند." (۱۸۱) این پنج الزاماتی که بوسیله صدر مائو مطرح شده اند درست ترین معیار برای تربیت و انتخاب جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا هستند. سازمانهای حزبی باید آگاهانه این پنج الزامات را که مربوط به تربیت کادر و جانشین برای انقلاب هستند مطالعه کنند، عمیقاً بفهمند و قاطعانه بعمل درآورند. باید تأکیدمان روی این باشد که در پستهای رهبری کلیه سطوح، رفقای برجسته ای در مسئولیت قرار گیرند که در جنبش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی آبدیده شده اند و سطح آگاهی شان از مبارزه دو خط بسیار بالاست، جرات می کنند با هر گرایش ناسالمی بجنگند، در عرصه های مختلف، قابل و کارآمد هستند، و از خود شور انقلابی فراوان نشان می دهند. باید بخصوص روی انتخاب عناصر برجسته ای از میان کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال تأکید بورزیم، و به تربیت کادرهای زن و کادرهایی از اقلیتهای ملی توجه کنیم. نباید برای پستهای رهبری، آن عناصر "پیر خردمند" را انتخاب کنیم که تا خرخره در مشغله های شخصی غرق می باشند، به سیاست بی علاقه اند و نمی خواهند احساسات کسی را جریحه دار کنند. اما در عین حال باید بویژه مواظب مقام طلبان خودخواه، توطئه چینان و ریاکارانی نظیر خروشچف باشیم، از خزیدن این عناصر ناباب بدرون هیئت های رهبری و غضب رهبری حزب و دولت در تمام سطوح جلوگیری کنیم.

در تربیت جانشینان برای انقلاب باید اصل ترکیب "سه در یک" پیر، میانه سال و جوان را بنحو صحیح بکار بندیم. پدید آمدن ترکیب "سه در یک" بوسیله توده های وسیع انقلابی در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی حاصل تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با جنبشهای توده ای میباشد. اساسنامه حزب مصوب دهمین کنگره حزب کاربست ترکیب "سه در یک" پیر، میانه سال و جوان را در هیئت های رهبری در کلیه سطوح بمثابة يك اصل تشکیلاتی حزب بطور روشن تعریف کرده است. این در قلمرو تشکیلاتی کمک بزرگی به ما میکند، و شرایط فوق العاده مناسبی برایمان فراهم می سازد تا برای انقلاب جانشینانی منطبق با پنج الزامات که صدر مائو فرموله کرده است، تربیت نماییم. پراتیک نشان داده است که کاربست اصل ترکیب پیر، میان سال و جوان در هیئت های رهبری در کلیه سطوح ابزار مهمی است که بوسیله آن می توان در روند مبارزه جانشینانی برای انقلاب تربیت نمود. رفقای انقلابی پیرترمان که در کوره سالیان دراز مبارزه انقلابی آبدید شده اند، دارای تجارب غنی و قابلیت های عالی رهبری هستند. کادرهای جوانتر بیشترین اشتیاق را به آموختن دارند، و از نظر ایدئولوژیک از همه کمتر محافظه کارند، در برابر پدیده های نو فوق العاده باز هستند، جرات اندیشیدن، حرف زدن و عمل کردن دارند، آنان آینده و امید انقلاب ما هستند. بسیاری از کادرهای میانسال برخی خصوصیات کادرهای پیر و جوان را با هم دارند، بعلاوه سرشار از انرژی هستند و در هیئت های رهبری موقعیت های حساسی را اشغال می کنند. اگر در رهبری جمعی کادرهای پیر، میانسال و جوان را می بینیم که با هم کار می کنند، از یکدیگر می آموزند، همدیگر را تشویق می کنند و با هم پیشرفت می کنند، نه تنها بدنه رهبری را نیرومند و سرشار از روحیه رزمندگی میسازد، بلکه کادرهای جوان را نیز قادر میسازد خود را به یمن نیروی جنبش، تربیت و کمک نسل قدیمی تر، بیش از پیش آبدیده سازند و پس از اندک مدتی وظیفه ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را عهده دار شوند. (۱۸۲)

بگذارید کل حزب وظیفه تربیت جانشینان را بعهده بگیرد

در تربیت جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا سخن از يك یا دو نفر در میان نیست، بلکه مسئله تربیت میلیونها نفر است. باید در کلیه عرصه ها، در هر واحد، یا دپارتمان و در هر پستی، برای انقلاب جانشین تربیت کنیم. این وظیفه تحقق نمی یابد مگر اینکه کل حزبمان برای این مسئله اهمیت قائل شود، آستین ها را بالا زند و دست بکار شود.

سازمانهای حزبی باید کاملاً شناخت شان را درباره اهمیت استراتژیک تربیت و پرورش جانشینان برای انقلاب ارتقاء دهند. به این مسئله از نظرگاه رفیع مبارزه دو خط و مبارزه طبقاتی بنگرند، و وظیفه تربیت جانشینان را بمثابة يك وظیفه مهم در خدمت تکامل و تقویت حزب و اجرای خط انقلابی صدر مائو بعهده گیرند. این مسئله باید در دستور کار کمیته های حزبی گذاشته شود. باید کراً مورد بحث و مطالعه قرار گیرد، و ما باید در این زمینه کنترل اعمال کنیم و تجارب حاصل در این زمینه را جمع بندی کنیم. جهت پیوند دادن این وظیفه با جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کار، باید عمیق تر به مطالعه آموزشهای صدر مائو پیرامون تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا بپردازیم، از مهملائی که لین پیائو و شیادان نظیر او در این باره پراکنده اند، انتقاد کنیم، موانع ایدئولوژیک را از سر راه برداریم و آگاهی مان را ارتقاء دهیم. برخی رفقا تصور می کنند که لازم است "نسلها را بر حسب سرمایه هایشان دسته بندی نمود." آنها به تجربه به چشم "سرمایه" نگاه می کنند. ما تجربه انقلابی را چیز گرانبهائی می دانیم. اگر کادری دارای تجارب غنی و سرشاری است، به این علت است که او سالهای متمادی بوسیله حزب تربیت شده و در مبارزه انقلابی آزمونهای طولانی را از سر گذرانده است. چنین فردی مسلماً آگاهی بالایی از مسئله خط دارد و تجربه کاریش از آنها بالاتر است. بهمین خاطر حزب ما همیشه به کادرهای پیرتر بمثابة گنجینه گرانبهائی نگاه می کند. با این همه اگر گنجینه تجربه را در يك کفه ترازو و استعداد و توانایی را در کفه دیگر قرار دهیم و آنها را باهم بسنجیم، وزنه دومی سنگین تر است و تجربه در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد. بنابراین به اهمیت تجربه بیش از حد دل نبندیم، و آنرا وراي استعداد و توانایی قرار ندهیم. چنانچه

نسل ها را مطابق با "سرمایه" هایشان، "دسته بندی" کنیم، آنگاه فقط "سرمایه" کادرها و "نسل" متعلق به آنها را خواهیم دید و نه "توانایی" و "استعداد" شان را و بنابراین غیرممکن خواهد شد از میان کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال، عناصر برجسته را برگزینیم و در پست های رهبری قرارشان دهیم. این باعث می شود که استعدادهاي فراوان و بیشماري بلااستفاده ماند و به امر حزب ضربه وارد شود. ما باید این نظر اشتباه "دسته بندی" کردن نسل ها برحسب "سرمایه" هایشان را دور بریزیم و جسورانه به آنچه نوین است پا دهیم. همچنین برخی از رفقا تصور می کنند که چون در هیئت های رهبری کادرهای جدید وجود دارند، می توانیم کار تربیت جانشینان را آهسته تنزل دهیم. این نظر اشتباهی است. باید این مسئله را بخوبی فهمید که جریان یافتن يك انقلاب ریشه ای و عمیق سوسیالیستی و پیشرفت جهش وار آن و آهنگ شتابان ساختمان سوسیالیستی، تعداد وسیعی از کادر های با استعداد و قابلیت را می طلبد. چنانچه بطور عاجل کار تربیت و گزینش کادرها را آغاز نکنیم در آینده نزدیک شاهد وقفه در کارهای حزبی خواهیم بود. علی الخصوص که رشد کادرها احتیاج به يك روند تام و تمام تربیت و پرورش دارد. بنابراین باید قاطعانه با این نظر که تربیت و انتخاب جانشینان را آهسته آهسته می توان پیش برد، دور بریزیم، بالعکس باید از فرصت کنونی بخوبی بهره بر داری کنیم، فعالانه به تربیت و انتخاب جانشینان پردازیم و در هر موقعیتی به سطح خود کفایی رسیده و پاسخگوي نیازها باشیم. این عقیده که "ارتقاء ندادن عده کثیری به سطوح بالاتر از ارتقاء دادن آنها بهتر است" نیز حتی تنگ نظرانه تر است. تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا به امر انقلاب بطور کلی گره خورده است و از هدف نهایی رهایی کامل بشریت تفکیک ناپذیر است. و بنابراین باید دید همه جانبه طلب کنیم، به سبک لان کیانگ (۱۸۳) عمل کنیم. توجه مان تنها به واحد، دپارتمان و یا ناحیه خودمان معطوف نباشد. کلیه بنگاهها و کارخانجات، کمون های خلق در مناطق روستایی و سازمانها و بخش های مختلف کشور سوسیالیستی مان نه تنها باید تولیدکنند و کارهایشان را خوب انجام دهند، بلکه همچنین باید استعدادهای نوین را شکوفا ساخته و میلیونها جانشین را برای امر انقلابی پرولتاریا پرورش

دهند. سازمانهای اصلی حزب باید فعالانه به تربیت نیروی جایگزین شونده توجه کنند و مشتاقانه تیم های کادر جدید را برای پست هایی که برای امر انقلابی بیشترین نیاز را به کادرهای انقلابی دارند اعزام نمایند. این طرز بر خورد درستی است که باید اتخاذ شود.

باید برای تقویت و پرورش جانشینان انقلابی در زمینه های گوناگون اقدامات واقعا موثری بعمل آورد. سازمانهای حزبی از یک طرف باید شرایط مساعدی را برای کادرهای جدید بیافرینند تا در میدان پراتیک مبارزه همچون فولاد آبدیده شوند، و از طرف دیگر مطالعه، کار و فعالیت های یدی شان را بطور مناسب سازمان دهند و آگاهانه به آنها در حل تضاد بین کار و مطالعه کمک نمایند. در عین حال نیازهای وقت را در نظر بگیرند. ما باید بموقع عده ای را اختصاص داده و نقشه مند تیم هایی از آنان را در گروههای مطالعاتی کارگر - دهقان - سرباز و گروههای مطالعاتی گوناگون دیگر برای مطالعه کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو اعزام داریم. تا درکشان را از مارکسیسم - لنینیسم عمیق کنند و جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیک و تاریخی را بطور کامل جذب کنند (۱۸۴).

سازمانهای حزبی باید اعمال رهبری خود را در رابطه با کار تربیت جانشینان تقویت کنند، آنها باید در عرصه سیاسی بر رشد آنان توجه کنند، و در جریان کار دردناک و سخت ایدئولوژیک سیاسی آنها را آموزش دهند، بیاموزند که هرگز از واقعیت، توده ها و یا کار یدی خود را جدا نسازند. چنانچه کادرهای جدید در جریان مبارزه دچار لفرش و اشتباه شوند، سازمانهای حزبی باید در تحلیل علل و عوامل این لغزشها و خطاها، جمعبندي تجاربشان، تمیز بین خوب و بد، و ارتقاء سطح این کادرهای جوان کمک نمایند. این سازمانها همچنین باید مسئولیت به عهده آنان بسپارند، تشویقشان کنند با تمام جدیت و شور به کار بپردازند، و هرگز نباید بناحق آنان را مورد ملامت و توبیخ قرار دهند یا بحد افراط از آنان انتقاد نمایند. این تنها راهی است که تضمین می کند تا کادرهای جدید از اشتباهات و شکست های خود درس آموزی کنند، از میزان اشتباهاتشان بکاهند، و سالم رشد کنند.

تربیت میلیونها جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا صرفاً کار سازمانها و دپارتمانهای حزبی نیست، بلکه امری است که به کل حزب مربوط میشود. سازمانهای حزبی و کل اعضاء باید

بخوبي از پس اين كار برآيند و در اجراي آن بكوشند. رفقاي رهبري، بويژه، بايد با تمام وجودشان در خدمت به اكثريت نسبتاً زيادي باشد. منافع حزب و خلق را برتر از هر چيز ديگر قرار دهند، و با شور و اشتياق كار تربيت جانشينان انقلاب را عهده دار شوند. به گرمي از رشد اين نيروهاي جديد استقبال کرده، بخوبي از آنان مراقبت کنند. بايد كادريهاي جديد كه در پستهاي رهبري قرار گرفته اند را مورد ارزيابي صحيح قرار دهند، بايد در تشخيص خصوصيات، تمايلات و انحرافات آنها تيز باشند و چنانچه به وجود نارسايي ها و اشتباهاتي در آنها پي بردند، طرز برخورد صحيحي اتخاذ کنند. و به گرمي در رفع اشتباهاتشان به آنان كمك نمايند. طرز برخورد از دور، ناظر رويدادها بودن و درگير نشدن در كارها و يا استهزاء كردن مطلقاً نادرست است.

كليۀ جوانان انقلابي بايد كوشش نمايند به پنج الزامات مربوط به تربيت جانشينان براي امر انقلابي پرولتاريا پاسخ دهند. بايد با خودشان سختگير باشند و اميدهاي فراواني كه حزب و خلق به آنها بسته اند را به ياس بدل نسازند. كادريهاي جديداً ادغام شده در هيئت هاي رهبري بايد همچنين طرز برخورد صحيحي داشته باشند، بايد دورنگر بوده و ماهيت طولاني و پيچيدگي مبارزه بورژوازي و پرولتاريا در طول تمام دوره تاريخي سوسياليسم بر سر جانشينان را خوب دريابند، بايد آگاهانه حملات گلوله هاي شكرآلود بورژوازي را دفع نمايند، از اين واقعيت كه برخي موفق نمي شوند به بازسازي جهان بيني شان توجه كنند و مغلوب بورژوازي مي شوند درس بگيرند، نبايد " مثل گل سرخ زود عمرشان بسر آيد " آنان همچنين بايد فروتن و محتاط باشند، سخت گيرانه خود را مورد "بازبيني" قرار دهند، آگاهانه مطالعه كنند، آگاهانه در بازسازي جهان بيني شان بكوشند، به ايده هاي غير پرولتري فايق آيند، روحيه حزبي پرولتري شان را تقويت كنند، بين نقش خود و سازمان حزبي، در سه جنبش عظيم انقلابي، تعادل مناسبي بيابند. بايد با تواضع از كادريها و توده هاي پيرتر بياموزند، نظارت توده ها را پذيرا باشند، خود را از شر سبك كار بد رها سازند. بايد آمادگي پذيرش پستهاي بالاتر و پائين تر را داشته باشند، و "مامورين عاليرتبه" اي باشند كه مثل مردم عادي هستند. بايد بتوانند در آزمائش هاي پرافت و خيز زيادي

سربلند بیرون آیند، باید اهمیت مسئولیت هایشان را درک کنند، همیشه منافع حزب را مقدم بر هر چیز دیگر قرار دهند، در باره وضعیت عمومی مجموعاً نظر داشته باشند، در پی وحدت بوده و در هر اوضاع و احوالی مطابق خط سیاسی و اصول حزب عمل نمایند و به حزب و خلق خدمت کنند. کادرفهای جدید باید سخت بکوشند تا همواره روحیه مبارزه سرسختانه مردم زحمتکش را حفظ نمایند، و حتی هنگامیکه ارتقاء میابند، باز هم کماکان مصمم به ادامه انقلاب باشند، با تمام قلب به خلق خدمت نمایند حتی اگر در موقعیت های بالا قرار دارند. اگر چه رهبر میشوند، باید همیشه و در همه حال بمثابه شاگردان توده ها رفتار کنند، همواره استواری انقلابی شان را حفظ کنند و همواره در راستای انقلاب به پیش روند.

فصل یازدهم: وظایف سازمانهای پایه ای حزب

اساسنامه حزب پنج وظیفه عمده را برای سازمانهای پایه ای حزب برمیشمرد که در گسترش و تقویت این سازمانها بغایت اهمیت دارند و آنها را قادر میسازد نقش شان را بمثابه گردانهای رزمنده ای در اجرای خط انقلابی صدر مائو، تقویت رهبری حزب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بطور تام و تمام ایفا نمایند.

تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب از اهمیت بزرگی برخوردار است

ضرورت تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب را ماهیت واقعی حزبمان تعیین میکند. حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا، پیشاهنگ پرولتاریا و عالیترین شکل سازمانی آن میباشد. این حزب هسته رهبری کننده کل خلق چین است. رهبری حزب از طریق سازمانهای پایه ای که عموم اعضای حزبی و توده های انقلابی را در پیشبرد خط سیاسی صدر مائو رهبری می کنند، صورت میگیرد. سازمانهای پایه ای حزب، ساختارهایی

هستند که خط حزب، جهتگیری و سیاستهای حزبی و وظایف مبارزاتی گوناگون واگذار شده از جانب حزب، از مجرای آنها به اجراء در می آیند. آنها هسته ای را تشکیل میدهند که از مجرای آنها حزب رهبری اش را بر واحدهای اصلی و دیگر تشکیلات توده ای انقلابی اعمال می کند، سنگرهای انقلاب هستند که اعضای حزب و توده های انقلابی را در مبارزه علیه دشمن طبقاتی رهبری می کنند. رهبری حزب را تنها با گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای میتوان در همه عرصه ها تقویت بخشید و حزب تنها بدینوسیله میتواند ماهیتش را بمثابة پیشاهنگ پرولتاریا حفظ نماید.

اصل تشکیلاتی حزب، گسترش و تقویت سازمانهای اصلی حزب را طلب می کند. حزب کمونیست چین تشکل فشرده ای است بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک. از کمیته مرکزی گرفته تا تشکیلات محلی، از تشکیلات محلی گرفته تا سازمانهای پایه ای، همه یک پیکر واحد و متحدی می باشند. سازمانهای پایه ای شالوده تشکیلاتی حزب را تشکیل میدهند. اگر حزب از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی متحد نبود، بصورت یک تجمع بی شکل درمی آمد که قادر نبود در برابر آزمونهای سخت مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط تاب بیاورد و سربلند بیرون بیاید، از ظرفیت رزمندگیش کاسته میشد، و غیر ممکن بود بتواند وظیفه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در هر کارخانه، در هر محله، در هر سازمان و هر مدرسه به اجرا درآورد. (۱۸۵)

وظیفه تاریخی حزب، گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب را طلب میکند. برای اینکه حزبمان موفق شود نظام استعمار فرد از فرد را از میان بردارد و به تحقق کمونیسم در سراسر جهان کمک نماید، لازم است سازمانهای پایه ای حزب را گسترش دهد و تقویت نماید. تمام اعضای حزب و توده های انقلابی را بسیج نماید، و ارتش انقلابی عظیمی را سازمان دهد تا همچون سیلی خروشان به حرکت درآمده و وظیفه تاریخی حزب را تحقق بخشد. سازمانهای پایه ای حزبی بمثابة پل هایی هستند که هیئت های رهبری حزب از طریق آنها، پیوند تنگاتنگش را با توده ها حفظ و برقرار می کند. بمثابة دژهایی هستند که میلیونها میلیون انسان را در امر مبارزه و ساختمان انقلاب هدایت می کنند. تنها گسترش

و تقویت سازمانهای پایه ای بما این توان را می بخشد تا صمیمانه در راه تحقق کمونیسم و رهایی بشریت وارد مبارزه شویم.

گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب مسئله بسیار مهمی میباشد که همیشه مورد توجه عمیق صدر مائو قرار داشته است. او از بدو بنیانگذاری حزبمان شخصاً در پراتیک برپا داشتن تشکیلات حزبی مان در واحدهای اصلی شرکت جست. او از نظرات اشتباه اپورتونیستها در زمینه ساختمان حزب قاطعانه انتقاد نمود، و برای گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب یک رشته خطوط، جهتگیری و سیاست را فرمولبندی نمود. صدر مائو شخصاً در عضوگیری شرکت نمود و شاخه های حزبی را در میان کارگران معادن ذغال آنیوان برقرار ساخت (۱۸۶). او سازمانهای پایه ای حزبی را در مناطق روستایی برپا داشت که شاخه شائوشان از حزب کمونیست چین (۱۸۷) از آن جمله بود. او همچنین شخصاً کار تشکیل شاخه های حزبی در گروهان ها و دسته های ارتش سرخ را رهبری نمود. او در دوران مبارزه در کوهستان جین گان اعلام داشت: "شاخه حزبی در هر گروهان سازماندهی میشود و این دلیل مهمی است بر اینکه ارتش سرخ توانسته است بدون از هم پاشیدگی به چنین نبردهای سخت و دشواری دست زند." (۱۸۸) او از گرایشات غلطی نظیر اهمال یا ضدیت با برقراری شاخه های حزبی در گروهانهای ارتش سرخ انتقاد نمود و اهمیت عظیم پی ریزی محکم سازمانهای پایه ای حزب را نشان داد. صدر مائو در سراسر دوره انقلاب دمکراتیک نوین همواره ساختن حزب را از میان سه سلاح معجزه آسا، بمنابۀ مهمترین سلاح در شکست دادن دشمن تلقی میکرد. صدر مائو پس از رهائی سراسر کشور مجدداً آموزشهای مهمی در زمینه گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب عرضه داشت. او در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بار دیگر تأکید کرد: "هر شاخه حزبی، باید خود را در میان توده ها از نو تحکیم کند. این امر باید با شرکت توده ها و نه صرفاً تعداد معدودی از اعضای حزب صورت گیرد. لازم است در خارج از حزب توده ها را به شرکت در میتینگ ها و دادن نظراتشان برانگیزیم." (۱۸۹) آموزشهای مهم صدر مائو بوضوح جهتگیری

سیاسی اساسی مربوط به پی ریزی سازمانهای پایه ای حزب را نشان می دهند و به آنها خصلت پیشرو پرولتاریایی می بخشند.

در طول تاریخ حزبمان، مبارزه بین دو خط بر سر مسئله ساختمان سازمانهای حزبی همواره بسیار حاد بوده است. به هنگام بنیانگذاری ارتش سرخ، اپورتونیست های درون حزب با ایجاد شاخه های حزبی در واحدها مخالفت ورزیدند. آنها بطور کاملا علنی از ضرورت برچیدن و الغاء سیستم نمایندگان حزبی در واحدهای ارتش سرخ دفاع کردند، تا بدینوسیله ارتش سرخ کارگران و دهقانان را از رهبری حزب محروم سازند. در دوران انقلاب سوسیالیستی، لیوشائوچی و لین پیائو و شیادان دیگری نظیر آنان با خط پرولتری مائو در زمینه ساختمان حزب با تمام قوا به مخالفت برخاستند. آنها به امید عبث تبدیل سازمانهای پایه ای حزب به ابزار خود در مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا و خرابکاری در انقلاب پرولتری و احیاء سرمایه داری، علیه رهبری حزبی به جنگ برخاستند و کوشیدند تا "سیستم تک رهبری" را بجای سیستم کمیته های حزبی بنشانند تا اسلحه بر حزب فرمان راند. (۱۹۰)

این واقعیات بروشنی نشان می دهند که گسترش و تقویت، یا تحدید و تضعیف سازمانهای پایه ای حزب یکی از جنبه های پراهمیت مبارزه دو خط در زمینه ساختمان حزب می باشد، نشان می دهند که چقدر این مسئله عمده ای است که به دفاع از رهبری حزب یا مخالفت با آن گره خورده است، که آیا باید حزب را بنا نهاد و خصلت پیشاهنگ پرولتری به آن بخشید یا نه. سازمانهای پایه ای حزب باید با قاطعیت خط صدر مائو را در زمینه ساختمان حزب پیاده کنند، از جنایات لیوشائوچی و لین پیائو و شرکاء که در ساختمان سازمانهای پایه ای حزب دست به خرابکاری زدند، انتقاد کنند، به ساختن سازمانهای پایه ای و بازسازی خصلت پیشاهنگ پرولتاریا در آن، همواره ادامه دهند و به ساختمان سازمانهای پایه ای حزب بمتابیه یک وظیفه در خط اول جبهه بنگرند.

وظایف مبارزاتی سازمانهای پایه ای حزب

اساسنامه حزب وظایف عمده سازمانهای پایه ای حزب را بشرح زیر تعریف می کند:
۱ - " رهبری کردن اعضای حزب و اعضای غیر حزبی در مطالعه مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نقد رویونیسم."

رهبری کردن اعضای حزب و اعضای غیر حزبی در مطالعه مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نقد رویونیسم، تضمینی است که سازمانهای پایه ای حزب، مارکسیسم را بکار بندند و نه رویونیسم را. این وظیفه در جهتگیری سیاسی برای گسترش سازمانهای پایه ای تعیین کننده است و اساسی ترین وظیفه مبارزاتی آنان میباشد.

سازمانهای پایه ای حزب باید این وظیفه را در سرلوحه همه کارهای خود قرار دهند، بکوشند خود را بمثابه گردان های رزمنده ای تکامل دهند که در امر مطالعه، ترویج، تبلیغ و بکار بستن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به پیش می برند. آنها باید قابلیت اعضای حزب و توده های خلق را برای مطالعه ارتقاء دهند و ایده مطالعه بخاطر انقلاب را در اذهان آنها پابرجا نمایند و بکوشند از راه مطالعه مجدانه و مسئولانه، بفهمند و جذب کنند. باید با قاطعیت سبک کار تلفیق تئوری و پراتیک را بکار بندند و در بررسی و حل مشکلات از موضع، دیدگاه و روش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون حرکت کنند. بخصوص برای هیئت های رهبری لازم است مسئولانه تر، مجدانه تر و بهتر از دیگران به مطالعه بپردازند. باید تجارب مثبت توده ها و شیوه های خوب مطالعه را متمرکز نموده و ترویج کنند و جنبش مطالعه را پیگیرانه تعمیق بخشند. باید عناصری را که ستون کار انقلابی هستند تربیت کرده و آموزش دهند. باید از دیدگاه ارتباط تنگاتنگ با توده ها به این مسئله نگاه کنند. باید همگان را درگیر نموده و به روی مطالعه پافشاری کنند.

سازمانهای پایه ای حزب باید اعضای حزب و توده های انقلابی را در انتقاد از رویونیسم بسیج نمایند. رویونیسم یک گرایش ایدئولوژیک بین المللی بورژوایی است، و در حال حاضر هنوز خطر اصلی بشمار میرود. بنابراین سازمانهای حزبی باید مکرراً و مصرانه جنبش

هاي توده اي انقلابي را براي انتقاد از رويز يونيسم، يعني جهان بيني بورژوايي و ايدئولوژي كليه طبقات استثمارگر براه اندازند. در عين حال بايد به مبارزه طبقاتي در روبنا - منجمله عرصه هاي گوناگون فرهنگ - بدقت توجه كنند. آنها بايد هم مطالعه ماركسيسم - لنينيسم - اندیشه مائوتسه دون و هم نقد رويز يونيسم را بمثابه يكي از وظايف دراز مدت خود جهت گسترش و تقويت حزب به پيش برند.

۲ - "به اعضاي حزب و افراد غيرحزبي بطور مستمر درباره خط ايدئولوژيك سياسي آموزش دهند، و آنان را در مبارزه قاطعانه عليه دشمن طبقاتي رهبري كنند."

حزب كمونيست، حزب انقلابي پرولتارياست، ابزار پرولتاريا براي بر انگيختن مبارزه طبقاتي عليه بورژوازي و ساير طبقات استثمارگر مي باشد. سازمانهاي پايه اي حزب گردانهاي پيشناز و طلايه داراني هستند كه اعضاي حزب و توده هاي انقلابي را در جنگشان عليه دشمنان طبقاتي رهبري مي كنند. بهمين دليل بايد مستمرا خصوصيات نوين مبارزه طبقاتي و مبارزه دو خط را در هر وضعيت جديد تحليل و مطالعه نمايند، مسئولانه مسائل مهم مبارزه طبقاتي و مبارزه دوخط را بيرون بكنند و به توده ها اتكاء كنند و آنان را بسيج نمايند تا مبارزه طبقاتي و مبارزه دو خط را فعالانه دامن بزنند. در برخي از نقاط سازمانهاي حزبي خود را در كارهاي روزمره و مسائل فرعي و خرده كاري هاي غرق ساخته و به مسائل عمده بي توجهي نشان مي دهند، چنين رويه اي بغايت خطرناك است. چنانچه اين سازمانها تغيير رويه ندهند، بطور گريزناپذيري قدم براه رويز يونيسم خواهند گذاشت.

سازمانهاي حزبي بايد اعضاي حزب وتوده هاي وسيع انقلابي را در مطالعه مسئولانه تئوري صدر مائو درباره مبارزه طبقاتي، ديكتاتوري پرولتاريا و خط عمومي حزب براي سراسر دوره تاريخي سوسياليسم رهبري كنند تا به درك عميقي از خصوصيات و قوانين مبارزه طبقاتي در جامعه سوسياليستي دست يابند واز "تئوري اضمحلال مبارزه طبقاتي" كه بوسيله ليو شائوچي، لين پياو و ساير شيادان همپالگي او اشاعه يافته است، بطرز عميق و ريشه اي انتقاد نمايند، و بدينگونه توده ها را قادر سازند كه در دامن زدن به مبارزه طبقاتي منتهي درجه خلاقيت و ابتكار خود را به نمايش گذارند. بايد براي بر انگيختن مبارزه توده ها را

بسیج کنند و در عین حال دست و بالشان را در عرصه عمل باز بگذارند، باید تا می توانند به مطالعه و تحقیق پردازند، باید براحتی بتوانند بین دو نوع متفاوت از تضادها تمایز قائل شوند، سیاست های حزب را درباره مبارزه بین خود و دشمن بدرستی بکار ببندند، عده قلیل دشمنان طبقاتی را دقیق و بیرحمانه زیر ضربه های سخت قرار دهند.

از نظر ایدئولوژیک، فراهم آوردن آموزش ایدئولوژیک سیاسی برای ساختمان حزب ما امری اساسی می باشد. ماهیت درازمدت مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط، ناگزیرمان خواهد کرد تا این آموزش را طولانی مدت ادامه دهیم. سازمانهای حزبی باید وظیفه آموزش اعضای حزبی و توده های انقلابی را در زمینه ایدئولوژی و سیاست ها، منطبق با آموزشهای صدر مائو بعهدہ گیرند. باید کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را بعنوان مصالح و منبع پایه ای مورد استفاده قرار دهند و آموزش را بطور زنده و موثر در شکل دوره های حزبی و برپایی گروه های مطالعه تامین نمایند. در ارتباط با تاریخ کارخانه، محله، خانواده، شرکت و غیره چنین روشهایی را بکار گیرند تا آگاهی اعضای حزب و توده های انقلابی را در رابطه با مبارزه دو خط دائماء ارتقاء دهند، توانایی شان را برای تمیز دادن مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین افزایش دهند و در دفاع از خط انقلابی صدر مائو استوار بپا خیزند و آنرا آگاهانه به اجرا گذارند.

۳ - "سیاست های حزب را ترویج نموده و بکار بندند. تصمیمات آنرا به اجرا گذارند و کلیه وظایف محوله از جانب حزب و دولت را انجام دهند".

کلیه سیاستهای حزبمان در شکل متمرکزی، چکیده منافع پایه ای پرولتاریا و زحمتکشان بمثابة یک کل میباشد. این سیاستها تجسم خط انقلابی صدر مائو است و اسلحه ایدئولوژیک نیرومندی برای متحد نمودن خلق و شکست دادن دشمن میباشد. صدر مائو میگوید: "سیاستها و تاکتیکها زندگی حزب هستند" (۱۹۱) تعیین کردن نوع سیاستی که سازمانهای پایه ای حزب اجرا می کنند، مسئله ای ناچیز و پیش پافتاده نبوده، بلکه برعکس مسئله ای عمده است که با جهتگیری و خط مرتبط می باشد. آنها تنها با پیشبرد مسئولانه سیاست های پرولتری صدر مائو می توانند موثر واقع شوند و وظایف واگذار شده

از جانب حزب و دولت را باموفقیت به انجام رسانند. سازمانهای پایه ای حزب باید دائماً اصول سیاسی حزب را در میان اعضای حزب و توده های انقلابی ترویج کنند تا اینکه توده ها بتوانند آنها را بموقع بفهمند و در چنگ گیرند و این اصول سیاسی حزب را به عمل آگاهانه تبدیل نمایند. سازمانهای پایه ای حزب در پیشبرد سیاست های حزب باید مراقب باشند که بین خط عمومی حزب از یک طرف و اصول سیاسی عام و نیز سیاستهای مشخص گوناگون از طرف دیگر رابطه درستی برقرار باشد. خط عمومی حزب، اصول عام و سیاستهای مشخص که باید از آن پیروی شوند را تعریف میکند تا با پیروی از این اصول و سیاست ها بتوان بدرستی بین این دو نوع متفاوت از تضادها تمایز قائل شد و برخورد صحیحی به آنها نمود. بنابراین باید همیشه خط عمومی حزب را مدنظر قرار دهیم تا به روح و کنه سیاستهای مشخص گوناگون حزب پی ببریم. تنها در صورتی می توانیم این سیاستها را اجرا کنیم که دورنگر بوده، منافع کنونی توده ها را با منافع دراز مدت آنها، منافع جزء را با منافع کل تلفیق کنیم و خطی را که بین تضادهای ما و دشمن و تضادهای درون خلق خط فاصل می کشد و در کلیه مسائل مطابق با سیاست حزب عمل می کند، بروشنی بشناسیم. در اجرای سیاست های حزب - و از جمله در عرصه مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط - باید فوق العاده هوشیار و مراقب باشیم، اصول را محکم در دست گیریم و فعالیتهای خرابکارانه دشمنان طبقاتی را برملا نموده، نقش بر آب سازیم. باید به کارشکنی های راست و "چپ" پایان دهیم. با کلیه ایده ها و اعمالی که در جهت عکس سیاستهای حزبمان هستند، قاطعانه بجنگیم. سازمانهای پایه ای حزب باید قاطعانه تصمیمات حزبی را به اجرا بگذارند. آنها باید اعضای حزب و توده های انقلابی را سازمان دهند تا با کارسخت، وظایف گوناگونی را که حزب محول نموده انجام دهند و تحقق شان را تضمین نمایند.

۴ - "با توده ها ارتباط تنگاتنگ برقرار کنند، دائماً نظرات و مطالباتشان را بشنوند، و مبارزه ایدئولوژیک فعالانه براه اندازند تا زندگی حزب را بتوان نگاه دارند."

سازمان‌های پایه ای حزب برای اینکه با توده های خلق بیامیزند باید با آنها نزدیکترین پیوند را برقرار سازند. باید از يك هوا استنشاق کنند و سرنوشتشان با سرنوشت توده ها گره بخورد، همچون ماهی در آب و خون در جسم در میان آنها روان باشند، و در اعماق آنها ریشه بدوانند. باید دائماً به نظرات و آرزوهایشان گوش فرا داده و هر مشکلی که پیش می آید با آنان به بحث بگذارند. هر قدر بیشتر با مشکلی آشنا باشیم، نیاز مبرم برای حل آن بیشتر درک میشود و باید بیشتر به نظرات توده ها گوش دهیم. يك وظیفه هر قدر سنگین تر باشد، يك کار هر قدر مشکلتر باشد، بهمان اندازه نیز برای حل آن باید بیشتر به نظرات توده ها توجه نمود. هر قدر بیشتر پیروزی بدست آوریم، هر قدر اعتماد توده ها به ما بیشتر باشد، بهمان اندازه باید بیشتر به آنان گوش فرا دهیم.

بنا به آموزش صدر مائو: "فلسفه حزب کمونیست، فلسفه مبارزه است." (۱۹۲) سازمان‌های پایه ای حزب باید مبارزه ایدئولوژیک فعالانه ای را در درون حزب دامن زنند. باید زندگی تشکیلاتی و دمکراتیک حزب را پالایش دهند، مسئولانه انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندند. باید اعضای حزب و توده های انقلابی را برانگیخته و در مبارزاتشان علیه گرایش غلط و کلیه ایده های غیرپرولتری حمایت شان کنند. کادری سازمان‌های پایه ای حزب باید به ابتکار خود، تحت نظارت توده ها قرار گیرند، متواضعانه به انتقادات شان گوش فرا دهند، اگر نقاط ضعفی دارند یا اشتباهاتی مرتکب میشوند، باید آنها را تشخیص داده و تصحیح کنند. باید با خود بستیزند و رویونیسم را درست پیش روی توده ها رد نموده و سرنگون کنند، نه آنکه "خود را در حصار چهاردیواری تهذیب نمایند" و "درون خود و خویشتن خویش انقلاب کنند"، همانطوری که لیوشائوچی و لین پیائو مدافع آن بودند.

۵ - "اعضای جدید به حزب بپذیریم، انضباط حزبی را تقویت نماییم، دائماً سازمان‌های حزبی را تحکیم کنیم، خود را از قید کهنه رها سازیم و نو را جذب کنیم و بدین وسیله خلوص و شفافیت حزبمان را حفظ نماییم."

خلاص شدن از قید کهنه و به چنگ آوردن نو دو جنبه دارد: یکی جنبه ایدئولوژیک و دیگری جنبه تشکیلاتی. در امر خلاص شدن از کهنه و جذب نو، جنبه ایدئولوژیک بر جنبه

تشکیلاتی اولویت دارد، البته جنبه تشکیلاتی نیز بسیار مهم است. این امر مهمی است که گسترش صفوف حزب، حفظ خصلت پیشرو بودن و خلوص آن را تضمین می کند. باید دائماً و با اتکاء به دیالکتیک تضادهای درون حزب، خود را از شر کهنه در عرصه ایدئولوژیک و نیز عرصه تشکیلات برهانیم، و نو را جذب کنیم. باید عناصر پیشرویی را که در جریان پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی رو آمدند را در حزب ادغام کنیم، و مرتدین شناخته شده و عوامل دشمن، اشخاصی که در قدرت اند و بطور برگشت ناپذیری راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند، اشخاص منحط و عناصر طبقاتی غیرپرولتری را از صفوف حزب بزداييم و بیرون کنیم. برای حفظ خلوص سازمانهای حزبی، کلیه اشخاصی که خصوصیات برجسته تضادهای بین ما و دشمن را از خود بروز می دهند و در برخورد به آنها نیز اثبات شده است، باید بدون استثناء از حزب بیرون ریخته شوند. در مورد کسانی که در زمره تضادهای بین دشمن و خود ما هستند، اما به آنها بر مبنای تضاد درون خلق برخورد شده است نیز کلاً باید از صفوف حزب تصفیه شوند. سازمانهای پایه ای حزب، بنحوی که در اساسنامه حزب معین شده باید بطور دوره ای انتخابات برگزار کنند. آنها باید اصل ترکیب "سه در یک" پیر، میانسال و جوان را رعایت کنند و نیروهای جوان را در تشکیلات ادغام نموده و آنها را تقویت نمایند. ضمن ملاحظه پنج الزامات مربوط به تربیت جانشینان برای امر انقلاب پرولتاریا، باید بر روی گزینش اعضای برجسته حزب کمونیست برای تصدی پستهای رهبری در سازمانهای حزبی در کلیه سطوح تاکید نمایند تا شادابی حزب را بدینوسیله تضمین نمایند.

برای گسترش و تقویت حزب باید همچنین پیوسته اراده اعضای حزب را بمنظور رعایت انضباط حزبی ارتقاء دهیم. تبعیت کل حزب از یک انضباط واحد حزبی ضامن واقعی حفظ وحدت متمرکز حزبی و پیشبرد خط انقلابی پرولتری صدر مائو است. این نیازی است که کسب پیروزی کامل در انقلاب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا آنرا طلب میکند. بهمین خاطر سازمانهای پایه ای حزب باید بطور کامل به اهمیت تبعیت حزب از یک انضباط واحد پی ببرند. باید اعضاء را چنان آموزش دهند تا درک انضباط در آنان تقویت گردیده، آگاهانه آنرا

بکار بندند. دربرخورد با اعضایی که انضباط حزبی را نقض میکنند باید بر طبق اساسنامه حزبی ماهیت و میزان تخلف را تشخیص دهند، آنرا مورد انتقاد قرار داده و بطور جدی به آنها کمک نمایند، و در صورت لزوم اقدامات تنبیهی مناسب در موردشان اعمال گردد تا انضباط حزبی جدی گرفته شود. خلاصه اینکه سازمانهای پایه ای حزب باید فعالانه کار کنند تا این پنج وظیفه اصلی را که اساسنامه برشمرده است تک به تک انجام دهند. تنها از این راه خواهند توانست نقش خود را بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا نمایند.

سازمانهای پایه ای حزب باید استحکام خود را تضمین کنند

سازمانهای پایه ای حزب برای ایفای پنج وظیفه مبارزاتی شان باید کاملاً استحکام خود را تضمین نمایند. آنها باید کار ایدئولوژیک، سیاسی اعضای حزب کمونیست را عهده دار شوند و قدرت ابتکارشان را شکوفا سازند. نقش سازمانهای پایه ای حزب بمثابه صفوف مقدم گردانهای رزمنده را نمی توان از نقش نمونه ای که اعضای حزب بعنوان پیشاهنگ ایفا می کنند جدا ساخت. بهمین خاطر سازمانهای پایه ای حزب باید کار ایدئولوژیک سیاسی شان را تقویت نمایند، پیوسته آگاهی اعضایشان را در رابطه با مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط بالا برند، سطح آگاهی سیاسی شان را ارتقاء دهند و بر ظرفیت و قابلیت کاری آنان بیفزایند، و هر عضو حزب کمونیست را به یک رزمنده پیشتاز پرولتاریا تبدیل نمایند که لبریز از شور و قدرت، فعالانه ابتکار عمل را در رهبری توده ها بدست گرفته و کلیه وظایف مبارزاتی که حزب و دولت به آنها محول ساخته را انجام دهند. سازمانهای پایه ای حزب باید در اجرای خط و اصول راهنما و سیاست های حزب، اعضا را سازماندهی نموده مسئولانه با آنها مطالعه کنند و به بحث بپردازند. اساس جوهر مطلب را عمیقاً بفهمند، وظایف را خوب دریابند و در مورد شیوه های کار به مطالعه و بررسی بپردازند تا بدین طریق اعضا قادر شوند خط، اصول راهنما و سیاست های حزب را آگاهانه بعمل درآورند. شاخه های حزبی باید بطور مستمر انتقادات و پیشنهادات اعضایشان را در رابطه با کار و فعالیت حزب در پایه ها بشنوند، به آنها فرصت دهند آزادانه نظراتشان را ابراز دارند. باید

نسبت به کار اعضایشان علاقمند و دلسوز باشند، برایشان شرایطی را آماده سازند که در آن بتوانند وظایفشان را انجام دهند، و سپس به بازرسی و بازبینی کار و وظایف انجام شده بپردازند، در لحظه مناسب زمانی که در کاری موفق می‌شوند آنها را تحسین کرده و نقاط ضعف و نواقصشان را بموقع گوشزد کنند. تجاربشان را جمع‌بندی کنند و از آنها نتیجه‌گیری بعمل آورند. بدین طریق آگاهی سیاسی اعضای حزب، درجه شعور سیاسی و قابلیت کاری‌شان بالا رفته و قدرت ابتکارشان در همه مواقع کاملاً شکفته خواهد شد.

ما باید با جدیت کار گروه‌های حزبی را برعهده گیریم و مراقبت کنیم که در ایفای نقش‌شان میدان عمل کامل داشته باشند. گروه حزبی یک جمع رزمنده‌ای است که تحت رهبری شاخه حزبی قرار دارد. نحوه ایفای نقش گروه‌های حزبی مسئله‌ای است که به نقش نمونه اعضای حزب، بمثابه پیشاهنگ و نیز نقش شاخه‌های حزب بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ارتباط مستقیم دارد. بهمین خاطر سازمان‌های پایه‌ای حزب باید مصمم باشند که حلقه مهمی را که گروه‌های حزبی تشکیل می‌دهند محکم در دست بگیرند و نقش رزمنده خود را بطور کامل ایفا کنند. گروه‌های حزبی باید مسئولانه اطمینان حاصل کنند که اعضایشان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و تئوری صدر مائو در مورد ساختمان حزب، اساسنامه حزب و نیز اسنادی در رد رویزیونیسم را مطالعه می‌کنند. باید از خط سیاسی عمومی و اصول حزب حمایت کنند، دائماً آگاهی اعضایشان را از مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط ارتقاء دهند و همچنین بر قابلیتشان در تشخیص مارکسیسم راستین از مارکسیسم کاذب بیفزایند، و اعضای حزب و توده‌های انقلابی را در جنگ علیه دشمن طبقاتی رهبری کنند. این گروه‌ها باید همچنین در گزینش اعضای جدید جدیت بخرج دهند، فعالین را تربیت کنند و فعالیت‌شان را به آزمایش بگذارند و وضعیت‌شان را به شاخه حزبی گزارش دهند. گروه‌های حزبی باید بطور کامل تصمیمات شاخه حزبی را به اجرا بگذارند، وظایفی را که شاخه به آنها سپرده به عمل درآورند، وضعیت ایدئولوژیک - سیاسی اعضای حزب و توده‌ها را مطالعه کنند و آرزوهایشان را منعکس سازند. آنها باید اغلب از شیوه انتقاد و انتقاد از خود استفاده کنند. آن‌عده از اعضای حزب که کادر نیز

هستند و مسئولیت رهبري بعهدہ دارند، باید به یکی از گروه‌های حزبی بپیوندند، و درست مانند اعضای ساده در فعالیت های گروه شرکت جویند.

برای اینکه شاخه های حزبی واقعاً شایسته نام "جوخه های پیشتاز" باشند و برای اینکه نقش رهبري کننده سازمانهای پایه ای حزب بطور کامل ایفا شود، باید از نظر ایدئولوژیک خود را بازسازی انقلابی کنیم. برای اینکه سازمانهای توده ای حزب نقش خود را بمثابة صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا کنند، مسئله کلیدی برپاداشتن بدنه رهبري کننده انقلابی است که باتوده ها رابطه تنگاتنگ داشته باشد و تضمین می کند که رهبري سازمانهای پایه ای حزب قاطعانه در دست انقلابیون مارکسیست، کارگران، دهقانان فقیر و میانه حال و دیگر نمایندگان توده های زحمتکش بماند. سازمانهای پایه ای حزب باید سیستم رهبري جمعی را با تقسیم وظایف و مسئولیت ها تلفیق نمایند. در مورد مسائل مهم، قبل از اتخاذ تصمیم و اجرا، کمیته شاخه های حزبی (۱۹۳) (یا کمیته حزبی) باید آنرا به بحث جمعی بگذارد. همه باید در بحث شرکت کنند و آنچه در فکر دارند به زبان آورند، نه اینکه تنها يك نفر صحبت کند. کمیته های سازمانهای پایه ای باید مرتباً زندگی دمکراتیک تشکیلات را تکامل بخشند. بطور دو جانبه انتقاد و انتقاد از خود را دامن زدن تا اینکه رهبري متمرکزی که بر کمیته های انقلابی، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، گاردهای سرخ، گاردهای سرخ کوچک و سایر تشکیلات توده های انقلابی اعمال می کنند تقویت شوند. بدنه های رهبري کننده سازمانهای پایه ای باید با احساس مسئولیت آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنند، در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی حرکت کنند، برای تغییر جهان بینی خود سخت تلاش کنند، همواره خصوصیات خوب زحمتکشان را حفظ کنند تا از بوروکراسی جلوگیری کرده و شکستش دهند، از نفوذ رویونیسم جلوگیری کنند و همواره نشاط و سرزندگی انقلابی شان را حفظ نمایند. وقتی که شاخه های حزبی تا حد "جوخه های پیشتاز" خود را بازسازی انقلابی

کنند، آنگاه کل حزب نیرو گرفته و تکان بزرگی خواهد خورد و سازمان‌های پایه ای حزب خواهند توانست نقش خود را بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا نمایند.

فصل دوازدهم: نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب

اعضای حزب کمونیست بمثابه عناصر پیشرو پرولتاریا باید آگاهانه پنج الزامات برای اعضای حزب را بگونه ای که در اساسنامه تعریف و قید گردیده، رعایت کنند. باید در مورد خود سخت گیر باشند. در سه مبارزه عظیم انقلابی نقش پیشاهنگ نمونه را بطور کامل بعهده گیرند، انبوه توده های انقلابی را در مبارزه بمنظور اجرای خط عمومی حزب و تحقق وظایف مبارزاتی شان رهبری کنند.

نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب کمونیست بغایت مهم است

صدر مائو می آموزد: "نقش پیشاهنگ نمونه کمونیست ها از اهمیت حیاتی بر خوردار است. کمونیست ها در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید، باید در تهور به نبرد، در اجرای دستورات، در رعایت انضباط، در انجام کار سیاسی و در حفظ وحدت درونی و همبستگی سرمشق و نمونه باشند" (۱۹۴). آموزشهای صدر مائو چارچوبه ای است که اعضای حزب باید همگی کوشش خود را جهت کاربست آن بکار گیرند. در پراتیک باید نقش سه گانه را ایفا کنند: باید سرمشق خلق باشند، باید ستون فقرات و تکیه گاه کار انقلابی باشند و باید بمثابه پلی بین حزب و توده ها عمل کنند.

برای اینکه سرمشق خلق قرار گیرند، آنها باید در دفاع از خط انقلابی صدر مائو، پیروی از جهتگیری حزب و اجرای سیاست های حزب و همچنین اجرای آموزشها و تصمیمات هیئت های بالاتر حزبی پیشگام باشند و پیشاپیش همه حرکت کنند. باید در اجرای هر وظیفه ای همواره نمونه سازی کنند، توده ها را برانگیزند، با اعمال خود در آنها تاثیر

بگذارند، و در اجرای خط انقلابی صدر مائو و پیروی از جهتگیری و سیاست های حزب رهبریشان کنند. برای اینکه ستون فقرات و تکیه گاه کار و فعالیت انقلابی باشند، آنها باید در سه مبارزه عظیم انقلابی نقش پیشاهنگ نمونه را ایفا نمایند. باید در مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو پیشاپیش همه حرکت کنند، پیش از همه خود را درگیر جنگ با دشمن طبقاتی نمایند، در انجام وظایف در تولید پیشقدم باشند، جرات کنند آموزنهای علمی را به پیش برند و بر مشکلات فایق آیند. باید توده ها را به منظور انجام کلیه وظایفی که حزب و دولت بر دوششان گذاشته است، متحد ساخته و رهبری کنند.

برای اینکه مانند پلی بین حزب و خلق عمل کنند، آنها باید بندهایشان را با توده ها تنگ تر و محکم تر کنند، باید بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و بر اساس خط، جهتگیری و سیاستهای حزب فعالانه به ترویج و آموزش در میان آنان بپردازند. باید بتوانند خرد و تجربه توده را از درون مبارزه متمرکز کنند و همواره نظرات و خواستههای خلق را بفهمند و آنها را منعکس سازند.

و این ماهیت حزب است که هر عضو را ملزم می سازد که در میان توده ها نقش یک پیشاهنگ نمونه را ایفاء نماید. حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست. خصلت پیشرو حزب ما نه تنها در اندیشه راهنمای این حزب، برنامه، خط و اصول سیاسی آن متبلور میباشد، بلکه این خصلت همچنین خود را در نقش پیشاهنگ نمونه که اعضای آن بعهده می گیرند متجلی می سازد. بهمین خاطر کلیه کمونیست ها باید بکوشند تا همه اعمال شان بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون باشد. باید مطابق معیار هایی که از عناصر پیشرو پرولتاریا انتظار می رود، در مورد خود سخت گیر بوده، همواره در اعمال شان نمونه باشند تا بمثابة سرمشق و نمونه به توده ها خدمت کنند و نقش پیشاهنگ را در میان آنان ایفا نمایند. همچنین وظایف مبارزاتی که حزب پیش رو دارد، کمونیست ها را ملزم می سازد نقش نمونه پیشاهنگ را در میان توده ها ایفا کنند. حزب برای اینکه آرمان والای کمونیسم را واقعیت بخشد، باید مبارزه طولانی و دشواری را از سر بگذراند. این امر تعداد

کثیری از عناصر پیشرو را طلب می کند که سراسر زندگی شان را وقف انقلاب سازند. اعضای حزب کمونیست چنین عناصر پیشرویی هستند. خط عمومی و وظایف فوری مبارزاتی حزبمان باید بوسیله تک تک اعضای حزب به اجرا در آید، و تنها اگر کمونیستها با تمام اراده نقش پیشاهنگ نمونه خود را عهده دار شوند، تنها و تنها در آن صورت ما واقعا در موقعیتی قرار خواهیم گرفت که سازمانهای حزبی را بصورت صف مقدم گردانهای رزمنده در آوریم. گردانهای رزمنده ای که انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را ادامه دهند، توده ها را در شکست دادن کلیه دشمنان طبقاتی متحد نموده و هدایت کنند و وظیفه سترک تاریخی شان را تحقق بخشند. همچنین موقعیت و جایگاه حزب است که کمونیستها را ملزم می سازد نقش پیشاهنگ نمونه را در میان توده ها ایفا کنند. حزب ما رهبر و سازمانده خلق چین است و نزد آنها از حیثیت و اعتبار فراوانی برخوردار می باشد. توده های وسیعی به حزبمان ایمان دارند و از آن حمایت می کنند. زیرا این حزب، حزبی کبیر، پر افتخار و راستین است که پرورده خود صدر مائو است، زیرا از خط مارکسیستی - لنینیستی صدر مائو پیروی می کند. و اما دلیل دیگر اینکه چرا توده ها از حزب حمایت میکنند این است که آنان قادرند نقش پیشاهنگ نمونه ای را که اعضای حزب ایفا میکنند، ببینند. گفتار و کردار کمونیستها در کسب اعتبار و نفوذ حزب در میان توده ها اهمیت فراوان دارد. این بدین معناست که ماکمونیست ها باید در کلیه امور نقطه عزیمت منافع حزب باشد و کاملا مطمئن شویم که کلیه گفتار و کردارشان تاثیرات سودمند بر توده ها خواهند گذاشت، و اطمینان یابیم که خط سیاسی، جهتگیری و اصول حزب را به شیوه ای آگاهانه بکار می بندیم، عمل مان نمونه باشد، هر کجا که می رویم اعتبار حزب را حفظ نماییم تا اینکه توده ها آنرا گرمی داشته و بیش از پیش از آن حمایت کنند.

شیدانی نظیر لیوشائوچی و لین پیائو با در پیش گرفتن و بکارستن خطی رویزیونیستی درباره مسئله ساختمان حزب، اعضای حزب را با ایدئولوژی پوسیده و منحط سرمایه داری و طبقه مالکان ارضی مسموم ساختند و در معرض انحطاط و تباهی قرار دادند. به این امید که روحیه محکم انقلابی کمونیستها را درهم شکنند، آنها را از ایفا نمودن نقش پیشاهنگ

نمونه منحرف سازند و بدین ترتیب ماهیت حزب را دگرگون کنند و توطئه جنایتکارانه خود را که همانا احیاء سرمایه داری است عملی سازند. بهمین خاطر مطلقاً ضروری است به انتقاد عمیق و ریشه ای از خط رویزیونیستی لیو شائوچی و لین پیائو در رابطه با ساختمان حزب دامن زده، نفوذ زیانبار آن را خنثی سازیم و با مبارزه سرسختانه خود، خصلت حزب را بمتابه پیشاهنگ پرولتاریا حفظ نماییم.

برای ایفای نقش پیشاهنگ نمونه "پنج ضرورت" را رعایت کنیم

اعضای حزب کمونیست برای اینکه نقش پیشاهنگ نمونه را میان توده تا حداکثر توانایی شان ایفا نمایند، باید معیارهای بالایی را برای خود قرار داده و حفظ نمایند و الزامات بالایی را از خود طلب کنند. باید هر جا که می روند و هر کاری که می کنند نسبت به خود سخت گیر باشند و بخود مهمیز زنند و شتاب بخشند. باید به پنج الزامات که معرف عناصر پیشرو پرولتاریاست، با تمام وجود وفادار بمانند.

معیارهایی که معرف عناصر پیشرو پرولتاریا می باشند عبارتند از "پنج الزامات" که در اساسنامه حزب ذکر شده اند. این الزامات از کمونیست ها می طلبد تا مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه نموده رویونیسم را نقد کنند. برای منافع اکثریت وسیع خلق چین و جهان کار کنند. در متحد کردن اکثریت عظیم خلق و از جمله کسانی که به اشتباه با این الزامات مخالفت کرده ولی اکنون صادقانه در صدد رفع اشتباهاتشان هستند، مفید باشند. ولی در همان حال در برابر مقام طلبان، توطئه گران و ریاکاران مراقبت و هشیاری مخصوصی بخرج دهند، و به این طریق از غضب رهبری حزب و دولت در هر سطحی بوسیله عناصر ناباب جلوگیری نمایند و ابقاء رهبری حزب و دولت در دست انقلابیون مارکسیست تضمین می شود، به هنگام بروز مشکلات با توده ها مشورت کنند و در انتقاد و انتقاد از خود شجاع باشند.

این پنج نکته ای را که کمونیستها باید به عمل در آورند، رهبر کبیرمان صدر مائو پس از جمع بندی تجارب تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا در مقیاس بین المللی و پس از سنجش

جوانب مثبت و منفی آن ارائه کرده است. این ها معیارهای استراتژیک مهمی هستند که هدف از آنها جلوگیری از رویزیونیسم است. این معیارها تضمین میکنند که حزب و دولتمان هرگز رنگ (سرخ - م) خود را تغییر ندهند. این پنج معیار بیان فشرده روحیه حزبی پرولتاریا هستند، و راهنمای عمل هر کمونیستی بشمار می روند.

این پنج نکته مشخص کننده جهتگیری سیاسی هستند که اعضای حزب کمونیست باید از آن حمایت کنند. برای یک کمونیست مسئله اساسی، جهتگیری سیاسی و اندیشه راهنمای آن میباشد، و این بدان معنی است که باید "مارکسیسم رابکار بندیم نه رویزیونیسم را" (۱۹۵) کمونیستها برای اجرای چنین آموزشی باید مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه کنند، و بی باکانه رویزیونیسم را رد نمایند. باید نحوه کاربست ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را در بررسی و حل مشکلات بیاموزند، سخت بکوشند تا در جریان تغییر جهان عینی، تفکر ذهنی خود را دگرگون سازند. آنها تنها به این شیوه یعنی از درون مبارزات تیز و پیچیده می توانند توانایی شان را ارتقاء دهند و عناصر رویزیونیستی را که تظاهر به دفاع از انقلاب می کنند ولی در عمل مخالف آنند را بشناسند. تنها با این شیوه می توانند جسورانه با کلیه خطوط و گرایشات غلط مقابله کنند. از خط انقلابی صدر مائو محکم دفاع کنند و هرگز چه در حرف و چه در عمل از مسیر ترسیم شده توسط مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون منحرف نشوند و همواره جهتگیری سیاسی درست و قاطعی داشته باشند.

این پنج نکته همچنین بیانگر آن هدف نهایی است که اعضای حزب کمونیست باید در راه آن بکوشند. صدر مائو می گوید: "ما باید در راه منافع اکثریت وسیع خلق، منافع اکثریت وسیع خلق چین، و منافع اکثریت وسیع خلقهای جهان کار کنیم، ما نباید به منافع تعداد انگشت شماری از افراد، منافع طبقات استثمارگر، بورژوازی یا مالکان ارضی، دهقانان مرفه، ضدانقلابیون و عناصر ناباب یا دست راستی ها خدمت نماییم." (۱۹۶) آیا حزب را بخاطر منافع خود یا بخاطر منافع جمع برپامیداریم؟ بین یک حزب بورژوازی و یک حزب پرولتاریایی خط فاصل وجود دارد، این سنگ محک برای تمیز کمونیستهای راستین از

کمونیست‌های دروغین است. چنانچه کمونیستی با تمام قلب خود، کمر به خدمت خلق نبندد و در عوض تنها به گروه کوچکی خدمت نماید، یا تنها بدنبال آوازه سابقه خود یا منافع شخصی اش باشد، چنین شخصی روحیه حزبی پرولتری اش را رها کرده است و دیگر نمی‌توان او را کمونیست خواند. دارودسته رویونیست ضدانقلابی لیوشائوچی و لین پیائو، از افراد مقام طلب، توطئه‌گر و ریاکاری تشکیل می‌شدند که در بست خود را در خدمت منافع اقلیتی کوچک، منافع بورژوازی گذاشته بودند. و سرانجام یکی پس از دیگری بدست خلق به زباله دان تاریخ افکنده شدند. ما باید در برابر فساد و آلودگی ناشی از ایده‌های بورژوازی و ایدئولوژی دیگر طبقات استثمارگر قاطعانه مقاومت کنیم. از روحیه کمونیستی سرشار باشیم، روحیه کمونیستی به خلق خدمت کردن، با تمام وجود و از صمیم قلب.

این پنج نکته معرف خط درستی هستند که کلیه اعضای حزب کمونیست ملزم می‌باشند آن را پاس دارند. کمونیستها باید از خط انقلابی صدر مائو حمایت کنند، با قاطعیت و سرسختانه در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط درگیر شوند، و همواره هشیاری خود را حفظ کنند تا از غصب رهبری حزب یا دولت بوسیله مقام طلبان و توطئه‌چینان جلوگیری نمایند. کمونیستها باید در جهت وحدت کار کنند و با تفرقه بجنگند، باید اکثریت عظیم خلق را حول خود متحد کنند تا از این راه مشتی اندک دشمنان طبقاتی را هر چه بیشتر منزوی کنند و آنها را آماج حمله قرار دهند.

بالاخره این پنج نکته بیانگر روش و سبک کاری هستند که اعضای حزب کمونیست باید اتخاذ کنند. این نکته‌ها طلب می‌کنند که ما کمونیستها سبک کار عالی و پرارزش جستجوی حقیقت از میان واقعیات را بکار گیریم و از خط توده‌ای پیروی کنیم، سنتهای درخشان تواضع، حزم، مبارزه سرسختانه، بکار بستن بی‌باکانه انتقاد و انتقاد از خود را بعمل درآوریم. کمونیستها عناصر پیشرو پرولتاریا هستند و نه افراد برگزیده‌ای که مافوق توده‌ها باشند. یک کمونیست در حالیکه خود را از توده‌های غیر حزبی متمایز می‌سازد، ولی همچنین باید در حفظ طرز برخوردی کوشا باشد که توده‌ها او را مانند یک کارگر ساده از

خودشان بدانند. بنابراین تنها از این راه خواهد توانست توده ها را در مبارزه شان هدایت کند و نقش پیشاهنگ را که شایسته يك کمونیست باشد ایفا نماید.

نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب کمونیست اساساً در اجرای پایدار و بی وقفه خط انقلابی صدر مائو، و در عمل همواره در پیشاپیش مبارزه دو طبقه، دو راه و دو خط حرکت کردن و در رهبری توده های وسیع انقلابی علیه دشمن طبقاتی و در فداکاری بیدریغ در راه تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا منعکس می شود. بهمین جهت آن معیاری که تعیین کننده پیشرو بودن یا نبودن يك کمونیست میباشد عبارتست از درجه آگاهی اش از خط. هر کمونیست باید به مسئله خط توجه دقیقی داشته باشد، همواره خط عمومی حزب را مد نظر داشته، پیوسته سطح آگاهی اش را از مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط ارتقاء دهد تا اینکه بطور تام و تمام و در کلیه عرصه ها نقش خود را بمثابه عنصر پیشرو پرولتاریا ایفا نماید.

با احساس مسئولیت جهان بینی خود را بازسازی کنیم تا از نظر ایدئولوژیک کاملاً به حزب تعلق داشته باشیم

در نزد کمونیستها بازسازی جهان بینی مسئله تعلق کامل ایدئولوژیک به حزب میباشد. صدر مائو به ما می آموزد: "مبارزه پرولتاریا و خلقهای انقلابی برای تغییر جهان و ظایف ذیل را بر عهده دارد: تغییر جهان عینی و درعین حال تغییر جهان ذهنی خود - تغییر استعداد معرفت جوی خود و تغییر مناسبات جهان ذهنی و عینی" (۱۹۷) جهان عینی، دائماً در حال تکامل دائمی است، و جامعه هم همینطور. از آنجایی که کار ساختمان سوسیالیسم در کشور ما سریع و شتابان به پیش می رود، نیاز کمونیستها در تغییر جهان ذهنی خود بیش از پیش مبرم و حیاتی میشود. در عین حال باید تشخیص دهیم تا زمانیکه طبقات و مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم وجود دارند، بورژوازی مدام با توسل به هر وسیله ممکن، و با بهره گیری از رسانه های قابل دسترس، جهان بینی و شیوه

زندگی پوسیده و منحط خود را اشاعه می دهد، به این امید که اعضای حزب ما را فاسد نماید. اگر کمونیستها در برابر این ترفند از میزان هوشیاری شان بکاهند و با آن نستیزند، نمی توانند بصورت عناصر پیشرو پرولتاریا در آیند. بنابراین کمونیستها باید با احساس مسئولیت مطالعه کنند، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را در چنگ بگیرند و آنرا عمیقاً دریابند و نقش فعالانه ای را در سه جنبش عظیم انقلابی بعهدہ گیرند و برای تغییر جهانبینی خود سخت بکوشند.

ما باید برای اینکه مسئولانه جهان بینی خود را بازسازی کنیم و به حزب کاملاً تعلق ایدئولوژیک داشته باشیم، باید با رنج و کوشش کلاسیکهای مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنیم. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تیزترین سلاح برای تغییر جهان عینی و ذهنی می باشد. ما کمونیستها باید با عزم راسخ خود را به سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلح سازیم و در حین تغییر دادن جهان عینی، بکوشیم جهان ذهنی خود را تغییر دهیم تا انقلاب کردن را تداوم بخشیم و مستمراً به پیش رویم. این ایده شبه انقلابی که می گوید "کشتی به ساحل و قطار به ایستگاه رسیده است" ایده نادرستی است. همچنین برای یک کمونیست نادرست است تصور کند که نیازی به تغییر دادن و متحول کردن خود ندارد، یا اینکه به اندازه کافی خود را تغییر داده است. کمونیستهایی که در موقعیت های رهبری هستند بویژه باید توجه بیشتری به تغییر جهان ذهنی خود کنند. واقعیات نشان داده است که توانایی رفقا در اجرای خط سیاسی و اصول حزب، پافشاری شان بر حفظ سیر سوسیالیستی و موفقیت واحدهایی که آنان در انجام وظایف مبارزاتی حزب رهبری می کردند، همه و همه مستقیماً در گرو نحوه ای است که این رفقا امر بازسازی جهان ذهنی خود را پیش برده اند. بنابراین، این رفقا باید کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را فوق العاده آگاهانه مطالعه کنند، با کمال تواضع به نظرات توده ها گوش فرا دهند، برای تغییر دادن جهان بینی شان سخت کار کنند، تا اینکه بصورت رهبران نمونه ای درآیند که قادرند انقلاب را تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهند.

برای اینکه با احساس مسئولیت، جهان بینی خود را تغییر دهیم و تعلق کامل ایدئولوژیک به حزب داشته باشیم، همچنین باید خود را به میان امواج سه جنبش عظیم انقلابی، مبارزه طبقاتی، مبارزه در تولید و آزمونهای علمی بیافکنیم و بکوشیم در روند این مبارزات جهان بینی خود را تغییر دهیم. واقعیات نشان می دهند که تنها با حرکت در پیشاپیش مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط است که می توانیم خصایل و قوانین مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را دریابیم و بکار گیریم و توانایی مان را در تمیز مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین افزایش دهیم. لیوشائوچی در رابطه با مسئله بازسازی جهان بینی، ایده مهم "تزکیه نفس" را عرضه داشت و از "در را بروی خود بستن و در لاک خود خزیدن" دفاع نمود. لین پیاو بر آن بود که "انقلاب کردن در درون خویشتن خویش" کفایت می کند. همه این ترهات، اهمیت پراتیک اجتماعی و همچنین اهمیت مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را برای بازسازی جهانی کاملاً نفي میکند. این آپریوریسم، ایده آلیستی محض است. ما باید این سفسطه ها را به نقد بکشیم و فعالانه بکوشیم از درون پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی، جهان بینی خود را تغییر دهیم تا بصورت رزمندگان برجسته پرولتاریا درآییم و شایستگی این نام را پیدا کنیم.

صدر مائو به ما می آموزد: "در دوران کنونی تکامل جامعه، تاریخ مسئولیت شناخت درست جهان و تغییر آن را بر دوش پرولتاریا و حزب آن قرار داده است." (۱۹۸) ما کمونیستها باید تمام عمر سخت تر و سخت تر تلاش کنیم تا جهان ذهنی خویش را متحول سازیم، انقلاب کنیم، مطالعه نماییم و خود را تغییر دهیم. همیشه از خط انقلابی صدر مائو پیروی کنیم. باید در راه تحقق هدف درخشان کمونیسم سرسختانه مبارزه کنیم.

فصل سیزدهم: شرایط و مراحل پذیرش اعضای حزب

اساسنامه حزب تصریح دارد که سازمانهای پایه ای حزب باید مستمراً "اعضای جدید بپذیرند". از اصل ساختن حزب بنحو فعال و با دقت پشتیبانی کنند. با پذیرش اعضای

جدید، خون تازه ای جذب کنند - همه اینها برای گسترش و تقویت حزب، افزایش ظرفیت رزمندگی آن و همچنین تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ضروری می باشند. ولی در قبول ورود یک رفیق بعنوان عضو حزب، باید از شرطهای سخت و روش دقیقی پیروی کرد. هر کس را که تقاضای عضویت می کند نمی توان به عضویت حزب پذیرفت.

شرایط پذیرش اعضای حزب

ماده یک از فصل دوم اساسنامه تصریح می کند که: "هر کارگر، دهقان فقیر، دهقان میانه حال، نظامی انقلابی و یا هر عنصر انقلابی دیگر چینی که به سن هیجده رسیده باشد و اساسنامه حزب را بپذیرد، به یکی از سازمانهای حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کند، تصمیمات حزبی را اجرا نماید، انضباط حزبی را رعایت کند و حق عضویت پردازد، میتواند به عضویت حزب کمونیست چین درآید." این تعریف شرط اساسی برای به عضویت درآمدن حزب را بیان می دارد.

این بند اساسنامه حزب که مطابق آن فقط کارگران، دهقانان فقیر و میانه حال و نظامیان انقلابی و سایر عناصر انقلابی میتوانند به عضویت حزب درآیند، عمدتاً بوسیله خصلت حزب ما و رسالت تاریخی اش یعنی تحقق کمونیسم تعیین میشود. این شرط تجسم خصلت طبقاتی و خصلت پیشروی حزبمان و ضامن خلوص و پالایش تشکیلات آن می باشد با وفاداری به این شرط و پیروی از خط انقلابی صدر مائو خواهیم توانست در انقلاب چین پیروزی کسب کنیم.

اساسنامه حزب بیان میدارد که هر عضو باید "اساسنامه حزب را بپذیرد". این نکته بس مهمی است. اساسنامه حزب، اساس فعالیت‌های کل حزب است. یک اساسنامه واحد، پیوستگی سیاسی و ایدئولوژیک حزب و وحدت آن را در عرصه تشکیلات و عمل تضمین میکند. اساسنامه حزب ماهیت و اندیشه راهنمای حزب، هدف نهایی مبارزه آن و خط عمومی اش را برای کل دوره سوسیالیسم تعریف میکند. اصول و مقررات سازمانهای حزبی را تعریف میکند. شرایط و نحوه پذیرش اعضای حزب و غیره را تعریف میکند. کلیه

فعالیت‌های حزبی ما براساس اساسنامه آن صورت می‌گیرند. انضباط حزبی، کلیه اعمالی را که با اساسنامه منطبق نیست قدغن میکند. کلیه اعضای حزب کمونیست و رفقای که تقاضای عضویت داده‌اند، باید بطور کامل این ضابطه اساسی حزب را درک نمایند. اساسنامه حزب را بپذیرند، همیشه مطابق اساسنامه عمل کنند و با تمام قوا برای کمونیسم بجنگند. اساسنامه حزب تصریح میکند اعضای حزب باید "به یکی از سازمان‌های حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کنند. تصمیمات حزبی را اجرا نمایند و انضباط حزبی را رعایت کنند." اینها اصول مارکسیستی - لنینیستی ساختمان حزب هستند. حزب کمونیست چین پیشاهنگ پرولتاریاست و یکی از عوامل اصلی در ظرفیت رزمندگی نیرومند آن، انسجام تشکیلات آن میباشد. با متشکل ساختن حزب مطابق با این ضوابط میتوان حزب را به یک گردان رزمنده متحد، فوق العاده متمرکز و با تشکیلات بهم پیوسته و متراکم مبدل ساخت. هر رفیق از لحظه ای که تقاضای عضویتش از جانب حزب تایید میشود، باید با پیوستن به یکی از سازمان‌های حزبی، اجرای تصمیمات آن، رعایت انضباط حزبی و کار فعالانه برای حزب در زندگی حزب شرکت جوید، و بدین ترتیب به یک کمونیست تبدیل شود. اگر فردی نپذیرد که به یکی از تشکلهای حزبی بپیوندد، نپذیرد فعالانه برای حزب کار کند و به کنترل انضباطی تشکیلات گردن نگذارد و تصمیمات حزب را اجرا نکند، چنین فردی نمی‌تواند عضو حزب کمونیست شود.

اساسنامه حزب بیان می‌دارد که اعضای حزب باید "حق عضویت" بپردازند. پرداخت حق عضویت نشانگر توجه و دلبستگی اعضا به حزب است و به تقویت درک تشکیلاتی آنها خدمت می‌کند. پرداخت حق عضویت پیوسته این نکته را به آنها یادآوری می‌کند که عضو حزب کمونیست هستند و عنوان پرافتخار عضویت را ارزنده تر میسازد و تشویقشان می‌کند که در هر کجا نقش خود را بمثابه عنصر پیشرو و نمونه عهده دار شوند.

پنج وظیفه ای که به عهده هر عضو حزب کمونیست گذاشته شده است، بنابه تصریح ماده ۳ از فصل دوم اساسنامه حزب، اصول سیاسی راهنمای کمونیستها را تعریف می‌کند که کمونیستها باید از آنها پیروی کنند. این وظایف تجسم فشرده روحیه حزبی پرولتری،

خصلت و شیوه زندگی است که هر کمونیستی باید به نمایش بگذارد. هر عنصر فعال که خواستار عضویت حزب باشد، باید این پنج "الزامات" را برآورده سازد، در مورد خود سختگیر باشد و بکوشد خود را چنان آبدیده کند تا به یک عنصر برجسته پرولتاریا تبدیل شود.

در طول تاریخ حزبمان، همواره مبارزه بین دو خط بر سر این مسئله که اعضای حزب باید چه کسانی باشند، فوق العاده حاد بوده است. صدر مائو گفته است که اعضای حزب کمونیست باید عناصر پیشرو پرولتاریا باشند. و خیلی پیش از این در حوالی اکتبر ۱۳۹۱ در مقاله اش، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"، این سیاست را عنوان ساخت: "حزب کمونیست را جسورانه گسترش دهید، اما به حتی یک نفر عنصر نامطلوب اجازه ورود ندهید." (۱۹۹) پس از رهایی سراسر کشور، بار دیگر اعلام داشت: "باید به جذب کارگران آگاه سیاسی به درون حزب بطور سیستماتیک توجه شود، و درصد تعداد کارگران را در تشکیلات حزبی توسعه داد." (۲۰۰) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، یک رشته آموزشها پیرامون ساختمان حزب و تصفیه آن ادامه داد. ولی لیوشائوچی مرتد، عامل دشمن و خائن به طبقه کارگر، ردای ژنده رویونیستهای پیر را بر تن کرد و در مورد ساختمان حزب، خطی رویونیستی را به اجرا گذاشت، از ورود دهقانان مرفه و سرمایه داران به داخل حزب دفاع نمود، با این دید که خصلت پرولتری حزب را تغییر دهد. تاریخ حزب نشان داده که تنها با پافشاری بر ضوابط و معیارهای محکم که لازمه عناصر پیشرو پرولتاریاست، یک حزب سیاسی پرولتری میتواند خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگ خود را حفظ کند و وظیفه تاریخی تحقق کمونیسم را بر دوش بگیرد.

مراحل پذیرش اعضای حزب

پذیرش اعضای جدید یک امر بغایت خطیر سیاسی تشکیلاتی است. با جدیت طی کردن مراحل درخواست عضویت برای حزب، نخستین شرط مهمی است که کیفیت عضویت و خلوص تشکیلات را تضمین می کند. برای هر عنصر فعالی که بخواهد به حزب بپیوندد،

طی کردن مراحل درخواست عضویت، خود نوعی آزمایش و تربیت در بردارد. بنابراین از سرگذراندن مراحل پذیرش به حزب برای سازمانهای حزبی و همچنین برای آنهایی که درخواست پیوستن به آن را می کنند، کمال اهمیت را دارد. ماده ۲ از فصل دوم اساسنامه حزب صراحت دارد که: "تقاضا کنندگان برای عضویت حزب باید شخصاً مراحل پذیرش عضویت را طی کنند. هر متقاضی باید بوسیله دو عضو معرفی شود. برگ درخواست عضویت حزب را پر کند و به وسیله شاخه حزبی مورد آزمایش قرار گیرد. شاخه حزبی باید نظرات توده های وسیع درون حزب و بیرون حزب را در مورد او جویا شود، پذیرش تقاضا منوط به آنست که شاخه حزبی در جلسه عمومی عضویت، آن را پذیرفته، و کمیته حزبی بالاتری آنرا تایید کند."

طبق اصولی که در اساسنامه حزب آمده، هر شخصی که به حزب می پیوندد باید لزوماً مراتب زیر را طی کند:

۱ - باید درخواست خود را برای پیوستن به حزب به ابتکار خود بنویسد. در نوشتن تقاضانامه باید شناخت اش را از سازمان حزبی، انگیزه هایی که محرک او در پیوستن به حزب هستند و اهداف و مقاصد آتی خود را برای سازمان حزبی توضیح دهد. در عین حال باید ریشه، خاستگاه طبقاتی، ترکیب و سابقه سیاسی خانواده و مناسبات عمده اجتماعی آن را بطور روشن برای سازمان حزبی بیان دارد. پاره ای از رقفا می ترسند که اولین درخواستشان پذیرفته نشود، و نتیجتاً خود را می بازند، دچار اضطراب میشوند، و جرات پرکردن درخواست را به خود نمی دهند. چنین تفکری نادرست است. آرزو و خواست پیوستن به حزب مسئله ای است که باید آنرا رک و صریح بیان کنیم، و حتی اگر هم بار نخست پذیرفته نشویم، باز جای برای "خود باختن" وجود ندارد. اگر درخواست ما پذیرفته نشد میتواند علل گوناگون داشته باشد. چنانچه نظر تشکیلات این باشد که آن رفیق هنوز شرایط لازم برای عضویت حزب را دارا نمی باشد، باز هم این امکان برایش وجود دارد که با سخت کوشی، آگاهانه خود را محکم و آبدیده کند و مجدداً درخواست پذیرش دهد. هستند رفقای که می پندارند چون پذیرش یا رد عضویت برای اعضای جدید حزبی به

تصمیم تشکیلات بستگی دارد، اگر آنها شرایط پذیرش را دارا باشند، لابد کسی دست او را خواهد گرفت و به درون حزب خواهد برد، بهمین جهت نوشتن درخواست به ابتکار خود را کاری عبث و بیهوده میدانند. چنین نظری آشکارا غلط است. تصمیم گیری در باره پذیرش هر فرد به عضویت حزب بعهدہ سازمانهای حزبی است که واجد شرایط عضویت بودن یا نبودن او را مورد آزمایش قرار می دهند، ولی پیوستن به حزب امری داوطلبانه و تمایل شخصی و آگاهانه میباشد. شخصی که تمایل دارد زندگی اش را وقف مبارزه در راه آرمان کمونیسم نماید، مسلماً تصمیم و امیدش را جهت پیوستن به حزب با رغبت به سازمان حزبی بیان می کند. بنابراین تصمیم داوطلبانه برای تقاضای پیوستن به حزب از جانب یک رفیق، بازتاب سطح آگاهی اوست.

۲ - هر متقاضی باید به وسیله دو عضو توصیه شود. دو عضو توصیه کننده یا به وسیله خود فرد انتخاب می شوند یا اینکه سازمان حزبی آنان را تعیین می کند در صورتی که متقاضی شخصا می خواهد این دو عضو توصیه کننده را انتخاب کند، بهتر است سراغ آن اعضای برود که در واحد مربوطه هستند و او را خوب می شناسند. کلیه اشخاصی که خواستار عضویت در حزب هستند، باید صمیمانه وضعیت عمومی خود را برای رفقای توصیه کننده بیان کنند، مکرراً موقعیت ایدئولوژیک و وضعیت کار و فعالیت شان را جمعبندی نموده به آنان گزارش دهند، و رهنمودها و کمک آنها را بپذیرا باشند. یک عضو حزب کمونیست که عضو جدیدی را توصیه می کند مسئولیت سنگینی را در قبال سازمانهای حزبی و نیز در قبال شخص متقاضی بعهدہ می گیرد. از یک طرف باید بطور جدی و مسئولانه از سطح آگاهی رفیق متقاضی در رابطه با مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و مواضع سیاسی او، وضعیت خانوادگی او، گذشته اجتماعی، ایدئولوژی، سبک کار و همچنین انگیزه هایش برای تقاضای عضویت حزب تحقیق نماید. بعلاوه باید گزارش دقیقی از نتیجه تحقیقاتش را به سازمان حزبی تسلیم کند گزارش باید از هر گونه ابهام بری باشد، در ضمن معرف نباید هیچ نکته ای از تحقیق را به دلخواه حذف نماید. و از طرف دیگر باید با شخص متقاضی کار ترویجی و آموزشی انجام دهد، تا اینکه به

او يك درك پایه اي از حزب بدهد، آگاهي او را از مبارزه طبقاتي و مبارزه دو خط ارتقاء داده به او كمك نمايد تا از پيوستن به حزب تلقی درستی داشته باشد، بدین منظور که متقاضی قبل از هر چیز از نظر ایدئولوژیک به حزب وفادار باشد. پس از آنکه درخواست رفیق متقاضی پذیرفته شد، هنوز پس از پذیرش به عضویت هم باید به آموزش او ادامه دهد وحتی الامکان به او كمك نمايد.

۳ - شخصی که خواستار پیوستن به حزب می باشد، باید فرم درخواست عضویت حزب را پر نماید. این فرم درخواست باید به تفصیل و در کمال صداقت نوشته شود. باید در پر کردن تقاضانامه نسبت به حزب جدی و وفادار باشد. ریشه، خاستگاه طبقاتی، سابقه سیاسی و مناسبات اجتماعی، و دلایلی که می خواهد به حزب بپیوندد و غیره را بطور دقیق توضیح دهد. او باید نه چیزی را پوشیده دارد و نه چیزی را سر هم بندی کند. چنانچه سابقه سیاسی و روابط اجتماعی او نسبتاً پیچیده باشند، باید این پیشینه را بطور واضح تشریح نماید، ولو اینکه قبلاً هم آنها را گزارش داده باشد، در مورد کلیه نکات مهم باید به ذکر شواهد بپردازد تا به تشکیلات كمك کند که با تفصیل بیشتری به آزمایش و تحقیق بپردازد. چنانچه بیسواد است باید از یکی از اعضا بخواهد فرم را برای او پر کند، ولی امضا کردن یا اثر انگشت الزامی است. برخی از رفقا به دلیل اینکه در گذشته مرتکب اشتباه شده اند یا خاستگاه طبقاتی شان خوب نیست یا روابط اجتماعی شان بغرنج است، از ترس اینکه مبادا ابراز واقعیات، مانع پذیرش آنان به عضویت حزب گردد، اگرچه دارند تقاضانامه را بطور دقیق پر نمایند، و این دیدگاه غلطی است. برای پی بردن به اینکه آیا چنین مسائلی در پذیرش یا عدم پذیرش آنها به حزب موثرند یا نه، باید به حزب و توده ها ایمان داشته باشند که مسلماً قادرند نتیجه گیری درستی کنند. هر فعال انقلابی که به پیشرفت در عرصه سیاسی علاقمند باشد باید این کیفیت سیاسی را در خود داشته باشد که نسبت به حزب وفادار و جدی بوده و هرگز به آن دروغ نگوید.

۴ - درخواست پذیرش باید در جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی در مورد عضویت، طرح و پس از بحث و رسیدگی تصویب گردیده و برای تایید به کمیته بالاتر فرستاده شود. کمیته

شاخه حزبی باید در این باره به تحقیق جدی وسیع بپردازد و وسیعاً نظرات توده‌ها را در مورد متقاضی جویا شود. کمیته شاخه حزبی، پس از روشن ساختن گذشته سیاسی در خواست کننده، سطح آگاهی، رفتارش در حین کار، انگیزه‌هایش در پیوستن به حزب، باید نظر خود را بدهد و آن را به جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی بفرستد تا مورد رسیدگی و بحث قرار گیرد و تصمیم‌گیری درباره پذیرش یا عدم پذیرش درخواست نامه بعمل آید. متقاضی باید در حین رسیدگی و شور در مورد درخواست او در جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی حضور داشته باشد تا نظرات شاخه حزبی را در مورد خود شنیده و به سئوالاتی که اعضای حزب و توده‌ها طرح می‌کنند، پاسخ دهد، باید به تحقیق و رسیدگی کردن نهد و از آن آموزش ببیند. درخواست پذیرش پس از آنکه مورد تصویب جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی قرار گرفت، باید به تأیید کمیته بالاتری نیز برسد. و تنها با طی این مراحل، روند پذیرش تکمیل می‌شود.

حل صحیح مسئله پذیرش اعضای حزب

شمار زیادی از عناصر فعال از صفوف کارگران، دهقانان فقیر، دهقانان میانه‌حال، نظامیان انقلابی و سایر بخش‌های انقلابی در نتیجه تربیتی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و جنبش انتقاد از لین پیانو و جنبش اصلاح سبک کار کسب کردند به صحنه آمدند. آنها بی‌نهایت در مورد خود سختگیرند، و در همه جا نمونه‌سازی می‌کنند، فعالانه تلاش می‌کنند تا در عرصه عمل به اعضای پر افتخاری برای حزب کمونیست تبدیل شوند. تمام زندگی‌شان را وقف جنگیدن در راه آرمان کمونیسم کرده‌اند. این میل نیرومند به تکامل سیاسی، بیان بالا رفتن آگاهی آنان در رابطه با مبارزه طبقاتی، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشد. از چنین اشتیاقی باید به گرمی استقبال نمود. عناصر فعال که خواستار پیوستن به حزبند، باید برای این کار انگیزه‌های درستی داشته باشند. حزب ما از هر عضو خود می‌طلبد که عنصری پیشرو، آگاه‌ترین و فعال‌ترین عنصر در صفوف پرولتاریا باشد. کلیه رفقای که خواستار پیوستن به حزب کمونیست می‌

شوند باید این را درک کنند که پیوستن شان تنها به يك خاطر است: قرار گرفتن در موقعی‌تی که بتوانند برای انقلاب کردن در چین و سایر نقاط جهان مبارزه شان را شدت بخشند، سوسیالیسم را بسازند و به کمونیسم دست یابند. فقط با لبریز بودن از این هدف و دور ریختن هرگونه جاه طلبی‌های شخصی است که می‌توانیم خود را سخت منضبط سازیم تا الزاماتی را که عضویت حزب کمونیست طلب می‌نماید بر آورده سازیم و در نتیجه سرعت شرایط پذیرش به حزب را کسب نماییم.

شمار کثیری از عناصر فعال که خواستار عضویت حزب هستند، انگیزه‌های درستی برای پیوستن به حزب دارند. ولی برخی از رفقا هنوز دارای بعضی ایده‌های درهم و برهم هستند که قطعاً باید بر این ایده‌ها چیره شوند.

برخی از رفقا چنین فکر می‌کنند که شرایط کنونی برای ورود به حزب بسیار بالاست و مطالبات توده‌ها در پذیرش متقاضی بسیار سختگیرانه است و در نتیجه احساسی دارند که پذیرش عضویت حزب "امری دست نیافتنی" می‌باشد. این دیدگاه غلطی است. باید دانست که ضوابط و معیارهای عضویت در حزب کمونیست بالا هستند، اما با سخت کوشی می‌توان به شرایط عضویت دست یافت. این معیارهای بالا و مطالبات سختگیرانه برای عضویت توسط ماهیت راستین حزبمان تعیین شده است. باید خود را طی دوره‌ای نسبتاً طولانی آبدیده سازیم تا اینکه به الزاماتی که از عناصر پیشرو پرولتاریا طلب می‌شود دست یابیم. کلیه رفقای که مشتاق پیوستن به حزب هستند باید قلبهایشان از عشق به آرمان سترگ زحمتکشان در رهایی بشریت و تحقق کمونیسم آکنده باشد. تنها با عشق به چنین آرمانی می‌توانیم خود را در کلیه عرصه‌ها آبدیده کنیم و فعالانه در راستای پاسخگویی به شرایطی که برای عضویت لازم هستند حرکت نماییم. تنها در چنین صورتی خواهیم توانست وظایف سنگین بر دوش بگیریم، درجه بالایی از ابتکار را در کار و فعالیت خود نشان دهیم و از دل مبارزه تکامل یابیم. بعلاوه باید به الزامات سختگیرانه توده‌ها به دیده بهترین محرک، بهترین کمک و بهترین محک احساسات بنگریم. اگر بر روی این تفکر پافشاریم که نیل به این شرایط "امری دست نیافتنی" است، و منفعلانه در انتظار حوادث

بنشینیم، اگر تردید به خود راه دهیم و تنها با امید زندگی کنیم، اگر استواری لازم و جسارت آن را نداشته باشیم که فعالانه برای ورود به حزب تلاش نمائیم، در این صورت هرگز به مطالبات لازم برای پذیرفته شدن به حزب، دست نخواهیم یافت.

بعضی دیگر می‌پندارند که با پذیرفته شدن به حزب "ارتقاء مقام یافته اند". این نظر اشتباهی است. آن عده از رفقای که حزب را "معدن طلا" میدانند و می‌پندارند با ورود به آن به نان و نوایی می‌رسند، از آرمان پر افتخار کمونیست بمثابه سرمایه‌ای استفاده کرده و راهشان را برای بالا رفتن از سلسله مراتب حزبی و دنبال کردن منافع شخصی می‌گشایند. این طرز تفکر نشانگر این است که ما هنوز تصور زهرآگین "پیوستن به حزب با هدف کارمند شدن" را خنثی نکرده ایم. حزب کمونیست چین هسته و قلب عموم خلق چین بمثابه یک کل است، حزبی کبیر، پر افتخار و راستین که از اعتبار فراوانی در میان توده‌های سراسر کشور برخوردار است. البته عضو شدن در چنین حزبی امری افتخارآمیز است. اما هدف از پیوستن به حزب خدمت به انقلاب چین و انقلاب جهان است و نه طلب ارتقاء خود بنحوی از انحاء. کسانی که با چنین انگیزه‌هایی خواستار عضویت حزب می‌شوند، شایسته عنوان افتخارآمیز کمونیست نیستند. سازمانهای حزبی نمی‌توانند ورود چنین عناصری را به درون حزب اجازه دهند.

رفقای هم هستند که در جامعه کهن در معرض استثمار سرکوب مالکان ارضی و سرمایه داران بودند، مانند بارکشان چارپا می‌زیستند، هرگز شکمشان سیر نمی‌شد، جز لباس ژنده چیزی بر تن نداشتند، حال آنان تحت رهبری صدر مائو و حزب کمونیست به یک زندگی مرفهی دست یافته‌اند. این رفقا نسبت به حزب و صدر مائو احساسات عمیقی دارند. و اما از حد این احساسات طبقاتی نمی‌توانند فراتر روند. بهمین دلیل وقتی که چنین رفقای خواستار عضویت می‌شوند، انگیزه آنان صرفاً این است که بدینوسیله از "برکاتی" که صدر مائو نصیبشان ساخته "قدردانی" کنند. لازم به گفتن است که چنین احساساتی بسیار پر ارزشند، این انگیزه‌ها و این تمایلات بسیار خوبند، ولی احساسات طبقاتی به تنهایی نمی‌توانند جای آگاهی را بگیرد که هر کمونیستی باید در رابطه با مبارزه طبقاتی،

مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا آن را داشته باشد. بین مفهوم پیوستن به حزب به قصد "قدردانی" و آگاهی راستین کمونیستی تفاوتی اصلی موجود است. کسانی که بخاطر حق شناسی به حزب ملحق شده اند، ممکن است تحت شرایط خاصی فعالانه برای حزب کار کنند، اما تحت اوضاع و احوال متفاوت چنین حساب می کنند که از "برکات" داده شده به اندازه کافی "قدردانی" کرده اند و بصورت افرادی منفعل و عناصری بی تفاوت درآمده و از هر نوع کار فعالی برای حزب باز می ایستند. در نتیجه این رفقا باید همچنان آگاهی خود را ارتقاء دهند و انگیزه های پیوستنشان به حزب را تغییر دهند.

همچنین هنوز رفقای هستند که می پندارند "مدتی بس طولانی برای عضویت تلاش کرده ام ولی پذیرفته نشده ام و دیگر امیدی به پذیرفته شدن در حزب ندارم." و بدین طریق احساسات منفی و بدبینانه در آنان رشد می کند، تا آنجا که از تشکیلات گله می کنند که "متعصب" و "فاقد اعتماد بنفس" است. این هم نظر باطلی است. تشکیلات نسبت به عضویت هر متقاضی برخوردی جدی و مسئولانه می کند و این یکی از مسئولیت های فعال تشکیلات است. چنانکه فردی تقاضای عضویت دهد و درخواستش موقتاً رد شود، دلایل مختلفی می تواند داشته باشد: یکی ممکن است این باشد که متقاضی نقاط ضعف دارد یا مرتکب اشتباهاتی شده است، شاید هم واجد شرایط لازم برای عضویت حزب نباشد و شاید مسائلی باقی مانده باشد که احتیاج به روشن شدن داشته باشند و غیره. ما باید به تشکیلات ایمان داشته باشیم، ارزیابی درستی از خود داشته و نارسائی ها و اشتباهاتمان را بنحو درستی ارزیابی کنیم، در بهتر کردن خود سخت بکوشیم، اگر در پاره ای از جهات ناروشتی و ابهام موجود است، باید ابتکار بخرج دهیم، و با گردآوری اطلاعات لازم برای حزب آن نکات را روشن نماییم. ما باید این نکته را درک کنیم که برای سازمان حزبی آزمایش متقاضی در دوره ای معین جهت اطمینان از کیفیت عضوگیری حزب امر عادی و ضروری است، و باید از چنین آزمایشی استقبال کنیم. کسانی که دچار منفی بافی و بدبینی هستند، انگیزه کاملاً درستی برای پیوستن به حزب ندارند، عزم و اعتمادشان برای

پیوستن به حزب بقدر کافی قوی نیست. این افراد باید سخت به تلاش خود ادامه دهند و آگاهی شان را پیوسته بالا برند.

بالاخره رفقای هستند که می خواهند برای پیوستن به حزب قدم بردارند، اما از جوانی و بی تجربگی خود در کار نگرانند و از قضاوت مردم درباره خود - "مردم چه خواهند گفت" - می ترسند. دچار شدن به چنین نگرانی هایی بی معنی است. انقلابیون جوان که با آتش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تعمید یافته اند، لبریز از شور و اراده پولادین انقلابی هستند، آرزویشان جهت پیوستن به حزب نشانه رشد سیاسی آنهاست. حتی اگر در اطراف خود شایعات بی اساس بشنوند، نباید دلواپس شوند. حزب و صدر مائو همیشه دلبستگی و توجه عمیقی به جوانان داشته و امید فراوانی به آنها بسته اند. انقلابی جوانی که آرزویش پیوستن به حزب است باید شور و شوق، هوشیاری، تواضع و حزم بیشتری از خود بروز دهد، باید شدیداً در جهت رشد و ارتقاء خود تلاش نماید و در میدان عمل خود را شایسته عضویت در حزب کند. ما یقین داریم که همواره با تکامل سه جنبش عظیم انقلابی، عناصر جوان به میدان آمده و در آینده در امواج انبوه تری به صفوف حزب خواهند پیوست.

امر عضوگیری اعضای جدید را مسئولانه اجرا کنیم

صدر مائو بما می آموزد: "انسان دارای سرخرگ و سیاهرگ است، که قلب از مجرای آنها خون را در بدن به جریان می اندازد، و به کمک ریه هایش نفس می کشد، او اکسیددوکربن دفع می کند و اکسیژن تازه جذب می کند، یعنی آنچه کهنه است را بیرون می کند و هوای تازه جذب می کند. یک حزب پرولتاری نیز باید خود را از قید کهنه رها ساخته و نو را جذب کند، و تنها بدینوسیله می تواند سرشار از زندگی باشد. بدون دفع مواد زائد و جذب خون تازه، حزب فاقد قدرت است." (۲۰۱) از زمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به اینسو، سازمانهای حزبی در تمام سطوح با پیروی از آموزشهای صدر مائو و در انطباق با اصل پیاده کردن ساختمان حزب بشیوه ای فعالانه، ضمن حفظ احتیاط و با رعایت معیارهایی که برای عناصر پیشرفته پرولتاریا طلب می کند، اعضای جدید زیادی پذیرفته و

بیکر حزب خون تازه گرفته است، و صفوفش را گسترش داده و در این زمینه به موفقیت‌های عظیمی دست یافته است. ولی اعضای جدید هنوز نیازهای انقلاب و ساختمان سوسیالیستی که در حال حاضر در دست اجرا است را برآورده نمی‌سازد. جذب خون تازه، پذیرش اعضای جدید هنوز هم برای ساختمان حزب امری میرم و حیاتی است - این وظیفه‌ای مستمر و طولانی می‌باشد، و امری است که هر یک از ما کمونیستها باید با احساس مسئولیت در اجرایش بکوشیم.

سازمان‌های پایه‌ای حزب باید دائماً درکشان را از اهمیت کار تجدید حیات و بازتولید در حزب تعمیق بخشیده و بر ایده‌ای که معتقد است "وظایف مرکزی چنان سنگین هستند که دیگر مجالی برای پرداختن به تجدید حیات برایمان باقی نمی‌گذارند"، غلبه نماییم. باید این کار را در برنامه کار حزب قرار دهند، مرتباً هر دوره در این باره به بحث و مطالعه بپردازند. و این وظیفه را بمتابسه کار روزمره حساب آورند.

باید مطابق سیاست ساختمان حزب بشیوه‌ای فعالانه و محتاط و با اتکاء به اصول سیاسی حزب بر طبق الزامات و شرایطی که برای اعضای حزب لازم است، از میان کارگران، دهقانان فقیر، دهقانان میانه حال و نظامیان انقلابی و دیگر عناصر انقلابی که واجد شرایط هستند، به عضویت حزب بپذیریم. باید به پذیرش هواداران جدید از میان رفقای زن و جوانان برجسته علاقمندی نشان دهیم. باید این را تضمین کنیم که هر رفیقی در صورت آمادگی به حزب راه یابد. در رابطه با مسئله پذیرش آنهایی که خانواده‌شان متعلق به طبقات استثمارگر است، باید مطابق با این اصل حزبی رفتار کنیم که می‌گوید: "زمینه طبقاتی یک بخش قضیه است، اما کل قضیه نیست. آنچه که مهم است رفتار سیاسی شخص می‌باشد." ما باید معضلات آنان را بطور همه‌جانبه‌ای تحلیل نموده و آنان را بنحو صحیح حل نماییم. در اجرای امر تجدید حیات، باید مواظب باشیم فعالیت را فدای احتیاط نکنیم، اما در عین حال باید مواظب این نکته هم باشیم که در اینمورد بدون توجه لازم و صرفاً بخاطر رفع تکلیف عمل نکنیم. در عین حال باید فعال و محتاط بوده و هیچیک از این جوانب را از نظر دور نداریم.

باید آموزش خود را از مفهوم پایه ای حزب محکمتر کنیم، از جنایات لیوشائوچی و لین پیائو که هر دو خطی رویزیونیستی را درباره مسئله ساختمان حزب پیاده کردند انتقاد کنیم و نفوذشان را بطورکلی از میان برداریم. به یمن این آموزش، باید مراقبت کنیم که عناصر فعال آشنائی بیشتری از حزب پیدا کنند، و آگاهی شان را به درجات بالاتری ارتقاء دهند و اعتماد بنفس خود را تقویت کنند و انگیزه های درستی برای پیوستن به حزب در خود پرورش دهند. درعین حال باید در پذیرش اعضای جدید از خط توده ای پیروی کنیم، نظرات توده های وسیع داخل و خارج حزب را جویا شویم تا عناصر فعالی که خواستار پیوستن به حزب هستند در معرض قضاوت و دید توده ها واقع شوند و بدین طریق کیفیت عضوگیری حزب تضمین گردد.

هر کمونیست باید وظیفه جذب اعضای جدید را بمثابه یکی از وظایف اولیه خود بنگرد، تحت رهبری حزب فعالانه خود را در امر عضوگیری اعضای جدید درگیر نماید و در انجام آن از بخرج دادن حداکثر ابتکار دریغ نکند. ما باید به رشد و تکامل عناصر فعال علاقمند بوده و به آنها کمک کنیم تا آگاهی شان را ارتقاء دهند و به انگیزه هایشان برای پیوستن به حزب دوباره بیندیشند. چنانچه نارسایی دارند یا از آنها اشتباهی سر می زند، باید بشیوه ای مثبت به آنان آموزش دهیم و با صبر و حوصله به آنان کمک کنیم. باید در میان عناصر فعال، یک شناخت پایه ای از حزب را ترویج نمائیم، معیارهایی را که معرف یک کمونیست می باشد برایشان شرح دهیم، و خصوصاً این کار را در رابطه با آن عده از رفقای که خانواده شان از طبقه زحمتکش نیست و یا رفقای که معضلاتی دارند، اما مشتاقانه خواهان پیوستن به حزب هستند، باید با تاکید بیشتری انجام دهیم تا بدین طریق افراد مزبور نسبت به سازمان حزبی، نسبت به خودشان و نسبت به مسئله پیوستن به حزب روش برخورد درستی اتخاذ کنند. خود ما هم باید مطابق وظایفی که حزب به دشمنان سپرده، با جسارت مسئولیت کار آزمایش عناصر فعال را بعهده گیریم، تا با جدیت و مسئولانه اعضای جدیدی را به حزب جذب نمائیم.

فصل چهاردهم: از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کنیم

در اساسنامه حزب نوشته شده است: "حزب کمونیست چین از انترناسیونالیسم پرولتری پشتیبانی می‌کند و با شوونیسم قدرت بزرگ می‌ستیزد. با عزم راسخ با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست راستین سراسر جهان متحد می‌شود، با پرولتاریا، خلق‌ها، و ملت‌های سراسر جهان متحد می‌شود، و در کنارشان بر علیه هژمونیسم دو قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی، بمنظور سرنگونی امپریالیسم، رویونیسم مدرن و کل ارتجاع، و ملغی ساختن نظام بهره‌کشی فرد از فرد در سراسر جهان و رهایی کل بشریت می‌جنگد." کلیه اعضای حزب کمونیست باید بر طبق اساسنامه حزب در فعالیت‌های عملی خود اصل انترناسیونالیسم پرولتری را بکار بندند، آگاهانه وظیفه انترناسیونالیستی‌شان را انجام دهند و به امر رهایی کل بشریت خدمت کنند.

انترناسیونالیسم پرولتری اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم است

آموزگاران بزرگ پرولتاریا همواره به ما آموزش داده‌اند که از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت کنیم. مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" فراخوان سترگی دادند: "کارگران جهان، متحد شوید." متجاوز از ۱۰۰ سال است که این شعار رزمنده الهامبخش مبارزات انقلابی پرولتاریا در سراسر جهان بوده و این طبقه را در مسیر رهایی هدایت کرده است. با ظهور مرحله تاریخی امپریالیسم، لنین برای این شرایط جدید تاریخی این فراخوان بزرگ را داد: "کارگران تمام کشورها و ملل ستم‌دیده متحد شوید!"، و با صلابت اعلام داشت که تنها وقتی پرولتاریا کلیه کشورها با ملل تحت ستم متحد شوند، و تنها از طریق پشتیبانی متقابل آنها، انقلاب جهانی به پیروزی خواهد رسید. صدر مائو در هر یک از مراحل تاریخی که انقلاب چین را رهبری می‌کرد، همیشه بر آن بود که روحیه انترناسیونالیستی را در میان کل حزب و در میان تمام خلق پراکنده سازد در دوره جنگ مقاومت علیه ژاپن،

صدر مائو در مقاله خود تحت عنوان "بیاد نورمن بسیون" اینگونه آموزش داد: "ما باید با پرولتاریای کلیه کشورهای سرمایه داری متحد گردیم، ما باید با پرولتاریای ژاپن، بریتانیا، ایالات متحده، آلمان، ایتالیا و سایر کشورها متحد گردیم، زیرا این یگانه راهی است که ما از آن طریق می توانیم امپریالیسم را از پا درآوریم و به آزادی ملت و خلق خود و ملل و خلقهای جهان دست یابیم. این است انترناسیونالیسم ما، انترناسیونالیسمی که ما بدان وسیله علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه و مهین پرستی کوه نظرانه مبارزه می کنیم." (۲۰۲)

او همه کمونیست ها را فراخواند تا از رفیق بسیون درس بگیرند، از نمونه او پیروی کنند و مانند او سرشار از روحیه انترناسیونالیسم پرولتاری باشند. صدر مائو پس از رهایی کشور بار دیگر بما آموخت که: "خلقی که در انقلاب خود به پیروزی رسیده است، باید به کمک خلقهای دیگر بشتابد، که در راه رهایی مبارزه می کنند. این وظیفه انترناسیونالیستی ماست." (۲۰۳)

این آموزشهای آموزگاران انقلابی، سلاحهای قدرتمندی جهت میسر ساختن وحدت بین پرولتاریا و خلق انقلابی چین با سایر خلق های سراسر جهان در مبارزه علیه دشمنان مشترکمان می باشند. (۲۰۴) موضع طبقاتی پرولتاریا، دفاع او را از انترناسیونالیسم پرولتاری تعیین می کند. رشد صنعت و ارتباطات سرمایه داری در مقیاس گسترده، سرمایه داری جهانی را بصورت یک کل واحد درآورده است. قدرت بورژوازی بین المللی، پرولتاریا و خلق های انقلابی بسیاری از کشور ها را زیر یوغ ستم و استثمار کشیده است. بویژه از ظهور عصر امپریالیسم، باندهای سرمایه داری انحصاری بر شدت ستم و استثمارشان بر پرولتاریا در کشورهای خود افزوده اند، و پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را غارت کرده و به بند کشیده اند و هدف همه اینها، به جیب زدن منافع هنگفت سود است. این غارت و استثمار برای پرولتاریا و زحمتکشان جهان مصائب و مشقات ناگفتنی ببار آورده است. پرولتاریای سراسر جهان بتدریج و در جریان مبارزه شان علیه بورژوازی آگاه شده و دریافته اند که همه آنها بوسیله سرمایه بین المللی به استثمار کشیده شده و تحت ستم قرار می گیرند، و پرولتاریای یک کشور برای شکست بورژوازی خودی به حمایت پرولتاریای جهانی نیاز دارد و باید با آنها متحد شود. همانگونه

که انگلس گفت: "چون کارگران کلیه کشورها دارای یک موقعیت هستند و چون منافعتشان یکی است، دارای یک دشمن مشترک هستند، باید جمعی مبارزه کنند و در برابر همبستگی و وحدت بورژوازی کلیه کشورها، کارگران جهان باید متحداً به مقابله برخیزند." (۲۰۵)

و باز هم وظیفه تاریخی پرولتاریاست که تعهد او را به انترناسیونالیسم پرولتری تعیین می کند. رسالت تاریخی پرولتاریاست که سیستم استثمار فرد از فرد را از روی زمین محو نماید، کلیه بشریت را رها سازد و کمونیسم را متحقق سازد. برای انجام چنین وظیفه ای، پرولتاریا باید با دشمنان فوق العاده قدرتمند و درنده ای دست و پنجه نرم کند. تجارب تاریخی جنبش بین المللی کمونیستی نشان داد که هر گاه انقلابی پرولتری در یکی از کشورها روی می دهد، بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر داخلی، نه تنها، خود دیوانه وار با آن به چنگ بر می خیزند، بلکه با کل قدرت سرمایه داری بین المللی متحد می شوند و می کوشند از راه اتحاد با بورژوازی محلی و خارجی، جنبش انقلابی پرولتری را سرکوب کنند. بنابراین، مادام که امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و ارتجاع در کشورهای مختلف جهان به عمر خود ادامه می دهند، از صلح خبری نخواهد بود، و کشورهای سوسیالیستی پیوسته در معرض خطر تجاوز و خرابکاری از جانب خارج قرار خواهند داشت. صدر مائو به ما می آموزد: "از دیدگاه لنینیسم، پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش های پرولتاریا و توده های وسیع خلق آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین محو نظام بهره کشی فرد از فرد در سراسر کره ارض که به رهایی تمام بشریت منجر می شود نیز وابسته است." (۲۰۶) بنابراین، کارگران سراسر جهان تنها با اتحاد و رزم مشترک شان خواهند توانست کل بشریت را رها ساخته و در نهایت خود را نیز رها سازند.

در مبارزه علیه هژمونیسم دوگانه ایالات متحده و اتحادشوروی، پشتیبانی از انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت بزرگی دارد. لنین نشان داده است: "امپریالیسم، بالاترین مرحله تاریخی تکامل سرمایه داری است." "خصلت ذاتی امپریالیسم، رقابت بین چندین قدرت بزرگ در کوشش برای کسب هژمونی است." (۲۰۷) در حال حاضر دو ابر قدرت

ایالات متحده و اتحاد شوروی بر سراسر جهان آقایی می کنند، چنگالشان را در همه جا فرو کرده اند، و به چپاول و توسعه طلبی مشغولند. رقابت بین ایالات متحده و اتحاد شوروی بر سر هژمونی و سرکردگی بر جهان، ریشه تمام بی نظمی ها و آشفتگی ها در جهان است. گرچه ابر قدرتها هر روزه ادعا میکنند که از میزان نیروهای مسلح خود خواهند کاست، اما واقعیت اینست که مرتبا آنها افزایش می دهند. هدف آنان سلطه بر جهان است. گرچه این ابر قدرت ها با وجود ساخت و پاختی که با هم دارند، با هم درگیر رقابت و نزاع نیز می باشند، ولی این تبانی ها بیشتر در خدمت هدف تشدید ستیزه جویی شان است. هرگاه خلقها به انقلاب برخیزند، ابر قدرت ها برای سرکوب آنها وارد عمل می شوند، با این امید که بر شعله های خشمگین انقلاب آب بریزند. یکی از حوادث مهم در مناسبات بین المللی معاصر، بیداری و قدرت گیری کشورهای جهان سوم می باشد، که برای جنگ علیه هژمونیسم و سیاست های قهر آمیز دو ابر قدرت متحد می شوند، و نقش هر دم فزاینده تری را در امور بین المللی ایفا می کنند. ما باید از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت کنیم و با خلقهای کشور های جهان سوم و با خلقهای سراسر جهان بمنظور شکست هژمونیسم ایالات متحده اتحاد شوروی متحد شویم.

حمایت یا عدم حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری همواره، در مبارزه دو خط درون جنبش بین المللی کمونیستی مسئله پر اهمیتی بوده است. رویزیونیست های کهنه و رویزیونیست های مدرن هر دو، در تعقیب نیت خود برای به انحراف کشاندن پرولتاریای کشور های مختلف به یک مسیر نادرست بورژوا ناسیونالیسم و شوونیسم قدرتهای بزرگ، پیوسته کوشیده اند که بهرطریق ممکن در وحدت بین المللی پرولتاریا اختلال نمایند. در جنبش بین المللی کمونیستی تشتت ایجاد کنند تا انقلاب پرولتری را مختل نمایند. در بحبوحه جنگ اول جهانی، مرتدین انترناسیونالیسم دوم، پرچم "دفاع از سرزمین پدری" را برافراشتند، از جنگ تجاوزکارانه ای که کشورهای امپریالیستی خودی برافروخته بودند دفاع کرده و به لجنزار سوسیال شوونیسم در غلطیدند. باند مرتد و رویزیونیست شوروی هم بیشرمانه، به همان وقاحت مرتدین انترناسیونال دوم، به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت

کرد. آنها در حرف ادعا می کنند پشتیبان "انترناسیونالیسم" هستند، ولی در عمل به غارت و چپاول امپریالیستی مبادرت می کنند. آنها یک سری تئوری از قبیل "دیکتاتوری بین المللی"، "تقسیم کار بین المللی"، و "مرز و قلمرو محدود" بهم بافته اند تا با چنین محملی تجاوز و سلطه خود را بر نقاط مختلف جهان میسر ساخته و توجیه نمایند. خلق افکار عمومی ضد انقلابی را راه انداخته اند. در عرصه داخلی، سرمایه داری را احیاء کرده و دیکتاتوری فاشیستی را بر پا داشته و ملت ها را به زنجیر کشیده اند. بنابراین تضادهای سیاسی، اقتصادی و ملی هر روزه حدت می یابند. در سطح خارجی آنان به چکسلواکی حمله برده و آنرا اشغال کرده اند. در طول مرز چین دست به تمرکز قوا زده اند و به مغولستان نیرو اعزام داشته اند. آنان از باند خائن لون نول حمایت کرده، و شورش کارگران لهستانی را سرکوب کردند و در مصر به دخالت پرداختند که منجر به بیرون انداختن مستشارانشان شد. آنان پاکستان را تکه پاره کردند، خلقهای عرب را فروختند و در بسیاری از کشورهای آسیایی، دست به فعالیت های مخربی زده اند. این زنجیره حوادث چهره زشت آنان را بمثابة تزار های جدید عمیقا به نمایش گذاشت و ماهیت ارتجاعی شان را بروشنی برملا ساخت که بهترین توصیف برای آن اینست: "سوسیالیسم در حرف و امپریالیسم در عمل." (۲۰۸) لیو شائوچی و لین پیائو و شرکا دنباله روی مرتدین رویونیست شوروی شدند و به ترویج شوونیسم قدرت بزرگ پرداختند. ما باید با قاطعیت جنایات باند مرتد شوروی و همچنین شیادانی نظیر لیو شائوچی و لین پیائو را که به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت ورزیده اند محکوم نمائیم. باید در راه انجام وظایف انترناسیولیستی مان مبارزه کنیم.

مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پشتیبان یکدیگرند

این واقعیت که مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای کشورهای مختلف از یکدیگر حمایت می کنند، یکی از جنبه های مهم انترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل می دهد. این حمایت

متقابل، مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف را برانگیخته و بدان شتاب می بخشد و به رشد وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریا خدمت می کند.

آرمان انقلابی پرولتاریا همواره از خصلتی انترناسیونالیستی برخوردار بوده است. مارکسیسم - لنینیسم بما می آموزد که پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور صرفاً پیش درآمد انقلاب جهانی است. پرولتاریایی که در کشور خود انقلابش بثمر رسیده است، باید بکوشد این انقلاب در یک کشور را به سطح انقلاب جهانی متحول سازد. باید بکوشد از کشور سوسیالیستی خود چراغی بسازد که راه انقلاب را برای کلیه کشورهای جهان روشن نماید. لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر گفت: "ما هرگز این حقیقت را کتمان نکرده ایم که انقلابمان تازه در آغاز راه است. این انقلاب تنها در صورتی به پیروزی نهایی خواهد رسید که ما سراسر جهان را با شعله های انقلاب افروخته باشیم." (۲۰۹) صدر مائو در آستانه بنیانگذاری دولتمان اعلام داشت: "انقلاب ما پشتیبان و تحسین توده های وسیع سراسر جهان را برانگیخته است، ما اکنون دوستان زیادی در هر کجای جهان داریم." (۲۱۰) و پس از بنیانگذاری دولتمان بار دیگر بما می آموزد: "چین تعهد دارد به بشریت خدمت عظیمی بکند." (۲۱۱) این افتخاری است که تاریخ بر دشمنان قرار داده است. ما باید قاطعانه از کشورها و خلق های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین پشتیبانی کنیم، از کلیه کشورهای دوستدار استقلال، و خلق ها در مبارزه شان در راه پیروزی و دفاع از استقلال ملی و تضمین حاکمیت ملی پشتیبانی کنیم. ما بایداز مبارزاتشان علیه امپریالیسم، استعمار کهنه و نو، نژادپرستی، صهیونیسم و هژمونیسم قدرتهای بزرگ، حمایت و پشتیبانی کنیم. و از مبارزات انقلابی پرولتاریایی تمام کشورها حمایت کنیم. باید پیوسته نیروهای انقلابی پرولتاریایی بین المللی را تقویت بشیم و از این راه نیروهای ضد انقلابی امپریالیسم، ریزیونیسم و کلیه مرتجعین را تضعیف نماییم.

مبارزات جاری کشورها و خلقها بخاطر رهایی ملی، جزئی و پاره ای از امر انقلابی پرولتاریایی جهانی بشمار می رود. از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون، جنبش های رهاییبخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پیوسته گسترش یافته اند و حیاط

خلوتهای امپریالیسم به میدان جنگ ضد امپریالیستی تبدیل گشته اند. نظام استعماری امپریالیسم سرعت متلاشی گشته است. کشور های متعددی بیای در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین به استقلال دست یافته اند. آنها پیوسته از طریق مبارزاتشان علیه امپریالیسم، کلونیالیسم (استعمار) و همچنین علیه هژمونیسیم و سیاست های زورگویانه دو ابر قدرت، ایالات متحده و اتحاد شوروی، وحدتشان را تقویت می کنند. جهان سوم بمثابة یک نیروی جدید، قدم به صحنه جهانی گذاشته، و نیرویی است پویا و زنده و هر دم نقش مهمتری را ایفا می کند.

کشور ما کشوری است سوسیالیستی. ما دائما جانبداری گرم خود را از جنبش های رهائیبخش ملی و مبارزات انقلابی خلقهای این کشور ها وسعت داده و فعالانه به حمایت از آنها برخاسته ایم. آمادگی ما برای حمایت از مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان کلیه کشورها، با هدف متلاشی ساختن امپریالیسم، رویزونیسم و کل ارتجاع، و محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی زمین، و بنابراین نیل به رهایی تمام بشریت صورت می گیرد. بنابراین، این برداشت از اساس نادرست است که بر حمایت از انقلابات خلقهای کشورهای مختلف بدیده "باراضافی دیگری" بنگریم که بر دشمنان تحمیل شده است. این نحوه تفکر با اصول انترناسیونالیسم پرولتاری کاملاً منافات دارد. و در عین حال کشور ما، کشور در حال توسعه است و حمایتان از انقلاب جهانی هنوز محدود می باشد. صدر مائو به ما آموخته است که: "مبارزات عادلانه خلقهای کشورهای مختلف جهان پشتیبان یکدیگر می باشند..." (۲۱۲) انقلاب و ساختمان سوسیالیستی در کشور ما همیشه از پشتیبانی پرولتاریای جهانی و خلقهای کلیه کشورها بر خوردار بوده است. بنابراین ما می گویم موفقیتی که بدست آورده ایم، بدون حمایت پرولتاریا و خلقهای انقلابی کلیه کشورهای جهان از ما، میسر نبود. حزب کار آلبانی، کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان در براه انداختن مبارزه ای سرسختانه علیه باند مرتد رویونیست شوروی متحد گشته اند. این مبارزه ضد امپریالیستی کمک بزرگی به ما کرده است. مبارزاتی را که آلبانی، الجزایر و ۳۲ کشور دیگر جهت اعاده حقوق مشروع کشور ما در

سازمان ملل براه انداخته اند و غیره نیز برای ما کمک بسیار بزرگی بوده است. مبارزه خلق کره و سه خلق هندوچین علیه ایالات متحده و برای نجات ملی خدمت بزرگی به امر انقلابی پرولتاریای بین المللی و حمایت بزرگی است از خلقهای کلیه کشورهای جهان و منجمله ما. صدر مائو می گوید: "ما مردم چین در مناسبات بین المللی مان باید با قاطعیت و بطور تام و تمام و کلا و تماماً از شوونیسم قدرت بزرگ گسست نمائیم." (۲۱۳) کشور ما کشوری سوسیالیستی است با جمعیت عظیم، خاک پهناور و منابع غنی. البته ما می خواهیم که کشورمان قدرتمند و سعادتمند باشد و مطمئیم که قادریم به چنین اهدافی دست یابیم. اما باید در هر اوضاع و احوالی بر روی اصل "هرگز مثل حاکم مستبد رفتار نکنید" پایدار بمانیم و هرگز به یک ابر قدرت تبدیل نشویم. کلیه رفقای حزبی باید این آموزش های صدر مائو را قویاً بخاطر بسپارند تا هرگز دستخوش تکبر و نخوت نشویم. حتی پس از قرن بیست و یکم در عین حال باید در سرزمین خود، با هر تبارزی از شوونیسم "قدرت بزرگ" به مخالفت برخیزیم، وحدت انقلابی کل حزب، کل ارتش و کل خلق را استحکام بیشتر بخشیده و انقلاب و ساختمان سوسیالیستی را تسریع نمائیم و بکوشیم وظیفه انترناسیونالیستی مان را ایفاء نمائیم.

برای خدمات عظیمتر به بشریت با تمام توانمان فعالیت کنیم

تعهد یا عدم تعهد به انترناسیونالیسم پرولتری یکی از شاخص های مهم خلوص روحیه حزبی یک کمونیست می باشد. هر عضو حزب کمونیست باید با تمام قوا به فعالیت بپردازد و بخشی از تلاش خود را به پشتیبانی از انقلاب جهانی اختصاص دهد. برای اینکه به انترناسیونالیسم پرولتری متعهد باشیم، باید از این ایده سترگ الهام بگیریم که تنها با رها ساختن کل بشریت است که پرولتاریا خواهد توانست یکباره و برای همیشه رهایی یابد. مادام که طبقات در جهان موجود باشند، مادام که استثمار بر قرار باشد، نیل به کمونیسم امری غیرممکن است. تنها وقتی که انقلاب پرولتری در مقیاس جهانی به پیروزی رسد، و تمام بشریت رهایی یابد، انقلاب در کشور ما نیز به پیروزی نهایی خواهد

رسید. ما کمونیست‌ها باید این حقیقت را عمیقاً دریابیم، با ایده‌رهایی تمام بشریت شعله‌ور شویم، وظیفه انترناسیونالیستی مان را با شور و جدیت انجام دهیم، دوش بدوش پرولتاریا و خلق‌های انقلابی کلیه کشورها، در راه درهم شکستن امپریالیسم، رویونیسم و همه مرتجعین به جنگ برخیزیم.

برای حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری، باید به معضلات اساسی کشورمان و اوضاع بین‌المللی توجه نماییم، مرتباً آگاهی خود را در نحوه اجرای خط انقلابی صدر مائو در رابطه با امور خارجی بیفزاییم. سیاست خارجی حزب و دولتماندان می‌تواند اینگونه خلاصه‌کرد: به پیروی از اصول انترناسیونالیسم پرولتری، از گسترش مناسبات دوستانه و پشتیبانی و همکاری متقابل بین کشورهای سوسیالیستی جانبداری می‌کنیم، از مبارزات انقلابی خلق‌ها و ملل تحت ستم پشتیبانی می‌نماییم، و از تلاش در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهای با نظام‌های متفاوت اجتماعی، بر اساس احترام متقابل به تمامیت ارضی، حاکمیت، عدم تجاوز متقابل، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و بر اساس برابری و منافع متقابل حمایت می‌کنیم، و با سیاست‌های تجاوزکارانه و جنگ‌افروزانه امپریالیستی مخالفت می‌کنیم. چنین اند اصول اساسی که ما در امور بین‌المللی از آنها پیروی می‌کنیم. ما ملزم هستیم از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت نموده و از کلیه اصول سیاسی حزبی در این زمینه پیروی نماییم. ما باید اتحادمان را با پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستمدیده سراسر جهان، با کلیه کشورهای که در معرض تجاوز، خرابکاری، دخالت، کنترل و قلدری امپریالیسم هستند محکم کنیم تا بتوانیم وسیع‌ترین جبهه متحد را علیه امپریالیسم، کلونیالیسم و نئوکلونیالیسم و بویژه علیه هژمونیسم دو ابر قدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی شکل دهیم. ما باید با کلیه احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست راستین سراسر جهان اتحاد برقرار سازیم و با هم مبارزه علیه رویونیسم مدرن را تا پایان ادامه دهیم.

برای اینکه از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت کنیم، باید در تحکیم انقلاب و ساختمان درون کشور سخت فعالیت کنیم و بدین طریق چین را سریعاً به یک دولت سوسیالیستی

سعادت‌مند مبدل سازیم. ما کمونیست‌ها باید به منافع انقلاب جهانی در سراسر جهان بپندیشیم و آنرا در قلبمان پیوریم. و آرمانمان را که رهایی بشریت است با شوق به کار و فعالیت خود بیامیزیم. روحیه انقلابی مان را صیقل دهیم، انقلاب را در یابیم، تولید را افزایش دهیم، کارمان را بهتر کنیم و علیه جنگ آماده باشیم. گرچه کمونیست‌ها در جبهه‌های مختلف می‌جنگند، در عرصه‌های گوناگون کار انقلابی، نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کنند، با این حال همه ما برای انقلاب، ساختمان سوسیالیسم، برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و پیشبرد روند انقلاب جهانی تلاش می‌کنیم. وقتی که حزب و خلق برای عهده‌دار شدن یک پست و سنگر مشخص به ما احتیاج دارد، در این سنگر است که باید سرسختانه بجنگیم. باید "کاری را که به ما محول می‌شود انجام دهیم، و همیشه مسائل جهانی را مد نظر داشته باشیم." (۲۱۴) آمادگی خود را علیه جنگ تا سرنگونی امپریالیسم، رویزیونیسم، و کل ارتجاع حفظ نماییم و مسئولیت سنگین حمایت از انقلاب جهانی تا رهایی کل بشریت را بر دوش گیریم. سازمان‌های حزبی و اعضای که مستقیماً مسئول وظایفی در رابطه با مناسبات خارجی هستند باید مخصوصاً بین کار عملی، و حمایت از انقلاب جهانی ارتباط برقرار سازند و در چنین امری سخت‌تر تلاش کنند. و نیز باید قاطعانه این آموزش صدر مائو را بکار بندیم که خطاب به ما می‌گوید: "برای مبارزه علیه جنگ و مصائب طبیعی آماده باشید، هر کاری که از دستتان بر می‌آید برای خلق انجام دهید." (۲۱۵) و "تونل‌های عمیق حفر کنید، در همه جا غله انبار کنید، و هرگز هژمونی طلب نباشید." (۲۱۶) علیه هر جنگ و تجاوزی از جانب امپریالیسم و بخصوص علیه حمله ناگهانی از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی به کشورمان، مراقبت و هوشیاری خود را حفظ نمایید. ما باید همه وقت آماده باشیم تا هر دشمنی که جرات تجاوز به کشورمان را بخود بدهد، محو و نابود کنیم، و باید آماده باشیم تا از دولت دیکتاتوری پرولتاریا دفاع نماییم.

برای حمایت از انترناسیونالیسم پرولتاری، ما باید از پرولتاریا و توده‌های زحمتکش کشورهای جهان بیاموزیم. کشورهای بزرگ و کوچک زیادی در جهان وجود دارند، که هر

کدام، کیفیات و خصوصیات ویژه خود را دارند. صدر مائو به ما می آموزد که "در آموختن از خلقهای کلیه کشورهای جهان کوشا باشیم." (۲۱۷) ما کمونیستها باید از پرولتاریا و زحمتکشان تمام کشورهای جهان الهام بگیریم. باید از تجاربشان در نحوه تلفیق حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک انقلابی هر کشور بیاموزیم، و از روحیه انقلابی کلیه خلقهایی که جرات می کنند بجنگند و جرات می کنند انقلاب کنند، الهام بگیریم. در عرصه مناسبات بین المللی نیز باید قاطعانه با نفوذ مسموم ایدئولوژی منحنی امپریالیستی و شیوه زندگی پوسیده به مقابله برخیزیم. برخی چیزها در خور آن هستند که مورد مطالعه دقیق قرار گیرند، و پاره ای از نکات ارزشمند در زمینه های علم و تکنولوژی را ما باید از بورژوازی کشورهای خارجی بیاموزیم. خودداری از مطالعه این نکات اشتباه خواهد بود. اما اجباری هم نداریم که کورکورانه آنها را تقلید کنیم. هنر و فرهنگ سرمایه داری مدت زمان زیادی است که از نظر محتوی تا مغز استخوان پوسیده و منحنی شده است. حتی اگر برخی از کارهای هنری دارای خصوصیات باشند که ارزش الهام گرفتن از آنها را داشته باشند، پرولتاریا تنها پس از دگرگونی و متحول ساختن کامل آنها می تواند از آنها استفاده کند. ما کمونیستها باید با نفوذ فاسد کننده و منحنی بورژوازی بستیزیم و با قاطعیت با شیوه زندگی سرمایه داری به مخالفت برخیزیم. با پیروی از آموزشهای صدر مائو باید همچنان مستقل باشیم و به خود اتکا کنیم و سرسختانه مبارزه کنیم تا کشورمان را بصورت دولت سوسیالیستی با کشاورزی و صنعت و دفاع ملی مدرن و دانش و فرهنگی نو تبدیل نمائیم، بدین طریق وظیفه انترناسیونالیستی مان را انجام داده و باز هم خدمات بیشتری به بشریت عرضه داریم.

بعدالتحریر بر چاپ چینی

اثر حاضر درک پایه ای از حزب کمونیست چین بر اساس تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در رابطه با ساختمان حزب و در انطباق با روح مفاد اسناد کنگره دهم تهیه شده است تا بعنوان ماخذ در خدمت اعضای حزب کمونیست چین و عناصر فعالی که

خواستار پیوستن به حزب هستند و همچنین جوانان تعلیم یافته ای که به مطالعه اساسنامه حزب کمونیست مشغولند قرار گیرد. هدف دیگر، تهیه ماخذ مهمی جهت استفاده سازمانهای پایه ای حزب می باشد که دوره های حزبی را طی می کنند. این کتاب در طول نگارش و تهیه مطالب آن، از پشتیبانی مهم بسیاری از کارخانه ها، روستاها، سازمانها و مدارس سراسر شهر (۲۱۸) برخوردار بوده است. ما از کمکهای صمیمانه آنها قدردانی می کنیم.

چون میزان درک ما محدود است، نتیجتاً ممکن است پاره ای نارسائی ها و اشتباهات در کتاب دیده شود. بهمین جهت از دریافت انتقادات و تصحیحات کلیه خوانندگان خوشحال خواهیم شد.

ضمیمه چاپ انگلیسی

اساسنامه حزب کمونیست چین

(مصوبه دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین در ۲۸ اوت ۱۹۷۳) (۲۱۹)

فصل اول - برنامه عمومی

حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریاست. حزب کمونیست چین مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابة اساس تفویک راهنمای اندیشه خود بکار می بندند.

برنامه پایه ای حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمار دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم به سرمایه داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است.

حزب کمونیست چین طی بیش از پنجاه سال مبارزه سرسختانه در کسب پیروزی کامل در انقلاب دمکراتیک نوین، کسب پیروزیهای عظیم در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و پیروزیهای عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، رهبری خلق چین را بر عهده داشته است.

جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در سراسر این دوره تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان دارد، و خطر احیاء سرمایه داری موجود است، و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم جامعه را تهدید می کند. این تضادها را تنها با اتکاء به تئوری انقلاب مدام تحت دیکتاتوری پرولتاریا و به اتکاء پراتیک تحت هدایت آن می توان حل نمود.

به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که پرولتاریا در شرایط سوسیالیسم، جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به آن دست زده است. باید به چنین انقلاباتی در آینده بارها و بارها دست زد.

حزب باید به طبقه زحمتکش اتکاء کند، اتحاد کارگر، دهقان را تحکیم بخشد و مردم کلیه ملیتهای کشورمان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه بخاطر تولید و آزمونهای علمی رهبری کند. مردم را رهبری کنید که بنا به ابتکار خود و بوسیله اتکاء بنفس، مبارزه سخت و پشتکار و صرفه جویی و بسیج عمومی، سوسیالیسم را بدست خود و مستقلانه بنا کرده و بدینوسیله صعود قله های رفیع را طلب نموده، به نتایج عظیم تر، سریعتر و بهتر و اقتصادی تر دست یابند، و آنها را در تدارک علیه جنگ و مصائب طبیعی برهبری کرده و از انجام هر خدمتی به مردم دریغ نورزند.

حزب کمونیست چین پشتیبان انترناسیونالیسم پرولتری، مخالف شوونیسم قدرت بزرگ است، این حزب قاطعانه با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان متحد می شود، و بسوی پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان است دست اتحاد دراز میکند تا مشترکا علیه هژمونیسم دو ابر قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیسم، رویزیونیسم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض بجنگ برخیزند تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد.

حزب کمونیست چین خود را در کوران مبارزه علیه خط های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام بخشیده است. تمام رفقای حزبی باید روحیه انقلابی جرئت کردن حرکت خلاف جریان را داشته باشند. باید به این اصول پایبند باشند: مارکسیسم را بکار بندند و نه رویزیونیسم را، در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صریح باشند نه توطئه چین و دسیسه گر، باید شیوه تلفیق تئوری و پراتیک را تکامل دهند، باید پیوند تنگاتنگ با توده ها را برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندند و میلیونها جانشین برای امر انقلاب

پرولتاریایی تربیت کنند تا پیشروی امر حزب در مسیر خط مارکسیستی برای همیشه تضمین شود.

آینده درخشان و راه پرپیچ و خم است. اعضای حزب کمونیست چین که جان خود را در مبارزه برای کمونیسم نثار می کنند، باید قاطع و استوار باشند، از مرگ نهراسند، بر هر مشکلی فایق آیند تا به پیروزی دست یابند!

فصل دوم - عضویت

ماده ۱: هر کارگر، دهقان فقیر، دهقان میانه حال، نظامی انقلابی یا هر عنصر انقلابی دیگر چینی که به سن هجده سالگی رسیده باشد و اساسنامه حزب را بپذیرد، به یکی از سازمانهای حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کند، تصمیمات حزبی را اجرا نماید، انضباط حزبی را رعایت کند و حق عضویت بپردازد، می تواند به عضویت حزب کمونیست چین در آید.

ماده ۲: تقاضا کنندگان برای عضویت حزب باید شخصا مراحل پذیرش عضویت را طی کنند. هر متقاضی باید بوسیله دو عضو حزب معرفی شود. برگ درخواست عضویت حزب را پر کند و بوسیله شاخه حزبی مورد آزمایش قرار گیرد، شاخه حزبی باید نظرات توده های وسیع درون و بیرون حزب را جویا شود. پذیرش تقاضا منوط به آنست که شاخه حزبی در جلسه عمومی اعضا آنرا پذیرفته، و کمیته حزبی بالاتری آنرا تایید کند.

ماده ۳: اعضای حزب کمونیست باید:

۱- با احساس مسئولیت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه کنند و از رویونیسم انتقاد کنند،

۲- برای منافع اکثریت وسیع مردم چین و جهان کار کنند،

۳- بتوانند اکثریت عظیم خلق، منجمله کسانی را که اشتباه با آنها مخالفت کرده اما صمیمانه برای رفع اشتباهاتشان قدم بر می دارند، متحد سازد. ولی باید هشیاری و مراقبت

خاصی در برابر مقام طلبان، توطئه گران و ریاکاران بعمل آورند، تا از غصب رهبری حزب و دولت در کلیه سطوح بوسیله چنین عناصر نابابی جلوگیری نموده و ابقاء رهبری حزب و دولت را در دست انقلابیون مارکسیست برای همیشه تضمین کنند.

۴- هر گاه مشکلی پیش می آید، در باره اش با توده ها مشورت نمایند.

۵- در انتقاد و انتقاد از خود جسور باشند.

ماده ۴: در صورتیکه اعضای حزب انضباط حزبی را نقض کنند، سازمانهای حزبی در سطح مربوطه، در محدوده عملکرد و قدرتش اقدامات انضباطی مقتضی را - اخطار، اخطار جدی، خلع مسئولیت حزبی، تعلیق و قائل شدن یک دوره آزمایش در درون حزب یا اخراج از حزب را در موردش اعمال می کنند.

تعلیق و دوره آزمایش عضو حزب از دو سال تجاوز نخواهد کرد. در طی این دوره او حق رای دادن، انتخاب کردن و یا انتخاب شدن ندارد.

عضوی که نیت انقلابییش را از دست داده است، و با وجود آموزش های مکرر تغییر نمی یابد، باید به خارج شدن از حزب ترغیب شود. وقتی یک عضو حزب خواستار کناره گیری از حزب می شود، شاخه حزبی مربوطه، با تایید جلسه عمومی اعضاء نام او را از فهرست اعضای حزب حذف کرده و موضوع را برای ثبت به کمیته حزبی بالاتر گزارش می کند.

مرتدین سوگند خورده، عوامل دشمن، اشخاص مطلقاً غیر قابل اصلاح خزیده در قدرت رهرو سرمایه داری، منحطین، عوامل طبقاتی بیگانه، باید از حزب پاکسازی شوند و مجدداً به حزب پذیرفته نشوند.

فصل سوم - اصول تشکیلاتی حزب

ماده ۵: اصل تشکیلاتی حزب سانترالیسم دمکراتیک است.

هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح از طریق مشورت دمکراتیک بر طبق الزامات مورد نیاز برای جانشینان امر انقلاب پرولتری و بر طبق اصل ترکیب پیر، میانسال و جوان انتخاب می شوند.

کل حزب باید از انضباط واحدی پیروی کند: فرد از تشکیلات، اقلیت از کثرت، سطوح پایین تر از سطوح بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت می کنند.

هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح مرتبا به کنگره ها یا جلسه عمومی اعضا گزارش کارشان را خواهند داد و مستمرا نظرات توده ها در درون و بیرون حزب را گوش فرا داده و نظارت توده ها را بر خود خواهند پذیرفت. اعضای حزب حق دارند از سازمانهای حزبی و کادرهای اعضای رهبری در کلیه سطوح انتقاد نمایند و به آنان پیشنهاد بدهند. چنانچه عضو حزبی در رابطه با تصمیمات و یا رهنمودهای سازمانهای حزبی دارای نظرات متفاوتی باشد، این حق را دارد که نظراتش را حفظ کند و رهبری بلافصل خود را دور بزند و مستقیما به سطوح بالاتر رهبری و از جمله کمیته مرکزی و صدر کمیته مرکزی تگزارش کند. سرکوب انتقاد و یا انتقام جویی اصلا جایز نیست. باید شرایطی فراهم آورد که هم سانترالیسم و هم دمکراسی، هم انضباط و هم آزادی، هم وحدت اراده و هم راحتی فکر و نشاط و شادابی در آن موجود باشد.

ماده ۶: بالاترین نهاد حزبی کنگره ملی حزب و در غیاب آن، کمیته مرکزی منتخب کنگره می باشد. هیئت های رهبری سازمان های حزبی در مناطق، در واحدهای ارتش و در بخش های مختلف، کنگره های حزبی، یا جلسه عمومی اعضاء در سطوح مربوطه خود یا کمیته های حزبی منتخب آنهاست. کنگره های حزبی در کلیه سطوح بوسیله کمیته های حزبی هم سطحشان برگزار می شوند. تشکیل کنگره های حزبی در مناطق، در واحدهای ارتش و بخش های مختلف و کمیته های حزبی منتخب آنها، منوط به تایید سازمانهای بالاتر حزبی می باشد.

کمیته های حزبی در تمام سطوح، هیئت های اجرایی خود را تشکیل می دهند یا ارگانهای نمایندگی خود را بر طبق اصل پیوند تنگاتنگ با توده ها و با ساختار ساده و کارا اعزام می دارند.

ماده ۷: ارگان های دولتی، ارتش رهائیبخش خلق و ملیشیا، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، فدراسیون زنان، سازمان جوانان کمونیست، گاردهای سرخ و گاردهای سرخ جوان و سایر تشکیلات های توده ای انقلابی، جملگی ملزم به قبول رهبری متمرکز حزبی هستند.

در ارگان های دولتی و سازمانهای خلقی می توان اقدام به تشکیل کمیته های حزبی یا گروههای رهبری کننده حزبی نمود.

فصل چهارم - سازمانهای مرکزی حزبی

ماده ۸: کنگره سراسری حزب هر پنج سال یک بار تشکیل خواهد شد. تحت شرایط خاصی می توان آنرا پیش از موعد مقرر تشکیل داد و یا انعقادش را به تاخیر انداخت.

ماده ۹: پلنوم کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی کمیته مرکزی و کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی و صدر و معاون صدر کمیته مرکزی را بر خواهد گزید.

پلنوم کمیته مرکزی حزب بوسیله دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل می گردد.

در غیاب پلنوم کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی کمیته مرکزی و کمیته دائم آن، عملکردها و قدرت کمیته مرکزی را اعمال می کنند.

تعدادی از ارگانهای ضروری که دارای تمرکز و کارائی کافی باشند، تحت رهبری صدر و کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل خواهند شد تا بطور متمرکز در جریان کار روزمره حزب دولت و ارتش قرار داشته باشند.

فصل پنجم - سازمانهای حزبی در مناطق و در واحدهای ارتش

ماده ۱۰: کنگره های محلی حزب در سطح استانها و بالاتر، کنگره های حزبی در درون ارتش رهائیبخش خلق در سطح هنگ و بالاتر هر سه سال یکبار تشکیل خواهند شد. تحت شرایط خاص، می توان کنگره ها را قبل از موعد مقرر فراخواند و یا تاریخ انعقادش را بتعویق انداخت.

کمیته های حزبی منطقه ای در کلیه سطوح در مناطق و در واحدهای ارتش، کمیته های دائم خود، دبیران، معاونین دبیران خود را بر خواهند گزید.

فصل ششم - سازمانهای پایه ای حزب

ماده ۱۱: شاخه های حزبی، شاخه های عمومی حزبی در کارخانجات، معادن و سایر بنگاهها، کمونهای خلق، ادارات، مدارس، فروشگاهها، محله ها، واحدهای ارتش رهائیبخش خلق و سایر واحدهای پایه ای تشکیل خواهند شد.

شاخه های حزبی، شاخه های عمومی حزب، سالی یکبار و کمیته های پایه ای حزبی هر دو سال یکبار انتخابات برگزار خواهند کرد. تحت شرایط خاص انتخابات می تواند قبل از موعد مقرر برگزار شود و یا برگزایش بتعویق افتد.

ماده ۱۲: وظایف عمده سازمانهای پایه ای حزب عبارتند از:

- ۱ - رهبری مسئولانه اعضای حزب و افراد غیر حزبی در مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و انتقاد از رویونیسم.
- ۲ - آموزش مستمر اعضای حزب و افراد غیر حزبی در رابطه با خط ایدئولوژیک سیاسی و رهبری آنها در جنگی قاطعانه غلبه دشمن طبقاتی.
- ۳ - ترویج و اجرای سیاستهای حزب، اجرای تصمیمات حزبی، اجرای هر وظیفه ای که از جانب حزب و دولت به آنان محول می شود.

- ۴ - حفظ پیوند تنگاتنگ با توده ها و توجه دائم به نظرات و مطالبات آنها، براه انداختن مبارزه ایدئولوژیک فعال و در نتیجه نیرومند نگاه داشتن زندگی حزب.
- ۵ - برگزیدن اعضای حزبی جدید، تقویت انضباط حزبی و تحکیم مستمر سازمانهای حزبی، دفع کهنه و جذب نو و نتیجتاً حفظ خلوص صفوف حزب.

یادداشتهایی بر چاپ انگلیسی

- یادداشت مترجم انگلیسی: منابع و توضیحات زیر تماماً بوسیله انستیتو نورمن بسیون از چاپ فرانسوی که انتشارات "نوبورو" در پاریس منتشر کرده بود، ترجمه گردیده است. در غالب موارد توانسته ایم منبع انگلیسی مناسب برای نقل قولهای مختلف بیابیم، و در این موارد - از منابع انگلیسی - نوشته شده است. هر جا که این کار مقدور نبوده است، نقل قولها را از فرانسوی برگردانده ایم و آنرا با علامت () در پرانتز نشان داده ایم. در مواردیکه چند نقل قول از یک منبع انگلیسی اخذ شده اند، اطلاعات مربوط به ناشر، مکان و تاریخ انتشار در اولین یادداشت آورده شده و کلیه رجوع های بعدی از همان چاپ اخذ شده اند.
- ۱ - مائوتسه دون، کتاب سرخ، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸، صفحه ۱، نقل قول از "نطق افتتاحیه نخستین نشست اولین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین" از صدر مائو آورده شده است.
- ۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، موسسه زبانهای خارجی، پکن ۱۹۶۷، صفحه ۳۱۵
- ۳ - مائوتسه دون، نقل از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۳، صفحه ۶۴

۴ - مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو (Peking Review)، شماره ۴۳، ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۵، در مقاله "باید برای خط عمومی حزب اهمیت قائل شد" این نقل قول از سخنرانی صدر مائو در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سپتامبر ۱۹۶۲ آورده شده است. در این نشست بود که صدر مائو فراخوان "هرگز مبارزه طبقاتی را فراموش نکنید" را صادر کرد و اعلام داشت: "آنگاه که مبارزه طبقاتی یکباره و قاطعانه اوج گیرد شگفتی می آفریند." (*) (کایه دولاشین نوول (Cahier de la Chine Nouvelle)، ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۷ - رن مین ریباو (Renmin Ribao)، ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۷) خط اساسی سخنرانی صدر مائو همچنین در اساسنامه حزب کمونیست چین مصوبه دهمین کنگره حزب و نیز مقدمه قانون اساسی جمهوری خلق چین، مصوب چهارمین کنگره سراسری خلق جمهوری خلق چین، ۷۱ ژانویه ۱۹۷۵ آورده شده که نخستین بخش نقل قول سال ۱۹۶۲ از آن است. (اسناد نشست اول چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵، صفحه ۸ - ۷)

۵ - مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو، شماره ۴، ۲۶ ژانویه ۱۹۷۳، صفحه ۴ متن کامل این فراخوان، دسامبر ۱۹۶۸، بشرح زیر است: "کاملاً ضروری است که جوانان به روستاها رفته و آموزش خود را توسط دهقانان فقیر و میانه حال از نو بسازند. کادرها و سایر مردم شهرها باید تشویق شوند که پسران و دختران خود را که دوره اول یا دوم متوسطه، کالج یا دانشگاه را بی پایان رسانده اند به روستاها بفرستند. بیایید بسیج بشویم. رفقای مناطق روستایی باید از اینان استقبال نمایند." (نقل از "راه آموزش با کارگران، دهقانان و سربازان را در پیش بگیرید"، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۰، سرمقاله) این فراخوان اغلب همراه است با خلاصه ای از یک اثر قدیمی تر صدر مائو: "چگونه باید درباره انقلابی بودن یا نبودن یک جوان قضاوت کنیم؟ ... برای چنین قضاوتی فقط یک معیار وجود دارد، آیا او می خواهد با انبوه توده کارگر و دهقان درآمیزد یا خیر، و برای آن قدم بر می دارد یا خیر. اگر واقعا دارای چنین تمایلی است و در عمل برای آن قدم برمی دارد، در

اینصورت او يك فرد انقلابي است و در غير اینصورت او انقلابي نیست و يا يك ضد انقلابي مي باشد." (مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "سمت جنبش جوانان"، موسسه زبانهاي خارجي، پکن ۱۹۶۷، صفحه ۲۴۶) قبل از فراخوان دسامبر ۶۸، رهنمود زیر از صدر مائو در پکن ریویو تحت عنوان "جدید" در شماره ۳۸، ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۸ آمد که در صفحه ۱۵، بشرح زیر تکرار شده است: "اکثریت یا اکثریت وسیع دانشجویان مدارس و دانشکده ها می توانند بمیان کارگران، دهقانان و سربازان بروند، و عده ای از آنها اختراعاتی انجام داده اند یا ابداعاتی دارند، ولی باید بوسیله کارگران، دهقانان و سربازان تحت هدایت خط صحیح آموزش خود را از نو بسازند و جهان بینی سابق خود را بطور کامل تغییر دهند. چنین روشنفکرانی مورد استقبال کارگران، دهقانان و سربازان قرار خواهند گرفت.

"صدر مائو در رهنمود دیگر اعلام داشت: ما باید "به نوسازی آموزش تعداد کثیری از فارغ التحصیلان کالج و دوره متوسطه که از مدتها پیش کارشان آغاز شده و همچنین آنهایی که تازه دوره آموزش را آغاز کرده اند توجه کنیم، تا اینکه این فارغ التحصیلان به میان کارگران و دهقانان بروند. برخی از آنها مطمئن هستند که در جوش خوردن با توده ها موفق خواهند شد و در رابطه با اختراعات و نوآوری هم به موفقیتهایی خواهند رسید. این عده را در حین ترغیب، باید راهنمایی نمود. عده بسیار قلیلی واقعا غیر قابل اصلاح اند، رهروان سرسخت سرمایه داری و تکنوکراتهای بورژوازی هستند که خشم بیکرانی نسبت به توده ها دارند و باید سرنگون شوند. حتی برای آنها هم راهی برای تصحیح در نظر گرفت. سیاستی غیر از این، سیاستی پرولتری نخواهد بود. این سیاست چه در مورد روشنفکران تازه کار و چه قدیمی، خواه در عرصه هنر و خواه در عرصه علوم، باید اجرا شود." (نقل از پکن ریویو، شماره ۱۲، ۲۰ مارس ۱۹۷۰، صفحه ۱۴)

قبل از برخاستن این جنبش خارج از درهای دانشگاهها و مدارس، جنبشی درون دانشگاهها براف افتاده بود: در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۸ صدر مائو این رهنمود را صادر نمود: "همچنان برپائی دانشگاهها ضرورت دارد، در اینجا عمدتا اشاره ام به مدارس علوم و مهندسی است. اما حیاتی است که دوره مدارس را کوتاه تر نمود، آموزش را انقلابی کرد،

سیاست پرولتری را در فرماندهی قرار داد و همان راهی را پیش گرفت که کارخانه ابزار ماشین‌سازهای در گزینش و پرورش تکنیسین از میان کارگران به پیش برد. دانشجویان باید از میان کارگران و دهقانانی که تجربه عملی دارند، انتخاب شوند و دوباره بعد از چند سال تحصیل به تولید بازگردند." (نقل از پکن ریویو، شماره ۳۲، ۶ اوت، ۱۹۷۱، صفحه ۱۲)

در سرمقاله جزوه برای ساختن یک دانشگاه سوسیالیستی علوم و مهندسی (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۱)، به رهنمودهای زیر از صدر مائو برمی‌خوریم:

"آموزش باید در خدمت سیاستهای پرولتری باشد و با کار تولیدی تلفیق یابد."
"سیاست آموزشی ما باید همگان را قادر سازد تا با کسب آموزش از زاویه روحیه، اخلاقی، فکری و جسمی رشد کنند و کارگرانی شوند با آگاهی سوسیالیستی و فرهنگی."
"این امر در مورد دانشجویان نیز صادق است. در عین حال که وظیفه اصلی آنها آموختن است، باید سایر امور را نیز بیاموزند، بدین معنی که باید نه تنها از طریق کتاب شناخت کسب کنند، بلکه باید به آموختن تولید صنعتی، تولید کشاورزی و امور نظامی نیز بپردازند. آنها همچنین باید در انتقاد و رد بورژوازی فعال باشند."

"علاوه بر نیاز تدریس و تحقیقات علمی، کلیه لابراتورها و کارگاههای مدارس مهندسی که می‌توانند عهده دار وظایف تولیدی شوند، باید نهایت تلاش خود را در این باره بخرج دهند."

"جهت انجام انقلاب پرولتری در آموزش باید از رهبری طبقه کارگر برخوردار بود، توده‌های کارگر باید در این انقلاب شرکت جویند، و با رزمندگان ارتش رهایی بخش همکاری کنند و در ترکیب انقلابی سه در یک با فعالین دانشجو، معلم و کارگر در مدارس و دانشکده‌ها، کسانی که مصمم به پیشبرد انقلاب پرولتری تا پایان در عرصه آموزش می‌باشند، در این انقلاب شرکت جویند. تیم‌های ترویجی کارگران باید پیوسته در مدارس و دانشکده‌ها حضور داشته باشند و در کلیه وظایف مبارزه - انتقاد - تغییر شرکت جویند و همواره این

نهادهای رهبری نمایند. در روستاها باید مدیریت مدارس و دانشکده‌ها با دهقانان فقیر و میانه حال باشد - اینان قابل اتکاءترین متحدین طبقه کارگرند." در رابطه با ترکیب "سه در یک"، رجوع شود به یادداشت ۱۷۶. در رابطه با "مبارزه - انتقاد - تغییر" رجوع شود به یادداشت ۷۸

نام کارخانه ابزار ماشین‌سازهای با فراخوان ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۸ صدر مائو بر سر زبانها افتاد و موجب تشکیل مدرسه کارگری شد که هم اکنون آنرا دانشکده کارگری "۲۱ ژوئیه" می‌نامند. (رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۳۷، ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۶، صفحه ۱۶) در یادداشتی جهت معرفی یک مقاله توسط کمیته انقلابی دانشگاه سین هوا، پکن ریویو، شماره ۸، ۲۳ فوریه ۱۹۷۳، صفحه ۱۰) اطلاعات مشخصی در باره این جنبش دوجانبه ارائه داد:

"در چند سال اخیر، اکثریت غالب متجاوز از ۲۰۰۰ عضو دانشکده در سین هوا، در پاسخ فراخوان صدر مائو از روشنفکران جهت رفتن بمیان کارگران و دهقانان، به کارخانه‌ها، مزارع و دهات رفته‌اند تا طی ۶ تا ۱۲ ماه کار ییدی خود را آبدیده سازند. آنان برای آنکه بوسیله کارگران، دهقانان و سربازان آموزش خود را از نو بسازند و در جریان سه جنبش عظیم انقلابی - مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی - جهان بینی شان را دوباره پی‌ریزی کنند، از خود شور و شوق زیادی نشان دادند. این شور و شوق آنها را قادر ساخته تا آگاهی شان را در مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط ارتقاء داده و قابلیت‌های خود را بالا برند. تعداد زیادی از آنها در انقلابی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم شراکت نموده‌اند. از سال ۱۹۶۹، ۱۵۰ عضو دانشکده به عضویت حزب کمونیست چین در آمده‌اند. در سایه اجرای سیاست وحدت آموزش و بازسازی جهان بینی روشنفکران، توسط کمیته حزبی دانشگاه، فعالینی به میدان آمدند که مصمم هستند امر انقلاب پرولتری در عرصه آموزش را تا پایان به پیش برند."

"دانشگاه سین هوا ۴۹۱۷ تن از کارگران، دهقانان و افراد ارتش رهائیبخش خلق را طی سه سال گذشته ثبت نام کرده است. این عده با مطالعه آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و

صدر مائو و نوسازي جهان بيني شان، مداوما پيشرفت نمودند. از دانشجوياني كه سال اول ثبت نام کرده بودند ، ۲۶۷ نفرشان به عضویت حزب كمونيست در آمدند. بسياري در تلفيق تئوري با پراتيك پيگير بوده و با هوشياري زياد مطالعه مي كنند و در حل مسائل و معضلات تكنيكي عملي بوسيله استفاده از شناخت تئوريكي كه آموخته اند از خود لياقت نشان دادند. علاوه بر اين دانشجويان ثابت، اين مدرسه ۹۴۶ نفر را در دوره هاي كارگري کوتاه مدت در رشته هاي مختلف آموزش داد. اين دانشجويان پس از بازگشتشان به پست توليد خود، هم در عرصه سياست و هم در عرصه كارشان، همانند ستون فقرات قابل اتكاء شده بودند."

مطابق با پكن ربويو، شماره ۲۲، ۲۸ مه ۱۹۷۱، صفحه ۵: "در جريان انقلاب كبير فرهنگي پرولتري، صدر مائو شخصا نمونه هاي تپيك "شش كارخانه و دو مدرسه" را خوب دريافت و ارزيابي نمود ... بعلاوه، يك سلسله گزارشات تحقيقي و تجارب را تايد نمود، و بدین طريق يك جهت گيري روشن براي تعميق بخشیدن به جنبش مبارزه - انتقاد - تغيير" ترسيم نمود. (رجوع شود به يادداشت ۷۸) "شش كارخانه و دومدرسه" اينها هستند: "كارخانه بافندگي پكن، چاپخانه سين هوا پكن، كارخانه پتروشيمي شماره ۳ پكن، كارخانه صنايع چوب پي شيائوي پكن، كارخانه لوكوموتيو سازي و صنايع آهن ۷ فوريه پكن، كارخانه ماشين آلات و صنايع آهن و لوكوموتيو سازي نانكدي پكن، و دانشگاههاي سين هوا و پكن" (همانجا)

۶ - "سه جنبش بزرگ انقلابي" عبارتند از "مبارزه طبقاتي، مبارزه براي توليد و آزمونهاي علمي" و بوسيله صدر مائو در يادداشتي بر "۷ سند نمونه شهرستان چكيانگ در رابطه با شركت كادرها در كارهاي يدي" (۹ مه ۱۹۶۳) به پيش گذاشته شد. گزيده اي از اين يادداشت در مقاله "درباره كمونيسم كاذب خروشچف و درسهاي تاريخي آن براي جهان" (۴۱ ژوئيه ۱۹۶۴) توسط دپارتمان انتشاراتي رن مين ريبائو و خونچي (Hongqi) (پرچم سرخ) منتشر شد و در پلميك با خط عمومي جنبش بين المللي كمونيستي، بار ديگر

بوسیله موسسه زبانهای خارجی انتشار یافت. (محل انتشار، پکن، ۱۹۶۵، صفحه ۴۷۷ - ۴۷۶).

"مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی، سه جنبش بزرگ برای بنا نهادن یک کشور سوسیالیستی می باشند. این جنبشها ضامن مطمئنی هستند که کمونیستها را از بوروکراسی می رهانند و علیه رویزیونیسم و دگماتیسم مصون می دارند، و آنها را برای همیشه غلبه ناپذیر میکنند. این جنبشها تضمین قابل اتکائی برای پرولتاریا در امر وحدت با توده های وسیع کارگر و تحقق یک دیکتاتوری دمکراتیک می باشند. اگر در نبود چنین جنبشهایی مالکان ارضی، دهقانان مرفه، ضدانقلابیون، عناصر نامطلوب و شیادان رنگارنگ مجال پیدا می کردند به بیرون بخزند و میدانداري کنند، اگر کادراهی ما مجبور بودند از همه آنها چشم پوشی کنند و در خیلی موارد حتی قادر به تشخیص بین دشمن و خودی نبوده بلکه با کمپ دشمن به همکاری پرداخته و به تباهی کشیده می شدند و روحیه خودشان را از دست می دادند، اگر بدین طریق کادراهی مان به کمپ دشمن جلب می شدند و یا دشمن می توانست بدون صفوف ما بخزد، و اگر خیلی از کارگران، دهقانان و روشنفکران ما در برابر تاکتیکهای نرم و یا سخت دشمن بی دفاع رها می شدند، دیگر طولی نمی کشید، (شاید فقط چندین سال یا یک دهه یا چندین دهه یا بیشتر) که ناگزیر در سطح ملی احیاء ضد انقلاب تا کنون صورت می گرفت، حزب مارکسیستی - لنینیستی بدون شک به یک حزب رویزیونیستی، فاشیستی تبدیل می شد و سرخی سراسر چین رنگ می باخت.

" در مه ۱۹۶۳ "پیش نویس قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره برخی مشکلات از کار منطقه ای در حال حاضر" (۲۰ مه ۱۹۶۳) که به "قرار ۱۰ نکته ای" معروف است، تحت هدایت صدر مائو تهیه گردید. بدنبال این، "سند ۲۳ نکته ای" به تصویب رسید که خلاصه ای از مباحثات کنفرانسی بود که در ۱۴ ژانویه ۱۹۶۵ از طرف دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سطح سراسری برگزار گردید. بدین منظور "برخی مسائل جاری در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستائی" خلاصه

اي از قطعنامه مه ۱۹۶۳ به امضا مائو تحت عنوان ایده هاي صحيح از کجا سرچشمه مي گيرند؟ انتشار يافت. در اين اثر، صدر مائو مي نويسد "ایده هاي صحيح ... از پراتيك اجتماعي و فقط پراتيك اجتماعي سرچشمه مي گيرند از سه نوع پراتيك اجتماعي: مبارزه براي توليد، مبارزه طبقاتي و آزمون علمي" (گزیده اي از آثار مائوتسه دون، موسسه زبانهاي خارجي، پکن، ۱۹۷۱، صفحه ۵۰۲)

اين "سه جنبش عظيم انقلابي" همچنين در اساسنامه حزب کمونيست چين مصوب دهمين کنگره و در مقدمه قانون اساسي جمهوري خلق چين ۱۹۷۵ اعلام شدند. مطابق مقاله اي منتشر شده در پکن ريويو، شماره ۲۲، ۲۸ مه ۱۹۷۱، صفحه ۵ "در سال ۱۹۶۱، ليوشائوچي علنا به مقدمه و موخره "تحقيقات در روستا" که صدر مائو نوشته بود حمله کرده، با براه انداختن جارو جنجال اعلام داشت "دفاع از تحقيق و مطالعه هنوز نمي تواند در شناخت جهان به کسي کمک نمايد." در جريان جنبش تربيت سوسياليستي (يادداشت ۶۷)، او هارتر از گذشته به روش علمي تحقيق و مطالعه حمله نمود و آنرا "از مد افتاده" خواند.

۷ - مائو تسه دون، نقل قول از پکن ريويو، (شماره ۱۶، ۱۶ آوريل ۱۹۷۱، صفحه ۱۶)
در جريان انقلاب کبير فرهنگي، اصلاح سبک کار "بمنابه وحدت تئوري و عمل، ارتباط تنگاتنگ با توده ها، و انتقاد از خود" ارائه گرديد. اين نقطه اتصال و وجه اشتراك سه آموزش صدر مائو را تشكيل مي دهد: (۱) "ادغام کامل تئوري و پراتيك سنگ محک تمايز حزب ما از ديگر احزاب سياسي مي باشد." (۲) "سنگ محک ديگر براي تمايز حزب ما از ديگر احزاب سياسي اين است که ما پيوند نزديکي با توده هاي وسيع خلق داريم." و (۳) "پراتيك آگاهانه انتقاد از خود سنک محک ديگري براي تمايز حزب ما از ديگر احزاب سياسي است." (مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافي"، موسسه زبانهاي خارجي، پکن، ۱۹۶۷، صفحه ۲۶۶ - ۲۶۵)

۸ - "مستقلانه مطالعه نمودن": براي مثال رجوع شود به مقاله اي توسط کميته انقلابي دانشگاه سين هوا در پکن ريويو شماره ۸، ۲۳ فوريه ۱۹۷۳، صفحه ۱۲ - ۱۱: "در اصلاح

اسلوبهاي آموزش، ما قاطعانه از دستورات مائو پيروي مي كنيم: "شيوه حقه کردن را محو و نابود كنيد" و "دانشجويان دانشگاه، بخصوص آنهائي كه سالهاي بالا را مي گذرانند، بايد عمدتا مستقلانه مطالعه فردي كنند."

"لنين در مقاله وظيف سازمانهاي جوانان از مدارس قديمي بخاطر "روش پوسيده و كهنه زور چپان و متد حقه کردن" بيرحمانه انتقاد كرد. كتابخوان بار آوردن يا تدریس به "روش تنوير افكار" و رهاساختن ابتكار و خلاقیت دانشجويان كارگر - دهقان - سرباز براي اينكه قدرت تحليل و حل مسائل را پيدا كنند - قطعاً اين مسئله كوچك و بي اهميتي نيست. برخي رفقا از اين واهمه داشتند كه تازه واردین، كه سطح آموزشي شان زياد بالا نيست، در مطالعه فردي دچار اشكال شوند و اين در پيشرفت نقشه مندانه آنان تاثير بگذارد. آنها اين طرح را جلو مي گذاشتند كه "هرچه بيشتر دروس را از بر كنند، بيشتر ياد مي گيرند." اين نظر نشانگر فقر درك از اهميت اصلاح اسلوبهاي آموزشي بود. نتيجتاً، بسياري از كلاسهاي درس به دانشجويان حقه مي شد و آنها نيز در مطالعاتشان نقش منفعلي داشتند.

"براي تغيير اين وضع استادان بعضي كلاسها، تحت رهبري شاخه هاي حزبي، شيوه آموزشي را بكار بستند كه روشنگري و تنوير افكار را با تجربه و آمايش و تحقيق تلفيق مي نمود، و فعالانه مطالعه فردي را تشويق مي كرد. آنها ازار و مصالح آموزشي را توزيع كردند، و فقط زمان اندكي را به سخنراني اختصاص دادند تا از اين طريق دانشجويان را بفركر کردن وادارند و بقيه وقتشان را صرف پرداختن به مطالعه مسائل، كتابهاي درسي و كتابهاي مرجع و انجام آمايشات و پيش بردن تحقيقات اجتماعي و بحث در كلاس درس كنند. اين تغييرات تحصيل را براي دانشجويان زنده و جاندار كرد."

"اينكه آيا مي توان در اسلوبهاي آموزش اصلاحاتي بوجود آورد، عمدتاً به استادان بستگي دارد. در برخي از كلاسها كه وضعشان بهتر است، استادان مرتباً با دانشجويان قاطي مي شوند تا بخوبي آنها را بشناسند و سطح آموزشي شان را معين كنند و با طرز برخورد و شيوه هاي آنها در مطالعه از نزديك با خبر باشند. اين استادان با شاخه حزبي همكاري نزديك دارند تا بدین وسيله بخوبي بكار ايدئولوژيك با دانشجويان بپردازند و بر طبق شرايط

مشخص هر دانشجو، آنها را تعلیم دهند. بطور مثال، استادان به برخی دانشجویان که در جذب جوهر مطالب از طریق مطالعه فردی دچار اشکال می شوند، در پیدا کردن تضاد عمده کمک نمودند. همچنین به پرورش نیروی محکم، همچون ستون فقرات و برجسته نمودن مدل و الگو توجه ویژه ای می کنند: از دانشجویانی که مطالعه فردی را خوب انجام داده اند خواسته می شود که تجربه شان را به دیگران نیز منتقل کنند، و از کسانی که در مطالعاتشان جلو افتاده اند خواسته می شود که آنهايي که از جمع عقب افتاده اند را یاری دهند. این بدین معناست که استادان هم تدریس آموزشیگاهی و هم آموزش سیاسی را باید عهده دار شوند. در حین تدریس، با دانشجویان کار ایدئولوژیک کنند و سخت بکشند تا بمنظور "آموختن چگونگی استفاده از متد مارکسیستی برای مشاهده، طرح، تحلیل و حل مشکلات" در پراتیک شرکت جویند.

۹ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۳، بیماری کودکی، "چپ روی" در کمونیسم، انتشارات پروگرس، مسکو ۱۹۶۶، صفحه ۱۴

۱۰ - نگاه کنید به مقاله فوق الذکر، "در باره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان"، در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی:

"در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، خروشچف صریحا پرچم مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا، و اعلام جایگزینی دولت دیکتاتوری پرولتاریا با "دولت تمام خلقی" را بلند کرد. در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده است که دیکتاتوری پرولتاریا "ضرورتش را در اتحاد شوروی از دست داده" و "دولت که بعنوان دولت دیکتاتوری پرولتاریا متولد شده بود، در مرحله جدید کنونی، به دولت تمام خلقی تبدیل شده است" (صفحه ۴۴۴) در این پلمیک، استدلال محکم و پر اهمیتی در رد این "تئوری" و تحلیلی از برخی نوشتجات مارکس و انگلس آمده است. در مورد این مسئله به جزوه مارکس، انگلس و لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا، (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵) رجوع کنید. در همان مقاله ۱۹۶۴ می خوانیم: "در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، خروشچف صریحا پرچم دیگری را بلند کرد. پرچم تغییر خصلت پرولتري

حزب کمونیست اتحاد شوروی. او جایگزینی حزب پرولتاریا با "حزب تمام خلقی" را اعلام نمود. برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید: "در نتیجه پیروزی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و تحکیم وحدت جامعه شوروی، حزب کمونیست طبقه کارگر به پیشاهنگ مردم شوروی، به حزب تمام خلقی تبدیل شده است." (صفحه ۴۵۳)

حامیان لیوشائوچی در اشکال مختلف کوشیدند تا این "تئوری رویزیونیستی را در جمهوری خلق چین پیاده کنند. شخص لیوشائوچی در سال ۱۹۶۵، بعد از سقوط خروشچف اعلام داشت: "در تحلیل نهایی، اتحاد شوروی چه نوع کشوری است؟ قضاوت و تصمیم گیری در این مورد بسیار مشکل است. همانطور که قضاوت در باره ماهیت اساسی حزب کمونیست شوروی امروزه بهمان درجه مشکل می باشد" (کایه دولاشین نوول، ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۷ - رن مین ریبائو، ۵۱ سپتامبر ۱۹۶۷) در سال ۱۹۶۲، هنر و ادبیات نیز به مثابه هنر و ادبیات "تمام خلق" عرضه شده، یعنی ماوراء طبقاتی. (کایه دولاشین نوول، ۸۲ مه ۱۹۷۱ - خونچی، شماره ۵، ۱۹۷۱) همچنین به موضع لیوشائوچی در دهه ۳۰ درباره "ادبیات دفاع ملی" مراجعه کنید.

۱۱ - "جنبش ۴ مه ۱۹۱۹": به منتخب آثار مائوتسه دون، جلد دوم، "جنبش ۴ مه"، صفحه ۲۳۹ - ۲۳۷ و "سمت جنبش جوانان"، صفحه ۲۴۹ - ۲۴۱ رجوع کنید: "در جنبش انقلابی دموکراتیک چین روشنفکران اولین قشری بودند که بیدار شدند. این مسئله بوضوح خود را هم در انقلاب ۱۹۱۱ و هم در جنبش ۴ مه نشان داد، و در روزهای جنبش ۴ مه نسبت بدوران انقلاب ۱۹۱۱ روشنفکران تعدادشان بیشتر و از لحاظ سیاسی آگاهتر بودند. اما روشنفکران در صورتیکه موفق نشوند بمیان کارگران و دهقانان بروند و با آنها ادغام شوند، هیچکاري از دست شان بر نمی آید." (صفحه ۲۳۸). در نیمه اول ۱۹۱۹، بریتانیای کبیر، فرانسه، ایالات متحده، ایتالیا و ژاپن و چند کشور دیگر بر سر این مسئله بتوافق رسیدند که ژاپن در چین امتیازاتی بدست آورد و استان شانتون نیز به آلمان سپرده شود. جنبش ۴ مه، يك جنبش عظیم انقلابی علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود که در ۴ مه ۱۹۱۹ بوسیله خلق چین صورت گرفت. هزاران دانشجویی پکن در میدان تین آن من

اجتماع کرده و تظاهرات نمودند. این تظاهرات علیه اقدامات خائنه دولت جنگ سالار چین بود که می رفت قرار داد صلح ورسای را که امپریالیستها بمنظور نقض حاکمیت چین تدارک دیده بودند امضا کند. بعد از مدتی این جنبش به یک جنبش توده ای تبدیل شد که استخوانبندی اش را طبقه کارگر تشکیل می داد. این جنبش آغاز انقلاب دمکراتیک نوین چین را رقم زد. در مرحله ابتدائی جنگ مقاومت علیه ژاپن (۴۵ - ۱۹۳۷) روز ۴ مه از طرف سازمان جوانان منطقه مرزی شنسی - گانسو - نین سیا تحت رهبری حزب کمونیست، بعنوان روز جوانان در چین تعیین شد. این روز پس از بنیانگذاری جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، رسماً روز جوانان اعلام شد. (پکن ریویو، شماره ۲۰، ۱۸ مه ۱۹۷۳، صفحه ۹)

۱۲ - به صفحات ۱۴۱ - ۱۴۰ رجوع کنید

۱۳ - کارل مارکس و فردریک انگلس، مانیفست حزب کمونیست، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸، صفحه ۴۵

۱۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سخنرانی در مجلس نمایندگان منطقه مرزی شنسی - گانسو - نین سیا"، صفحه ۳۳

۱۵ - "سه کوه بزرگ"، امپریالیسم، فتودالیسم و سرمایه داری بوروکرات می باشد که دشمنان اصلی خلق چین در قبل از ۱۹۴۹ بودند.

۱۶ - مائوتسه دون، نقل قول از پکن ریویو، شماره ۳۶، ۳ سپتامبر ۱۹۷۱، صفحه ۴

۱۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، صفحه ۴۶۲

۱۸ - و. ا. لینن، مجموعه آثار، جلد ۳۱، "کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی: سخنرانی درباره پذیرش حزب کارگر بریتانیا"، صفحه ۲۵۸ - ۲۵۷

۱۹ - مائوتسه دون، رهنمودی که باید در سال ۱۹۶۶ داده باشد.

۲۰ - درباره نقش رهبری کننده حزب تعدادی از آثار مهم مائو به این موضوع اختصاص دارد. بیاناتی که در اینجا آمده در سال ۱۹۶۶ ایراد شده است. به سخنان قبلی او مراجعه کنید: "حزب کمونیست چین هسته رهبری کننده عموم خلق چین است. بدون این هسته

رهبري کننده امر سوسيالیسم نمي تواند به پيروزي برسد." (مائوتسه دون، کتاب سرخ، صفحه ۲) نقل قول صدر مائو مربوط است به "سخنراني در ديداري با نمايندگان سومين کنگره سراسري سازمان دمکراتيك نوين جوانان چين" (۲۵ مه ۱۹۵۷)

۲۱ - براي شناخت از کائوتسکي و برنشتين رجوع شود به : "انقلاب پرولتري و رويزونيسم خروشچفي" منتشر شده در ۳۱ مارس ۱۹۶۴ توسط انتشارات رن مين ريبائو و خونچي. تجديد چاپ شده در پلميك درباره خط عمومي جنبش بين المللي کمونيستي، صفحه ۳۵۴-۴۱۳

۲۲ - "لين پياؤ". پکن ريويو، شماره ۳۳، ۱۶ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۱۲:
"لين پياؤ تدارک کودتاي ضد انقلابي را مي ديد که در دومين پلنوم نهمين کميته مرکزي حزب کمونيست چين در اوت ۱۹۷۰ خنثي گرديد. در مارس ۱۹۷۱، او نقشه يك کودتاي ضد انقلابي مسلحانه را طرح ريزي کرد که به "طرح پروژه ۵۷۱" معروف شد و در ۸ سپتامبر، او به کودتايي با تلاش سبعانه بقتل رسانيدن رهبر بزرگمان صدر مائو و برپايي يك کميته مرکزي رقيب دست زد. در ۱۳ سپتامبر، بعد از شکست توطئه اش، مخفيانه سوار هواپيما شد و مثل يك فراري به رويزونيستهاي شوروي پناه برد و در سانحه هوايي در اندورخان واقع در جمهوري خلق مغولستان مرد." همچنين رجوع شود به يادداشت ۷۲، "دهمين مبارزه دوخط عمده"

۲۳ - رجوع شود به صفحات ۷۰ - ۷۵

۲۴ - ژوزف استالين، اصول لينينيسم، موسسه زبانهاي خارجي، پکن، ۱۹۷۰، صفحه ۲
۲۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "در باره ديکتاتوري دمکراتيك خلق"، موسسه زبانهاي خارجي، پکن، ۱۹۶۷، صفحه ۴۱۳

۲۶ - و. ا. لينين، مجموعه آثار، جلد ۰۳، "خطاب به دومين کنگره سراسري روسيه سازمانهاي کمونيستي خلقهاي مشرق زمين (۲۲ نوامبر ۱۹۱۹)، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۱۶۱ نقل قول کامل بدین صورت است: "در اين مورد، شما با وظيفه اي مواجه هستيد که کمونيستهاي جهان قبلا با آن مواجه نبوده اند: با اتکاء به تئوري و

پراتیک عام کمونیستی، شما باید خود را با شرایط خاصی که متفاوت از کشورهای اروپایی است، تطبیق دهید. شما باید بتوانید این تئوری و پراتیک را در شرایطی که اکثریت جمعیت آن دهقان هستند و در آنجا وظیفه، براه اندازی مبارزه علیه بقایای قرون وسطایی و نه سرمایه داری است، انطباق دهید."

۲۷ - مائو تسه دون، گزیده های خواندنی (Selected Readings)، صفحه ۴۷۹ -

۴۳۲

روش آموختن از نمونه منفی وسیعاً گسترش یافته است: "آنها که تبلور نمونه های منفی اند برای ما آموزگاران هستند که ما بد را در تضاد با خوب تشخیص دهیم." (مصدق ضرب المثل: ادب از که آموختی، از بی ادبان - مترجم) وسیعاً گسترش یافته است - پکن ریویو، شماره ۱۳، ۳۱ مارس ۱۹۷۱، صفحه ۵ در این مقاله نقل قولهای زیر از صدر مائو ذکر گردیده است: "تنها از طریق آموزش مکرر بوسیله نمونه های مثبت و منفی و از راه مقایسه و در تقابل قرار دادن ایندو است که احزاب انقلابی و توده های انقلابی می توانند خود را محکم و آبدیده سازند، پخته شوند و از دست یافتن به پیروزی اطمینان یابند." "هر کس به نقش کسانی که با نمونه منفی به ما می آموزند کم بها دهد، یک ماتریالیست دیالکتیک پیگیر و کامل نیست." و نیز نقل قول پایین از صدر مائو: "چنانچه انقلاب چین تنها به نقش آموزگاران مثبت بها می داد و به نقش آموزگاران منفی بی اعتنا می بود، نمی توانست به پیروزی برسد. آنها که نقش آموزگاران نمونه منفی را نادیده می گیرند، ماتریالیست دیالکتیسیست های کاملی نمی باشند." (نقل قول از پکن ریویو، شماره ۲۷، ۲۷ ژوئن ۱۹۷۵، صفحه ۶)

۲۸ - رجوع شود به یادداشت ۴

۲۹ - رجوع شود به یادداشت ۱

۳۰ - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "در باره پراتیک" صفحه ۳۰۱

۳۱ - در آثار صدر مائو به اصطلاح "شمشیر" برمی خوریم. مثلاً در "سخنرانی مائو در دومین پلنوم هشتمین کمیته حزب کمونیست چین"، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۶: "من فکر می کنم

دو شمشیر وجود دارد: یکی لنین و دیگری استالین. شمشیر استالین را اکنون روسها رها کرده اند. اما در مورد شمشیر لنین، آیا رهبران شوروی آنها را تا حدی بدور نیافکنده اند؟ بنظر من آنها بمیزان قابل ملاحظه ای بدور افکنده اند. آیا انقلاب اکتبر هنوز معتبر است؟ آیا هنوز می تواند بعنوان نمونه برای کلیه کشورها باشد؟ گزارش خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید که امکان دارد قدرت سیاسی از طریق پارلمانی بدست آید، یعنی اینکه دیگر برای کلیه کشورها لازم نیست که از انقلاب اکتبر بیاموزند. همینکه این دروازه باز شود، لنینیسم بطور کلی بدور افکنده می شود." (نقل قول از لنینیسم یا سوسیال امپریالیسم؟، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۰، صفحه ۱۰)

۳۲ - در مجموعه ای بنام ورشکستگی کامل رویونیسم مدرن شوروی (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸)، یادداشت زیر نیز بوده است، تحت عنوان "سوسیال امپریالیسم چیست؟" ضمیمه بود. "در مقاله ورشکستگی کامل رویونیسم شوروی ... این جمله بچشم می خورد: "گروه مرتد رویونیست شوروی مدتهای مدیدی است که به یک باند سوسیال امپریالیستی مبدل شده است."

"سوسیال امپریالیسم بمعنای امپریالیسمی است که پرچم باصطلاح سوسیالیسم را بلند کرده است. لنین کبیر هنگامیکه بیرحمانه رویونیستهای انترناسیونال دوم که از سیاست های امپریالیستی و مستعمراتی بورژوازی دفاع کردند را به شلاق انتقاد و افشاء کشید، نشان داد که این مرتدین، خود باندي سوسیال - امپریالیستیند - "سوسیالیسم در در حرف، امپریالیسم در عمل"، رشد اپورتونیسم و تبدیل آن به امپریالیسم."

"باند مرتد رویونیست شوروی، بعد از غضب رهبری حزب و دولت، سرمایه داری را در کلیه عرصه ها در اتحاد شوروی احیاء کرد. همزمان در عرصه بین المللی متعصبانه از یک سیاست امپریالیستی پیروی نمود، وارد تباری و ساخت و پاخت ضد انقلابی در عرصه جهانی با امپریالیسم آمریکا شد، و به عبث در امید تقسیم مجدد جهان بین خود و آنها بود. باند رویونیست شوروی با نگاه خریدارانه به تعدادی از کشورها بمثابه ملك مستعمراتی اش، به مکیدن خون و غارت این کشورها پرداخته و آنها را به قید بردگی خود

کشید، و بواسطه بااصطلاح "کمک" اقتصادي و نظامي در این کشور ها نفوذ کرده و کنترل آنها را در دست گرفت. آنها تابلوي "سوسیالیسم" را در دست گرفته ولي در عمل راه امپریالیستی را پیش گرفتند. تجاوز اخير شوروي به چکسلواکي و اشغال این کشور تیپیک ترین و آشکارترین نمونه افشاء کننده چهره کره این باند سوسیال امپریالیستی است.

"رهبر کبیر ما صدر مائو، ۲۸ سال پیش اعلام داشت: "... پرولتاریاي کشور هاي سرمایه داري پیگیرانه خود را از قید نفوذ سوسیال امپریالیستی احزاب سوسیال دمکراتیک رها مي سازد و حمایت خود را از جنبش رهایی بخش مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام مي کند." (مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، در باره دموکراسي نوین، صفحه ۳۴۳) سوسیال امپریالیسم احزاب سوسیال دمکراتیک مدتهای مدیدی است که بوسیله پرولتاریا و توده های وسیع خلقهای انقلابي به زباله داني پرتاب شده است. مسلم است که سوسیال امپریالیسم باند رویونیست شوروي نیز سرنوشتي جز ورشکستگی کامل نخواهد یافت."

۳۳ - نقل قول اول از لنین است (مجموعه آثار، جلد چهارم "برنامه ما"، انتشارات پروگرس مسکو، ۱۹۶۴، صفحه ۲۱۱). دومین نقل قول نیز از لنین مي باشد (چه باید کرد؟ موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۳، صفحه ۲۸)

۳۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۱۱۶ - ۱۰۵

۳۵ - "چن دوسیو": آثار و پاورقي های مختلف در آثار صدر مائو. رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۳۲، ۹ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۹: "چن دوسیو در اصل یکی از اساتید دانشگاه پکن بود و بعنوان ناشر نشریه جوان نو مشهور شد. او یکی از بنیانگزاران حزب کمونیست چین بود. به یمن سابقه او در دوران جنبش ۴ مه و بعثت جواني و ناپختگی حزب در دوران شروع خود، او دبیر کل حزب شد. در آخرین دوره انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۴، اندیشه راست درون حزب را که چن دوسیو نمایندگی مي کرد به خط تسلیم طلبی تکامل یافت. تسلیم طلبان آن دوره عامدانه از اعمال رهبري حزب بر توده های دهقان، خرده بورژوازي شهري و بورژوازي متوسط، خصوصا بر نیروهای مسلح دست کشیدند و در نتیجه باعث به شکست کشاندن انقلاب شدند. چن دوسیو بعد از شکست ۱۹۲۷ همراه با مشتري از تسلیم طلبان دیگر ایمان

خود به آینده انقلاب را از دست داد و انحلال طلب شد. آنها موضع ارتجاعی تروتسکیستی گرفتند و همراه با تروتسکیست‌ها یک گروه ضد حزبی کوچک شکل دادند. چن دوسیو در نتیجه این اقداماتش در نوامبر ۱۹۲۹ از حزب اخراج شد.

"وان مین": در مورد او نیز در آثار صدر مائو و یکن ریویو (شماره ۳۲، ۹ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۱۰) توضیح داده شده است. "خط اپورتونیستی وان مین از زمان پلنوم چهارم ششمین کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۱ تا تشکیل جلسه دفتر سیاسی توسط کمیته مرکزی حزب در استان زون ای، کویچو بتاريخ ژانویه ۱۹۳۵ در حزب مسلط بود. از تشکیل این جلسه به بعد، تسلط این خط نادرست در حزب پایان گرفت و رهبری مرکزی نوینی تحت رهبری صدر مائو برقرار شد. خط نادرست "چپ" طی دوره ای طولانی (بمدت چهار سال) حزب حاکم بود و لطمات بغایت سنگینی به حزب و انقلاب زد و عواقب فاجعه آمیزی بار آورد. ۹۰ در صد تلفات به حزب کمونیست چین، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی تحمیل شد، دهها میلیون از مردم در مناطق پایگاهی انقلابی زیر ستم و سرکوب گومیندان قرار گرفتند و پیشرفت انقلاب چین به تاخیر افتاد."

در مورد مبارزه دو خط رجوع شود به یادداشت ۲۷ که در آن ده مبارزه عمده بین دو خط با ذکر تاریخ وقوع هر یک بطور خلاصه بیان شده است.

۳۶ - مربوط می شود به : "درباره پراتیک" (منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۳۰۹ - ۲۹۵) "در باره تضاد" (همان جلد، صفحه ۳۴۷ - ۳۱۱) "آموزش خود را از نو بسازیم" (منتخب آثار، جلد سوم، صفحه ۲۵ - ۱۷) "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم" (همان جلد، صفحه ۵۱ - ۳۵) "مبارزه علیه سبک الگو سازی در حزب" (همان جلد صفحه ۶۸ - ۵۳) "سخنرانی ها در محفل ادبی و هنری ینان" (همان جلد، صفحه ۹۸ - ۶۹)

۳۷ - "اصالت تصورات (آپریوریسم) یک تئوری ایده آلیستی شناخت است. تئوری ماتریالیستی انعکاس چنین می گوید که ایده ها انعکاسی از واقعیات عینی هستند و همواره شناخت حقیقی و درست از تجربه ناشی می شود. بنابراین هیچ شناختی مقدم بر تجربه وجود ندارد. معذالک مکتب اصالت تصورات معتقد است که خرد و تعقل که شامل

"مفهوم خدا داد" خرد و برهان فردی و بدست آمده توسط خود و "اصول قائم به خود" یا مقوله های منطقی از تجربه بر نمی خیزند بلکه ذاتی فکر هستند و شخص می تواند با حرکت از این اصول و مقولات از طریق قیاس منطقی به شناخت حقیقی دست پیدا کند. معتقدین این مکتب، وابستگی شناخت حسی به شناخت ادراکی را قبول ندارند، بلکه فکر می کنند که شناخت حسی چیزی مستقل است. آنها مخالف ناشی شدن این شناخت از تجربه عملی هستند، و در جایگاه دفاع از ناشی شدن شناخت از خرد و تعقل اند. آنها از واقعیات عینی و امور واقع به مفاهیم حرکت نمی کنند بلکه بر عکس براین گمانند که باید از مفاهیم به واقعیات عینی رسید." (پکن ریویو، شماره ۱۰، ۱۰ مارس ۱۹۷۱، صفحه ۶)

در باره ابطال اصالت تصورات، فردریک انگلس، آنتی دورینگ، و مائو تسه دون، ایده های صحیح انسان از کجا سرچشمه می گیرد؟، در گزیده های خواندنی صفحه ۵۰۴ - ۵۰۲

۳۸ - "امانیسم بورژوائی": "این تئوری سرشت انسانی متعلق به مالکان ارضی و بورژوازی است" و لیوشائوچی آنرا در یک مقاله تحت عنوان "خصلت طبقاتی انسان" منتشر در سال ۱۹۴۱ مطرح نمود. او در این مقاله نوشت: "جوهر انسان در دوگانگی است. یک جنبه آن در جوهر فطری او یعنی سرشت انسانی او، هوش، سلامتی، غرایز... و بعد دیگرش در جوهر اجتماعی او یعنی روانشناسی، ایدئولوژی، آگاهی، دیدگاهها، عادات و خواستهایی اوست." (نقل در سین هوا) (Hsinhua ۳۱ اکتبر ۱۹۷۱، صفحه ۱۲) لیوشائوچی بر مبنای این تئوری ضد مارکسیستی - لنینیستی، خط ارتجاعی اش را بسط داد. تئوری "جوهر طبیعی" انسانی، تئوری بورژوایی "طبیعت عام انسان" است که کاربرد اساسی آن در قلمرو سیاست، نفی مبارزه طبقاتی، تشویق سپردن همه چیز به قدرت "نخبگان" و تقسیم جهان میان "آنها که حکومت می کنند" (روشنفکران) و "آنهايي که تحت حاکمیتند" (کارگران) می باشد. این تئوری به تئوری "تابغه"، "ابرمد" (پیامبر و ناجی) می انجامد. همچنین این تئوری درباره دو مقوله وجود اجتماعی و آگاهی اجتماعی گیچی و ابهام می آفریند و برای فکر بشر تقدم قائل میشود در حالیکه برای مارکسیسم - لنینیسم، این وجود اجتماعی انسان است که فکر او را تعیین می کند. تاثیرات عملی این تئوری از

جانب لیوشائوچی و پیروانش در کلیه عرصه ها محسوس بود - به "قهرمانان" نهایت اهمیت را دادن (به قیمت کم بها دادن به توده ها). مطرح نمودن "سه مشهور" (نویسندگان مشهور، کارگردانان مشهور و بازیگران مشهور) و تاکید بر آن، فقط و فقط ستایش اعمال رهبری در همه عرصه ها و غیره مفهوم "تزکیه نفس" (رجوع شود به یادداشت ۴۱) به رد نیاز برای متحول کردن جهان بر طبق جهان بینی پرولتاریا منجر می شود. "حزب و جهان را... از دیدگاه پیشاهنگ پرولتری پی ریزی کنید" - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان"، صفحه ۵۹. لیو شائوچی مشوق تئوری دیگری نیز بود و آن نکوشیدن برای متحول کردن روشنفکران با این استدلال که: "بازسازی جهان بینی، پیشرفت فرد را مانع می شود" (نقل در پکن ریویو، شماره ۳۱، ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۱۲) صدر مائو در "سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان" در سال ۱۹۴۲ اعلام داشت: "آیا چیزی بنام سرشت انسانی وجود دارد؟ البته که وجود دارد. اما فقط سرشت انسانی مشخص، نه سرشت انسانی مجرد. در جامعه طبقاتی، هیچ سرشت انسانی نیست که خصلت طبقاتی نداشته باشد، سرشت انسانی مافوق طبقاتی وجود ندارد. ما معتقد به سرشت انسانی پرولتاریایی، سرشت انسانی توده های خلق هستیم، در حالیکه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی معتقد به سرشت انسانی طبقات خودشان هستند، با این تفاوت که این مطلب را بزبان نمی آوردند و سرشت انسانی طبقات خود را بمثابه یگانه سرشت انسانی موجود قلمداد می کنند." (منتخب آثار، جلد سوم، صفحه ۹۰) همانطور صدر مائو در همان اثر اشاره می کند: "سؤال اساسی اینست: برای کی؟ این يك مسئله مربوط به اصول است." (همانجا، صفحه ۷۸) تئوری لیوشائوچی نتایج متعدد دیگری نیز در برداشت: ترویج کم بها دادن و تحقیر پراتیک اجتماعی، تحقیق، و "سه جنبش عظیم انقلابی". همانطور که مطبوعات چینی بارها و بارها نوشته اند: "دفاع از تئوری سرشت انسانی بمعنای تغییر جهان بر طبق جهان بینی بورژوازی است." (پکن ریویو، شماره ۳۱، ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۱۱) ادبیات و هنر از عرصه هایی بودند که لیوشائوچی و پیروانش در تلاش خود برای خلق افکار عمومی ضد انقلابی قبضه کرده بودند. در عرصه فلسفه نیز وضع بهمین

منوال بود. (اشاره به دو مبارزه عمده بر سر همسانی یا عدم همسانی بین وجود و شعور و دیگر اینکه "آیا يك به دو تقسیم می شود یا اینکه دو در يك ترکیب می شود" - رجوع شود به یادداشت ۱۶۷) لیوشائوچی و دارودسته اش برای تضمین اینکه کارگران به طرحهای آنها جلب شوند، مبنی بر سیاست "سه مشهور" جلب شوند، سیاست "سه عالی" را نیز به آن افزودند. (حقوقهای عالی، جوایز عالی و پادشاهی عالی) همانطور که صدر مائو گفته است: "برای سرنگونی يك قدرت سیاسی، همواره قبل از هر چیز باید خلق افکار عمومی کرد، و آنگاه به کار ایدئولوژیک پرداخت. این حقیقت هم برای طبقه انقلابی و هم برای طبقه ضد انقلابی صادق است." (مائوتسه دون، سخنرانی در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، نقل در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۹، صفحه ۳۰)

۳۹ - "تئوری نیروهای مولده" یا "تقدم نیروهای مولده"، آن تئوری است که تنها بر نقش ابزار تولید در تکامل تاریخی حساب می کند و امکان اینکه مناسبات تولیدی بتواند بر نیروهای مولده تاثیر بگذارند را رد می کند. "نیروهای مولده از این سه عامل تشکیل می شوند: ۱) کارگران که صاحب تجربه تولیدی و مهارت هستند، ۲) وسایل کار، بمعنای ابزار تولید، ۳) موضوع کار. در بین این سه عامل، کارگران مقدم و عامل تعیین کننده می باشند. بدین خاطر که تنها توده های کارگر قادرند ابزار تولیدی را خلق کنند، تکامل دهند و از آنها استفاده کنند." (پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۵ اوت ۱۹۷۵، صفحه ۶) برای رویزیونیستها، برعکس، ماشین آلات و مواد بر انسان تقدم دارد. بنابراین آنها عقیده دارند که ابزار کار عامل عمده در نیروهای تولیدی است. بعلاوه آنها منکر این هستند که مناسبات تولیدی می تواند بر نیروهای مولده تاثیر داشته باشد. در عین حال که "عموما نیروهای تولیدی نقش عمده و تعیین کننده را بازی می کنند زیرا انقلابی ترین و فعال ترین عامل بشمار می روند"، ولیکن این نیز حقیقتی است که "مناسبات تولیدی صرفا از نیاز های نیروهای مولده آنها بطور منفعل تبعیت نمی کنند. مناسبات تولیدی بر نیروهای مولده تاثیر گذاشته، پیشرفت و تکامل آنها بجلو می راند یا مانع می شود و می تواند تحت

شرایط مشخصی نقش تعیین کننده بازی کند." (همانجا). رجوع شود به نامه انگلس به استارکنبورگ، ۵۲ ژانویه ۱۸۹۴ که در آن می گوید: "چنین نیست که موقعیت اقتصادی علت و تنها عامل فعال، بوده و همه عوامل دیگر فقط معلول هایی منفعل اند. بلکه بر مبنای ضرورت اقتصادی، کنش و تاثیر متقابل بر هم دارند که در نهایت ضرورت اقتصادی است که همیشه خود را بر دیگر عوامل تحمیل کرده و تاثیر می گذارد." (مارکس، انگلس، منتخبی از مکاتبات، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، صفحه ۹۴۵) صدر مائو در مقاله "درباره تضاد" می گوید: "بدیهی است که نیروهای مولده، پراتیک و زیر بنای اقتصادی بطور کلی دارای نقش عمده و تعیین کننده هستند و کسی که منکر این حقیقت شود، ماتریالیست نیست. معهدا باید پذیرفت که تحت شرایط معین مناسبات تولیدی، تئوری و روبنا بنوبه خود می توانند نقش عمده و تعیین کننده پیدا کنند.

" (منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۶۳۳)

۴۰ - "تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی": صدر مائو در "گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" (گزارشی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در سطح وسیع تبلیغ شد و وسیعا تجدید انتشار یافت و مورد مطالعه قرار گرفت) تاکید می کند: "بعد از پیروزی انقلاب چین در سراسر کشور و حل مسئله ارضی، دو تضاد عمده هنوز در چین موجود است. اولی، تضاد درونی است که تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی می باشد..." (منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه ۳۶۹) او در همین گزارش تاکید نمود که هر چند برای مدتی اجازه حیات دادن به سرمایه داری لازم بود، اما محدود نمودن آن نیز ضرورت داشت، او میگوید: "سیاست تحدید سرمایه الزاما مجبور است به درجات و اشکال مختلف با مقاومت بورژوازی، مخصوصا صاحبان بزرگ بنگاههای خصوصی، یعنی سرمایه داران بزرگ روبرو شود. تحدید و از آنطرف مخالفت بآن، شکل اصلی مبارزه طبقاتی در دولت دمکراتیک نوین خواهد بود. این تصور کاملا غلط است که در حال حاضر ما به محدود ساختن سرمایه داری نیاز نداریم و می توانیم شعار "تعدیل" سرمایه را بدهیم، چنین دیدگاهی، یک دیدگاه اپورتونیستی راست است." (همانجا، صفحه ۳۶۸)

بر سر ترجمان و اجرای این خط مبارزه حادی در گرفت که به اولین مبارزه عمده در عرصه فلسفه مشهور شد. نمایندگان بورژوازی در این مبارزه "تئوری زیر بنای اقتصادی سنتر شده" یا شکل دیگری از "تئوری نیروهای مولده" را پیش کشیدند (رجوع شود به یادداشت ۳۹) این خط می کوشید نقش مبارزه طبقاتی را بمثابة نیروی محرکه در تکامل سوسیالیسم مخدوش کند و روبنای سوسیالیستی را در خدمت سرمایه داری و بورژوازی قرار دهد و توسعه لجام گسیخته سرمایه داری و تولید کوچک را در روستاها، تا مناطق دورافتاده کشور تسریع کند - این خط مشخصا توسط لیوشائوچی ترویج و تشویق می شد. او خط ادغام مسالمت آمیز سرمایه داران، مالکان ارضی و دهقانان مرفه در سوسیالیسم را پیش کشید. در سال ۱۹۵۵ هنگامی که صدر مائو طی سخنرانی درباره خط عمومی حزب در دوره گذار، از لیوشائوچی بخاطر آنکه خواهان تحکیم نظام دموکراسی نوین بود انتقاد نمود، یک تضاد جدی بیرون زد. در آنجا مائو خصلت مخرب چنین خطی را نشان داد: "دوران گذار، سراسر تضاد و مبارزه است. مبارزه انقلابی کنونی ما حتی از مبارزه انقلابی مسلحانه در گذشته عمیق تر است. این انقلابی است که برای همیشه سیستم سرمایه داری و همه نظامهای استثمارگرانه دیگر را به گور خواهد سپرد." (نقل از مبارزه بین دو راه در روستاهای چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸، صفحه ۷) چسبیدن به "دموکراسی نوین" بمعنی کند ساختن و تنزل دادن تحول سوسیالیستی یا حتی اخلال در آن و سد کردن راه آن به نفع سرمایه داری می باشد. برای مقابله با خط کئوپراسیون و همکاری متقابل که در سال ۱۹۵۵ بوسیله صدر مائو عنوان شده بود، لیوشائوچی در فاصله سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۵۳، خط "توقیف"، "ادغام"، "بازرسی و نظارت" را رواج داد. و این منجر به از هم پاشیدگی تعداد کثیری از کئوپراتیوها شد. در سال ۱۹۵۱، لیوشائوچی اعلام کرد: فقط با ملی کردن صنایع می توان کمیت هنگفتی از ماشین آلات را برای دهقانان تهیه نمود و تنها در این صورت ملی کردن زمین و کلکتیویزه کردن کشاورزی میسر خواهد بود." (همانجا، صفحه ۱۱) از سوی دیگر مائو اعلام کرد: "...با شرایطی که ما در کشورمان با آن مواجهیم کئوپراسیون باید بر استفاده از ماشین آلات بزرگ مقدم باشد (در کشور های

سرمایه داری، صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی کشاورزی بمثابه دو امر جداگانه و مجزا از هم نگاه کنیم و بهیچوجه نباید بر روی یکی تاکید نموده در حالیکه به دیگری کم بها دهیم." (همانجا، صفحه ۳۱) بعدها در سال ۱۹۶۲، صدر مائو اصل عمومی "کشاورزی را بمثابه اساس و صنعت را بمثابه عامل هدایت کننده در نظر بگیرید" را فرموله کرد. (نقل قول در پکن ریویو، شماره ۳۳، ۷۱ اوت ۱۹۷۳، صفحه ۴) در واقع، تئوریهای لیوشائوچی به توسعه سرمایه داری در روستاها پا می داد. در جریان هشتمین کنگره حزب کمونیست چین، لیوشائوچی و چن پوتا با تلاش های علنی تری جهت کم اهمیت جلوه دادن مبارزه طبقاتی حرکت نمودند. (رجوع شود به یادداشت ۴۶) علیرغم تلاش های لیوشائوچی و شرکاء جنبش کنوپراسیون کشاورزی در مقیاس عظیمی گسترش یافت. پس از آغاز استقرار کمونهای خلق در روستاها (۱۹۵۸)، مانورهای جدیدی از جانب مدافعین مالکیت خصوصی، انگیزه های مادی و غیره در سال ۲۶- ۱۹۶۱ بعمل آمد: جنبش سان - زی یی بائو (توسعه طرحها برای مصرف خصوصی، توسعه بازار آزاد، افزایش تعداد بنگاههای کوچک که راسا خود مسئول سود و ضرر خود باشند، و تعیین سهمیه بازدهی بر پایه هر خانوار منفرد) که در مقابله با آن صدر مائو در ۳۶ - ۱۹۶۲ جنبش تربیت سوسیالیستی را بپا نمود. (رجوع شود به یادداشت ۷۶) اگر با جنبش سان - زی یی بائو مبارزه نمی شد، جمهوری خلق چین را به راه رویزیونیستی روسیه می کشاند - راهی که منجر به احیاء سرمایه داری، در فرماندهی گذاشتن سود بجای سیاست و غیره می شد. "تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی" بوسیله لیوشائوچی و حامیانش تا حد واگذار کردن قدرت پرولتاریا به دست بورژوازی بسط داده شد. همه این وقایع همراه با تهاجمات متعدد در عرصه ایدئولوژیک و دو مبارزه عمده بین دو خط رخ داد. این مبارزه در بعد داخلی علیه گروه ضد حزبی کائوکان و پنگ ته هوای (حدود ۵۴ - ۱۹۵۳ و ۵۹ - ۱۹۵۸) براه افتاد و در بعد خارجی علیه رویزیونیسم مدرن بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۹۵۶ هدایت گردید. (محتویات این یادداشت عمدتا از سه مبارزه عمده در عرصه فلسفی (۶۴ - ۱۹۴۹)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۳ استخراج شده است.)

۴۱ - "راه کنفسیوس و منسیوس": "دکترین های کنفسیوس و منسیوس به خط سیاسی ارتجاعی و سیستم فکری ایده آلیستی مکتب کنفسیوس (۴۷۹ - ۵۵۱ قبل از میلاد) و منسیوس (۳۰۵ - ۳۹۰ قبل از میلاد) اشاره دارد. این دکترین ها سرسختانه از نظام بردگی دفاع نموده و سعی در حفظ آن داشتند، هر دو آنها با تغییر و تحول اجتماعی مخالف و مدافع بازگشت به دوران قدیم و قهقرا بودند. جانشینان سلاطین پیشین سلسله هان این دکترین ها را اصلاح، تعدیل و مدون کردند و بدین ترتیب برای ابقاء سلطه ارتجاعی و همچنین انقیاد معنوی زحمتکشان بمدت بیش از ۲۰۰۰ سال چه در چین فئودالی و چه در چین نیمه مستعمره - نیمه فئودالی سلاحی ایدئولوژیک ایجاد شد. حتی امروزه این دکترین ها مورد بهره برداری مرتجعین چین و خارج و سردمداران خطوط اپورتونیستی در حزب قرار می گیرد." (پکن ریویو، شماره ۲۱، ۲ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۵)

طی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در جریان مبارزه علیه لیوشائوچی و طرفدارانش در بخش های مختلف، مبارزه علیه کنفسیوس و منسیوس گسترش یافت و با خیزش عظیم مبارزه علیه لین پیائو تداخل پیدا کرد و دامن زده شد. رجوع شود به مجموعه ای از منتخب مقالات انتقاد از لین پیائو و کنفوسیوس (جلد اول و دوم)، همچنین مقالات زیادی منتشره در پکن ریویو و سین هوا، و مجموعه های گوناگون منتشره در فرانسه، بلژیک و سوئیس.

دو نوع انتقاد کردن را باید از هم تفکیک کرد: انتقاداتی که از دکترین کنفوسیوس و منسیوس یا از تاریخچه زندگی شان می شود؛ و انتقادات دیگری که به تحلیل این مسئله می پردازد که چگونه این دکترین ها در دوره کنونی توسط آنها که مدافع ارزشهای "بورژوایی" و احیاء سرمایه داری هستند مورد استفاده واقع می شوند. این دکترینها مشخصاً بمثابة یک "حربه ایدئولوژیک" بکار گرفته می شود. نمونه خیلی برجسته آن در سال ۱۹۶۲ بود: هنگامی که "لیوشائوچی و همکارانش... علنا نمایش انزجار آور "زیارت معبد مقدس کنفسیوس" را عهده دار شدند و باصطلاح "مجمع اجتماع کنفسیوس" را بر پا نمودند. آنها در تلاش جهت براندازی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری، مرده

کنفسیوس را به کمک طلبیدند." (پکن ریویو، شماره ۲۲، ۳۱ مه ۱۹۷۴) صدر مائو در یادداشتی که جهت معرفی یکی از مقالاتش در کتاب خیزش سوسیالیستی در روستاهای چین (۱۹۵۵) نوشت، چنین ابداعاتی را تقبیح نمود: "مردم شهر زادگاه کنفسیوس، کئوپراتیوهای سوسیالیستی بر پا نموده اند. بعد از گذشت سه سال از کئوپراسیون، زندگی اقتصادی و فرهنگی مردمی که متجاوز از ۲۰۰۰ سال در فقر بسر برده اند، می رود دستخوش تغییرات ریشه ای شود. این امر نشانه این واقعیت است که سوسیالیسم امروزه حقیقتاً در تاریخ نظیر نداشته است و قطاعاز "کلاسیک" های کنفسیوس بالاتر است. دوست دارم به آنهایی که از زیارت معبد کنفسیوس خرسند بودند پیشنهاد کنم که در راه عبور به آنجا بروند و نگاهی هم به این کئوپراتیو ها بیاندازند." (نقل قول در پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۹۷۴، صفحه ۹) بدین ترتیب دکتربین کنفسیوس و منسیوس در کانون مبارزه بین دو خط و مبارزه بین دو راه قرار داشت. این مبارزه همچنین بدین صورت در تاریخ چین و در انعکاس این تاریخ در ادبیات، تئاتر و سینما کاملاً حاد بوده است. در اینجا توجه کنید به بخشی از مقاله صدر مائو تحت عنوان "به مباحثات مربوط به فیلم و زندگی ووسون (WuHsun) بطور جدی توجه کنید" نوشته شده برای رن مین ریباو، ۲۰ مه ۱۹۷۵:

"بنظر بسیاری از نویسندگان، تاریخ نه با جایگزینی کهنه با نو بلکه با تلاش و تقلایی که بمنظور حفظ کهنه از نابودی و انهدام صورت می گیرد، تکامل می یابد. بنظر آنها تاریخ نه با مبارزه طبقاتی برای سرنگونی طبقات فئودال ارتجاعی که باید سرنگون شوند، بلکه با نفي مبارزه طبقاتی ستمدیدگان و تسلیم شدنشان به این حاکمان، به شیوه ووسون به پیش می رود." (مائوتسه دون، پنج سند در باره ادبیات و هنر، موسسه زبانهای خارجی، پکن ۱۹۶۷، صفحه ۴)

همچنین در این مورد فراخور توجه است: رهنمود های صدر مائو درباره انتشار مقاله ای که به نقد و رد ارزیابی ادبی ایده آلیستی از رمان رویای کابین قرمز و انتقاد او از فیلم در بطن ماجرای دادگاه چینگ می پردازد (همانجا، صفحه ۹ - ۷) و "رهنمود ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳" که در آن می گوید: "زیر بنای اجتماعی و اقتصادی جامعه تغییر کرده است، اما هنر بمثابة

جزئی از روبنا که به این زیر بنا خدمت می‌کند، هنوز بعنوان یک مشکل جدی باقی مانده است. بهر حال ما باید از تحقیق و مطالعه حرکت کرده و با دلگرمی و جدیت به این موضوع توجه کنیم. آیا این مسخره نیست که کمونیست‌های زیادی نه هنر سوسیالیستی بلکه هنر فئودالی و سرمایه داری را با حرارت ترویج می‌کنند؟ (همانجا، صفحه ۱۱ - ۱۰) مائو در "رهنمود ۲۷ ژوئن ۱۹۶۴" اعلام نمود: "در ۱۵ سال اخیر این انجمنها (ادبی و هنری) اغلب آثاری که منتشر نموده اند (می‌گویند تعداد کمی از آنها خوانند) و افراد زیادی که درگیر و دست اندرکار آند (نه همه آنها) سیاست‌های حزب را به پیش نمی‌برند. آنها مانند بوروکرات‌های عالیرتبه و مقتدر عمل کرده اند، بمیان کارگران، دهقانان و سربازان نمی‌روند و انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی را منعکس نمی‌کنند. در سال‌های اخیر، آنها در لبه پرتگاه رویزیونیسم قرار گرفته اند. این افراد چنانچه مجدانه به خود برخورد نکرده و با دلگرمی خود را بازسازی نکنند، در آینده نزدیک می‌روند که به گروه‌هایی همانند باشگاه مجاری پتوفی مبدل شوند." (همانجا، صفحه ۱۱)

بسیاری از رویدادهای تاریخ چین بهمین نحو مبارزه دوخط را دامن زدند و اساس مبارزه بین دوخط و دو راه شدند. یک نمونه آن رساله ای است که در ۱۹۵۵ بوسیله دارودسته ضد انقلابی هوفنگ نوشته شده است. صدر مائو به این رساله چنین پاسخ داده است: "در این رساله، عبارت "آن نیروهای بالقوه فئودال دیوانه وار مردم را می‌کشند" احساس وحشتی را که به دارودسته ضد انقلابی هوفنگ در رویارویی با مبارزه سترگ نیروهای انقلابی مردمان که نیروهای ضد انقلابی را سرکوب می‌کنند، دست می‌دهد افشاء می‌کند. این احساس وحشت، شاخص کلیه طبقات، گروهها و افراد ضد انقلابی است. آنچه در دل‌های آنان هراس می‌افکند، دقیقا توده‌های انقلابی را سرشار از شادی می‌کند." (نقل در پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۶ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۹) در دوران جهش بزرگ به پیش، صدر مائو دستخط زیر را بمناسبت اولین تراکتوری که طبقه کارگر چین با اتکاء به خودش ساخته بود، نوشت: "فرودستان از همه با استعداد تر و نخبگان از همه نادان ترند" و این پاسخ

کسانی بود که مدعی بودند تاریخ را "قهرمانان" می سازند و نه "بردگان" - این تئوری را لین پیائو مطرح نمود و بسط داد. (همانجا)

این چند نمونه نشان می دهد در هر یک از مراحل مختلف انقلاب چین که سئوالهای جدیدی مطرح می شود، بر اساس دکترین کنفوسیوس و منسیوس، پاسخهای ضد انقلابی مطرح و اشاعه داده می شود. کتاب تزکیه نفس " اثر لیوشائوچی در باره چگونه می توان یک کمونیست خوب بود. این کتاب در اصل سلسله سخنرانی های او در انستیتو مارکسیسم - لنینیسم در ینان، ژوئیه ۱۹۳۹ می باشد که در اوت ۱۹۴۹ و بار دیگر در اوت ۱۹۶۲ پس از تجدید نظر دوباره چاپ شد. در آن سال این کتاب در خونچی شماره های ۱۶ - ۱۵، ۱۹۶۲ تجدید چاپ شد و بمثابه سلاحی در ضدیت با آثار مائو در سطح وسیع توده ای توزیع گردید. در آن دوره، اشاعه این نظرات محدود به لیوشائوچی و طرفدارانش می شد. لیوشائوچی "جار و جنجال کنان به مخالفت با یک رشته از آثار بزرگ صدر مائو برخاست، آثاری مثل گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و در باره حل صحیح تضاد های درون خلق" (پکن ریویو، شماره ۲۰، ۲۱ مه ۱۹۶۷، صفحه ۸، اصل آن در خونچی، شماره ۶، ۱۹۶۷ و رن مین ریباو ۸ مه ۱۹۶۷)

مقالات مختلفی از سال ۱۹۶۷ در رد کتاب لیوشائوچی با تاکید بروی این موضوع نوشته شد که این کتاب هیچ اشاره ای به مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا نمی کند، و در نقل قولی که از لنین آورده عبارات مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا حذف گردیده و در تحلیل نهایی تاثیر این کتاب منحرف کردن کمونیست های چینی از سئوالات اساسی مربوط به مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی درون حزب، ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، ضرورت اعمال دیکتاتوری و مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن است.

۴۲ - نشریات چین "شش تئوری گمراه کننده و نادرست" لیوشائوچی و طرفدارانش را چنین بر شمردند:

- تئوری "اضمحلال مبارزه طبقاتی" (رجوع شود به یادداشت ۴۰)

- تئوري "ابزار هاي سر براه" (رجوع شود به يادداشت ۷۵)
- تئوري "توده ها عقب مانده اند" (رجوع شود به يادداشت ۱۶۰)
- تئوري "بمنظور ترقي، به حزب بپيوندید"- تئوري "صلح درون حزبي" (رجوع شود به يادداشت ۶۵)

- تئوري "يکي کردن منافع خصوصي و همگاني" (رجوع شود به يادداشت ۱۸۳)
با توجه به جايگاه مهمي که ليوشائوچي چه در درون حزب و چه در راس دولت داشت، مسلم است که آنچه تا بحال ذکر شد، بازگو کننده کليت اقدامات او در بخش هاي مختلف حزب و دولت نمي باشد. اما اين ليست نشان مي دهد زماني که اجزاء جداگانه طرح او، حتي در يك شکل نسبتا پرداخت نشده در کنار هم در يك مجموعه گذاشته شود، چقدر اين اجزاء بهم پيوسته مي باشند. اما اين درك ما بعد از واقعه است. در حقيقت، مسئله از اين مشکلتر بود: آنچه که بعدا بعنوان يك خط ضد انقلابي ظاهر گرديد، در بخش هاي گوناگون ممکن بود صرفا بعنوان انحراف راست يا "چپ" تحليل شود. تنها مبارزه متداوم و طولاني صدر مائو مي توانست کليه اجزاء پراکنده و مجزاي اين توطئه واقعي را بهم پيوند داده و آنرا بمتابيه حلقه هاي بهم پيوسته يك خط روشن سازد. مشکل ديگر در اين مورد از اين واقعيت بر مي خاست که بورژوازي کنترل قابل ملاحظه اي بر بخش اطلاعات داشت، که در نتيجه آنچه در درون حزب اتفاق مي افتاد براي حزب ناشناخته مي ماند صدر مائو بکرات و در فرصتهاي گوناگون چنين وضعيتي را تقبيح کرده بود. تحت چنين شرايطي اقدامات منفي، ولو بطور موقتي، مي توانست به اجرا در آيد. بنابراين بسياري از اقدامات انقلابي مورد پشتيباني صدر مائو نمي توانست ريشه بگيرد تا اينکه انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريائي رخ داد و توده ها دشمنانشان را (دشمنان سوسياليسم) را درو کردند.

در مورد لين پياؤ، جوهر و اساس خط او را مي توان در مقالات گوناگون و انتقاداتي که مخصوصا از سال ۱۹۷۳ (رجوع شود به يادداشت ۴۱) انتشار يافت پيدا کرد. در رابطه با "رئوس طرح ۵۷۱" رجوع شود به يادداشت ۱۰۰؛ در باره نقد تئوري هاي نظامي او، رجوع شود به يادداشت ۱۹۰

۴۳ - رجوع شود به یادداشت ۱۰۱

۴۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "در باره دمکراسی نوین"، صفحه ۳۶۰

۴۵ - کارل مارکس، نقد برنامه گوتا، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۱، صفحه ۱۷

۴۶ - مائوتسه دون، "پیام شادباش به پنجمین کنگره حزب کار آلبانی"، ۲۵ اکتبر ۱۹۶۶،

نقل از پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۱ نوامبر ۱۹۶۶، صفحه ۵

۴۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه ۳۱۴

۴۸ - رجوع شود به مقالات متعدد در پکن ریویو و سین هوا، بیانات متعددی از صدر مائو

در باره این مسئله منتشر شده که شامل:

"اتحاد شوروی کنونی تحت دیکتاتوری بورژوازی قرار دارد. دیکتاتوری بورژوازی بزرگ،

دیکتاتوری فاشیستی نوع هیتلر." (مائوتسه دون، نقل در لنینیسم یا سوسیال امپریالیسم؟

صفحه ۱۴)

"اتحاد شوروی، یوگسلاوی و هر کشور دیگر که در آنجا باند رویزیونیسم مدرن بقدرت

رسیده باشند، رنگ کشور را تغییر داده یا در حال تغییر دادن آن هستند. سرمایه داری

احیاء شده یا در حال احیاء شدن است، و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی

تبدیل شده است." (مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو شماره ۷، ۱۴ فوریه ۱۹۶۹، صفحه ۲)

"اگر در استقرار یک اقتصاد سوسیالیستی با ناکامی روبرو شویم، چه بر سر کشورمان خواهد

آمد؟ به کشوری مانند یوگسلاوی که در واقع یک دولت بورژوایی است تبدیل خواهد شد. و

دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوایی و نتیجتاً به یک دیکتاتوری ارتجاعی، فاشیستی

بدل خواهد شد." (نقل از پکن ریویو، شماره ۱۳، ۲۹ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۳۳)

۴۹ - و.ا. لنین، دولت و انقلاب، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۵، صفحه ۱۰۵

۵۰ - رجوع شود به یادداشت ۷۰

۵۱ - کارل مارکس، نقد برنامه گوتا، صفحه ۱۵

۵۲ - مائوتسه دون، در پلمیک در باره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، "درباره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان"، صفحه ۴۷۲

۵۳ - مقالات گوناگونی در "توجیه" دست کشیدن از این اصل، در سال های ۶۰ از طرف روزیونیستهای روسی انتشار یافت! اهم این مقالات به زبان فرانسه، در لانوول رویو انترناسیونال (La Nouvelle Revue Internationale) انتشار یافتند. یکی از "دلایلی" که برای دست کشیدن از این اصل می آورند اینست که لغت "دیکتاتوری" مردم را به لرزه انداخته و می ترساند! در سطح دیگری رجوع شود به اظهار نظر لیوشائوچی که چنین است: "صحت" فلسفه مارکسیستی امری مطلق است. اما این فلسفه از دید بورژوازی، فلسفه ای تنفرانگیز است. به این دلیل است که خصلت مطلق بودن آن مشروط است."* (کایه دولاشین نوول، ۱۴ مه، ۱۹۷۱ - خونچی، شماره ۴، ۱۹۷۱)

۵۴ - "چان سو - ته": اشاره به مقاله "به خلق خدمت کنید"، منتخب آثار، جلد سوم، صفحه ۱۷۸ - ۱۸۸. پاورقی این مقاله چنین است: "رفیق چان سو - ته بعنوان سرباز در هنگ گارد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خدمت می کرد. او یکی از اعضاء حزب کمونیست چین بود که با ایمان و وفاداری به منافع خلق در سال ۱۹۳۳ به انقلاب پیوست، در راهپیمایی طولانی شرکت داشت و در حین خدمت به انقلاب زخمی شد. در ۵ سپتامبر ۱۹۴۴، هنگامیکه در کوههای منطقه آنسی، واقع در شنسی شمالی مشغول تهیه ذغال بود، بر اثر ریزش ناگهانی کوره ذغال کشته شد.

"لیو هو - لان": در ۸ اکتبر ۱۹۳۲ در یک خانواده دهقانی در استان شانسی متولد شد و دختری ۳۱ ساله بود که با حزب بکار پرداخت. او در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۷، بوسیله گومیندان دستگیر شد و در برابر تهدید و شکنجه قاطعانه ایستاد و اعدام شد.

"لی فنگ"، عضو حزب کمونیست چین و رهبر یک رسته مهندسی در واحد شن یان در ارتش رهایبخش خلق چین بود که در سال ۱۹۳۹ در یک خانواده تنگدست دهقانی در چان شا واقع در استان هونان بدنیا آمد. او با پشتکار زیاد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه نمود و یک موضع برا و روشن پرولتری کسب کرد. او بخاطر سبک

کمونیستی اش در وقف خود در خدمت به منافع جمع بدون آنکه ذره ای به منافع خود فکر کند و بخاطر اراده رزمنده و بی باک پرولتری اش، بخاطر آنکه حرف و عملش همه برای انقلاب بود، مورد ستایش قرار گرفت. او در حین انجام وظیفه در ۵۱ اوت ۱۹۶۲ همانند یک شهید جانباخت. در ۵ مارس ۱۹۶۳، رهنمود "از رفیق لی فنگ بیاموزید" به خط شخص صدر مائو در مطبوعات انتشار یافت. ایده های پیشرو و اعمال قهرمانانه لی فنگ واقعا الهامبخش مردم سراسر کشور، و بویژه جوانان و کودکان بوده است." (پکن ریویو، شماره ۶۲، ۷۲ ژوئن ۱۹۷۵، صفحه ۸)

"شیائویو - لو": سرمشق یک کادر رهبری کننده اجرایی. او در زیر کمیته منطقه لان کائو، در استان هونان فعالیت می کرد.

"وان شین - سی": یک نماینده برجسته کارگران تاجینگ و اولین رهبر تیم حفاری و استخراج نفت شماره ۱۲۰۵. او بخاطر روحیه انقلابی که نه از سختی می هراسید و نه از مرگ، مورد ستایش بود و به مرد آهنین معروف شد. او در جریان نهمین کنگره حزبی در ۱۹۶۹، بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انتخاب شد. او در نوامبر ۱۹۷۰ بر اثر بیماری در گذشت." (پکن ریویو، شماره ۱۸، ۲۰ مه ۱۹۷۳، صفحه ۹)

۵۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "در راه جلب توده های میلیونی به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی"، صفحه ۲۹۰

۵۶ - رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۹، ۲۸ فوریه ۱۹۶۹، صفحه ۶ - ۴، رن مین ریائو، ۱۲ فوریه ۱۹۶۹

۵۷ - رجوع شود به یادداشت ۵

۵۸ - نهادهای معروف به "۷مه": منظور مدرسی است که در کاربست رهنمود ۷ مه ۱۹۶۶ تشکیل شدند. این رهنمود عبارتست از: "وظیفه اصلی دانشجویان این مدارس مطالعه می باشد، ولی در عین حال علاوه بر مطالعاتشان، آنها باید سایر مسائل دیگر، کار در امور صنعتی، کشاورزی و نظامی را بیاموزند و نیز بورژوازی را به نقد کشند. دوره مدرسه باید کوتاهتر شده، در آموزش باید انقلاب شود، باید به ادامه سلطه روشنفکران بورژوا بر مدارس

بکلی خاتمه داد." (نقل از پکن ریویو، شماره ۴۷، ۱۷ نوامبر ۱۹۶۷، صفحه ۹) این رهنمود را رهنمود دیگری در اکتبر ۱۹۶۸ در رابطه با شرکت کادرها در تولید تکمیل نمود. (رجوع شود به یادداشت ۱۸۲) روح رهنمود "۷مه" بدین شکل توسط پکن ریویو، شماره ۴۵، ۸ نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۹ - ۸ جمعیندی شد: "... مجریان حزب و سازمانهای دولتی صرفا نباید به مطالعه سیاست و امور نظامی بپردازند و درگیر کارهای تولیدی کشاورزی و صنعتی شوند، بلکه همچنین باید کار توده ای کرده و از بورژوازی انتقاد نموده و آنرا رد کنند." در شماره ۵، اکتبر ۱۹۶۸ نشریه رن مین ریپائو که رهنمود صدر مائو را در رابطه با شرکت کادرها در کار یدی به اطلاع همگان رساند، تاکید می شود: "اعزام کادرها جهت انجام کارهای یدی در مدرسه "۷ مه" در هیلون کیانگ، یک تجربه بسیار عالی است. ما پیشنهاد می کنیم که رفقای کمیته های انقلابی در همه سطوح و کادرها در سطح وسیع توده ای و روشنفکران آنرا آگاهانه مطالعه نمایند. ما هم اکنون تجاربی در زمینه ساده کردن ساختار اداری داریم. این همراه با اعزام کادرها برای انجام کارهای یدی، درک جامع تری از "نحوه انقلابی کردن سازمانها و کادرهایمان عرضه میدارد." (تجدید چاپ در پکن ریویو، شماره ۴۱، اکتبر ۱۹۶۸، صفحه ۲۳)

تجربه این مدارس در ۱۹۷۳ فرموله شد: "برای چرخاندن باز هم بهتر مدارس کادرهای "۷ مه"، اخیرا در پکن توسط دپارتمانهای تحت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و شورای دولت برای جمعیندی و تبادل تجربه حاصله از این مدارس، یک کنفرانس کار برگزار گردید. در ۱۱ ژوئیه، رن مین ریپائو گزارش جدیدی درباره کنفرانس انتشار داد تحت این عنوان که "مدارس کادرهای "۷ مه" باید بخوبی اداره شوند." (پکن ریویو، شماره ۳۰، ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۳، صفحه ۵) این سرمقاله چندین اصل راهنمای مدارس "۷ مه" را جمع بندی نمود: "رفتن به پائین برای انجام کار یدی"، "مطالعه سیاست"، "انتقاد و رد بورژوازی" و حفظ اصل "در حین مطالعه و تحصیل در تولید درگیر شوید". (این اصل آخری در تعدادی از مدارس قبل از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی پیاده شده بود). سرمقاله، آموزش زیر را از صدر مائو نقل می کند: "مدرسه در تمام کارهایش باید هدف خود را تغییر ایدئولوژی

دانشجویانش قرار دهد." (همانجا) در پکن ریویو، شماره ۲۰، ۱۷ مه ۱۹۷۴، صفحه ۲۱ اینگونه ارزیابی می‌شود: "کادرهایی که به مدرسه "۷" رفته‌اند، بی‌اندازه تغییر کرده‌اند."

تجربه "۷" مه اخیراً جمع‌بندی شده است: "هدف تمام این (سیاستها) محدود کردن حق بورژوازی، کم کردن ۳ اختلاف عمده (بین کارگران و دهقانان، بین شهر و ده و بین کار فکری و کار یدی) و بسط عوامل کمونیستی می‌باشد. رهنمود ۷ مه بر روی مسائل مهمی در رابطه با پیشبرد انقلاب در روبنا و تحکیم زیر بنای اقتصادی سوسیالیستی انگشت می‌گذارد. این برنامه باشکوهی برای ساختمان ارتش و کشور و برای تغییر جامعه تحت دیکتاتوری پرولتاریاست." (پکن ریویو، شماره ۲۴، ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، صفحه ۱۲)

۵۹ - "مسائل نوین سوسیالیستی": این اساساً اشاره دارد به دستاوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری. نشریه خونچی شماره ۱۲ سال ۱۹۷۴ این مسائل را چنین بر می‌شمرد: - جنبش مطالعه مارکسیسم - لنینسیم - اندیشه مائوتسه دون (رجوع شود به یادداشت ۱۰۱)، - کمیته‌های انقلابی (رجوع شود به یادداشت ۱۷۶)،

- تحکیم سانترالیسم دمکراتیک در حزب، - خلق و همگانی نمودن اپراهای انقلابی مدرن،
- دسته‌های تئوریسین برخاسته از میان توده‌های کارگر - دهقان - سرباز،
- دانشجویان کارگر - دهقان - سرباز (رجوع شود به یادداشت ۵)،
- بازسازی آموزش،

- جوانان تحصیل کرده در روستاها (رجوع شود به یادداشت ۵)، - دکترهای پابرنه و سیستم کنوپراتیوی پزشکی، - مطالعه تاریخ توسط کارگران و دهقانان،
- ترکیب "سه در یک" (رجوع شود به یادداشت ۱۷۶)، - تربیت کادرهای کارگر - دهقان - سرباز (رجوع شود به یادداشت ۱۸۲)،

- شرکت اصیل کادرها در کار یدی (رجوع شود به یادداشت ۵۸ و ۱۸۲)،

- مدارس کادرهای "۷" مه" (رجوع شود به ۵۸)،

- سازمانهای پیشاهنگ در همه عرصه‌ها،

- ابداعات و اختراعات تکنیکی و علمی.

۶۰ - مائوتسه دون، نقل قول از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)،

صفحه ۱۷

۶۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه ۳۱۵

۶۲ - رجوع شود به یادداشت ۴

۶۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "گزارش درباره دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" (رجوع شود به یادداشت ۴۰)

۶۴ - "هشتمین کنگره حزب کمونیست چین": در "قطعنامه کنگره هشتم حزب کمونیست چین درباره گزارش سیاسی کمیته مرکزی"، مصوبه ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۶ ابزار شده است: تحولات سوسیالیستی که ما در کشاورزی، صنایع دستی و صنعت سرمایه داری و بازرگانی به پیش برده ایم، با هدف تغییر مالکیت سرمایه دارانه سیستم مالکیت خصوصی توسط تولید کنندگان خرد - ریشه سرمایه داری - طرح ریزی شده اند. هم اکنون در این تحولات سوسیالیستی به موفقیت تعیین کننده ای دست یافته ایم، بدین معنا که تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشور حل شده است، و تاریخ سیستم استثمار طبقاتی که در کشور ما چندین هزار سال بطول انجامید، در مجموع پایان رسیده است و سیستم اجتماعی سوسیالیسم عمدتاً بطور کامل در چین استقرار یافته است ... بدون شك، خلق کشور ما باید به کوشش خود برای رهایی تایوان، برای تکمیل تحول سوسیالیستی و برای محو نهایی نظام بهره کشی بکوشد و همچنین آنها باید در مبارزه برای محو بقایای نیرو های ضدانقلابی پا فشاری کند. این وظایف را باید قاطعانه به پیش برد، غفلت از این وظایف اصلاً جایز نیست. اما، تضاد عمده در کشور ما هم اکنون - عبارتست از خواست خلق برای بنای یک کشور پیشرو صنعتی و واقعیات یک کشور عقب مانده کشاورزی، بین نیاز خلق برای توسعه سریع اقتصادی، فرهنگی و عدم توانایی اقتصاد و فرهنگ کنونی مان در پاسخگویی به این نیاز. با توجه به این واقعیت که نظام سوسیالیستی هم اکنون در کشور ما پیاده شده، این تضاد در جوهر خود، تضاد بین سیستم سوسیالیستی پیشرفته و نیروهای

مولده عقب مانده جامعه مي باشد. مهمترين وظيفه اي كه اکنون حزب و خلق با آن مواجهند، تمرکز دادن تمام تلاشهايشان در حل اين تضاد و تغيير چين در اسرع وقت از يك کشور عقب مانده کشاورزي به يك کشور پيشرفته صنعتي است." (کنگره هشتم حزب کمونيست چين (اسناد)، جلد اول، موسسه زبانهاي خارجي، پکن، ۱۹۵۶، صفحه ۱۱۷ - ۱۱۵)

صدر مائو در سخنراني خود در ۲۷ فوریه ۱۹۵۷ خطاب به يازدهمین نشست (گسترده) کنفرانس عالي دولت - پنج ماه بعد از کنگره هشتم حزب کمونيست - مستقيماً به تزهائي که در قطعنامه کنگره هشتم گنجانده شده بود پاسخ داد. اين سخنراني در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۷ انتشار يافت و به "دوباره حل صحيح تضاد هاي درون خلق" شهرت يافت. اين سخنراني شالوده خط عمومي حزب کمونيست چين را جلو گذاشت. اين شامل تزهائي اساسي مارکسيستي - لنينيستي در مورد دوره گذار مي شد که بعداً دوباره اين تزها مورد استفاده قرار گرفت و تکامل داده شد.

"مبارزه طبقاتي هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتي بين پرولتاريا و بورژوازي، مبارزه طبقاتي بين نيروهاي سياسي گوناگون و مبارزه طبقاتي بين پرولتاريا و بورژوازي در زمينه ايدئولوژيك هنوز مبارزه اي طولاني و پيچيده خواهد بود و حتي گاهي بسيار حدت خواهد يافت. پرولتاريا كوشش مي كند تا جهان را طبق جهان بيني خود دگرگون سازد و بورژوازي نيز سعي دارد تا جهان را طبق بينش خود تغيير دهد. در اين مورد، مسئله "پيروزي كي بر كي"، سوسياليسم يا سرمايه داري، هنوز عملاً حل نشده است." (گزيده هاي خواندني، صفحه ۴۶۴ - ۴۶۳)

"تا پايان گرفتن مبارزه ايدئولوژيك بين سوسياليسم - سرمايه داري در کشورمان راه كاملاً طولاني در پيش داريم. دليل چنين امري اينست كه نفوذ بورژوازي و روشنفكراني كه از جامعه كهن بر مي خيزند، براي مدت زماني طولاني در کشورمان باقي خواهد ماند. اگر اين مسئله به اندازه لازم درك نشود يا اصلاً فهميده نشود، جدي ترين اشتباهات سر خواهد زد

و ضرورت دامن زدن به مبارزه در عرصه ایدئولوژیک فراموش خواهد شد." (همانجا، صفحه ۴۶۴)

"پس از پیروزی پایه ای انقلاب سوسیالیستی در کشورمان، هنوز عده ای پیدا می شوند که به عبث امید احیا نظام سرمایه داری را در دل دارند و در کلیه عرصه ها منجمله عرصه ایدئولوژیک با طبقه کارگر در جنگند. در این مبارزه، رویزیونیستها عامل آنها بشمار می روند." (همانجا، صفحه ۴۶۷)

این ترزا بعداً در "سخنرانی (صدر مائو) در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" در سپتامبر ۱۹۶۲ و نیز در قرار ده نکته ای مه ۱۹۶۳ که تحت رهبری صدر مائو تنظیم شد، تکامل یافت. در آنجا آمده است که چنانچه طبقات و مبارزه طبقاتی به فراموشی سپرده شوند، چنانچه دیکتاتوری پرولتاریا از یاد برده شود، "در این صورت پس از اندک مدتی، شاید تنها پس از چند سال یا یک دهه، یا حداکثر چند دهه، ناگزیراً احیا ضد انقلابی در مقیاس سراسری صورت خواهد گرفت و حزب مارکسیستی - لنینیستی بدون شک به یک حزب رویزیونیستی، یک حزبی فاشیستی تبدیل خواهد شد و سرخی چین رنگ خواهد باخت. رفقا، از شما می خواهیم دوباره به این موضوع بیندیشید. چه وضعیت خطرناکی پیش خواهد آمد!" (نقل شده از قول صدر مائو در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۲۴)

همچنین رجوع شود به "یادداشت‌هایی درباره هفت سند مکتوب استان چکیانگ مربوط به شرکت کادرها در کارهای یدی" (مه ۱۹۶۳)، از صدر مائو، (رجوع شود به یادداشت ۶) و سند طرح پیشنهادی در رابطه با خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳، "تحت هدایت شخص صدر مائو" که اعلام می دارد: برای یک دوره تاریخی طولانی پس از قدرت گیری پرولتاریا، مبارزه طبقاتی بمثابه یک قانون عینی مستقل از اراده بشر ادامه می یابد. تنها در شکل آن است که با مبارزه پیش از کسب قدرت تفاوت دارد. "لنین پس از انقلاب اکتبر بارها اعلام داشت که:

الف - استثماریگران سرنگون شده همواره به هزار و یک وسیله برای بازیابی و احیاء "بهشت" گم شده شان متوسل می شوند.

ب - عناصر نوین سرمایه داری مستمرا و خود بخودی در فضای خرده بورژوازی باز تولید می شوند.

ج - منحنین سیاسی و عناصر نوین بورژوازی ممکن است در نتیجه نفوذ، و جو فاسد کننده خرده بورژوازی، در صفوف طبقه کارگر و در میان کارکنان دولت پدیدار شوند.

د - شرایط خارجی برای تداوم مبارزه طبقاتی درون یک کشور سوسیالیستی، از محاصره سرمایه داری بین المللی گرفته تا تهدید مداخله مسلحانه امپریالیستها و فعالیتهای خرابکارانه شان، تا ایجاد تفرقه بشیوه مسالمت آمیز می باشد.

زندگی برای استنتاجات لنین مهر تایید زده است.

"برای دهها سال و شاید هم بیشتر بعد از صنعتی کردن و کلکتیویزه کردن کشاورزی، امکان ندارد بتوان ادعا کرد که کشوری سوسیالیستی می تواند از آن عواملی که لنین مکررا محکوم می کرد، در امان باشد. عواملی مانند مفت خورهای بورژوا، انگلها، محکترین، شیادان، لمپن ها، اوباش و کلاه بردارهایی که اموال دولتی را اختلاس می کنند. و یا امکان ندارد بتوان گفت که یک کشور سوسیالیستی دیگر نیازی به غلبه بر این مرض مسری، این سرطان و این زخمی که از دوران سرمایه داری برای سوسیالیسم به ارث رسیده است، ندارد و نمی توان این وظیفه را که لنین بدان اشاره دارد، نادیده گرفت و یا از آن شانه خالی کرد."

"در یک کشور سوسیالیستی، یک دوران تاریخی کاملا طولانی لازم است تا تدریجا مسئله چه کسی پیروز خواهد شد - سوسیالیسم یا سرمایه داری - را معین کرد. مبارزه بین راه سوسیالیسم و راه سرمایه داری در تمام این دوره تاریخی جریان دارد. این مبارزه مثل حرکت موج دستخوش افت و خیز است، در مواقعی خیلی پر تب و تاب و حاد می شود و اشکال این مبارزه خیلی متعدد و متنوعند."

"بیانیه ۱۹۵۶ صریحا اعلام می‌دارد، کسب قدرت توسط طبقه کارگر تنها آغاز انقلاب است نه پایان آن."

"نفي وجود مبارزه طبقاتي در دوران دیکتاتوری پرولتاریا و انکار ضرورت به سر انجام رسانیدن تمام و کمال انقلاب سوسیالیستی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی اشتباه است و با واقعیت عینی انطباق ندارد و تخطی از مارکسیسم - لنینیسم است." (پیشنهاد در رابطه با خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۳، صفحه ۳۸ - ۳۶) "در ژوئیه ۱۹۶۴، دپارتمان هیئت تحریریه رن مین ریائو و خونچی این تزه را از صدر مائو بشرح زیر مطرح نمودند:

"... جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بسیار طولانی را در بر می‌گیرد. طبقات و مبارزه طبقاتی به حیات خود در این جامعه ادامه می‌دهد، و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری همچنان ادامه دارد. انقلاب سوسیالیستی در عرصه اقتصادی (در مالکیت وسایل تولید) به خودی خود کافی نیست و نمی‌تواند تحکیم شود. پس باید یک انقلاب سوسیالیستی تا به آخر در عرصه های سیاسی و ایدئولوژیکی هم صورت بگیرد. در مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری باید مدت زمان طولانی بگذرد تا معلوم شود که کدامیک به پیروزی خواهد رسید." چندین دهه کار ساز نخواهد بود برای پیروزی در این امر در هر نقطه ای به یک تا چندین قرن نیاز است، در مورد مسئله اینکه چند سال خواهد کشید، بهتر است خود را برای یک مدت زمان طولانی تر و نه کوتاهتر آماده کنیم. در مورد مسئله اینکه چقدر باید برای آن تلاش کنیم، بهتر است که آنرا سهل و ساده نگاه نکنیم و خود را آماده بدوش گرفتن وظایف سنگین و دشوار نمائیم. چنین طرز فکری و عمل نمودن بدین شیوه، برای ما مفید تر و زیان آن بمراتب کمتر خواهد بود. هر کس نتواند این موضوع را درک کند یا بدان بهای کامل ندهد، اشتباهات عظیمی مرتکب خواهد شد، اگر می‌خواهیم از احیاء سرمایه داری جلو گیری کنیم، لازم است که در دوران تاریخی سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را بر قرار سازیم و انقلاب سوسیالیستی را تا آخر به پیش بریم و شرایط را برای گذار به کمونیسم آماده کنیم." (پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین

المللي کمونيستي، "درباره مارکسيسم کاذب خروشچف و درسهاي تاريخي آن براي جهان"، صفحه ۴۷۲ - ۴۷۱)

اين نبرد در جريان جنبش تربيت سوسياليستي (رجوع شود به يادداشت ۶۷) با خط عمومي روشن پيوند خورد و در انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريائي اوج گرفت که تکامل نويي در تز هاي مائو تسه دون به ارمغان آورد. (رجوع شود به يادداشت ۶۹ و آخر يادداشت ۷۲)

۶۵ - "پنگ ته - هوا": رجوع شود به يادداشت ۷۲، "ده مبارزه عمده بين دو خط". مناسبات او با رويزونيستهاي روسي او را به کانون تجمع بسياري از ضد انقلابيون تبديل نمود که منجر به رو شدن دستشان شد. بنابر اين ليوشائوچي، زير نام تئوري "صلح درون حزبي" از سال ۱۹۵۹ به بعد حمله اش را به ميتينگ لوشان شروع کرد. در اين ميتينگ خط پنگ ته - هوا محکوم گرديده و تلاشهاي او جهت کسب قدرت افشاء شده بود. پکن ريويو شماره ۴۶، نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۹ گزارشاتي درباره ميتينگ لوشان که ليوشائو چي "آنها بعنوان تکرار اشتباهات مبارزه هاي ظالمانه و حملات بيرحمانه که در تاريخ حزب سابقه داشته است متهم ساخت." او علنا به حمايت از "شکايات" اپورتونيست هاي راست برخاست و خواستار وارونه ساختن "قضاوت صحيح" ميتينگ لوشان شد. او اعلام کرد "ميتينگ لوشان مرتکب اشتباه شد"، "مبارزه عليه انحراف راست اشتباه بود"، "و در سراسر کشور عواقب نامطلوبي ببار آورد" (ژوئيه ۱۹۶۴) نقل از پکن ريويو، شماره ۳۴، ۱۸ اوت ۱۹۶۷، صفحه ۱۵ - خونچي و رن مين ريبائو ۱۵ اوت ۱۹۶۷)

پنگ ته - هوا همچنين از طرف نمايندگان مختلف خط بورژوايي در عرصه فرهنگي حمايت شد. اپراي هاي جوي از امپراطور فرجام مي خواهد نوشته ووهان، يکي از نمونه هاي بارز آنست. هدف نوشتن اين اپرا ياري رساندن به پنگ ته - هوا در تلاش خود براي قبضه قدرت بود. در سال ۱۹۶۱، پنگ ته - هوا عليرغم انتقاداتي که عليه او برخاسته بود، کوشش نمود دوباره به ميدان بيايد و اين بار نمايشنامه جديدي بنام هاي جوي از اداره اخراج مي گردد در حمايت از او به صحنه آمد. ووهان که نويسنده اين اين نمايشنامه نيز

بود اعلام کرد: "های جوی که قبلا از اداره اخراج گردیده بود، برای برقراری نظم در دولت می بایست دوباره به کار برگردانده شود." صدر مائو در نقد این نمایشنامه می گوید: "نکته گرهي... مسئله اخراج از اداره است. امپراطور چیاچینگ ... های جوی را از اداره اخراج می کند. در سال ۱۹۵۹ ما پنگ ته - هوا را از اداره اخراج نمودیم. و پنگ ته - هوا همان های جوی است." (همانجا، صفحه ۲۰) بر طبق رهنمود ۱۹۶۵ صدر مائو، "ما باید از ایده های ارتجاعی بورژوازی انتقاد کنیم." و تحت رهبری مائو این نمایشنامه رد و محکوم گردید. در نوامبر ۱۹۶۵، نشریه روزانه شانگهای، ون هوی پائو "تفسیری درباره نمایشنامه تاریخی جدید های جوی از اداره اخراج می گردد" را انتشار داد. این نقد توسط یائو ون - یوان صورت گرفت. این مقاله فراخوان "اعلان جنگ به مقرر فرماندهی بورژوازی" بود. (پکن ریویو، شماره ۳۷، ۷ سپتامبر ۱۹۶۹) بر طبق همین مقاله در پکن ریویو، لیوشائوچی دستور داد که این "تفسیر" در مطبوعات پکن چاپ نشود. عناصر ضد انقلابی، متعاقب این حمله که تحت رهبری صدر مائو علیه آنها شروع شد، گزارشی را استادانه ترتیب دادند بنام "طرح فوریه". این گزارش بمثابة ضد حمله ای بود که مفهوم سیاسی این بحث و جدل را ماستمالي کند. این گزارش افشاء شد و تحت رهبری صدر مائو، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بخشنامه ۱۶ مه ۱۹۶۶ را صادر کرد که شامل یکی از فراخوانهای مشهور صدر مائو برای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی می شد. (رجوع شود به یادداشت ۶۹)

۶۶ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱۴، ۳ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۱۲

۶۷ - در رابطه با جنبش تربیت سوسیالیستی، رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۴۳، ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۵.

"جنبش تربیت سوسیالیستی پس از برگزاری دهمین کمیته مرکزی حزب در سپتامبر ۱۹۶۲، در شهر و روستا براه افتاد. این جنبش به "جنبش ۴ پاکسازی" نیز نامیده می شد زیرا هدف آن پاکسازی سیاسی، اقتصادی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی بود. ماهیت جنبش از تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری ناشی میشد و عمدتا افراد حزبی در قدرت که رهروان سرمایه داری بودند را نشانه گرفته بود و بمنظور تحکیم و گسترش هر چه بیشتر

مواضع سوسیالیستی در شهر ها و مناطق، هدایت شد. لیوشائوچی و باند او، برای مخالفت با خط عمومی حزب، کوشش داشتند که مبارزه بین دو طبقه، دو راه و دو خط را پرده پوشی نموده و مخالف ریشه کن ساختن رهروان سرمایه داری بودند و ادعا می کردند که ماهیت جنبش را تضاد بین "۴ پاکی" و "۴ ناپاکی" و "در هم تنیده شدن تضاد ها درون حزب و بیرون حزب" تشکیل می دهد.

در پایان سال ۱۹۶۴، صدر مائو کمیته مرکزی را به تشکیل یک کنفرانس کارگري فرا خواند و تحت هدایت او، یک سند ۲۳ ماده ای درباره برخی مشکلات جاری که در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستایی پدیدار شده اند تهیه و تصویب گردید. این سند خط ارتجاعی بورژوازی لیوشائوچی را با قاطعیت و برای محکوم ساخته و مسیر درست جنبش تربیت سوسیالیستی را ترسیم نمود.

جنبش تربیت سوسیالیستی در سال ۱۹۶۳ با "صدور قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره برخی مشکلات در فعالیت فعلی ما در روستاها" که بوسیله صدر مائو نوشته شد و به "قرار ۱۰ ماده ای" مشهور گردید، براه افتاد. در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی، در سپتامبر ۱۹۶۲، صدر مائو اعلام کرد: "ما باید به تربیت سوسیالیستی متعهد باشیم" متن این بیانیه هنوز رسماً انتشار نیافته ولی خلاصه هایی از آن در مطبوعات چین منتشر شد، اهم آن مطالب زیر می باشد: "در حال حاضر مبارزه طبقاتی جدی و برجسته ای در جامعه چین در جریان است."، "در این کار زار به یک رهبری قدرتمند نیاز است و ما باید به دهقانان فقیر و میانه حال اتکاء کنیم و به تحقیق و مطالعه عمیق و همه جانبه در میان توده ها بپردازیم و آنها را وسیعاً بسیج کنیم."، "اکثریت قاطع کادرها خوب هستند. برخی مرتکب اشتباه شده اند، اما آنها می توانند با کمک رهبری و توده ها اشتباهاتشان را تصحیح کنند. ما می توانیم و بایستی این کادرها را متحد کرده و با آنها کار انقلابی کنیم تا عناصر متخاصم دشمن را منزوی سازیم." و "متجاوز از ۹۰ در صد توده ها و کادرها را متحد کنیم." (کاپه دولاشین نوول، ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۷) این برنامه عمل توسط لیوشائوچی مورد حمله قرار گرفت. هم بطور آشکار - آنطور که به مسئله

ضرورت تحقیق در میان توده ها حمله نمود - و هم بطور پنهانی در عمل از در ضدیت درآمد. او در واقع دست به مبارزه ای جدی زد تا فراخوان خود مبنی بر پیروی از نمونه تائویان را با فراخوان صدر مائو "در کشاورزی از تاجای بیاموزید" جایگزین سازد. تائویان برای اینکه بتواند بعنوان نمونه مطرح گردد، از زاویه مالی، دولت به آن اعانه می داد. در حالیکه تاجای به توان خودش اتکاء داشت. تائویان در رابطه با مسئله سیاست در قبال کادرها نیز یک نمونه منفی ارائه داد، زیرا بجای پیروی از رهنمودهای صدر مائو دایر بر "بااکثریت متحد شوید تا به حداکثر دشمنان قلیل العده را خنثی کرده و به آنان حمله کنید"، خط "عده وسیعی را بزیند تا عده قلیلی را حفظ کنید" را بکار می بست. (رجوع شود به یادداشت ۱۶۰) همچنین می توانیم در خونچی، شماره ۷، ۱۹۶۷ می خوانیم: "در ژانویه ۱۹۶۵، صدر مائو در مقاله درباره برخی مشکلات جاری که در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستایی پدیدار شده اند، متذکر شد: "هدف اصلی ما در جنبش کنونی آن افراد حزبی رهرو سرمایه داری است که در قدرت می باشند.

" صدر مائو اخیرا مکررا تاکید نمود: "ما باید در مقابل ظهور رویونیسم، خصوصا در کمیته مرکزی حزب هشیار باشیم."

۶۸ - مائوتسه دون، نقل قول از پکن ریویو، شماره ۴۳، ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۵ - خونچی، شماره ۱۰، ۱۹۷۳ این خلاصه ای از سخنرانی صدر مائو در کنفرانس سراسری کار بود که در ژانویه ۱۹۶۵ بوسیله دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردید و هنوز رسماً علنی نگردیده است.

۶۹ - بسیاری از رهنمود های صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری منتشر شدند. نقل قولهای زیرین برخی خطوطی که صدر مائو ترسیم نموده را بیان می کند: اولین نقل قول شامل آن رهنمودهایی از صدر مائو است که در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (۱۶ مه ۱۹۶۶) آمده است: "پرچم کبیر انقلاب فرهنگی پرولتاریایی را برافراشته دارید، موضع بورژوایی ارتجاعی مقامات به اصطلاح آکادمیک را که با حزب و سوسیالیسم خصومت می ورزند، بطور کامل افشاء کنید، ایده های بورژوایی ارتجاعی را در

عرصه کار آکادمیک، فرهنگ، روزنامه نگاری، ادبیات و هنر و انتشارات همه جانبه به نقد کشید و بطور کامل رد نمایید و رهبری را در این عرصه های فرهنگی بدست گیرید. برای دست یافتن به این هدف، در عین حال لازم است آن نمایندگان بورژوازی را بدرون حزب، دولت، ارتش و کلیه عرصه های فرهنگی خزیده اند، مورد انتقاد قرار داده و محکوم کنیم و آنها را تصفیه یا اخراج کنیم و یا به جایگاه دیگری منتقل سازیم. مهمتر از همه، ما نباید در کار رهبری کردن انقلاب فرهنگی به چنین اشخاصی اطمینان بورزیم. در واقع خیلی از آنها دست اندر کار هدایت انقلاب فرهنگی بوده اند و هنوز هم هستند و این فوق العاده خطرناک است."

"آن نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب، دولت، ارتش و عرصه های مختلف فرهنگی خزیده اند مشتبه رویونیست ضد انقلابیند. اگر شرایط برایشان فراهم شود، اینان قدرت سیاسی را قبضه کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی تبدیل خواهند کرد. برخی از این اشخاص را ما قبلا دیده ایم، ولی برخی هم برایمان ناشناخته اند. عده ای شان هنوز مورد اعتماد ما هستند و بعنوان جانشینان ما تحت تربیت قرار دارند. برای نمونه، کسانی همانند خروشچف که هنوز در کنار ما آشیان دارند. کمیته های حزبی در همه سطوح باید نهایت توجه را به این موضوع بکنند." (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۷، صفحه ۱۲-۱۳)

در اول اوت ۱۹۶۶، صدر مائو به گارد سرخ نامه نوشت. دو چکیده از این نامه در پکن ریویو، شماره ۲۹، ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷، صفحه ۲۹ انتشار یافت:

صدر مائو گفت: "اعمال انقلابی گارد های سرخ، بیان انزجار و اعلام محکومیت طبقه مالکان ارضی، بورژوازی، امپریالیسم، رویونیسم و سگهای زنجیریشان از طرف شما می باشد که تمام آنها کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و احزاب و گروههای انقلابی را مورد استثمار و ظلم و ستم قرار می دهند. این اعمال انقلابی نشان می دهند شورش کردن علیه مرتجعین برحق است. من نسبت به شما پشتیبانی آتشین خود را ابزار می کنم."

صدر مائو همچنین گفت: "بعلاوه، در حالیکه از شما پشتیبانی می‌کنم، از شما می‌خواهم که به اتحاد با کلیه اشخاصی که امکان وحدتشان وجود دارد توجه کنید. در رابطه با اشخاصی که مرتکب اشتباهات جدی شده‌اند، پس از روشن ساختن اشتباهاتشان (و توضیح آنها) باید به آنها کاری بسپارید و فرصت دهید تا اشتباهاتشان را تصحیح کنند و برگ تازه‌ای را در زندگی‌شان ورق بزنند. مارکس می‌گوید: پرولتاریا نه تنها باید خود را رها سازد، بلکه رسالت رهایی کل بشریت را بدوش دارد. بدون رها ساختن کل بشریت، پرولتاریا نمی‌تواند به رهایی نهایی دست یابد. رفقا، از شما می‌خواهم به این تر مارکس نیز توجه داشته باشید."

در ۵ اوت ۱۹۶۶ صدر مائو پوستر درشت خط خودش را بیرون داد: "مقرهای فرماندهی را بمباران کنید!":

"اولین پوستر درشت خط مارکسیستی - لنینیستی چین و مقاله تحلیلی روزنامه رن مین ریباو (خلق) بدون شک بسیار عالی نگاشته شده‌اند! رفقا، لطفاً مجدداً آنها را مطالعه کنید. اما در پنجاه و چند روز گذشته، برخی رفقای رهبری از مرکزیت گرفته تا سطوح محلی دقیقاً در جهت عکس عمل کرده‌اند. اینها با پذیرش موضع ارتجاعی بورژوازی، یک دیکتاتوری بورژوازی بر پا داشته و جنبش خروشان انقلاب کبیر فرهنگی و پرولتاریا را بزیر ضربه برده‌اند. اینها کله هاشان از فاکت‌های جامد انباشته‌است و سیاه را سفید جلوه می‌دهند. اینها انقلابیون را محاصره کرده و به سرکوبشان پرداخته‌اند، عقاید مخالف خود را خفه کرده، ترور سفید براه انداخته و به اعمال خویش بسیار می‌بالند. اینها در شیپور گستاخی بورژوازی دمیده‌اند و روحیه پرولتاریا را لگد مال کرده‌اند. چه زهرآگین! اینها با انحراف راست در سال ۱۹۶۲ مرتبط بوده و گرایش نادرست ظاهراً "چپ" اما در محتوا راست سال ۱۹۶۴ را نمایندگی می‌کردند. آیا این مسائل نمی‌باید فرد را کاملاً هشیار سازد؟" (نقل در پکن ریویو، شماره ۹، ۲۴ ژوئن ۱۹۶۷ صفحه ۶)

۷۰ - لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۵،

صفحه ۳۵

۷۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه ۳۱۷

۷۲ - "ده مبارزه عمده بین دو خط": اشاره به گزارش چوئن لای در دهمین کنگره سراسری (در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۵۱) رجوع شود به نقل قولی در سال ۱۹۷۱ از صدر مائو: "... در ده مورد برخی از افراد داخل حزب کوشیدند حزب را به انشعاب کشند." (نقل در پکن ریویو، شماره ۵۱، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۵، صفحه ۵ - خونچی، شماره ۹، ۱۹۷۵)

۱ - نخستین مبارزه علیه اپورتونیزم راست چن دوسیو (۱۹۴۲ - ۱۹۷۸۱) که از ۱۹۲۱ تا اوت ۱۹۲۷ دبیر کل حزب کمونیست بود به پیش برده شد. در دوران جنبش ۴ مه سال ۱۹۱۹ او نقش مهمی ایفا کرد. خط سیاسی مورد حمایت او چنین بود: سپردن رهبری انقلاب بورژوا دمکراتیک به بورژوازی و دعوت از کارگران که تا تحقق این انقلاب بورژوا دمکراتیک دست روی دست گذارده و انتظار بکشند و پس از انجام این انقلاب برای انقلاب سوسیالیستی مبارزه نمایند. او نیروی دهقانان را نادیده می گرفت. بعد از کنفرانس ۷ اوت ۱۹۲۷ که او را از دبیر کلی حزب بر کنار ساخت، چن دوسیو "یک فراکسیون مخالف لنینیستی جناح چپ" تشکیل داد. ۸۱ تن از اعضای حزب، طی انتشار بیانیه ای، هدف خود را از انشعابی که از حزب نمودند، صریحا اعلام داشتند. این تلاش بطور کامل با شکست روبرو شد و چن دوسیو با پیوستن به کمپ تروتسکیستی، خیانت خود را به حزب تکمیل نمود.

۲ - دومین مبارزه علیه رهبر نخستین خط "چپ"، چو چین - پای (۱۹۳۵ - ۱۹۸۸۱) دبیر حزب از اوت ۱۹۲۷ به این طرف صورت گرفت. از زمستان ۱۹۲۷ تا بهار ۱۹۲۸، خط او با پوچپسم "چپ"، خشونت و تروریسم مشخص می شد. این خط برای تصرف شهرها اولویت قائل می شد و کار انقلابی در روستاها را نادیده می گرفت. در پاییز ۱۹۲۸ لی لی - سان جای او را گرفت و در ژوئن ۱۹۳۵ توسط گومیندان اعدام شد.

۳ - سومین مبارزه بین خط صدر مائو و خط لی لی - سان در گرفت. لی لی - سان قبل از بازگشتش به چین در سال ۱۹۲۱، عضو شاخه حزب کمونیست چین در فرانسه بود و در

سازماندهی اتحادیه های کارگری شرکت داشت. او عقیده داشت که در پروسه انقلاب نقش اصلی را حرکت کارگران بتهنایی ایفاء می کند و در درجه اول، این شهرها هستند که از اهمیت برخوردارند. بین ژوئن و سپتامبر ۱۹۳۰، او در شهرهای کلیدی فراخوان قیام عمومی داد و کل ارتش سرخ را به یک تهاجم عمومی علیه این شهرها دعوت کرد. این جهت گیری ضربات بسیار سنگینی به تشکیلات زیر زمینی حزب در نواحی تحت کنترل گومیندان وارد آورد. در سپتامبر ۱۹۳۰ اشتباهات لی لی - سان توسط سومین پلنوم ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست تصحیح گردید. در چهارمین پلنوم حزب کمونیست در ژانویه ۱۹۳۱، بوسیله یک جناح "چپ" جدید به رهبری وان مین، لی لی - سان بکلی از رهبری حزب کنار گذاشته شد.

۴ - لوچان - لون (۱۹۴۹ - ۱۰۹۱)، یکی دیگر از اعضای موسس حزب در پایان سال ۱۹۳۰، تصمیم گرفت کنترل حزب را بدست گیرد. او به کمک هومن - هسیون یک جناح راست تشکیل داد. بعد از آنکه در چهارمین پلنوم حزب کمونیست در ژانویه ۱۹۳۱ از حزب اخراج شد، او یک کمیته مرکزی در ضدیت و رقابت با حزب کمونیست بوجود آورد و بعدها تروتسکیست شد.

۵ - پنجمین مبارزه علیه خط وان مین به پیش برده شد که نام واقعی او چن شائو - یو بود (۱۹۷۴ - ۷۰۹۱). این خط به سومین خط "چپ" مشهور شد. وان مین از ۵۲۹۱ در مسکو به حزب پیوست و جناح "بیست و هشت و نیم بلشویک" را تشکیل داد. پس از مراجعت به چین، در سال ۱۹۳۱ او و گروهش قدرت را در حزب بدست گرفتند و بمدت ۴ سال حفظ نمودند. خط آنها تغییرات مهمی را که با تهاجم ژاپن در وضعیت سیاسی داخلی پدیدار آمده بود، نفی می کرد و به کلیه دستجات مختلف گومیندان و طبقات میانی یکسان برخورد کرده و همگی شان را یکدست ضد انقلابی ارزیابی می نمود و در نتیجه، بدون قائل شدن هیچگونه تمایزی، به حزب فراخوان مبارزه "تا به آخر" علیه همه این نیروها داد. مشخصه این فرقه نیز سکتاریسم افراطی بود.

صدر مائو در پایان ۲۳۹۱ فرماندهی ارتش سرخ را از دست داد و خط نظامی وان مین غالب شد و بعمل در آمد: جنگ موضعی و حفظ مواضع کلیدی "بهر قیمت". صدر مائو و دیگر اعضای حزب برای دوره طولانی با مخالفت روبرو بودند تا اینکه موفق شدند کنفرانس وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب را در استان زون ای در ژانویه ۱۹۳۵ برگزار سازند. این کنفرانس خط اپورتونیستی "چپ" را کنار زده و رهبری جدیدی تحت هدایت صدر مائو بر پا نمود.

۶ - جان گو- تائو، عضو دفتر سیاسی بود که نتوانست در کنفرانس زون ای حضور یابد. او پیامی برای حزب فرستاد و سیاست مناطق پایگاهی انقلابی را بعنوان یک سیاست "غلط" و راهپیمایی طولانی را یک "شکست" ارزیابی نمود و پیشنهاد کرد که حزب نیروهایش را به مناطق امنی مثل تبت یا سین کیان عقب بکشاند. او با پافشاری بروی این جهت گیری، از حرکت دادن قوایش از مناطق پایگاهی شان واقع در شمال غربی سچوان به شمال شنسی که صدر مائو پیشنهاد کرده بود، خودداری کرد و بر عکس آنها را به غرب بطرف تبت حرکت داد. او در این حرکت، تلفات سنگینی را متحمل گردید و وقتی که در سال ۱۹۳۶ وارد منطقه پایگاهی ینان شد، آنچنان از ضربت شکست گیج شده بود که دیگر قادر نبود با صدر مائو بطور موثر مخالفت کند. او که با از دست دادن نفوذ سیاسیش سرخورده شده بود، در اواسط ۱۹۳۸ به یکی از مناطق تحت کنترل گومیندان گریخت.

۷ - هفتمین مبارزه پس از رهایی چین در ۱۹۴۹ در گرفت. این مبارزه بین کمیته مرکزی رهبری صدر مائو و اتحاد ضد حزبی که تحت رهبری کائو کان (۱۹۵۴ - ۱۹۰۲) پدید آمده بود، واقع شد. در پایان سالهای ۴۰، کائو کان کنترل مناطق شمال شرقی چین را بدست آورده و در جایگاه رهبری آن ناحیه در حزب، دستگاه اجرایی و ارتش قرار گرفت. او بعنوان مسئول صنعتی ترین منطقه چین، نقش بسیار مهمی در پکن بازی کرد و در سال ۲۵۹۱ بعنوان صدر کمیسیون برنامه ریزی دولت تعیین گردید. او با قدرت فزاینده خود یک "فرمانروایی مستقل" واقعی در منچوری قدیم، برای خود برپا نمود و گروهی تشکیل داد که جاوشو - شی (دبیر اول حزب در چین شرقی) از جمله اعضاء آن بود. هدف این گروه

کسب قدرت سیاسی مرکزی بود. این اتحاد بوسیله چهارمین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی در ۱۹۵۴ افشاء و درهم شکسته شد. او در سال ۱۹۵۵ در کنفرانس سراسری حزب (۱۳مارس) علنا مورد انتقاد قرار گرفت و در فوریه ۱۹۵۴ پس از آنکه در مورد فعالیت‌های ضد حزبی او تحقیق بعمل آمد، خودکشی نمود. قطعنامه کنفرانس سراسری در ۶۱ آوریل ۱۹۵۵ در ویژه نامه نشریه خلق چین انتشار یافت.

۸ - هشتمین مبارزه در میتینگ لوشان در اوت ۱۹۵۵ شروع شد، هنگامی که در هشتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب، وزیر دفاع، پنگ ته - هوا از در مخالفت با "سه پرچم سرخ" - خط عمومی برای ساختمان سوسیالیسم، کمونهای خلق و جهش بزرگ به پیش - درآمد. در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۹ او "عقیده" اش را ابراز داشت. او به سرپای خط سیاسی که صدر مائو ترسیم نموده و کمیته مرکزی تصویب کرده بود حمله کرد. او همچنین گروه ضد حزبی خودش را شکل داده بود. در میتینگ لوشان شدیداً از او انتقاد شد و بوسیله نشست گسترده کمیسیون نظامی کمیته مرکزی که بعد از پلنوم حزب کمونیست برگزار گشت از کار بر کنار شد.

۹ - نهمین مبارزه بطور علنی با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی آغاز شد، و در نتیجه بسیج توده های وسیع خلق علیه خط سیاسی رویزیونیستی لیوشائوچی، وسعت و دامنه آن بنحو غیر قابل قیاسی عظیم تر از نبرد های پیشین بود. چنانچه این خط رویزیونیستی غالب می گردید و تصویب و اجرا می شد، چین را به راه سرمایه داری سوق می داد. کنگره نهم حزب کمونیست چین در آوریل ۱۹۶۹ پیروزی خط سیاسی مائوتسه دون مبني بر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را تایید نمود.

۱۰ - دهمین مبارزه در جریان دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی که در اوت ۱۹۷۰ در لوشان برگزار گردید در حال شکل گرفتن بود که در جریان آن لین پیائو و چن پوتا تقاضا نمودند رئیس جمهور معین گردد و نیز تزهایی خود را درباره "کیش نوابغ" بسط دادند و خصومت خود را به خط کنگره نهم آشکار نمودند.

چوئن لاي در "گزارش (خود) به دهمين كنگره سراسري حزب كمونيست چين" جوهر خط لين پياؤ و طرفدارانش را اينطور مشخص نمود: "غصب قدرت از طريق قبضه بالاترين مناصب حزبي و دولتي، خيانت به خط كنگره نهم، تغيير ريشه اي خط عمومي و سياستهاي حزب براي سراسر دوره تاريخي سوسياليسم، دگرگون كردن حزب ماركسيستي - لينينيستي چين به يك حزب رويزونيستي فاشيستي، سرنگوني ديكتاتوري پرولتاريا و احياء سرمايه داري." (دهمين كنگره سراسري حزب كمونيست چين (اسناد)، صفحه ۲۱)

اين دهمين مبارزه بين دو خط بهيچوجه آخرين نبردي نيست كه حزب كمونيست چين تجربه مي كند. پيش از اين در جريان انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريائي، صدر مائو توانست اين مسئله را متذكر شود: "انقلاب كبير فرهنگي كنوني، تنها شروع كار است. انقلاب هاي فرهنگي متعدد ديگري در آينده بطور ناگزيري پيش خواهد آمد. اينكه كدام طرف در انقلاب پيروز خواهد شد، مسئله اي است كه تنها در يك دوره تاريخي طولاني روشن مي شود. اگر به مسائل درست برخورد نكنيم، هر آن امكان احياء سرمايه داري وجود خواهد داشت. هيچيك از اعضاي حزب و يا افراد كشور، نبايد چنين تصور كنند كه بعد از يك يا دو و يا حتي سه و چهار انقلاب كبير فرهنگي همه كارها روبراه خواهد شد. ما بايد هميشه گوش بزنگ باشيم و هرگز هوشياري مان را از دست ندهيم." (نقل از پكن ريويو، شماره ۲۲، ۲۶ مه ۱۹۶۷، صفحه ۸۳)

صدر مائو طي بحثي در ۱۹۶۸ اعلام داشت: "ما به پيروزي بزرگي نائل آمده ايم. ولي طبقه مغلوب شده باز هم به دست و پا زدن هاي مذبوحانه خواهد پرداخت. اين افراد هنوز هستند و اين طبقه هنوز موجود است. از اين رو ما نمي توانيم از پيروزي نهايي صحبت كنيم. حتي تا دهها سال ديگر هم نمي توانيم از آن صحبت كنيم. ما نبايد هوشياري خود را از دست دهيم. از ديدگاه لينينيسم پيروزي نهايي يك كشور سوسياليسيستي نه تنها مستلزم كوشش هاي پرولتاريا و توده هاي وسيع خلق آن كشور است، بلكه به پيروزي انقلاب جهاني و همچنين محو نظام بهره كشي فرد از فرد در سراسر كره ارض كه به رهايي تمام بشريت منجر مي شود، نيز وابسته است. لذا اگر نسنجيده از پيروزي نهايي انقلاب كشور ما

صحبت شود، نادرست و مغایر با لنینیسم است و با واقعیت نیز وفق نمی دهد." (نقل در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، "گزارش به نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین" توسط لین پیاو صفحه ۶۵ - ۶۴) در رابطه با این گزارش رجوع شود به گزارش چوئن لای به دهمین کنگره: "همانطور که همه می دانیم، گزارش سیاسی به نهمین کنگره تحت رهبری صدر مائو و راهنمایی او تهیه شده بود. لین پیاو قبل از کنگره، با همدستی چن پوتا طرح یک گزارش سیاسی را تهیه نمود. در این گزارش آنها با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مخالفت کردند و چنین مطرح نمودند که وظیفه اصلی بعد از کنگره نهم گسترش تولید است. این ترجمان تازه ای، اما تحت شرایط نوین، از همان ترهات رویزیونیستی لیوشائوچی و چن پوتا بود که موزیانه در قطعنامه کنگره هشتم گنجانده بودند و در آن ادعا شده بود که تضاد عمده در کشور ما تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی نبوده بلکه "بین سیستم پیشرفته سوسیالیستی و نیرو های عقب مانده تولیدی در جامعه" می باشد. طبیعتا این طرح لین پیاو و چن پوتا توسط کمیته مرکزی رد شد." (دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۵ - ۴) درباره کنگره هشتم رجوع شود به یادداشت ۶۴ در ۲۸ آوریل ۱۹۶۹ صدر مائو در نخستین پلنوم نهمین کمیته مرکزی اعلام کرد: "احتمالا پس از چند سال دیگر انقلاب دیگری را باید انجام داد." (همانجا، صفحه ۴) پکن ریویو، شماره ۵۱، ۱۶ دسامبر ۱۹۷۵، صفحه ۵ - خونچی، شماره ۹، ۱۹۷۵، مینویسد که "صدر مائو همواره زحمت زیادی را متحمل میشد تا بما بیاموزد که درک عمیق و همه جانبه ای از ماهیت طولانی مبارزه دو خط داشته باشیم." و به نقل قولی از مائو در سال ۱۹۷۱ اشاره می کند: "ما بیش از پنجاه سال است که سرود انترناسیونال را می خوانیم و در این مدت در ده موقعیت مختلف بعضی ها خواسته اند حزب ما را به انشعاب بکشانند. اینطور که من می بینم ممکن است ده، بیست و یا سی مورد دیگر هم پیش آید. شما قبول ندارید؟ بهر حال من بر این اعتقادم. آیا چنین مبارزه ای با فرارسیدن کمونیسم حذف خواهد شد؟ این چیزی نیست که من بدان اعتقاد داشته باشم. حتی در آن

زمان هم این مبارزه، هر چند بصورت مبارزه بین کهنه و نو، بین درست و نادرست، ادامه خواهد داشت."

۷۳ - "کائو کان": رجوع شود به یادداشت ۷۲، هفتمین مبارزه عمده بین دوخط.

۷۴ - مائو تسه دون، نقل از چوئن لای در "گزارش(خود) به دهمین کنگره سراسری"، دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۱۹

۷۵ - رجوع شود به بزبان چینی. نمونه های درخشان خلاف جریان حرکت کردن مارکس، انگلس، لنین و استالین، پکن ۱۹۷۵. این قطعه کامل را همچنین می توان در رد تز لیوشائوچی درباره "اطاعت کورکورانه" مطالعه کرد. بسیاری از نوشته های صدر مائو به ضرورت اندیشیدن اصرار دارند. فی المثل او در ۱۹۳۰ می گوید: "طرز برخورد فرمالیستی و اجرای کورکورانه رهنمودها بدون بحث و سنجیدن آنها در پرتو شرایط واقعی، صرفا بدین دلیل ساده که این رهنمودها از ارگان بالاتر می آیند، کاملا نادرست است." (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۶، ۱۴ آوریل ۱۹۶۷، صفحه ۱۲). در سال ۱۹۴۲ او به اعضای حزب متذکر شد که باید "هرچیز را بو بکشید و قبل از آنکه برایتان تعیین کنند که باید از آن استقبال کنید و یا آنرا بایکوت کنید، سعی کنید خوب را از بد و سره را از ناسره تشخیص دهید. کمونیست ها همواره باید به هر مسئله ای عمیق برخورد کنند و به "چراها و علتها" پردازند، مغزشان را بکار بیندازند و روی آن مسئله دقیق شوند که آیا آن مسئله با واقعیت تطبیق می کند یا خیر، آیا واقعا بر اساس درستی مطرح شده یانه. بهیچ قیمتی کمونیستها نباید پیروی کورکورانه کنند و بردگی را تشویق نمایند." (همانجا) و چندی بعد اعلام داشت: "نباید بدون قید و شرط یک رهبری غلط که به انقلاب لطمه وارد میسازد را پذیرفت، بلکه باید قاطعانه در برابر آن ایستاد." (همانجا) در ماه مه ۱۹۵۸، در دومین نشست هشتمین کنگره سراسری حزب، "صدر مائو شخصا بیرون کشیدن و ترسیم خط عمومی حزب، جرات صعود به قله و به چنگ آوردن نتایج عظیمتر، سریعتر، بهتر و همچنین نتایج بیشتر اقتصادی در ساختمان سوسیالیسم را رهبری کرد. او مردم را در سراسر کشور فراخواند تا خرافات و موهومات را دور بریزند و فکر خود را از این قیود رها

ساخته و با روحیه کمونیستی جرات کردن در فکر، صحبت و عمل پیش روند." (پکن ریویو، شماره ۱۷، ۲۱ آوریل ۱۹۶۷، صفحه ۱۴ - پکن بائو Beijing Bao، ۷ آوریل ۱۹۶۷) با گسترش جنبش توده ای، صدر مائو گفت: "تاکنون هرگز روحیه توده ها اینسان بالا نبوده است، هرگز این چنین در صحبت کردن محکم و در عمل و اراده این چنین با صلابت نبوده اند" و "آیا توده های چین هنوز مثل گذشته به برده شباهت دارند؟ بهیچوجه، آنها امروز به صاحبان و سروران جامعه مبدل شده اند." (همانجا) در اثنای دومین نشست کنگره هشتم، "وقتی که لین پیائو شیربرانه چین شین هوان را بخاطر "کتاب سوزان و زنده زنده سوزاندن فضایی کنفوسیوسی" سرزنش کرد ... صدر مائو قویا اتهامات او را رد نموده و سرکوب قاطعانه فضایی ارتجاعی کنفوسیوسی از جانب چین شین هوان را بعنوان یک عمل انقلابی کاملاً تایید نمود. صدر مائو همچنین نقش مترقی قهر انقلابی را تشریح نمود و ماهیت ارتجاعی حملات به چین شین هوان را بمثابه حمله به قهر انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا افشاء نمود." (پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۶ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۱۱)

پکن ریباو Beijing Ribao (روزنامه پکن که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی سرکوب شد)، نشریه ای بود که لیوشائوچی از آن بعنوان وسیله غیر مستقیمی برای ضدیت با خط ترسیم شده توسط مائوتسه دون استفاده می کرد و در آن تئوریهای خود را درباره اطاعت بی قید و شرط، مخصوصاً مفهوم "بزار مطیع و رام" ترویج می کرد. لیوشائوچی در ادامه این تحریکات اغواگرانه، بحثی را در نشریه بر سر این مسئله سازمان داد: "آیا یک کمونیست باید از خود اراده ای داشته باشد؟" او در مقاله ای این بحث را تحت عنوان "روحیه حزبی" چنین جمع بندی نمود: "شما باید اطاعت کنید حتی اگر اکثریت، یا بالایی ها یا کمیته مرکزی عملاً اشتباه کنند، شما باید اول (دستورات) نادرست را اجرا کنید." (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۶، ۱۴ آوریل ۱۹۶۷، صفحه ۱۵ از رن مین ریباو، ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ که مقاله ۷ آوریل پکن بائو را دوباره منتشر کرد.) لیوشائوچی با نفی مبارزه طبقاتی در جامعه و این واقعیت که این مبارزه در حزب منعکس می شود، کوشید تا این مبارزه را به "اختلافات بر سر شیوه ساختمان سوسیالیسم" تقلیل دهد. تلاش برای پرده

پوشي مبارزه دوخط، مبارزه بين راه سرمايه داري و راه سوسياليسم، و اين طلب دنباله روي که بنام "وحدت حزبي" صورت مي گرفت، او را بدانجا کشيد که از وحدت در درون جنبش بين المللي کمونيستي بهر قيمت دفاع کند و مثل لين پيائو به صف رويزيونيسم مدرن در آيد.

۷۶ - رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مسائل استراتژي در جنگ انقلابي چين"، صفحه ۲۲۲: "چشم غير مسلح کافي نيست ما بايد از تلسکوپ و ميكروسکوپ کمک بگيريم. متد مارکسيستي، تلسکوپ و ميكروسکوپ ما در مسائل سياسي و نظامي است."

۷۷ - مائوتسه دون، نقل در پکن ريويو، شماره ۱، ۷ ژانويه ۱۹۷۱، صفحه ۱۰

۷۸ - "مبارزه - انتقاد - تغيير". بر طبق يك مقاله در پکن ريويو، شماره ۲۲، ۶۲ مه ۱۹۶۷، صفحه ۸۳: "مبارزه - انتقاد - تغيير، چکيده و ظايفي است که در قرار ۱۶ ماده اي معروف کميته مرکزي حزب کمونيست چين در رابطه با انقلاب فرهنگي مطرح گرديد و اعلام مي دارد: "در حال حاضر، هدف ما پيشبرد مبارزه بقصد سرنگوني آن افراد صاحب قدرتي است که راه سرمايه داري را پيش گرفته اند، ما مي خواهيم "متنفذين" آکادميک بورژوا، ايدئولوژي بورژوازي و تمامي طبقات استثمارگر را افشاء و طرد کنيم و آموزش، ادبيات و هنر و ديگر جوانب روبنا که با اساس اقتصاد سوسياليسيستي همخواني ندارند را دگرگون سازيم، تا بتوانيم استحکام و رشد سيستم سوسياليسيستي را تسهيل گردانيم." رجوع شود همچنين به رهنمود زير: "مبارزه - انتقاد - تغيير در يك کارخانه، بطور کلي از اين مراحل عبور مي کند: برقراري يك کميته انقلابي بر مبناي ترکيب "سه در يك"، انتقاد توده اي و طرد و پالايش صفوف طبقاتي، تصحيح سازمانهاي حزبي، ساده کردن ساختار تشکيلاتي، تغيير مقررات و قواعد غير عقلائي، فرستادن کارمندان اداري به ميان توده ها." (مائوتسه دون، نقل از طبقه کارگر بايد در همه چيز اعمال رهبري کند، از يائو ون - يوان، موسسه زبانهاي خارجي، پکن ۱۹۶۸، صفحه ۱۶ - خونچي، شماره ۲، ۱۹۶۸)

۷۹ - مائو تسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه

۱۸

همچنین رجوع شود به مائوتسه دون: "کادرها باید آموزش ببینند تا مارکسیسم - لنینیسم را دریابند. بهتر است هرچه بیشتر آنرا درک کنند. این بدین معنی است که آنها باید براه مارکسیسم - لنینیسم بروند و نه رویونیسم." (نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ژوئیه ۱۹۷۰، صفحه ۱۰ - هیئت تحریریه رن مین ریباؤ، خونچی و جیفان جون باؤو (jiefang jun bao) رجوع شود به رهنمودی که در جیفان جون باؤو در اکتبر ۱۹۶۷ بعنوان "رهنمود جدید" انتشار یافت: "برای انتقاد از رویونیسم، باید با خود بستیزید" که اغلب بدین گونه می آمد: "باخود بستیزید، رویونیسم را سرنگون سازید" (مائوتسه دون نقل از اسناد مهمی از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، صفحه ۲۸۶) در سال ۱۹۵۷ صدر مائو بطور علنی رویونیسم را در مقاله "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" محکوم کرد: "در حالیکه از دگماتیسم انتقاد می کنیم، باید توجه مان را به انتقاد از رویونیسم معطوف سازیم. رویونیسم یا اپورتونیسم راست یک گرایش فکری بورژوایی است که حتی از دگماتیسم هم خطرناکتر است." (گزیده های خواندنی، صفحه ۴۶۶) یک ماه بعد، صدرمائو در "سخنرانی درباره کار ترویجی در کنگره سراسری حزب کمونیست چین" مجددا این مسئله را پیش کشید: "اکنون مدت زمان طولانی است که مردم انتقادهای زیادی را متوجه دگماتیسم کرده اند. و باید هم همین طور باشد. اما اغلب در انتقاد کردن از رویونیسم غفلت می کنند. دگماتیسم و رویونیسم هر دو در تعارض با مارکسیسم هستند ... دگماتیسم از دیدگاهی متافیزیکی به مارکسیسم برخورد می کند و به آن بصورت آئینی خشک و جامد می نگرد. رویونیسم اصول پایه ای مارکسیسم و حقیقت جهانشمول آنرا انکار می کند ... در اوضاع کنونی، رویونیسم از دگماتیسم زهرآگین تر است. یکی از وظایف مهم جاری ما در عرصه ایدئولوژیک شکوفا کردن انتقاد از رویونیسم است." (گزیده های خواندنی، صفحه ۴۹۶). رویونیستهای روسی به سهم خود، در حملات بعدی شان علیه مواضع درست حزب

کمونیست چین، تأیید کردند که دگماتیسم دشمن اصلی می باشد و به رهبری چین، منجمله صدرمائو برچسب دگماتیست زدند. صدر مائو بعدها مبارزه خود را علیه رویزیونیسم مدرن در نوشته های دیگرش تکامل داد (که برخی از آنها در اینجا ذکر شد).

۸۰ - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "سخنرانی درباره کار ترویجی در کنفرانس ملی حزب کمونیست چین"، صفحه ۴۹۶

۸۱ - و.ا. لنین، مجموعه آثار، جلد یازدهم، "سقوط انترناسیونال دوم"، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۴، صفحه ۲۴۷

۸۲ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱۷، ۲۴ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۷ (نقل شده توسط صدر مائو در اوت ۱۹۶۴)

۸۳ - موعظه تئوری "اضمحلال مبارزه طبقاتی": لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر هواداران احیاء سرمایه داری در چین بدیهی است نمی توانستند وجود مبارزه طبقاتی حزب بمتابه انعکاسی از مبارزه طبقاتی در جامعه را تأیید کنند، بنابراین انواع تئوریها را برای "توضیح" تضاد های درون حزب بهم می یافتند. لیوشائوچی مبارزه درون حزب را اینگونه مشخص کرد: "از نظر من مضمون و محتوی، اساسا مبارزه ای ایدئولوژیک می باشد." "زیرا اعضای مختلف حزبی، نگرششان به مسائل متفاوت است، آنها همچنین با شیوه های متفاوت به مشکلات برخورد میکنند ... این علت پدیدار شدن مبارزه درون حزبی است." او اقدامات خائنانه متعددی که توسط دشمنان حزب صورت می گرفت را بمتابه نتیجه "یک فکر غلط" قلمداد می کرد که "بی مقدمه" صورت گرفته است. بنابراین او همه آنها را قابل ترمیم و درست شدن معرفی می نمود. (پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۹ - رن مین ریپائو) پکن ریویو، شماره ۴۵، ۸ نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۷، از لیوشائوچی نقل قول می آورد: "افرادی که به دشمن اعتراف کرده اند و اعمال تسلیم طلبانه در مقابل دشمن انجام داده اند نیز می توانند به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شوند."، "هیچ جای ترسی ندارد که در شمال شرقی ده هزار عضو از میان دهقانان مرفه داشته باشیم." حزب کمونیست چین در نظر لیوشائوچی "حزب انسانهای نیک" بود. (همانجا) او حتی در این مورد تا آنجا

پیش رفت که در سخنرانش در میتینگ کارگری کمیته مرکزی حزب در ۸ فوریه ۱۹۶۲ گفت: "باید اپوزیسیون موجود باشد، باید چه در میان مردم و چه در درون حزب اپوزیسیون بطور علنی موجود باشد." (پکن ریویو، شماره ۴۳، ۸۱ اوت ۱۹۶۷، صفحه ۹۱ - خونچی و رن مین ریپائو، ۱۵ اوت ۱۹۶۷) او حتی در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۱ گفت: "نباید از پدیدار شدن برخی عناصر بورژوازی در درون هیچ ترسی بخود راه داد. لازم نیست از سرازیر شدن سیلاب بورژوازی در جامعه بترسیم." (همانجا)

۸۴ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۷ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۷

۸۵ - چندین کتاب و جزوه در جمهوری خلق چین درباره ا - یواتیه و پ. دژیته منتشر شده اند. رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۱۱، ۷۱ مارس ۱۹۷۱، صفحه ۸ - ۵ و پکن ریویو شماره ۲۷، ۶ ژوئیه ۱۹۷۳، صفحه ۱۰ - ۸

۸۶ - "چان گو - تائو": رجوع شود به یادداشت ۲۷، ششمین مبارزه عمده بین دو خط.

۸۷ - "چو چین - پای" و "لی لی - سان": رجوع شود به یادداشت ۷۲، دومین و سومین مبارزه عمده بین دو خط.

۸۸ - "جائوشو - شی": رجوع شود به یادداشت ۷۲، نهمین مبارزه عمده بین دو خط.

۸۹ - "زدن اکثریت وسیع بمنظور حفظ تعدادی قلیل": رجوع شود به یادداشت ۱۶۰

۹۰ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۳، صفحه ۱۹ - رن مین ریپائو، ۲۷ آوریل ۱۹۶۸

۹۱ - رجوع شود به مائوتسه دون: "هستند بسیاری از اعضای حزب که از نظر تشکیلاتی عضویت حزب در آمده اند، اما هنوز با تمام وجود یا از لحاظ ایدئولوژیک به حزب نپیوسته اند." (منتخب آثار، جلد سوم، "سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان"، صفحه ۹۴)

۹۲ - "وحدت - مبارزه - وحدت": رجوع شود به تعریف داده شده توسط صدرمائو: "بمنظور برخورد درست از تمایل به وحدت حرکت کنیم، سپس از طریق انتقاد یا مبارزه تضادها را حل کنیم تا سرانجام بر پایه نوین به وحدتی نوین دست یابیم." (گزیده های خواندنی،

"درباره حل صحیح تضاد های درون خلق"، صفحه ۴۳۹) در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، فرمول زیر بدست آمد: "وحدت - مبارزه و انتقاد از خود - وحدت".

۹۳ - مائوتسه دون (همانجا، صفحه ۰۴۴) و رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه ۵۰

۹۴ - کارل مارکس و فردریک انگلس، مانفیسست حزب کمونیست، صفحه ۷۶

۹۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، صفحه ۲۳۲

۹۶ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب"، صفحه

۵۸

۹۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "علیه لیبرالیسم"، صفحه ۳۳

۹۸ - "نیک خواهی"، "عدالت"، "فضیلت"، "آزادی"، "برابری"، "برادری": هیچکدام از این مفاهیم، ماوراء طبقاتی نیستند. استفاده بورژوازی از این مفاهیم بعنوان اندیشه های عام، راه دیگری برای نفی مبارزه طبقاتی است. در رابطه با اندیشه کنفوسیوس درباره "سعادت و نیکبختی"، رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۲ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۷

کنفوسیوس می گوید: "یک انسان سعادتمند به همه انسانها عشق می ورزد." صدر مائو گفت: "درباره این باصطلاح عشق به انسان، از زمانیکه انسانها به طبقات تقسیم شدند، چنین عشقی که همه را شامل شود، وجود نداشته است. کلیه طبقات حاکم کهن همواره مدافع چنین عشقی بوده اند، حکیمان و خردمندان نیز همینطور، اما هیچکس تا کنون اینرا به عمل در نیاورده است، زیرا در جامعه طبقاتی این امر غیر ممکن است." (منتخب آثار، جلد سوم، "سخنرانی در محفل ادبی و هنری نیان"، صفحه ۹۱)

شیوه حکومت از طریق نیک خواهی و سعادت، از جانب لیوشائوچی و طرفدارانش رد دیکتاتوری پرولتاریا را پی ریزی می کند. در ۱۹۴۹ صدر مائو این دیدگاه را محکوم کرد: "خلق چین نسبت به این بی سیرتان مارصفت هرگز ترحمی بدل راه نخواهد داد و صادقانه معتقد است که کسانی که مزورانه ادعا می کنند باید نسبت به این ارادل دلسوزی و شفقت نشان داد وگرنه خلاف سنت چین و بزرگواری و غیره عمل شده است، هرگز نمی توانند

دوست صدیق خلق چین باشند." (منتخب آثار، جلد چهارم، "انقلاب را بسرانجام برسانیم"، صفحه ۳۰۴) "اگر بایستی انقلاب به آخر رسانده شود، ما باید با استفاده از شیوه انقلابی کلیه نیروهای ارتجاع را با قاطعیت، از بیخ و بن و بطور تمام و کمال نابود سازیم ... (همانجا، صفحه ۳۰۲).

صدر مائو در مقاله "درباره دیکتاتوری دمکراتیک خلق" نیز اعلام نمود: "شما بخشش ندارید"، "کاملاً صحیح است. ما هرگز در مورد ارتجاعیون و فعالیت ارتجاعی طبقات مرتجع به سیاست بخشش و مدارا دست نمی‌زنیم." (منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه ۸۱۴) "اگر خلق انقلابی بر شیوه اعمال سیادت بر طبقات ضد انقلابی مسلط نشود، به حفظ و برقراری قدرت دولتی خویش قادر نخواهد بود، او را ارتجاع داخلی و خارجی سرنگون خواهند کرد تا سیادت و حاکمیت خود را در چین برقرار سازند، و خلق انقلابی دچار مصیبت خواهد شد." (همانجا، صفحه ۴۲۱ - ۴۲۰)

"عدالت" و "فضیلت" از جمله مفاهیمی هستند که هدفشان تضمین حاکمیت بورژوازی است. نوشته‌های مشهور متعددی از لنین وجود دارد که خصلت عوام‌فریبانه شعارهایی مانند "آزادی"، "برادری" و "برابری" را افشا و محکوم می‌سازد و این سئوالات را مطرح می‌کند: آزادی برای چه کسی؟ برابری برای چه کسی؟ برادری برای چه کسی؟ (رجوع شود به و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد سی و یکم، "صحبت‌های دروغ درباره آزادی"، صفحه ۳۹۶ - ۳۹۱)

در یک زمینه متفاوت تاریخی، در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، پشتیبانان لیوشائوچی برای حفظ خود، شعار "همه در برابر حقیقت برابند" را پیش کشیدند. قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (۱۶ مه ۱۹۶۶)، صفحه ۷ - ۶ درباره مسئله "برابری" چنین می‌گوید: "آیا در مورد چنین مسائل پایه‌ای برابری را می‌توان مجاز کرد؟ مسائل پایه‌ای، مانند مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی، نظیر اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در روبنا، شامل عرصه گوناگون فرهنگ، و تلاش‌های متداوم پرولتاریا در ریشه کن ساختن آن عده از نمایندگان بورژوازی که بدرون

حزب کمونیست خزیده و در ضدیت با پرچم سرخ، "پرچم سرخ" را به تکان درآورده اند. طی چندین دهه، کهنه کاران سوسیال دمکرات و متجاوز از ده سال رویونیستهای مدرن، هرگز به پرولتاریا اجازه برابری با بورژوازی را نداده اند. آنها کاملاً منکر آن هستند که تاریخ چند هزار ساله بشریت، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است. آنها کاملاً مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی، انقلاب پرولتاریایی علیه بورژوازی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی را رد می کنند. آنان برعکس، نوکران وفادار بورژوازی و امپریالیستها هستند و به ایدئولوژی بورژوایی دایر بر ستم و استثمار بر پرولتاریا و سیستم سرمایه داری چسبیده اند و با ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و سیستم سوسیالیستی ضدیت دارند. آنها مشتکی ضد انقلابینند که با حزب کمونیست و خلق مخالفت می ورزند. مبارزه آنها علیه ما، مبارزه مرگ و زندگی است و مسئله برابری مطرح نمی باشد. بنابراین، مبارزه ما علیه آنها نیز نمی تواند چیزی جز یک مبارزه مرگ و زندگی باشد، و مناسبات ما با آنها بهیچوجه نمی تواند مناسبات برابر و مسئله برابری باشد این مناسبات بر عکس، مناسباتی است که یک طبقه، طبقه دیگر را سرکوب می کند، یعنی اعمال دیکتاتوری بر بورژوازی. هیچ نوع مناسبات دیگری، از قبیل باصطلاح مناسبات مبتنی بر برابری یا همزیستی مسالمت آمیز یا مناسبات محبت آمیز یا بزرگوارانه بین طبقات استثمارگر نمی تواند در کار باشد." (صفحه ۷ - ۶) رجوع شود به چان چون - چیائو، درباره اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵ - خونچی، شماره ۴، ۱۹۷۵

۹۹ - رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵، صفحه ۹ - ۸: "پس از آنکه توطئه لین پیائو بمنظور دست زدن به کودتای مسلحانه ضد انقلابی در سپتامبر ۱۹۷۱ در هم شکسته شد، خلق چین خشمگینانه این حيله گر سیاسی را محکوم کرد. در انتقاد از لین پیائو، ما ضرورت مطالعه تئوری انقلابی را بیش از هر زمان دیگر درک نمودیم." "بقول مردم، لین پیائو ضد انقلابی دو رو از زمره کسانی بود که "هرگز بدون نسخه ای از کتاب سرخ در جیبش آفتابی نمی شدند، هرگز بدون فریاد کردن "زنده باد" لب از لب نمی گشودند، پیش رو از چیزهای خوب صحبت می کردند ولی از پشت خنجر می زدند. لین

پیائو مرتبا قسمتهایی از آثار مارکسیستی - لنینیستی را بکار می برد، و از آنها خارج از متن و زمینه شان فاکت می آورد. او این نقل قولها را از محتوا خالی می کرد تا متاع رویزیونیستی خود را بفروشد. فی المثل لین پیائو می گفت که: "مبارزه طبقاتی هسته و روح اندیشه مائوتسه دون است." در آن موقع، کارگری از کارگاه شماره ۲ حس کرد که این اشتباه است. بعد ها در جریان انتقاد از لین پیائو، این عبارت از کتاب دولت و انقلاب لنین را مطالعه نمودیم: "آنها که تنها مبارزه طبقات را قبول داشته هنوز مارکسیست نیستند، آنها ممکن است هنوز از چهار چوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج نشده باشند. محدود کردن مارکسیسم به دکترین مبارزه طبقاتی بمعنی تحریف در مارکسیسم، بی یال و دم و اشکم کردن آن و تنزل دادن آن به چیزی قابل قبول برای بورژوازی است. مارکسیسم فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد.

" این تز مهم به ما کمک کرد تا درک کنیم چگونه لین پیائو برای برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا، مارکسیسم را بی سر و ته نموده و آنرا تحریف می کند."

۱۰۰ - "طرح ۵۷۱": برخی مطالب انتخاب شده را باید در متن های گوناگون در انتقاد از کنفوسیوس و لین پیائو یافت، این جنبشی بود که به "ابتکار و رهبری شخص صدر مائو" برآه افتاد. (پکن ریویو.

شماره ۴۶، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵، صفحه ۱۰) بعنوان مثال رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۵۲، ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳، صفحه ۵: "گروه ضد حزبی لین پیائو در برنامه اش برای دست زدن به یک کودتای ضد انقلابی موسوم به "طرح ۵۷۱"، موضع طبقه مالکان ارضی و طبقات سرمایه دار را اتخاذ نمود و به دیکتاتوری پرولتاریا با بر چسب های "استبداد" و "خودکامگی" و "دیکتاتوری"، کینه توزانه حمله کرد و نظام سوسیالیستی در کشورمان را به "غیر دموکراتیک" بودن متهم ساخت. این گروه نغمه سرنگون کردن این سیستم و برقراری دولت باصطلاح "واقعا سوسیالیستی که سالها آرزویش را در دل می پروراندند"،

ساز کردند. تمام زوزه های این باند ضد انقلابی بسادگی بوسیله تئوریهای مارکسیستی درباره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا رد شد."

۱۰۱ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱۹، ۷ مه ۱۹۷۱، صفحه ۱۱ - رن مین ریباؤ، خونچی و جیفان جون باؤ، اول مه ۱۹۷۱

بخش دیگر رهنمود چنین است: "آموزش را در ایدئولوژی و خط سیاسی به پیش برید." (همانجا). در دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی بود که جنبش مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون براه افتاد. این جنبش در ارتباط با انتقاد از رویزیونیسم و اصلاح سبک کار بود. بیانیه دومین نشست نیز بر تقویت و تحکیم حزب و ضرورت "ایفای نقش رهبری کننده آن بمثابة پیشاهنگ پرولتاریا" تاکید داشت. (پکن ریویو، شماره ۳۷، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۰، صفحه ۷) صدر مائو در بسیاری از نوشته های قبل از ۱۹۴۹، تاکید بسیار زیادی بر مطالعه، ضرورت آن، و ارتباط دادن مطالعه با پراتیک می نمود. از آن زمان تا کنون، صدر مائو در مناسباتهای زیادی، باز هم این مسئله را به مثابه مسئله عمده پیش کشید. در دوران مبارزه علیه پنگ ته - هوا در ۱۹۵۹، او اعلام کرد: "در حال حاضر خطر اصلی امپریسم (تجربه گرایی) است." (نقل از پکن ریویو، شماره ۱۰، ۷ مارس ۱۹۷۵، صفحه ۹)

"امپریسم": در اردوی انقلاب، سوپژکتیویسم (ذهنی گرایی) دو بیان دارد: دگماتیسم و امپریسم. بر خلاف دگماتیست ها، امپریستها تنها تجربه جزئی را قبول دارند و برای نقش تئوری ارزشی قائل نیستند. امپریسم قادر نیست شناخت حسی را تا سطح شناخت تعقلی ارتقاء دهد، نقش رهبری کننده تئوری انقلابی را در پراتیک انقلابی حقیر می شمارد و به اهمیت مطالعه تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم بهایی نمی دهد. با اینکه دگماتیسم و امپریسم در دو قطب مخالف ظاهر می شوند، اما در واقع در ماهیت شیوه تفکرشان همگون هستند - هر دو آنها از ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی منحرف می شوند.

در ۱۹۵۹، بعد از پلنوم کمیته مرکزی در لوشان که از پنگ ته - هوا انتقاد نمود و او را افشاء کرد، صدر مائو به رفقا اعلام داشت: "میتینگ لوشان به ضرورت خواندن آثار کلاسیک

مارکسیستی - لنینیستی توجه نمود. امیدوارم شما از این پس بیشتر آنها را مطالعه کنید." (پکن ریویو، شماره ۱۳، ۲۸ مارس ۱۹۷۵، صفحه ۹ - رن مین ریپائو، ۲۱ مارس) او همچنین گفت: "در چند سال آینده، باید توجه ویژه ای به ترویج مارکسیسم - لنینیسم شود." (پکن ریویو، شماره ۱۰، ۷ مارس ۱۹۷۵) و بعد از ورشکستگی لین پیائو اظهار داشت: "من رسماً به شما توصیه می‌کنم که مطالعه کنید." (همانجا)

همانگونه که در بالا ذکرش آمد، در سال ۱۹۷۵، رهنمودهای جدیدی در رابطه با مطالعه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا داده شد. پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵، صفحه ۱۰ نوشت: "مطابق رهنمود اخیر صدر مائو، خلق چین یک انتقاد توده ای از رمان حاشیه آب براه انداخت، رمانی که در سطح وسیعی پخش شده بود. این رمان قرنهایست تسلیم طلبی را ترویج می‌کند ... این جزء لایتنجائی از مطالعه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه در جنگ علیه رویونیسم و ممانعت از آن است."

در همین مقاله، اطلاعاتی درباره تجربه جنبش مطالعه تئوری انقلابی آورده شده است: "رهنمودهای صدر مائو، مردم سراسر کشور را به مطالعه هشیارانه تر تئوری انقلابی برانگیخته است. تمام کارگران شانگهای، دو میلیون کارگر قدرتمند در این مطالعه شرکت دارند و شمار فعالین انقلابی به ۴۲۰۰۰۰ افزایش یافته است. کارگران ۷۰ درصد مطالعه کنندگانی که در کتابخانه های شهر به مطالعه آثار مارکسیستی - لنینیستی می‌پردازند را تشکیل می‌دهند. کتابفروشی های شهر آثار مارکسیستی - لنینیستی را به تعداد وسیع بفروش رسانده اند. تنها ۴۸۰۰۰۰ نسخه از کتاب دولت و انقلاب لین در هشت ماه اول امسال بفروش رفته است." (همانجا)

۱۰۲ - اصطلاح "بازبینی خود" از آثار لوسیون نویسنده انقلابی چین گرفته شده است. معنای آن در ضدیت با "تزکیه نفس" است که عقیده دارد برای تغییر جهان، باید کوشش نمود خود را تغییر داد.

۱۰۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم" صفحه ۴۴

- ۱۰۴ - شوراي عمومي انترناسيونال اول ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰، پيش نويس، انتشارات پروگرس، مسكو، ۱۹۶۴، صفحه ۴۴۵
- ۱۰۵ - و. ا. لنين، مجموعه آثار، جلد هشتم، "يك توافق جنگي براي قيام"، انتشارات پروگرس، مسكو، ۱۹۶۵، صفحه ۱۵۹
- ۱۰۶ - و. ا. لنين، مجموعه آثار، جلد سي و سوم، "نقش و عملکرد اتحاديه ها تحت سياست اقتصادي نوين"، انتشارات پروگرس، مسكو، ۱۹۶۶، صفحه ۹۱
- ۱۰۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۱۱۶ - ۱۰۵
- ۱۰۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه ۱۷۹ - ۱۷۷، صفحه ۲۶۸ - ۳۶۷، و صفحه ۳۷۷ - ۳۸۱
- ۱۰۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "نيروهاي انقلابي سراسر جهان متحد شويد و عليه تجاوز امپرياليستي مبارزه كنيد"، صفحه ۲۸۴
- ۱۱۰ - مائوتسه دون، گزيده هاي خواندني "درباره حل صحيح تضاد هاي درون خلق"، صفحه ۴۶۷
- ۱۱۱ - پر بها دادن يا كم بها دادن به نقش توده ها، هدفش تخریب اصل اساسي سانتراليسم دمكراتيک، يعني سانتراليسم پرولتري است. در مورد پر بها دادن به نقش توده ها، اين گرايشي آنارشيستي است كه بمنظور ضدیت با رهبري حزب عنوان مي شود. ليوشائوچي گفت: چندان بر روي كادرها، دولت و حزب تكيه نكنيد" بلکه "اساسا بر خودرويي جنبش توده اي اتكاء كنيد" و "مطابق ميل توده ها عمل كنيد" و اين يك شيوه مبارزه عليه كادرهاي انقلابي است. (دونقل قول اخير از سين هوا، ۱۹ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۵ آورده شده است) در مورد رابطه بين حزب و توده ها، نقل قولهاي زيادي از صدر مائو در جريان انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريابي ترويج گرديد: "اگر توده ها بدون يك گروه رهبري كننده نيرومند كه بدرستي فعاليت آنها را سازماندهي كند، به تنهائي و خود بخود حركت كنند، چنين حركت و فعاليتي نمي تواند چندان پايدار باشد، يا در جهت درستي به پيش رود، يا به سطح عالي ارتقاء يابد." (منتخب آثار، جلد سوم، "بعضي از مسائل مربوط

به شیوه های رهبري"، صفحه ۸۱) "حزب باید توده ها را هدایت کند که ایده های درست خود را با توجه به شرایط و اوضاع به اجرا گذارند و به آنها آموزش دهد تا ایده های نادرستی را که ممکن است سرگرمشان کند تصحیح نمایند." (نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۵ ژوئیه ۱۹۷۴، صفحه ۸ - رن مین ریپائو، اول ژوئیه ۱۹۷۴، تحت عنوان "حزب رهبري همه جانبه اعمال می کند") پر بها دادن به نقش توده ها، خواه ریشه در راست روی یا در "چپ" روی داشته باشد، سریعاً به کم بها دادن به نقش توده ها منتهی می شود (رجوع شود به یادداشت ۱۶۰)

۱۱۲ - مائوتسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسري حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۱۷

۱۱۳ - در زون ای واقع در استان کویچو بود که جلسه گسترده دفتر سياسي کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردید و به خط وان مین پایان داد.

۱۱۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه ۳۱۵

۱۱۵ - وان هون - ون، "گزارش پیرامون تجدید نظر در اساسنامه حزب" در دهمین کنگره سراسري حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۲۵، همچنین رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبي را اصلاح کنیم"، صفحه ۴۴ - ۳۴

۱۱۶ - در جریان انقلاب فرهنگی، پکن ریویو، مقالات متعددی را انتشار داد و مشخصاً این طرز بر خورد را مورد انتقاد قرار داد. رجوع شود به گفته زیر از صدر مائو در ژوئیه ۱۹۶۴: "تصور نکنید که همیشه حق بجانب شماست گویا که شما به تنهایی از کل حقیقت برخوردارید. فکر نکنید که شما به تنهایی قادر به هر کاری هستید، گویا زمین بدون شما از چرخش باز می ایستد." (نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، سوم ژوئیه ۱۹۷۰، صفحه ۱۱ - رن مین ریپائو، خونچی و جیفان جون بائو، اول ژوئیه ۱۹۷۰)

۱۱۷ - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه ۳۳۲

۱۱۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب"،

صفحه ۱۱۲

- ۱۱۹ - و.ا. لنین، مجموعه آثار، جلد سی و دوم، "بار دیگر در مورد اتحادیه ها، موفقیت جاری، و اشتباهات ترسکی و بوخارین"، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۸۳
- ۱۲۰ - ژ. و. استالین، مجموعه آثار، جلد هفتم، "کنگره چهاردهم حزب کمونیست اتحاد جاهیرویی (بلشویک) گزارش سیاسی کمیته مرکزی، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، ۱۹۵۴، صفحه ۳۵۲
- ۱۲۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، "درباره حل صحیح تضاد های درون خلق"، صفحه ۴۳۸
- ۱۲۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "توده های میلیونی را برای جبهه متحد ضد ژاپنی بسیج کنید"، صفحه ۲۹۲
- ۱۲۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، صفحه ۲۶۷
- ۱۲۴ * - مائوتسه دون، سخنرانی در کنفرانس گسترده کارگری با ۷۰۰۰ شرکت کننده در ۳۰ ژانویه ۱۹۶۲، هنوز بطور رسمی ترجمه نشده است.
- ۱۲۵ - و.ا. لنین، بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۵، صفحه ۶
- ۱۲۶ - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "درباره تقویت سیستم کمیته های حزبی"، صفحه ۳۶۱ - ۳۶۰
- ۱۲۷ - مائوتسه دون، نقل قولی که مآخذش مشخص نیست.
- ۱۲۸ * - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "درباره تقویت سیستم کمیته های حزبی"، صفحه ۳۶۱
- ۱۲۹ - مائوتسه دون، همانجا، صفحه ۳۶۰
- ۱۳۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "شیوه های کار کمیته های حزبی"، صفحه ۳۷۷
- ۱۳۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه ۷۴
- ۱۳۲ - مائوتسه دون، رهنمودی که بنظر می آید در مارس ۱۹۶۶ داده شده است.

۱۳۳ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱، ۳ ژانویه ۱۹۶۹، صفحه ۸ - رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو، اول ژانویه ۱۹۶۹. کل عبارت چنین است: "بدون دمکراسی، اعمال صحیح سانترالیسم در کار نخواهد بود زیرا زمانی که افراد نظرات متفاوت دارند و از هیچگونه تفکر واحدی برخوردار نیستند، برقراری سانترالیسم امری ناممکن است. سانترالیسم یعنی چه؟ قبل از هر چیز لازم است ایده های صحیح را متمرکز کنیم. بر مبنای تمرکز ایده های صحیح است که ما به فکر، سیاست ها، نقشه ها، فرماندهی و اعمال واحد دست می یابیم. معنای سانترالیسم واحد اینست." (همانجا) صدر مائو این گفته را در سخنرانی اش خطاب به کنفرانس گسترده کارگری که در یادداشت ۱۲۴ ذکر شد مطرح نمود.

۱۳۴ - این آموزش بخشی از اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب کنگره دهم و همچنین اساسنامه مصوب کنگره نهم می باشد. صدرمائو در سخنرانی خود در ۳۰ ژانویه ۱۹۶۲، به این اشاره می کند که این مطالب را خودش در ۱۹۵۷ مطرح کرده بود.

۱۳۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه ۴۴
۱۳۶ - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.

۱۳۷ - مائوتسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسری ملی حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۵۳، رجوع شود به یادداشت ۱۳۳

۱۳۸ - و.ا. لنین، بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم، صفحه ۳۳

۱۳۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۱۱۶ - ۱۰۵

۱۴۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، صفحه ۳۳ - ۳۱

۱۴۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"،
صفحه ۴ - ۲

۱۴۲ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۶، ۳ فوریه ۱۹۶۷، صفحه ۷ - ۶ - خونچی
شماره ۳، ۱۹۶۷

۱۴۳ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۵۰، ۱۰ دسامبر ۱۹۷۱، صفحه ۵

- ۱۴۴ - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.
- ۱۴۵ - و.ا. لنین، بیماری کودکی، "چپ روی" در کمونیسم، صفحه ۶
- ۱۴۶ - مائوتسه دون: "شعارمن اینست: نه از سختی بهراسید، و نه از مرگ" (نقل قول در پکن ریویو، شماره ۹، ۲۷ فوریه ۱۹۷۰، صفحه ۲)
- ۱۴۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "علیه لیبرالیسم"، صفحه ۳۳
- ۱۴۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "بررسی ما و وضع حاضر"، صفحه ۱۶۴
- ۱۴۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۲۱ - ۱۳
- ۱۵۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه ۳۶
- ۱۵۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "گزارش به هفتمین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین"، صفحه ۳۷۴
- ۱۵۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه ۴۲
- ۱۵۳ - مائوتسه دون، "خطاب به هشتمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین" (۱۵ سپتامبر ۱۹۵۶)، در هشتمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین، (اسناد)، جلد اول، صفحه ۹
- ۱۵۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "آموزش خود را از نو بسازیم"، صفحه ۲۱
- ۱۵۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتیک"، صفحه ۳۰۳
- ۱۵۶* - رجوع شود به کارل مارکس و فردریک انگلس، خانواده مقدس، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، ۱۹۵۶
- ۱۵۷ - و.ا. لنین، مجموعه آثار، جلد بیست و ششم، "جلسه کمیته مرکزی اجرایی سراسر روسیه، ۴ (۱۷) نوامبر ۱۹۱۷"، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۴، صفحه ۲۸۸
- ۱۵۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، صفحه ۲۰۷
- ۱۵۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "مقدمه و موخره بر تحقیقات در روستا"، صفحه ۱۲

۱۶۰ - دو خط همواره بر سر مسئله سیاست کادرها در کشاکش بوده اند. این مبارزه بخصوص از جنبش تربیت سوسیالیستی به اینسو حدت یافته است. يك خط، يعني خط مورد حمایت صدر مائو، بر این واقعیت تاکید می کرد که اکثریت کادرها خوب هستند (رجوع شود به "قرار ده ماده ای" و "سند ۲۳ نکته ای"، یادداشت ۶۷) و چنین جمع بندی می شد که "با اکثریت وسیع متحد شوید تا به دشمن اندک ضربه زنید." خط دیگر بر اشتباهات و نارسائی ها تاکید داشت و هدفش این بود: "به اکثریت وسیع ضربه زنید تا مشتت اندک را حفظ کنید." شیوه دوم از طرف لیوشائوچی و طرفدارنش ترویج می شد و به "آب را گل آلود کردن" معروف شد و تاثیر آن قرار دادن توده ها در مخالفت با کادرها و کادرها در مقابله با توده ها بود. در حالیکه نتیجه شیوه اول، بواسطه بکار بست خط توده ای - پراتیکی که همیشه از جانب صدر مائو حمایت می شد - بسیج توده ها در همه عرصه ها و سپردن نقش کنترل کننده بدانها بود. شیوه دوم به توده ها اعتماد نداشت، شیوه اول به آنها اعتماد داشت. دومی تضاد قلابی کادر در مقابل توده ها را بوجود می آورد و بر مبارزه طبقاتی سرپوش می گذاشت و بمنظور تحکیم موقعیت خود در حزب، به عناصر ناباب راه می داد تا به درون حزب بخزند. در حالیکه اولی توده ها را دعوت می کرد که هشیار باشند و بر عمل توده ها اتکاء داشت و این باعث شد که دشمنان طبقاتی از مخفیگاه خود بیرون کشیده شوند. "ضربه زدن به عده کثیر" یکی از شگرد های لیوشائوچی برای بدست گرفتن قدرت بود، در حالیکه "متحد کردن اکثریت وسیع" وسیله ای بود برای پالایش بدنه حزب و دولت از عناصر ضد پرولتری، "شخصیت های مهم" بورژوازی و در عین حال انقلابی کردن و رها ساختن توده ها. همانگونه که صدر مائو در رهنمود ۱۹۶۸ گفت: "حمایت از توده ها یا سرکوب آنها - این تمایز پایه ای بین حزب کمونیست و گومیندان، بین پرولتاریا و بورژوازی، و بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی است." (نقل در پکن ریویو، شماره ۴۴، اول نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۵)

این خط منفي همچنين تئوري "ابزار مطيع و سر براه" لیوشائوچی را بعنوان سنگ محک برای تشخیص کادرهای "خوب" از کادرهای "بد" قرار داده بود تا چنان فضایی درون حزب

بیافریند که رفقا از دست زدن به هر ابتکار و خلاقیتی بترسند. این خط در اساس خود سانترالیسم دمکراتیک را به مبارزه می طلبید. لیوشائوچی گفت: "عموما نباید بر روی دمکراسی درون حزبی تاکید نمود" و اجرای دمکراسی ممکن است "وحدت حزب را سست کند و اراده رزمنده اش را فلج نماید" (سین هوا، ۱۵ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۳) در عین حال او کوشید سانترالیسم دمکراتیک را مختل نموده تا به میل و ابتکار خود یک رهبری "اسرار آمیز" را جایگزین نماید. پیرامون مسئله مهم نقش بدنه های امنیتی و قضایی حزب، او "اتکاء یکجانبه" به این بدنه ها را موعظه می کرد - بدین معنی که او این بدنه ها را کاملاً از توده ها جدا نموده و به کنترل خود در می آورد. با این منظور بود که او می گفت: "به توده ها اجازه ندهید با ضد انقلابیون و خطا کاران جانی هر طور دلشان خواست عمل کنند." (نقل در پکن ریویو، شماره ۴۴، اول نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۶) در بحبوحه جنبش تربیت سوسیالیستی، او اعلام داشت: "آنگاه که توده ها بسیج شوند و به حرکت در آیند، مانند اسبان وحشی ایجاد مزاحمت می کنند." (نقل در کایه دولاشین نوول، ۳۱ اوت ۱۹۶۷، صفحه ۴) و این در حالی بود که "در ۱۹۶۵، صدر مائو توده ها را برانگیخت و بسیج نمود تا آگاهانه بر دشمنان طبقاتی نظارت کنند و سریعاً در محل به آنها برخورد نمایند. این یکی از معیارهایی است برای قضاوت اینکه آیا جنبش تربیت سوسیالیستی بخوبی هدایت می شود یا نه." (پکن ریویو، شماره ۴۴، اول نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۶)

در نتیجه، لیوشائوچی و طرفدارانش با این دست آویز که توده ها عقب مانده اند و خلق چین چیزی از دمکراسی نمی فهمند، با "دیکتاتوری توده ها" به مخالفت برخاست. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، صدر مائو نتیجه گیری زیر را ترسیم نمود: "در گذشته ما در مناطق روستایی، در کارخانه ها، در زمینه فرهنگی مبارزه نمودیم و جنبش تربیت سوسیالیستی را براه انداختیم. اما همگی شان در حل مشکل فرو ماندند. زیرا ما شکل و روش برانگیختن توده های وسیع را برای افشاء کردن جنبه های تاریک بطور گسترده در ابعادی وسیع، علنی و همه جانبه و از پایین پیدا نکرده بودیم." (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۵، ۱۰ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۲۹)

۱۶۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتیک"، صفحه ۲۹۹

۱۶۲ - رجوع شود به یادداشت ۲۰۱

۱۶۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب"،
صفحه ۱۱۰

۱۶۴ - "پوستر درشت دیواری": تاتزیبائو، رجوع شود به ماده ۳۱ از "اساسنامه جمهوری خلق چین"، در اسناد نخستین پلنوم چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، صفحه ۱۷:

"آزادانه سخن گفتن، شکوفا شدن نظرات، برگزاری مناظرات و بحث در مقیاس عظیم و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری، همه اشکال نوینی هستند که توده ها برای ادامه انقلاب سوسیالیستی آفریده اند. دولت به توده ها اطمینان می دهد که حق دارند این اشکال را بکار گیرند تا چنان اوضاع سیاسی خلق شود که در آن هم سانتالیسم و هم دمکراسی، هم انضباط و هم آزادی، هم وحدت اراده و هم فراغ بال و شادابی فردی در کنار هم موجود باشند و این به تحکیم رهبری حزب کمونیست چین بر دولت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا کمک می نماید."

۱۶۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب"،
صفحه ۱۱۲

۱۶۶ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتیک"، صفحه ۳۰۸

۱۶۷ - سومین مبارزه عمده در عرصه فلسفه بین طرفداران نظریه مارکسیستی "یک به دو تقسیم می شود" و آنهایی که رواج دهنده سفسطه "دو در یک ترکیب می شود" بودند، در گرفت. تئوری دو در یک ترکیب می شود یک سفسطه ارتجاعی بورژوا ایده آلیستی و متافیزیکی است که ماه مه ۱۹۶۴ در ضدیت با تئوری مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک یعنی "یک به دو تقسیم می شود" توسط لیوشائوچی مرتد و یان سین چن - عامل او در عرصه فلسفه - ساخته و پرداخته شد. جوهر این تئوری ارتجاعی در محو کردن عامدانه این حقیقت که دو جنبه یک تضاد علیه یکدیگر مبارزه می کنند و در ضدیت با یکدیگرند، نفی

مبارزه اضداد و تبدیل آنها به یکدیگر و اشاعه تئوری یکی شدن و ترکیب شدن تضادها نهفته است. هدف سیاسی آن مداخله و کار شکنی در خط عمومی حزبمان برای دوره تاریخی سوسیالیسم و بزیر کشیدن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری در چین بود." (پکن ریویو، شماره ۹، ۲۸ فوریه ۱۹۷۵، صفحه ۱۹) همچنین رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۱۷، ۲۳ آوریل ۱۹۷۱، "تئوری دو در یک ترکیب می شود فلسفه ارتجاعی برای احیاء سرمایه داری است." صفحه ۶

۱۶۸ - مائوتسه دون، در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، "درباره کمونیسم کاذب خروشچفیی و درسهای تاریخی برای جهان"، صفحه ۴۷۸ - ۴۷۷. یکی از عبارات بلند این مقاله شامل گزیده هایی از سخنرانی صدر مائو در ۱۹۶۴ می باشد. این سخنرانی درباره تربیت جانشینان ایراد شده است. ما در اینجا تمام عبارات را می آوریم. یادداشت های ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵ نیز مربوط به این متن می باشند.

".. برای اینکه تضمین نمائیم که حزب ما و کشور ما تغییر ماهیت ندهد، ما نه تنها باید خط صحیح و سیاستهای درست داشته باشیم، بلکه باید میلیونها نفر جانشین برای تداوم امر انقلاب پرولتاریایی تربیت نموده و پرورش دهیم."

"در تحلیل نهایی، مسئله تربیت جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا اینست که آیا کسانی خواهند بود که امر انقلابی مارکسیستی - لنینیستی که بوسیله نسل پیرتر انقلابیون پرولتری آغاز گردیده، را ادامه دهند یاخیر. آیارهبری حزب و دولت ما همچنان در دست انقلابیون پرولتری باقی خواهد ماند یا نه، آیا نوادگان ما در مسیر درستی که مارکسیسم - لنینیسم پی ریزی کرده گام برداشته و پیش خواهند رفت یا خیر، بعبارت دیگر، آیا ما می توانیم پیروزمندانه از ظهور رویونیسم خروشچفیی در چین جلوگیری کنیم یا نه. خلاصه، این مسئله بی نهایت مهمی است، مسئله مرگ و زندگی حزب ما و کشور ماست. این مسئله ای است که اهمیت اساسی خود را در امر پرولتاریا برای صد، هزار و حتی ده هزار سال در بر دارد. پیشگویان امپریالیست، با اتکاء بر تغییراتی که در اتحاد شوروی صورت گرفت، به "تحول تدریجی و مسالمت آمیز" سومین یا چهارمین نسل حزب چین امید

بسته اند. ما باید این پیشگویی های امپریالیستی را درهم بشکنیم. از بالاترین سازمان حزب تا پایین ترین سطح توده، همه جا باید به تربیت و پرورش جانشینانی برای امر انقلابی، توجه مدام داشته باشیم. برای جانشین های شایسته در امر انقلابی پرولتاریا به چه چیزهایی نیاز است؟"

"آنها باید مارکسیست - لنینیست های راستین باشند نه رویزیونیستهایی مثل خروشچف که ردای مارکسیسم - لنینیسم را بتن کرده اند."

"آنها باید انقلابیونی باشند که با تمام وجود به اکثریت خلق چین و تمام خلقهای جهان خدمت کنند و نباید مثل خروشچف باشند که به منافع مشتی اندک از اعضای قشر ممتاز بورژوازی در کشور خود و منافع امپریالیسم خارجی و ارتجاع خدمت می کنند."

"آنها باید گردانندگان دولت پرولتری باشند که بتوانند با اکثریت خلق متحد شده و به اتفاق به کار و فعالیت بپردازند. نه تنها باید با کسانی که موافق آنها هستند متحد شوند، بلکه همچنین باید در متحد شدن با کسانی که موافق آنها نیستند و حتی کسانی که قبلا با آنها ضدیت نموده اند و الان به اشتباه خود پی برده اند نیز موفق باشند. اما آنها باید بویژه مراقب مقام طلبان و توطئه چینانی نظیر خروشچف باشند و از غصب رهبری حزب و دولت در هر سطحی توسط چنین عناصر نابابی جلوگیری کنند."

"آنها باید در اجرای سانترالیسم دمکراتیک حزبی نمونه باشند و بر شیوه رهبری بر پایه اصل "از توده به توده" مسلط باشند، و شیوه دمکراتیک را رواج داده و به توده ها خوب گوش کنند. آنها نباید مثل خروشچف مستبد باشند و سانترالیسم دمکراتیک حزب را زیر پا گذارند، به رفقا بی مقدمه حمله کنند و خودسرانه و دیکتاتورمنشانه عمل نمایند."

"آنها باید فروتن و مراقب باشند و علیه تکبر و خودبینی و نسنجیده عمل کردن، بایستند. آنها باید سرشار از روحیه انتقاد از خود بوده و شهامت تصحیح اشتباهات و نقاط ضعف کار خود را داشته باشند. نباید مثل خروشچف اشتباهاتشان را سرپوش بگذارند و تمام اعتبار را برای خودشان مدعی شوند، نباید تمام کارهای صحیح را به حساب خود و تمام سرزنش ها را نصیب دیگران کنند."

"جانشینان امر انقلابی پرولتاریا از بطن مبارزات توده ای بیرون می آیند و در جریان طوفانهای عظیم انقلاب آبدیده می شوند. آزمایش کردن و بدست آوردن شناخت از کادرها و انتخاب نمودن و پرورش جانشینان در جریان طولانی مبارزات توده ای امری حیاتی است." (همانجا، صفحه ۴۷۹ - ۴۷۷)

صدر مائو در جریان همین کنفرانس اعلام داشت: "مواظب توطئه گران و دسیسه چینان باشید. مثلا، کسانی مانند کائوکان، جائوشو- شی، پنگ ته - هوای و هوان که - چنگ که در درون کمیته مرکزی پیدا شدند. هر چیزی به دو تقسیم می شود. آنها در امر توطئه تا مغز استخوان سخت جانند. آنها همین را می خواهند و از آنها همین هم انتظار می رود - حتی هم اکنون چنین کسانی یافت می شوند! اشخاصی هستند که بخواهی نخواهی توطئه گر بودنشان يك واقعیت عینی است." (نقل در پکن ریویو، شماره ۵۰، ۱۰ دسامبر ۱۹۷۱، صفحه ۵ - رن مین ریباؤ، خونچی و جیفان جون بائو، اول دسامبر ۱۹۷۱)

۱۶۹ - در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ در کوان چو، چند صد کادر دهقانی از نقاط مختلف چین در آنجا تربیت شدند. صدر مائو همواره توجه زیادی به مسئله پرورش کادرها داشت. در ۱۹۷۳، در رهنمودش به کالج شنسی شمالی چنین گفت: "لازم است بسیاری را بمثابه تیزبین و دارای دورنگری و وسعت دید هستند برگزینیم. کسانی که سرشار از روحیه مبارزه و فداکاری هستند. کسانی با وسعت فکر که صادق، فعال و درستکار هستند. از بین کسانی که هرگز بدنبال منافع شخصی خود نبوده اند، بلکه با تمام قلب خود در پی رهایی ملت و جامعه اند. کسانی که از سختی نمی هراسند بلکه استوار در مقابل سختی ها می ایستند و شجاعانه در رویارویی با مشکلات به پیش می روند. کسانی که نه در پی جاه و مقامند و نه در جستجوی آوازه و شهرتند، بلکه سرشار از شور و احساس مسئولیت برای کار هستند. اگر چنین میزانی از چنین عناصر پیشاهنگی داشته باشد، وظایف انقلاب چین با موفقیت بسرانجام خواهد رسید." (پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۴ اوت ۱۹۷۰، صفحه ۱۰ - رن مین ریباؤ، ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۰)

۱۷۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "باید به کار اقتصادی توجه کنیم"، صفحه

۱۳۵

۱۷۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"،

صفحه ۲۰۲

۱۷۲ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۳ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۴ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۵ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۶ - اشکال مختلفی از ترکیب "سه در یک" وجود داشته است. یک شکل آن که در اینجا به آن اشاره شد ترکیب جوان - میانه سال و پیر است. شکل دیگر آن ترکیب "سه در یک"، کارگر - تکنیسین - کادر در گروه‌های ابداعات تکنیکی است. در این رابطه، رجوع شود به "اساسنامه کمپانی آهن و فولاد آشان" که در ۲۲ مارس ۱۹۶۰ توسط صدر مائو فرموله شد و شامل پنج اصل پایه ای است: "قاطعانه سیاست را در فرماندهی قرار دهید، رهبری حزب را تقویت کنید، با قدرت جنبش توده ای براه اندازید، سیستم شرکت کادرها در کار تولیدی و شرکت کارگران را در مدیریت برقرار کنید. قوانین و مقررات غیرعقلانی و منسوخ و کهنه را دور بیندازید و همکاری نزدیک بین کارگران، کادرها و تکنیسین ها ایجاد نمایید، با تمام قدرت در ابداعات تکنیکی و انقلاب تکنیکی پیش روید." (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۴، ۳ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۱۲ - رن مین ریباؤ، ۲۴ مارس ۱۹۷۰) (این اساسنامه تا سال ۱۹۶۸ بطور واقعی به اجرا در نیامد). سومین شکل ترکیب "سه در یک" کمیته های انقلابی است که بر طبق رهنمود ۱۹۶۷ صدر مائو برقرار شد. این رهنمود بشرح زیر است: "در هر کجا و در هر واحدی که نیاز به کسب قدرت دارد، پیشبرد سیاست ترکیب انقلابی "سه در یک" جهت ایجاد یک ارگان قدرت موقتی که انقلابی و نماینده پرولتاریا بوده و از اتوریته پرولتری برخوردار باشد، امری ضروری است. این ارگان قدرت بهتر است کمیته انقلابی نامیده شود." (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۴، ۱۹۶۸، صفحه ۶- رن مین ریباؤ، خونچی و

جیفان جون بائو) در رهنمود ۱۹۶۸، صدر مائو اعلام داشت: "تجربه اساسي کمیته هاي انقلابي این است - آنها ترکیبي سه گانه اي دارند: نمایندگان کادر هاي انقلابي، نمایندگان نیروهاي مسلح و نمایندگان توده هاي انقلابي را در بردارند. این يك ترکیب انقلابي "سه در يك" را تشکیل مي دهد. کمیته انقلابي باید رهبري منسجم و واحدي را اعمال کند، ساختارهاي پر حشو و زوائد اجرائي را دور ریخته، و سربازان بهتر و دستگاه اجرائي ساده تر داشته باشد و يك گروه رهبري کننده انقلابي را که در پیوند با توده ها باشد سازماندهي کند." (همانجا) این ارگان ابتدایي "موقتي"، پس از پالایش و تصفیه هايي که در جریان انقلاب کبیر فرهنگي پرولتاریايي صورت گرفته، رسمیت یافت: رجوع شود به بخش ۳، ماده ۲۲ و ۲۳ اساسنامه ۱۹۷۵ در اسنادي از اولین نشست چهارمین کنگره سراسري، صفحه ۲۴ - ۲۳. اکنون بیشتر تاکید بر این شکل از ترکیب "سه در يك" یعنی ترکیب جوان - میانسال - پیر، در متن شده است.

۱۷۷ - رجوع شود به یادداشت ۵: امروز تعداد آنها از ۱۲ میلیون تجاوز میکند.

۱۷۸ - رجوع شود به یادداشت ۵۸

۱۷۹ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۸۰ - مائوتسه دون، گزیده هاي خواندني، "درباره مسئله کتوپراسیون هاي کشاورزي"،

صفحه ۳۹۰

۱۸۱ - "پنج شرط": رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۸۲ - صدر مائو در سراسر زندگي و تاريخ حزب کمونیست چین به مسئله کادرها علاقه و توجه نشان داده است. در حالیکه اهمیت کادرها هم اکنون مشهود است ولي تحت همه شرایط این اهمیت آشکار نیست. این نقل قول از آثار قدیمی تر صدر مائو است که اغلب بکار گرفته مي شود: "وقتي خط سياسي معین شد، کادر ها فاکتور تعیین کننده مي باشند." (منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملي"، صفحه ۲۰۲) رجوع شود به نقل قول مربوط به سال ۱۹۵۵: "کادر ها و دهقانان هر دو خود را در جریان مبارزاتي که به پیش مي برند، خود را از نو مي سازند و متحول مي شوند. بگذارید

خود وارد عمل شوند و در حین عمل بیاموزند و توانایی بیشتری بدست آورند. بدین طریق، افراد خوب وسیعاً رو خواهند آمد." (مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "درباره مسئله کئوپراسیون های کشاورزی"، صفحه ۳۹۰) پس از آنکه یادداستی در ۱۹۶۳ (رجوع شود به یادداشت ۶) صادر شد، صدر مائو در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی، این رهنمود را جلو گذاشت: "برقرار کردن سیستم شرکت کادر در کار تولیدی جمعی امری ضروری است. کادرهای حزب و دولت ما کارگران معمولی هستند، نه اربابانی که برگرده خلق نشسته باشند. کادرها با شرکت در کار تولیدی جمعی، رابطه ای گسترده، پایدار و تنگاتنگ با توده های کارکن برقرار می کنند. این معیار عمده ای است که برای سیستم سوسیالیستی اهمیت اساسی دارد، این امر به فایق آمدن بر بوروکراسی و جلوگیری از رویونیسم و دگماتیسم کمک می کند." (نقل در پکن ریویو، شماره ۴۲، ۱۸ اکتبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۰) رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۲۵، ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳، صفحه ۱۳ - بنابراین رهنمودی که در پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۱ اکتبر ۱۹۶۸ به رهنمود "جدید" موصوف شد و به عمومی کردن جنبش خدمت کرد، در ارتباط تنگاتنگی با خط عمومی صدر مائو صادر شد: "اعزام توده های کادرها جهت انجام کار یدی فرصتی عالی برایشان پیش می آورد تا یکبار دیگر مطالعه کنند، کلیه کادرها باید به کار یدی اعزام شوند مگر آنهایی که خیلی پیر و فرتوت، ضعیف، بیمار یا ناتوانند. کادرها باید به گروه گروه جهت انجام کار یدی اعزام گردند." (مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۱ اکتبر ۱۹۶۸، صفحه ۲۳) این اقدام بمنظور تضمین ارتباط میان کادرها و تودههاست و در مورد کادرهای جوان نیز کاربرد دارد. قبل از هرچیز باید بروی "گزیدن کادرهای رهبری کننده از میان کارگران و دهقانان تاکید" گذارد، همانگونه که در پکن ریویو، شماره ۵، اول فوریه ۱۹۷۴، صفحه ۱۲ بر آن تاکید شده است. اما این کادرهای رهبری کننده جدید "باید دائماً گرد و غبار بوروکراسی را بروبند و اجازه ندهند که خودشان به اتخاذ شیوه برخورد غلط همانند "اربابان بزرگ" دچار شوند." در جریان کنگره نهم، صدر مائو خطاب به کادر های سطح پایین تر که تازه به عضویت کمیته مرکزی درآمده بودند، گفت: "این کادر ها را در نظر بگیرید، در حالیکه

وظایفشان را انجام می دهند، خودشان را از توده ها یا از کار تولیدی جدا نکرده اند." (نقل از پکن ریویو، شماره ۵، اول فوریه ۱۹۷۴، صفحه ۱۴)

۱۸۳ - پل لان کیان نمونه ای شد برای اجرای اصل مقدم شمردن منافع جمع. بریگاد، در جریان کار آبیاری آگاهانه، از منافع محلی خود بخاطر توسعه کار آبیاری در منطقه وسیعتری گذشت نمود. "قطعه لان کیان" که سبک جدیدی از اپرا بر روی یک تم انقلابی است بر اساس این نمونه ساخته شده است. ۱۸۴ - رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۵، اول فوریه ۱۹۷۴، صفحه ۱۴ - ۱۳ که نقل قول زیر تحت عنوان یک آموزش "جدید" را از صدرمائو آورده است: "باید کلاسهای مطالعه را برای کادرهای کارگر - دهقان - سرباز دایر ساخت. هر دوره سه ماه بطول انجامد و در هر سال چهار دوره برگزار گردد. در این کلاسها کادرها ضمن شرکت در کارهای عملی، باید به مطالعه کتاب بپردازند." صدرمائو در مورد "شیوه مطالعه" اعلام داشت که این "مسئله شیوه تفکر رفقا در هیئت های رهبری کننده مان، شیوه تفکر کلیه کادرها و اعضای حزبی، مسئله برخورد ما به مارکسیسم - لنینیسم، طرز برخورد همه رفقای حزبی به کارشان است. بهمین خاطر این مسئله از اهمیت فوق العاده، و حقیقتا درجه اولی برخوردار است." (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۱، ۱۵ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۱۵ - ۱۴) درباره ضرورت مطالعه، رجوع شود به یادداشت ۱۰۱

۱۸۵ - در جریان نهمین کنگره حزب کمونیست چین، مائو این فراخوان را صادر نمود: "برای کسب پیروزی هایی باز هم بزرگتر متحد شوید." بر طبق مطبوعات چینی، در جریان اولین نشست نهمین کمیته مرکزی، در ۲۹ آوریل ۱۹۶۹، فراخوان دومی به این شرح صادر شد: "بخاطر یک هدف متحد شوید، یعنی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا. در هر کارخانه، روستا، اداره و مدرسه باید کاملا به این هدف دست یافت." سومین فراخوان صدر مائو در سال ۱۹۷۱ در سرمقاله سال نو در نشریات رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو اضافه گردید: "وقتی که از پیروزی صحبت می کنیم، باید مطمئن باشیم که خلق سراسر کشور متحدند تا تحت دیکتاتوری پرولتاریا پیروزی نوینی کسب کنند." (هرسه فراخوان در سرمقاله بمناسبت سال نو در پکن ریویو، شماره ۱، اول ژانویه ۱۹۷۱، صفحه ۹ تجدید

چاپ شدند). در ۲۸ آوریل ۱۹۶۹، صدر مائو اعلام نمود: "ظاهرا ما بدون انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نمی توانستیم کاری کنیم، چرا که پایه ما مستحکم نبود. بنابراین مشاهدات من متأسفانه در اکثریت نسبتا زیادی از کارخانجات - منظورم همه کارخانجات یا اکثریت قریب به اتفاق آنان نیست - رهبری در دست مارکسیستهای واقعی و توده های کارگر نبود. منظورم آن نیست که آدمهای خوبی در رهبری کارخانجات نبودند. بلکه آدمهای خوبی در میان دبیران، معاونین دبیران و اعضای کمیته های حزبی و دبیرخانه های حزبی بودند. اما آنها دنباله روی خط لیوشائوچی بودند، به انگیزه های مادی توسل می جستند، سود را در فرماندهی قرار داده و بجای گسترش سیاستهای پرولتری، پاداش می دادند و غیره" "اما در واقع آدمهای بدی در کارخانجات هستند ... این نشانگر آنست که انقلاب هنوز ناتمام است." (نقل قول از چان چون چیاو، درباره اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵، صفحه ۱۰ - ۹) بر متن چنین اوضاعی بود که جنیش عظیم مطالعه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا اخیرا در جمهوری خلق چین براه افتاد. و نقل قولهای زیر از صدر مائو در سال ۱۹۷۵ مطرح گردید: "چرا لنین صحبت از اعمال دیکتاتوری بر بورژوازی کرد؟ روشن ساختن این سؤال حیاتی است. ناروشنی بر روی این سؤال به رویونیسم خواهد انجامید. اینرا باید به همه ملت فهماند"، "در حال حاضر در کشور ما سیستم کالایی بکار برده می شود. همچنین سیستم مزد نابرابر است، بطوریکه هشت درجه مزد وجود دارد و غیره. چنین چیزهایی را تحت دیکتاتوری پرولتاریا فقط می توان محدود ساخت. بنابراین، اگر اشخاصی مانند لین پیاو به قدرت برسند، برای آنها کاملا آسان خواهد بود که سیستم سرمایه داری را برپا کنند. به این دلیل است که ما باید آثار مارکسیستی - لنینیستی را بیشتر مطالعه کنیم."، "لنین گفت که تولید کوچک مرتبا، روزانه، هر ساعت، هر لحظه و در ابعادی وسیع به سرمایه داری و بورژوازی پا می دهد. این ها همچنین در میان طبقه کارگر و اعضای حزب ظاهر می گردد. هم در درون صفوف پرولتاریا و هم در میان پرسنل دولت و دیگر ارگانها کسانی هستند که شیوه زندگی بورژوایی را در پیش می گیرند." (همانجا، سرمقاله)

۱۸۶ - "آنیوان": رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مبارزه در کوهستان جین گان"، صفحه ۱۰۳، یادداشت ۹: "معادن زغال سنگ آنیوان در ناحیه پین سیان واقع در استان کیان سی که دوازده هزار کارگر در آن بکار مشغول بودند و به کمپانی آهن و فولاد هان - یه - پینگ تعلق داشت. از ۱۹۲۱ به اینسو سازمانهای حزبی و یک اتحادیه معدنچیان بوسیله سازماندهندگان که کمیته ایالتی هونان حزب کمونیست بدانجا فرستاد، ایجاد گردید."

۱۸۷ - "شائوشان": دهکده زادگاه مائوتسه دون. او در ۱۹۲۵ اولین سازمان حزبی را با شرکت ۳۲ کادر در آنجا سازماندهی کرد.

۱۸۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مبارزه در کوهستان جین گان"، صفحه ۴۸
۱۸۹ - نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۴ ژوئیه ۱۹۶۹، صفحه ۶. "یکی از آخرین آموزشهای صدرمائو" رجوع شود به همچنین سرمقاله رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو منتشره در ۸۴ امین سالروز بنیانگذاری حزب کمونیست چین، اول ژوئیه ۱۹۶۹، در همان شماره پکن ریویو مجددا انتشار یافت.

۱۹۰ - رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، مسائل جنگ و استراتژی"، صفحه ۲۲۴: "اصول ما اینست که حزب باید بر اسلحه حاکم باشد و هرگز نباید اجازه داد اسلحه بر حزب حکومت کند."

پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۰ اکتبر ۱۹۷۵ صفحه ۱۲، ضمن بحث پیرامون نظر مارکس دایر بر اینکه نخستین پیش فرض دیکتاتوری پرولتاریا، وجود ارتش پرولتاریاست، بر ماهیت پرولتری ارتش تاکید می کند و می نویسد: "این ماهیت پرولتری ارتش رهائیبخش پرولتاریاست که همواره ستون نیرومند دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل می دهد."

حزب کمونیست چین - چه قبل از کسب قدرت و چه بعد از آن - برای اینکه بتواند خط سیاسیش را در رابطه با ارتش اعمال کند، مبارزات زیادی را از سر گذرانده است و برای آن، و در جریان این مبارزات و نیز مبارزات دیگر قادر شد ماهیت پرولتری ارتش را حفظ کند در بسیاری از نوشته های صدر مائو پیش از ۱۹۴۹ این مبارزات تصویر شده است. با

نابودي ماهيت پرولتري ارتش، نمايندگان بورژوازي خواهند توانست آنها را به ابزاري عليه پيشاهنگ پرولتاريا، (حزب) مبدل کنند - ابزاري براي احياء سرمايه داري، حاکم شدن بر پرولتاريا، و بمثابه بازوي ضروري قدرت نوين بورژوازي عمل خواهد کرد.

پس از جنگ کره، در جريان مبارزه عليه پنگ ته - هوا، ليوشائوچي و لين پيائو، و نيز در ديگر مواقع، مبارزه بين دو درك متضاد از ارتش، در عرصه هاي مختلف خودش را بروز داد: مسئله ارتش منظم، مدرنيزه کردن ارتش، سرکوب نيروهاي مسلح محلي و ميليشيا (که سرمشق هر يك از آنها در اين زمينه خروشچف مي باشد)، مسئله اينکه آيا بايد در زمينه دفاع ملي تحقيقات علمي مستقل را گسترش داد يا نه و چقدر بايد به آن اهميت داد، درك از دفاع ملي و غيره. نمايندگان بورژوازي تا آنجا پيش رفتند که به کنترل سياسي ارتش توسط حزب پايان داده و ارتش را در خدمت مستقيم کودتاي ضد انقلابي براي سرنگوني پرولتاريا قرار دهند. در مورد ديگر مسائل مهم مورد مبارزه، مثلا مفهوم جنگ، تسليم طلبي لين پيائو و غيره رجوع شود به پکن ريويو، شماره ۸، ۲۱ فوريه ۱۹۷۵، "از نظريه مارکسيستي در مورد جنگ حمايت کنيد، از نظريه رويونيستي لين پيائو انتقاد کنيد"، صفحه ۸ - ۵۱۹۱ - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "بخشنامه دربارۀ وضع حاضر"، صفحه ۲۲۰

۱۹۲ - مائوتسه دون، نقل در پکن ريويو، شماره ۱۷، ۲۴ آوريل ۱۹۷۰، صفحه ۳۲
۱۹۳ - "شاخه حزبي": به معني شاخه اجرايي. رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مبارزه در کوهستان جين گان"، صفحه ۹۵
۱۹۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونيست چين در جنگ ملي"، صفحه ۱۹۷

۱۹۵ - رجوع شود به يادداشت ۷۹

۱۹۶ - مائوتسه دون، نقل در پکن ريويو، شماره ۲۷، ۳ ژوئيه ۱۹۷۰، صفحه ۱۱ - ۱۰

۱۹۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتيک"، صفحه ۳۰۸

۱۹۸ - همانجا

۱۹۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"،

صفحه ۲۰۰

۲۰۰ - مائوتسه دون، ژوئن ۰۵۹۱، در گزارش خود موسوم به "اجرای چرخش اساسی
بمنظور بهبود در اوضاع مالی و اقتصادی مبارزه کنید" ایراد شده در سومین پلنوم هفتمین
کمیته مرکزی حزب، نقل در خون تازه پرولتری جذب کنید، موسسه زبانهای خارجی،
پکن، ۱۹۶۸، صفحه ۱۳ - ۱۲ - خونچی، شماره ۰۴، ۱۹۶۸

۲۰۱ - مائوتسه دون، همانجا، سرمقاله

۲۰۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "بیاد نورمن بسیون"، صفحه ۳۳۷

۲۰۳ - مائوتسه دون، کتاب سرخ صفحه ۱۷۸ - ۱۷۷. نقل از صدر مائو در "صحبت با
دوستان آفریقایی"، ۸ اوت ۱۹۶۳

۲۰۴ - رجوع شود به نقل قول زیر از صدر مائو: "ضروری است به رفقایمان تئوری
ماتریالیست دیالکتیکی شناخت را آموخت تا بتوانند به فکر خود جهت دهند، مطالعه و
تحقیق را پیش برند، حتی الامکان از اشتباه کردن جلوگیری کنند، کارشان را بخوبی انجام
دهند، با تمام قوا به ساختمان یک کشور بزرگ و نیرومند سوسیالیستی کمک کنند و
بالاخره به توده های ستمدیده و استثمار شده جهان در پیشبرد وظیفه خطیر
انترناسیونالیستی پرولتری که بر دوش داریم، کمک نمایند." (کایه دولاشین نوول، ۵ اکتبر
۱۹۷۱)

۲۰۵ - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، "درباره لهستان، جلد ۸۱، برلین، ۱۹۷۳،
صفحه ۵۷۵ - ۵۷۲. از بیش از یک قول اخذ شده؛ این عبارت مفهوم کلی نوشته انگلس را
بیان می کند.

۲۰۶ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۲ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۲۱

۲۰۷ - و. ا. لنین، امپریالیسم بمتابه عالیترین مرحله سرمایه داری، موسسه زبانهای
خارجی، پکن، ۱۹۷۰، صفحه ۹ و ۱۰۹

۲۰۸ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۹، "وظایف انترناسیونال سوم"، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۵۰۲

۲۰۹ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۰، "سخنرانی ایراد شده در اولین کنگره سراسری روسیه از کارگران قزاق" (اول مارس ۱۹۲۰)، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۳۸۳ - ۳۸۲

۲۱۰ - مائو تسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۳، ۴ ژوئن ۱۹۷۱، صفحه ۲

۲۱۱* - مائوتسه دون، نقل در پکن انفرماسیون (Pekin Information)، شماره ۸، ۲۴ فوریه ۱۹۶۹، صفحه ۷. این نقل قولها از اثری بنام "بیاد دکتر سون یات - سن" که در نوامبر ۱۹۵۶ نوشته شده، آمده است.

۲۱۲ - مائوتسه دون، نقل در گفتگوی مهم صدر مائو با مهمانانی از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۶، صفحه ۲

۲۱۳ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۲ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۲۱

۲۱۴ - ماخذ نقل قول معلوم نیست.

۲۱۵ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱، ۵ ژانویه ۱۹۷۳، صفحه ۱۰ - رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بانو، اول ژانویه ۱۹۷۳

۲۱۶ - همانجا

۲۱۷ - رجوع شود به خطی که صدر مائو ترسیم نمود: "اساسا به تلاشهای خودمان اتکاء کنیم و کمک خارجی را تابع و فرعی در نظر بگیریم، اعتماد کورکورانه را بشکنیم و مستقلانه برای انقلابات صنعتی، کشاورزی و تکنیکی و فرهنگی حرکت کنیم، تقلید کورکورانه و برده وار را بدور افکنیم، دگماتیسم را بخاک بسپاریم، از تجارب مثبت دیگر کشورها آگاهانه بیاموزیم و مطمئن باشیم که تجارب منفی این کشورها را نیز مورد مطالعه قرار می دهیم تا از آنها درس بگیریم. خط ما این است." (نقل از چوئن لای در "گزارش درباره کار دولت"، اسنادی از اولین نشست چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، صفحه ۷۵) و همچنین رجوع شود به: "چین برای تغذیه و رشد فرهنگ خود

نیازمند است که مقدار زیادی از فرهنگ مترقی خارجی را جذب نماید ... ما باید هر آنچه را که امروزه برایمان مفید است جذب کنیم ... بعنوان مثال فرهنگ کشورهای مختلف سرمایه داری در عصر روشنگری. اما نباید هر چیز خارجی را بدون نقد قورت دهیم، بلکه باید با آن مثل غذایی که می خوریم، عمل کنیم - اول آنرا بجویم، سپس آنرا تسلیم کار معده و روده ها با ترشح اسیدی شان نمائیم تا اینکه مواد غذایی از مواد زاید جدا شده، مواد غذایی آن جذب بدن گردیده و مواد زائد هم دفع شود. عین این مسئله هم در برخورد به فرهنگ خارجی صادق است." (مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۵، ۱۹۶۷، صفحه ۲۲)

۲۱۸ - اشاره به شهر شانگهای

۲۱۹ - از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد) که مجددا انتشار یافته

است، صفحه ۷۳ - ۵۹

